

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



به نام خداوند جان و جہان
بگویم سخن آشکار و نهان
پس از آفرین جہان آفرین
درود و ثنا بر رسول امین

يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا

الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ

مجادله: ۱۱

خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم
به آنان داده شده درجات عظیمی می‌بخشد.

فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ

أَحْسَنَهُ

الزمر: ۱۷، ۱۸

پس بندگان مرا بشارت ده: آن کسانی که به سخن
گوش می‌دهند و از بهترین آن پیروی می‌کنند.

رجال ماندگار
زندگی نامه علمای فقیه و سیاسی شیعیان
افغانستان

گردآورنده:

غلام حسین حیدری خوانی

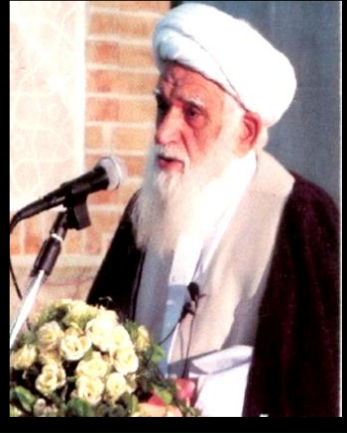
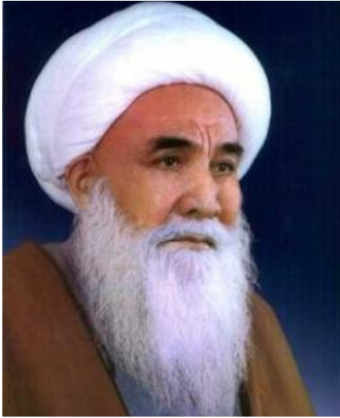


شناسنامه

نام کتاب: رجال ماندگار
گردآورنده: غلامحسین حیدری خواتی
ناشر: انتشارات خراسان باستان
صفحه آرایبی: محمد سعید زائری
نوبت چاپ: دوم، بهار ۱۳۹۵
تکثیر: ۲۰۰۰ نسخه
قیمت: ۲۰۰۰ افغانی

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است.

آدرس وبلاگ: <http://khavateziba.blog.ir>

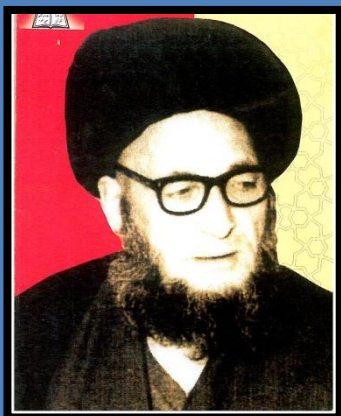


فقيه و مرجع عالیقدر
جهان تشیع
حضرت آیت الله العظمی
قربانعلی محقق کابلی (مد ظله)

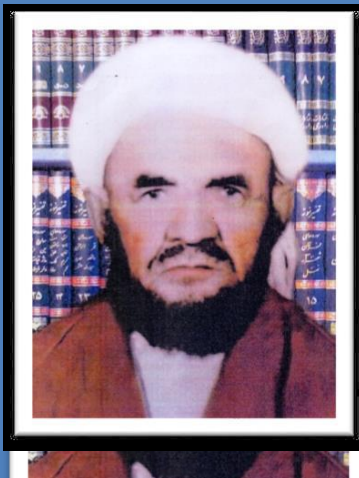
ترجمت آیت الله مطهری مبارک فعالیت فرہنگی اسلامی شد
در افغانستان

فقیہ عالیقدر مجاہد کبیر
حضرت آیت الله العظمی
محمد آصف محسنی (مد ظله)

بدون اینکه کسی سهم امام برای آیت الله
محسنی بدهد سه هزار طلبہ را درس باکیلیت و با نظم
و انضباط ترمیم کرد، از شبکه تمدن امر به معروف و
نہی از منکر من گویند
در کس فعالیت سیاسی آیت الله محسنی
آشنائی داشت با شد، کتاب نگارنده را به اسم شیخان
احیاء انقلاب اسلامی و آفات انقلاب افغانستان



حضرت آیت الله شهید سید
سرور واعظ (رضوان الله)



حضرت آیت الله خادم حسین
کوی بیرونی (رضوان الله)



رئیس اسبق مجاهدین اسلامی مناطق
هزاره جات
حضرت آیت الله سیدعلی بهشتی (رضوان الله)

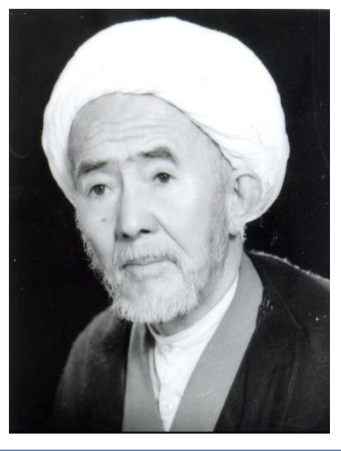


حضرت آیت الله شهید
محمدناصر فیاضی غزنوی (رضوان الله)



حضرت آیت الله

محمد هاشم صالحی (دام ظلّه العالی)



حضرت آیت الله

محمد علی مدرس غزنوی (رحمات الله علیه)



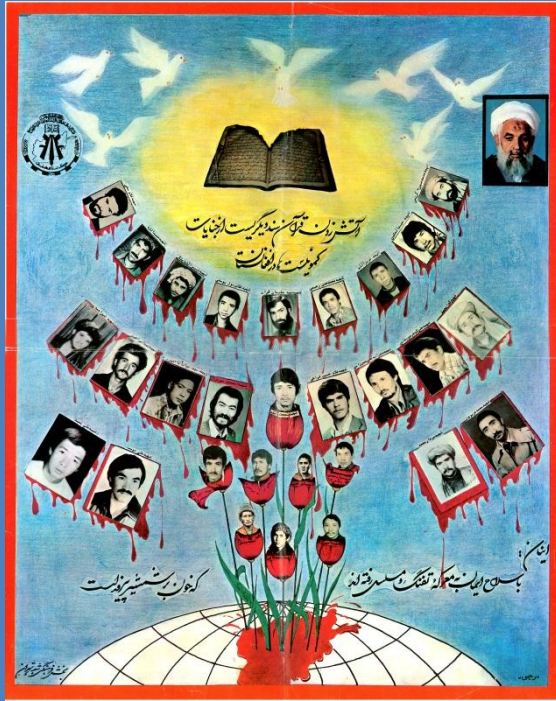
حضرت آیت الله

محمد باقر فاضلی بهسودی (دام ظلّه
العالی)



حضرت حجت الاسلام

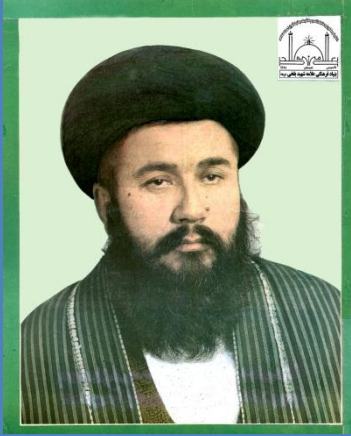
استاد عبدالصمد اکبری غزنوی (دام
ظلّه العالی)



حضرت حجت الاسلام
والمسلمین
سید محمد هادی هادی
خانه یکی از فرماندهان شیعه
افغانستان بمباران نشد مگر خانه آقای
سید هادی رئیس شورای عالی جهاد حرکت
اسلامی افغانستان که توسط طیاره های
شوری در کجاب بهسود بمباران شد



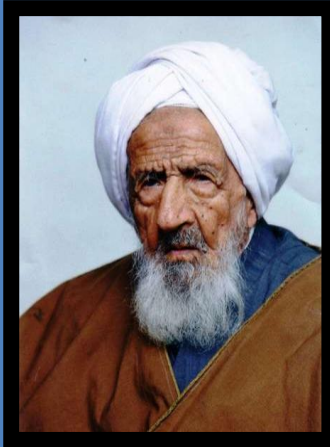
حضرت حجت الاسلام
والمسلمین
نادر علی مهدوی شهرستانی
نماینده شورای انقلاب اتفاق
اسلامی افغانستان در ایران زمستان
۱۳۵۸ آقای استاد عبدالصمد اکبری
نماینده شورای انقلاب اتفاق اسلامی
افغانستان در پاکستان زمستان ۱۳۵۸



علامہ سید اسماعیل
بلخی (رضوان اللہ)



محمد ابراہیم خان
بزرگ (رضوان اللہ)



مجاہد شیخ محمد تقی پهلول
گنابادی (رضوان اللہ)



مورخ نامدار
ملا فیض محمد کاتب (رضوان اللہ)



حضرت حجت الاسلام و المسلمین
عوضعلی توکلی ورسی



حضرت حجت الاسلام و المسلمین
استاد مختار فیاض شهرستانی



استاد محمد اکبری
نماینده ولایت بامیان در پارلمان



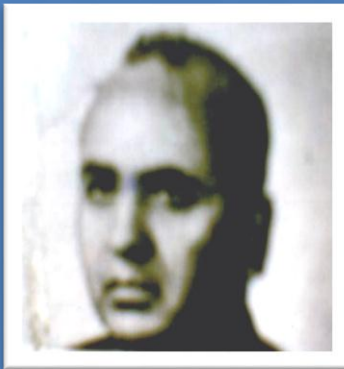
حضرت حجت الاسلام و المسلمین
رحمت الله فرقانی



حضرت حجت الاسلام و المسلمین
استاد عزیز الله محقق غزنوی



حضرت حجت الاسلام و المسلمین
داکتر محمد علی رجایی پنجاب بامیان



شاعر آزادی خواه
محمد حسین طالب قندهاری



حاج آقای صادق محمودی ورس



دکتر عبدالقیوم سجادی نماینده مردم
ولایت غزنی در پارلمان کابل



حضرت حجت الاسلام و المسلمین
محمد علی قربانی غزنوی



دکتر عبد المجید ناصری داوودی
محقق ماهر

فهرست مطالب

مقدمه.....	۲۱
فصل اول: حضرت آیت الله العظمی محسنی.....	۲۳
زندگینامه حضرت آیت الله العظمی محسنی مدظله العالی.....	۲۴
ولادت:.....	۲۴
نبوغ علمی:.....	۲۶
۱. انصاف و احترام به رأی دیگران:.....	۲۷
۲. ادب و نزاکت در محاوره‌ها:.....	۲۷
۳. تربیت:.....	۲۸
۴. پارسائی و تقوا:.....	۲۹
۵. توسل، توکل، تهذیب و تهجد:.....	۳۰
۶. تحمل سختی‌ها و مشکلات:.....	۳۰
۷. نظم دقیق در زندگی:.....	۳۱
۸. ارتباط با اساتید:.....	۳۲
شیوه مطالعه و درس خواندن:.....	۳۳
روش تدریس و بحث:.....	۳۴
سفرها:.....	۳۶
ملاقات‌ها:.....	۳۷
خاطرات:.....	۳۷
خاطرات ویژه:.....	۳۹

- ۴۰..... اندرزاها:
 ۴۶..... تألیفات مطبوع:
 ۴۹..... تألیفات غیر مطبوع:

فصل دوم: حضرت آیت الله العظمی محقق ۵۲

- ۵۳..... حضرت آیت الله العظمی شیخ قربانعلی محقق کابلی (مدظله العالی)
 ۵۶..... آثار علمی
 ۵۸..... خدمات نهاد مرجعیت
 ۶۰..... مجتمع علمی فرهنگی امام صادق (ع)
 ۶۲..... مجمع علمی
 ۶۴..... بخشهای مجتمع علمی، فرهنگی امام صادق (ع)
 ۷۰..... تشکر و تقدیر
 ۷۲..... مجتمع علمی فرهنگی امام صادق (ع)

فصل سوم: آیت الله شهید واعظ ۷۳

- زندگی نامه شهید آیت الله العظمی سید محمد سرور واعظ بهسودی کابلی (ره)
 ۷۴.....
 ۷۴..... زادگاه
 ۷۵..... مکتب خانه
 ۷۶..... هجرت به کابل
 ۷۷..... حوزه نجف
 ۷۸..... هجرت از حوزه
 ۷۹..... در مسیر مجاهدت و فقاہت
 ۸۱..... میراث فرهنگی
 ۸۲..... شاگردان
 ۸۴..... باز ماندگان
 ۸۵..... کرسی وعظ و ارشاد

۸۵..... روزگار زندان

۸۷..... شهادت نامه

فصل چهارم: آیت الله خادم حسین کوه بیرونی..... ۹۰

۹۱..... زندگی نامه آیت الله خادم حسین معروف به آخوند کوی بیرونی

۹۱..... ولادت

۹۲..... تحصیلات مقدماتی

۹۳..... اراده ی استوار از آغاز تا پایان

۹۴..... تحصیلات عالی

۹۵..... عزیمت به نجف اشرف

۹۸..... بازگشت به وطن

۹۹..... خدمات علمی و فرهنگی درخشان

۹۹..... ۱- تاسیس مراکز علمی

۱۰۰..... الف) حوزه علمیه حضرت امام باقر(ع) کوه بیرون

۱۰۲..... ب) مدرسه علمیه دهن غوری

۱۰۴..... ج) مدرسه علمیه امام صادق (ع) پشت بند

۱۰۶..... ۲- تدریس و تربیت شاگرد

۱۰۸..... ۳- مبارزه با جهل و خرافات

۱۰۹..... ۴- اجرای مناسبت های مذهبی

۱۱۰..... ۵- پاسخ به سوالات شرعی

۱۱۱..... آثار قلمی و چاپ نشده ی ایشان

۱۱۲..... جهاد و مبارزه

۱۱۲..... حزب خلق

۱۱۳..... ارتحال

۱۱۴..... شاگردان معظم له

۱۱۸..... حضرت آیت الله شیخ حاجی خان علی بهسودی(رضوان الله تعالی علیه).....

- خاطرات نگارنده ۱۱۹
- خاطرات نگارنده ۱۲۰
- ظاهر شاه ۲۵ نفر هیئت از وزارت ها به طرف هزاره جات فرستاد ۱۲۲
- اداره دولتی ۱۲۳
- قم- ایران ۱۲۶

فصل پنجم: حضرت آیت الله شهید محمدناصر فیاضی ۱۲۹

- زندگینامه شهید جاوید الأثر حضرت آیت الله محمد ناصر فیاضی (رضوان الله علیه) ۱۳۰
- ۱- ساخت مکان های دینی و مذهبی: ۱۳۳
- بعد از کودتای کمونیستی: ۱۴۰
- ب. مقطع مدرسه آیت الله ناصر فیاضی غزنوی ۱۴۳
- حسینیه کاکای دانا ۱۴۶
- ج. مقطع جهاد مسلحانه ۱۴۸

فصل ششم: آیت الله سید علی بهشتی ۱۵۰

- زندگی نامه آیت الله سید علی بهشتی ۱۵۱
- محیط پیدایش ۱۵۲
- تحصیلات و مدارج علمی ۱۵۳
- خدمات علمی، مذهبی و اجتماعی ۱۵۴
- ۲- خدمات اجتماعی و مذهبی ۱۵۶
- ۳- آثار و کتب علمی ۱۵۷
- فضائل اخلاقی ۱۵۸
- نقش سیاسی و جهادی ۱۵۹

فصل هفتم: مژده میلاد ۱۶۵

- حضرت آیت الله محمد علی مدرس ۱۶۶

زادگاه خوش اقبال ۱۶۶

زندگی نامه آیت الله محمد علی مدرس ۱۶۷

فصل هشتم: آیت الله محمد باقر فاضلی بهسودی ۱۷۳

زندگی نامه آیت الله محمد باقر فاضلی بهسودی ۱۷۴

مصاحبه با آیت الله محمد هاشم صالحی ۱۸۶

بیوگرافی الحاج استاد شیخ نادر علی مهدوی ۱۸۸

فصل نهم: مجاهدین شیعه ۲۰۲

مجاهدین شیعه افغانستان در صد سال اخیر ۲۰۳

نوای خمینی ۲۰۸

محمد ابراهیم خان شهرستانی ۲۱۱

فصل دهم: آثار فیض محمد کاتب ۲۲۰

زندگی کاتب ۲۲۱

ماموریت‌های کاتب ۲۲۴

فعالیت سیاسی کاتب ۲۲۷

وفات کاتب ۲۳۱

وضعیت سیاسی واجتماعی زمان کاتب ۲۳۸

معرفی آثار کتاب ۲۴۲

بقیه تالیفات و آثار قلمی کاتب ۲۵۰

فصل یازدهم: طالب محمد حسین قندهاری ۲۵۷

شاعر آزادی خواه محمد حسین طالب قندهاری ۲۵۸

کودتای محمد داود تابستان سال ۱۳۵۲ ۲۵۹

نمایندگان یخشی و ناور ۲۶۵

نقل قول از غلام حسین سنگینک خوات ۲۷۱

- ۲۷۲..... حضرت حجت الاسلام و المسلمین استاد فیاض شهرستانی
- ۳۳۳..... حضرت حجت الاسلام و المسلمین عوضعلی توکلی
- ۳۳۶..... حضرت حجت الاسلام و المسلمین رحمت الله فرقانی
- ۳۳۹..... حجت الاسلام و المسلمین استاد محمد اکبری
- ۳۴۴..... حضرت حجت الاسلام و المسلمین صادق محمودی
- ۳۴۷..... آفتهای روحی بدتر از جهل
- ۳۶۶..... آفتهای روح
- ۳۷۲..... کوتاه ترین راه موفقیت
- ۳۷۴..... یک مزیت عالی
- ۳۷۷..... انسانها سه دسته می باشند
- ۳۸۵..... عالمان نمونه
- ۴۲۶..... آثار مؤلف

مقدمه ۱

تاریخ را همواره فرازی است و فرود، فرازهای آن مرهون و مدیون تاریخ سازان بزرگ است، همان گونه که فرود آن ناشی از زشت کرداری شر آفرینان است. تاریخ اوراق و دفتر و کتاب نیست، بلکه در ورای این اوراق داستان مردمانی پیداست که آن را به خیر و خوبی و یا شر و بدی نگاشته اند. اگر تاریخ را زبان ناطقی بود با صدای رسا فریاد می زد:

ای مردمان! گوش فرا دارید تا برایتان از استوانه های روزگار بگویم. که سربلندی ها و سرافرازی هایم، قائم به وجود آنها است. اگر اوراقی از من به یادگار مانده است. بدین سبب است که می خواهم از نام بلندشان برای همیشه یاد کنم، و چشم ها و افکار، قلب ها و قلم های مردمان روزگاران را به سوی آنها معطوف دارم.

ای مردم سرزمین های کهن! و ای ساکنان کنونی! و ای تاریخ سازان فردا؛ به هوش باشید و بگوش که اگر روزگاران را آوازه ای و سرزمین ها را سرمایه ای است، به برکت وجود پر فروغ مردمانی اندیشمند و متفکر و متعهد و متدین است که نه تنها برای زمان خود، بلکه فراتر از عصر خویش اندیشیده اند و رنج برده اند. اندیشه هایشان را به زیور منطقی آراسته و با سوز و گداز شبانه، جاودانه و ابدی کرده اند.

سرزمین افغانستان این قلب تپنده آسیا هم در لابلای اوراق کتاب قطور تاریخش،

یاد و خاطره ی رادمردان اصیل و روشنگر، تاریخ ساز و تأثیرگذاری را جای داده است که از مفاخر فکری و هویتی آن قلمداد می شوند. مردانی از جنس نور که بر گستره ی وطن تابیدند و خود چون شمعی فروزان سوختند تا دیگران را برافروختند. وجود و حضورشان مصدر خیر و خدمت و فکرشان رونق بخش محافل علمی، فرهنگی و اجتماعی بوده است.

فصل اول:

حضرت آیت اللہ العظمیٰ محسنی



زندگینامه حضرت آیت الله العظمی محسنی مدظله العالی

او شخصیتی مطرح در صحنه های علمی و سیاسی افغانستان است با هم بحث های که در مورد عملکردهایش وجود دارد و نظریات موافق و مخالف درباره موضع گیری های سیاسی وی به ویژه پس از فتح کابل به دست مجاهدین مسلمان در بهار ۱۳۷۱ ش مطرح می شود. اما یک نکته را نمی توان تردید نمود و یک حقیقت راناگزیر باید اعتراف کرد و آن مقام علمی و منزلت دیرینه دانشی او است که سال ها در آن سرزمین سایه افکنده است .

وی از محدود شاگردان با فضل افغانستان مرحوم آیت الله خوئی (ره) است که با جدیت و سرعت توانست پس از سالیانی چند به مقام اجتهاد رسد و به عنوان مجتهدی صاحب نظر با اجازه آن مرجع بزرگ زمان ، به وطن خویش باز گردد. و از آن زمان تاکنون در کنار وظایف دیگر ، آثار فراوانی تالیف کرده که برخی از آنها متین و ماندنی است.

آقای شیخ محمد آصف محسنی در یکی از تالیفات خویش به طور فشرده و با قلم روان از زندگی و گذشته خود نوشته است:

ولادت:

حضرت آیت الله العظمی محسنی مدظله العالی فرزند محمد میرزا محسنی در یک خانواده مذهبی و مومن شب جمعه پنجم ثور (اردیبهشت) سال ۱۳۱۴ خورشیدی مطابق با ۲۲ محرم الحرام سال ۱۳۵۴ قمری مساوی با ۲۶ اپریل ۱۹۳۶

میلادی در شهر قندهار به دنیا آمد. در سال ۱۹۴۹ میلادی با پدر بزرگوارش به پاکستان رفت و در پاکستان زبان اردو را آموخت.

در سال ۱۳۳۱ خورشیدی کارمند اطاق‌های تجارت شهر قندهار شد اما عشق و علاقه شدید که به تحصیل علوم دینی داشت، این شغل را رها کرد و به تحصیل پرداخت و سپس به ولسوالی جاغوری رفت و به مدت هشت ماه ادبیات و منطق را در آنجا فراگرفت. در سال ۱۳۳۲ خورشیدی به نجف اشرف رفت و در طول دو سال و نیم دروس سطوح را به پایان رساند. سپس به دروس خارج فقه و اصول پرداخت و پیش آیت الله العظمی سید محسن حکیم و آیت الله شیخ حسین حلی و آیت الله سید عبدالاعلی سبزواری و آیت الله العظمی خوئی به شاگردی پرداخت.

او پس از دوازده سال تحصیل در نجف به زادگاهش قندهار بازگشت و حسینیه بزرگ قندهار و مدرسه علمیه آن شهر را تأسیس کرد. در سال ۱۳۵۷ خورشیدی حضرت آیت الله العظمی محسنی دام ظلّه به حج رفت و بعد از حج، به سوریه رفت و چند ماهی در شهر دمشق مشغول تدریس علوم حوزه‌ای شد. او سپس به ایران رفت و در فروردین (حمل) سال ۱۳۵۷ خورشیدی با جمعی از روحانیون افغانستان مقیم حوزه علمیه مقدس قم، حزب حرکت اسلامی افغانستان را تأسیس نمودند. حزب حرکت اسلامی به رهبری حضرت آیت الله محسنی دام ظلّه در بُعد نظامی بیش از صد پایگاه نظامی در نوزده ولایت افغانستان ایجاد نموده و هزاران نیروی مسلح را بر علیه متجاوزین اسلام و وطن (شوروی سابق) سازماندهی و رهبری کرد.

در زمان حاکمیت اولین دولت مجاهدین در کابل وی منشی و سخنگوی شورای رهبری دولت اسلامی افغانستان بود. پس از وقوع جنگ‌های داخلی بین گروه‌های مجاهدین کابل را ترک نموده و مدتی مقیم شهر اسلام آباد پاکستان شد. در سال ۱۳۷۶ خورشیدی پاکستان را ترک نمود و مقیم شهر مقدس قم در ایران شد. و معظم‌له در این شهر به تدریس خارج فقه، علم کلام و علم الرجال پرداخت.

بعد از سقوط حکومت طالبان، به کابل بازگشت و تاکنون نیز در این شهر سکونت دارد. از مهم‌ترین اقدامات ایشان در کابل رسمیت مذهب تشیع، تأسیس تلویزیون تمدن و ساخت مجتمع بزرگ علمی فرهنگی خاتم النبیین صلی الله علیه و آله است که نظیر خود را در افغانستان ندارد.

نبوغ علمی:

حضرت آیت الله العظمی محسنی دام ظلّه همواره در بحوث اساتید خود استعداد و هوش فوق‌العاده‌ای از خود نشان می‌دادند و برجسته‌تر از اکثر هم‌درسانش بود. وی در کثرت تحقیق و تتبع در مسائل فقهی و رجال و تداوم فعالیت علمی و آشنائی با بسیاری از نظریه‌ها در میدان‌های علمی گوناگون، در حوزه، مهارت استثنائی نشان دادند. و همیشه مورد توجه اساتید و هم‌درسانش بوده است. و گواهینامه‌های در علم رجال؛ علم کلام و حدیث بدست آورده است که حکایت از درایت حضرت آیت الله العظمی محسنی مدظله العالی در این زمینه دارد.

خصوصیات و ویژگی‌ها:

هر کس که از نزدیک با حضرت آیت الله العظمی محسنی دام‌ظله معاشرت و رفت و آمد کند، بزودی به شخصیت ممتاز و روحیه‌ای ایده‌آل او پی خواهد برد. این شخصیت و روحیه که آیت الله العظمی محسنی دام‌ظله دارا هستند، وی را به یک الگوی برجسته و عالم ربانی مبدل کرده است که در ذیل، به بعضی از فضایل و مکارم اخلاقی این بزرگوار، که بنده از نزدیک شاهد آن بودم، می‌پردازم:

۱. انصاف و احترام به رأی دیگران:

چون ایشان عاشق علم هستند و ارادت خاص نسبت به معرفت و رسیدن به حقایق دارند. همواره به رأی دیگران احترام می‌گذارند، همیشه کتاب به دست هستند و هرگز خواندن، تتبع، بحث و آگاه‌شدن از آرای دیگر علما را فراموش نکردند. لذا گاهی اوقات، ایشان بحث‌های برخی از علما که شاید هم به آن صورت معروف نباشند، مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد. و این خودش نشانگر این است که حضرت آیت الله العظمی محسنی دام‌ظله توجه خاصی و احترام فوق‌العاده‌ای نسبت به رأی دیگران دارد.

۲. ادب و نزاکت در محاوره‌ها:

آن چنان که من از نزدیک شاهد این قضیه بودم بارها شده است از حضرت آیت

الله العظمی محسنی دام ظلّه در درس‌ها و بحث‌ها با نزاکت و احترام برخورد نشده است و یا به نوعی عدم آگاهی طرف باعث این چنین برخورد می‌گردیده است. اما حضرت آیت الله العظمی محسنی دام ظلّه چنان رفتار و پاسخ می‌دادند که انکار در محضر عالم بزرگتر از خودش قرار دارد و بعضی مواقع هم مثلی یک همشاگرد با دانشجویان و طلبه‌ها به بحث می‌پرداخت و گاهی هم در مقابل روش بحث غلط که در بین دانشجویان و طلبه‌ها مروج است و روی یک نظریه پافشاری می‌کنند سکوت را ترجیح می‌داد که این حکایت از نزاکت و ادب حضرت آیت الله العظمی در محاوره و بحث می‌کند.

۳. تربیت:

امروزه رسم بر این است که اکثر از اساتید بدون حق الزحمه حاضر به تدریس نمی‌شود و اگر هم شود اهداف غرض آلود دارد و یا وظیفه خود را به طور احسن نمی‌شناسند که به نوع دانشجو را سرخورده می‌سازد اما با این همه اساتید هستند. دلسوز، رئوف، مخلص و فهمیده که هدف اصلی خود را تعلیم و تعلم می‌دانند که حضرت آیت الله العظمی محسنی دام ظلّه همیشه هدفش این بوده است که شاگردش را به نحوی تربیت بکند که در زمینه‌های گوناگون سرآمد روزگار باشد و مثلی یک پدر رئوف و مهربان با دانشجویان و طلبه‌ها تجربه پربار خویش را در میان می‌گذاشت و آن‌ها را به خوب و بد هشدار می‌دادند قابل ذکر است که آیت الله العظمی سید محسن حکیم رحمت الله علیه، و آیت الله شیخ حسین حلی و آیت الله

سید عبدالاعلی سبزواری رحمت الله علیهما و آیت الله العظمی خوئی قدس سره نمونه اخلاق تمام عیار و حسنه بودند. آن چه که من از حضرت آیت الله العظمی محسنی دام ظلّه دیده‌ام نیز همان اخلاق حسنه اساتیدشان بوده است و همیشه یادم است که در آخر درس از شاگردانش می‌خواست تا آنچه که نفهمیده‌اند، بپرسد و ضمن موضوع ادب و احترام را نیز مراعات کند و همیشه توصیه می‌گردد که به اساتید و بزرگان علم و معرفت احترام خاصی بگذارند.

۴. پارسائی و تقوا:

خیلی از بزرگواران هستند که خویش را از مسائل روز و سرنوشت‌ساز جهان اسلام دور نگه می‌دارد و به نوع کنج عزلت را برمی‌گزینند و خود را از آنچه که در ابهام قرار دارد مخفی نگه می‌دارد. اما حضرت آیت الله العظمی محسنی دام ظلّه برخلاف این ایده. همیشه در صحنه حاضر بوده‌اند و آنچه که می‌توانسته است با عدالت تمام به اسلام خدمت کرده است و در این راستا هیچ‌گاه هدف شخصی نداشته است، که امروزه در بین شیعه و سنی مظهر عدالت و تقوایه شمار می‌رود طوری که برادران اهل سنت ایشان را چنان احترام و دوست دارد که نقطه پیوند بین شیعه و سنی و ستاره درخشان جهان اسلام می‌نامند. چنانچه در دروس اخلاق غیررسمی (به طور دوره‌ای در مساجد و حسینیه‌ها برگزار می‌شود)؛ دروس رسمی و سخنرانی‌ها بیشترین شاگردانش و سامعینش برادران اهل سنت می‌باشد.

۵. توسل، توکل، تهذیب و تهجد:

از آن جای که یادم است معظم‌له همیشه به شاگردانش توکل به خداوند را یادآوری می‌کرد و نتایج توکل خودش را در دوران تحصیل؛ قبل از تحصیل و بعد از تحصیل نقل می‌نمود. و ضمن صحبت این آیه مبارکه را قرائت می‌فرمود: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛ همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد». (سوره رعد، آیه ۲۸) وقتی آدم به این وحله برسد دیگر برایش شکست معنی ندارد زیرا همه کارش عبادت است و نفس‌هایش سبحان الله.

۶. تحمل سختی‌ها و مشکلات:

طلبه‌های علوم دینی و دانشجویان جوان مسلمان که مراحل آغازین یا میانی تحصیلات خود را می‌گذرانند و با مشکلات عدیده‌ای مانند: فقر، تنگدستی، غربت، تنهایی، فقدان مسکن، مشکلات و پاپیج‌های اداری و... دست و پنجه نرم می‌کنند، باید به سیره عملی پیر طریقت، بزرگان دین، فقها و مراجع عظام دقیقاً توجه نمایم که با چه مشکلات طاقت‌فرسایی در روند تحصیلات‌شان روبرو بوده‌اند اما با وجود همه این عدم سازش روزگار به تحصیل‌شان ادامه داده‌اند و خلیل یار گردیده است.

حضرت آیت الله العظمی محسنی دام ظلّه علاقه شدید که به تحصیل علوم دینی داشتند با مشکلات بی‌شمار دست پنجه نرم کرده است که هر یک شان قابل تأمل و متفاوت از دیگری می‌باشد که به جز دعوت شده دوست طاقت تحمل آن‌ها را

نداشته‌اند و ندارند، از فقر و تنگدستی گرفته که عامل اصلی در این راه است الی غریب.

۷. نظم دقیق در زندگی:

آفرینش بر اساس نظم استوار است و در دستگاه خلقت، هر پدیده‌ای جای خاصی دارد و مأموریت و کار ویژه‌ای به عهده دارد. کرات آسمانی در مدار معینی حرکت می‌کنند، فصول سال و گذشت شب و روز نظم خاصی دارد و خلقت اشیا از اندازه، حد و میزان خاصی برخوردار است. خدای تعالی می‌فرماید: «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ؛ ما هر چیزی را به اندازه (و روی حساب) آفریدیم». (سوره قمر، آیه ۴۹) بخش عظیمی از دستورات و سفارشات قرآن کریم در راستای تنظیم اندیشه و اعمال انسان است. امیرمؤمنان امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الآنَ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَأْتِي وَالْحَدِيثُ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءُ دَائِكُمْ وَ نِظْمٌ مَا بَيْنَكُمْ؛ آگاه باشید که آگاهی از آینده، خبر از گذشته، داروی درد (نادانی و گمراهی) و نظم و ترتیب زندگی روزمره شما در قرآن (آمده) است». (نهج البلاغه، فیض، خطبه ۱۵۷)

نظم دقیق در زندگی حضرت آیت الله العظمی محسنی دام ظلّه العالی برای ماها بسیار آموزنده است، در طول تحصیلات و بعد از آن، ساعات و دقائق عمرش تقسیم‌بندی شده است، نمونه بارز از این نظم دقیق در دوران تحصیل ایشان، حضور مرتب و همیشگی در جلسات درس است که کمترین تخلف و بی‌نظمی ارادی در برنامه‌های درسی ایشان دیده نمی‌شود!! برای افراد عادی بسیار جای تعجب است که

حتی در چندین سال حضور در درس خارج، ایشان فقط در یک جلسه یا دو جلسه هم غیبت نداشته است و کلیه جلسات دیگر دروس خارج را مرتب و سر ساعت حضور یافته‌اند و به شاگردانش نیز پوشیده نیست. معظم‌له همیشه ۵ دقیقه قبل از شروع ساعت درسی در کلاس حاضر بوده است و ۵ دقیقه گذشته از وقت معین کلاس را به پایان رسانیده است تا باشد وقت عزیز شاگردانش ضایع نگردد.

۸. ارتباط با اساتید:

وظیفه استاد تنها در این نیست که مطلب به شاگردانش تحویل دهد و وظیفه شاگرد هم تنها این نیست که از استاد مطلب یاد بگیرد بلکه تعلیم و تعلم علاوه بر جنبه نظری و آموزشی، جنبه عملی و تربیتی نیز دارد، یعنی آموزش عملی و الگوهای رفتاری استاد در جهت رشد و شکل‌گیری ساختار شخصیت شاگرد اگر اهمیت بیشتر نداشته باشد کمتر خواهد داشت و دریافت الگوهای رفتاری، تأثیرپذیری از خصلت‌های معنوی و اخلاقی استاد توسط شاگرد با ارتباط مستقیم با تماس نزدیک امکان‌پذیر است، در نتیجه این روابط صمیمانه بر مبنای تربیت دینی است که اولاً شاگرد از روحیات، اخلاق، منش و رفتار استاد متأثر گردیده و الگوهای عملی مطلوب را در زندگی خویش تطبیق می‌نماید و ثانیاً مطالب القا شده را به نحو بهتر و ملموس‌تر می‌تواند دریافت نماید و پاسخ شبهات و سوالات علمی خود را با گفتگوهای مستقیم از استاد دریابد.

حضرت آیت الله العظمی محسنی دام ظلّه روابط بسیار خوب و نزدیکی با اساتید

خود داشته‌اند، اساتیدی که هر کدام از اساطیر و رجال نامدار حوزه علمیه بوده‌اند همانند: آیت الله اعظمی سید محسن حکیم و آیت الله شیخ حسین حلی و آیت الله سید عبدالاعلی سبزواری و آیت الله العظمی خوئی و این اساتید بزرگوار که محور معرفت، کمال و دانایی بودند نیز به ایشان توجه و عنایت خاص داشته‌اند.

باید اضافه کنم که حضرت آیت الله العظمی محسنی دام ظلّه تنها یک فقیه نیستند، بلکه ایشان یک شخصیت متبحر، دانا و داری یک بینش بالنده در حوزه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. وی نظرات ارزشمندی درباره اداره، اقتصاد، سیاست، فرهنگ و جامعه‌شناسی دارد و همواره از اوضاع معاصر که بر جامعه اسلامی حاکم است. مطلع و آگاه بوده است و واکنش‌ها ایشان تأثیرات خاصی خود را در اوضاع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جهان و به خصوص جهان اسلام داشته است. وی همچنان با زبان‌های: فارسی، عربی، اردو و پشتو تسلط کامل دارد که به زبان‌های عربی، اردو و پشتو نیز تألیفاتی دارد.

شیوه مطالعه و درس خواندن:

آنچه که خیلی در یادگیری و کسب علم مهم است عبارت‌اند از شیوه درس خواندن و مطالعه زیرا ذهن آدمی همیشه مشغول می‌باشد یا به عبارت دیگر نیاز به فعالیت دارد و این نیازمندی را هنگامی که آدم مشغول مطالعه کردن هستند، نیز هم دارد. بنابراین آنچه که آدم می‌خواند، در انسان درگیری ذهنی ایجاد کند، آدم مشتاق و متمرکز پیش می‌رود. در غیر این صورت چشم خطوط را دنبال می‌کند و ذهن در

جایی دیگر مشغول می‌شود که یادگیری و کسب علم را به صفر تقریب می‌دهد اما حضرت آیت العظمی محسنی دام ظلّه روش خاصی در این زمینه مهم دارد: که از شیوه‌های دیگر متفاوت می‌باشد که عبارت‌اند از سرعت مطلوب، مطالعه اولیه، سؤال کردن، خلاصه‌نویسی، کلیدبرداری، آغاز درست، برنامه‌ریزی و درک مطلب که باعث می‌شود.

۱. زمان مطالعه را کاهش دهد.

۲. میزان یادگیری را افزایش دهد.

۳. مدت نگهداری مطالب در حافظه را طولانی‌تر کند.

۴. به خاطر سپاری اطلاعات را آسانتر سازد.

حضرت آیت الله العظمی محسنی دام ظلّه همیشه این روش را به شاگردانش و من می‌گفت که عادت کردن با آن کار آسانی نیست و بدون ممارست محال به نظر می‌رسد.

روش تدریس و بحث:

از آنجایی که در دنیا متنوع امروزی هر صاحب فن و علم یک روش به خصوص دارد که نشان‌دهنده تبحر، تخصص و داریت او می‌باشد و در این راستا کسی موفق‌تر می‌باشد که آن فن و علم را به طور خودکار، همه جانبه و عملی به دانشجویانش و فن‌آموزانش انتقال دهد. حضرت آیت الله العظمی محسنی دام ظلّه با تمام تنوع علوم آن‌ها را به گونه خاصی بیان می‌کند که حتی ضعیف‌ترین شاگردش متوجه درس

می‌شود هیچ وقت احساسی خستگی نمی‌کند یعنی طور میان فکر حوزه‌ای و فرهنگ‌های معاصر پیوند ایجاد می‌کند که دانشجو آرزو می‌کند که ای کاش درس ادامه یابد. و موضوع را از جنبه‌های مختلف به شاگردانش می‌فهماند که در آن شبیه باقی نمی‌ماند. و سؤال‌های از نظریه‌های مختلف مطرح می‌کند که با چنین سئوالاتی دانشجو کاملاً درس را درک کرده و به عمق قضیه پی می‌برد.

اما آنچه که در دروس حضرت آیت الله العظمی محسنی دام ظلّه مشاهده می‌شود، کوشش فراوان و بذل نهایت زحمت بری به دست آوردن اساسی علمی محکم و استوار در بحث‌های اصولی در رابطه با روش‌های استنباط، نظیر مباحث اصول عملی، تعادل و تراجیح و عام و خاص می‌باشد.

حضرت آیت الله العظمی محسنی دام ظلّه بر این عقیده هستند که یک فقیه باید از زبان و دستور عرب اطلاع کامل داشته باشد و با نثر، اشعار و مجازهای عربی آشنا باشد تا بتواند متون را بر طبق موضوع، نه ذات، درک و طبقه‌بندی کند و نیز باید بر احادیث اهل بیت علیهم‌السلام و راویان آن، احاطه کامل داشته باشد زیرا معرفت علم رجال برای هر مجتهد واجب و ضروری است. همچنین ایشان آرای منحصر به فردی دارند که با آن چه مشهور، معروف و رایج است، تفاوت دارد.

و مساله که از همه در درس های حضرت آیت الله العظمی محسنی دام ظلّه مهمتر می‌باشد عبارت‌اند از نوآوری است و همیشه بحث را میان مکتب‌های گوناگون مقایسه می‌کند و اگر دانشجو به مسائل شرعی برخورد کند که دارای شبهه باشد

حضرت آیت الله محسنی دام ظلّه آن مسائل را از دیدگاه اسلامی طور بیان می‌دارد که هیچ‌گونه شبهه در آن باقی نماند.

و همچنان تغییرات شرعی که لازم باشد و در مسائل روزمره نیاز باشد با استنباط علمی بیان می‌کند و در حد امکان از علم حقوق معاصر در مسائل فقهی استفاده می‌نمایند به همین خاطر شیفتگان درس حضرت آیت الله العظمی محسنی دام ظلّه هر روز بیشتر و بیشتر می‌شود. شاهد این مدعا درس‌های فلسفه روزهای، پنج‌شنبه هر هفته حضرت آیت الله العظمی محسنی دام ظلّه در حوزه علمیه بزرگ خاتم النبیین صلی الله علیه و آله می‌باشد.

سفرها:

حضرت آیت الله العظمی محسنی دام ظلّه به کشورهای متعدد سفر نموده است که اکثر این سفرها علمی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بوده است. از جمله سفرهای در کشورهای همسایه پاکستان، ایران، شبهه قاره هند و ترکیه داشته‌اند و ایشان مدت‌ها مدید برای فراگیری علوم اسلامی در کشور عراق (نجف اشرف) که مهد علوم آن روز بوده است ساکن بودند و سایر کشورهای عربی همچون سوریه که مدت‌ها در آنجا تدریس نموده است، عربستان سعودی، لبنان، کویت، امارات متحده عربی و اردن سفرهای داشته است.

علاوه بر این ایشان سفرهای فراقاره‌ای نیز داشته‌اند که جهت شرکت در کنفرانس‌های علمی و سیاسی رفته‌اند از جمله انگلستان، آلمان، فرانسه، سنگال سودان،

مسکو (روسیه) و اتریش.

ملاقات‌ها:

حضرت آیت الله العظمی محسنی مدظله العالی یکی از شخصیت‌های ممتاز و برجسته جهانی می‌باشد که خواه‌ناخواه ملاقات‌های فراوان با رهبران و رؤسای کشورهای جهان داشته است که ما به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

ایشان در ارتباط به مسائل مختلفی با رؤسای کنفرانس کشورهای اسلامی، با جنرال ضیاءالحق، غلام اسحاق خان رؤسای جمهور و نوازشریف صدراعظم وقت پاکستان، با رئیس پارلمان فرانسه در سال ۱۹۸۹ م با دبیر کل سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۳ م در اسلام‌آباد، با حافظ الاسد رئیس جمهور وقت سوریه در سال ۱۹۹۴ م (دمشق) با رئیس جمهور سودان در سال ۱۹۹۲ م (خارطوم) با فهدشاه عربستان با شیخ کویت با حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی و حجت الاسلام سید محمد خاتمی رؤسای جمهوری سابق جمهوری اسلامی ایران و همچنان با محمود احمدی نژاد رئیس جمهور فعلی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۶ هـ ق مطابق سال ۲۰۰۷ در کابل و با نمایندگان متعدد سازمان ملل متحد در افغانستان ملاقات‌های داشته‌اند.

خاطرات:

۱. در سال ۱۹۸۸ سفری داشتیم به فرانسه که با رئیس پارلمان فرانسه ملاقاتی داشتیم حول و حوش شام بود و یکی از بستگان شاه سابق نیز حرف‌های من و رئیس

پارلمان فرانسه را ترجمه می‌کرد و رئیس پارلمان فرانسه به من گفتند که برویم و شام بخوریم و من گفتم که مزاج من و شما با هم جور در نمی‌آید چون شما به شراب و این جور چیزهای دست می‌برید و من تحمل این‌ها را ندارم رئیس پارلمان فرانسه گفتند من دستور می‌دهم که شراب نیاورد و طبق خواست شما غذا تهیه شود و با اسرار من نیز قبول نمودم رفتیم و سر میز غذا نشستیم، خدا نصیب شما نکند با این حال که این رئیس قول داده بود که شراب و این جور چیزها نیاورد قبل از این که غذا را بیاورد دیدم که باطری‌های شراب را حاضر نمودند و بعد از آن غذا را، و من بلند شدم رئیس پارلمان فرانسه گفت که چرا بلند شدید من گفتم که شما از اول قول داده بودید که از این جور چیزهای نیاورید اما مثلی این که به قول شما هم نمی‌شود اعتماد کرد، خیلی اصرار کردند که دوباره بشینم چون اگر می‌رفتم به آن‌ها کاملاً برمی‌خورد و دستور دادند که شراب و این غذا که من حاضر به خوردن آن نیستم ببرد.

اما من که دست پخت آن‌ها را ابداً نمی‌خوردم گفتم نه من از طرف شب خیلی غذا کم می‌خورم باز هم اصرار کردند که نه شما باید غذا میل بفرمایید. خوب من هم ناگزیر گفتم اگر امکان دارد به من تخم‌مرغ آب جوش کرده بیاورید به این امید که این تخم‌مرغ شاید از نظر پخت اشکالی نداشته باشد، خوب دستور دادند که تخم‌مرغ آب جوش بکند بعد از چند دقیقه دیدم که یک خانم این تخم‌مرغ را آوردند با همان پخت فرانسوی که از قضیه اول بدتر بود (صد در صد ثابت می‌شد که حرام است) و

باز هم گفتم من خیلی سیر هستم نمی‌توانم غذا بخورم در حالی که از گرسنگی ضعف می‌آوردم، اما آن شب را باید با همان حالت سر می‌کردم.

۲. یادم است یک روز در آخر سخنرانی‌ام (منبر) در قندهار به زنان قندهار گفتم که برای رنگ مسی دو گلدسته مسجد دو مثقال طلا نیاز است و این را نیز شما باید بدهید و بعد از آن سخنرانی این زنان مومینه تمام زیورات خود را فرستاد بودند که در حدود یک کیلو طلا شده بود و من در سخنرانی بعدی‌ام به آن‌ها این موضوع را گفتم جزا هن الله خیر الخیرا و بقیه را فروختم و به تعمیر مسجد به مصرف رسانیدم.

خاطرات ویژه:

در زندگی پرمشغله امروز هر کسی یک خاطره تلخ و شیرین دارد که مبتنی به نوع طرز تفکر آن فرد می‌باشد و همین طرز تفکر است که آدم‌های را از همدیگر متفاوت می‌سازد. در این شک نیست که علما، صلحا و صادقین خاطرات خاصی دارد که آن‌ها را از انسان‌های دیگر متمایز می‌کند. اما آن چه در این بین از همه متفاوت‌تر می‌باشد خاطرات حضرت آیت الله العظمی محسنی دام ظلّه است که نه تنها اسلامی بلکه جهان شمول می‌باشد که بارها از ایشان شنیدم: شیرین‌ترین روزهای زندگی من آن روز بود که مذهب جعفری در قانون اساسی افغانستان رسمیت یافت و آن روز را هیچ وقت از یاد نخواهم برد. اما آن چه که مرا خیلی آزرده است عبارت‌اند از مشکلات فزاینده بلاد مسلمین عدم وحدت مسلمانان و ظلم جنایت روزافزون در جهان می‌باشد.

اندرزها:

مسیر پرفراز و نشیب زندگی همیشه صحنه از کشمکش بین حق و باطل، ظالم و مظلوم، عالم و جاهل بوده است که هر لحاظ آن مملو از تجربه و اندوخته می‌باشد. اما وقتی این اندوخته و تجربه از دید سالک معرفت و مومن نگریده می‌شود آن وقت بارهای آموزشی آن صد چند گردیده و رنگ دیگری به خود می‌گیرد که پری می‌شود به سوی کمال و لقاء دوست. لیکن آن جلوات و این مناظر وقتی به اوج خود می‌رسد که سالک خداجوی به منازل کهن‌سالی رسیده، پیر راه شود و در سنین پختگی قرار گیرد زیرا:

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ؛ ای انسان حقا که تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد». (سوره انشقاق، آیه ۶) و اما ظرفیت وجود او بیشتر از قبل شده است. سوماً او در این دوران پختگی و چشیدن آب سرد و گرم شکست‌ها ناجوانمردانه روزگار سراب‌ها، غرورها و جلوه‌های تهی روزگار.

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بَقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ؛ و کسانی که کفر ورزیدند کارهایشان چون سرابی در زمینی هموار است که تشنه آن را آبی می‌پندارد تا چون بدان رسد آن را چیزی نیابد و خدا را نزد خویش یابد و حسابش را تمام به او دهد و خدا زودشمار است». (سوره نور، آیه ۳۹)

«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَ أَدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ؛ هر جا نداری چشونده (طعم) مرگ است و همانا روز رستاخیز پاداش‌هایتان به طور کامل به شما داده می‌شود پس هر که را از آتش به دور دارند و در بهشت درآورند قطعاً کامیاب شده است و زندگی دنیا جز مایه فریب نیست». (سوره آل عمران، آیه ۱۸۵) بناً دینای که او را قرآن عظیم‌شان این چنین تعریف می‌کند جز اندرز سالک معرفت، مومن و راه پیموده به چیزی دیگر نمی‌توان چنگ زد:

بارها از استادام (حضرت آیت الله العظمی محسنی دام ظلّه) شنیدم که با مردم چنان رفتار کن که گوی با بهترین بنده خدا روبرو هستی شاید همان شخص یکی از دوستان حق تعالی باشد.

۱. انسان به وسیله تقوا است که از فرشته‌ها بالاتر می‌رود و عدم تقوا انسان را از حیوان نیز پائین‌تر می‌آورد.

۲. شیعه و سنی با هم برادر است در صورتی که ناصبی‌ها و غالی‌ها را از این دو غربال کنیم.

۳. از لباس شیک و کروات دانشجویان و ریش بلند طلبه‌ها چیزی ساخته نیست مگر این که بار علمی‌شان را افزایش بدهد و در زمینه‌های گوناگونی اطلاعات کسب کند. و تخصص‌شان را بالا ببرد.

۴. اگر مراسم حج را درست مدیریت کند منبع درآمد اقتصادی خوبی برای جهان اسلام می‌شود. طوری که واردات کشورهای غیراسلامی را منع و وسایل مورد نیاز را از کشورهای اسلامی وارد کند.
۵. اگر کسی بخواهد که در زمینه علمی به جای برسد باید در یک شبانه‌روز ۱۶ ساعت درس بخواند.
۶. عبور از پل صراط بدون محبت اهل بیت علیهم‌السلام ممکن نیست.
۷. عید غدیرخیم بزرگترین عید مسلمانان بعد از بعثت می‌باشد.
۸. حق تعالی همیشه انسان‌ها را امتحان می‌کند. اما نحوی این امتحان بستگی به ظرفیت انسان دارد.
۹. اگر توکل به خدا بکنید آنچه کارهای مادی و معنوی سر هم می‌شود که خود نیز متعجب می‌شوید.
۱۰. اعتقاد به حیات اخروی است که زندگی را پر معنا می‌کند و به انسان سمت و سو می‌دهد.
۱۱. مسلمان هیچ‌گاه از کلمه به من چه استفاده نمی‌کند زیرا «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»؛ در حقیقت مؤمنان با هم برادرند پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید امید که مورد رحمت قرار گیرید». (سوره حجرات، آیه ۱۰)

۱۲. انسان به مرحله‌ی می‌رسد که عبارت‌اند از گزینش دوست و این انتخاب سرنوشت‌سازترین مرحله یک انسان بشمار می‌رود که تو را یا به سوی بهشت راهنمایی می‌کند و یا به سوی جهنم.

۱۳. انسان مومن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود.

۱۴. با قضا و قدر الهی خودمان را گول نزنیم و کارهای نابخردانه خویش را توجیه نکنیم زیرا خداوند به تو عقل داده است و تو را مخیر آفریده است زیرا: «وَأَنْ كَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِذَا مَا سَعَى؛ و این که برای انسان جز حاصل تلاش او نیست». (سوره نجم، آیه ۳۹)

۱۵. چقدر خوب است که انسان قبل از این که به بستر برود کارهای که در روز انجام داده است محاسبه نمایند.

۱۶. یک لقمه حرام تمام نسل یک آدم را کثیف می‌کند.

۱۷. کشورهای اسلامی نمی‌تواند رو به جلو برود مگر این که به خود بیاید و یک تکان علم بخورد و سیستم‌های آموزشی کهنه را کنار گذارد. اعم در ساخت دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه.

۱۸. تا قانونگذار به قانون احترام نگذارد از مردم عادی توقع نباید داشت.

۱۹. طناب نامرئی تعصب را باید درید که همین جهل باعث مرگ تو می‌شود.

۲۰. فرهنگ غلط (توقع‌های بی‌جای طرفین) در امر ازدواج را باید برداشت تا جوانان ما در سن مطلوب ازدواج کند.

۲۱. نتیجه بی‌دینی همین است که بیش از ۴۰ میلیون در اثر مرض لاعلاج ایدز به صف مرگ ایستاده است.
۲۲. جوانی، ثروت و مقام قدرت است اما آنچه که بالاتر از این‌ها می‌باشد، نحوه استفاده نمودن آن‌ها است.
۲۳. توکل به خداوند این است که تو دست از تلاش بر نداری: «وَأَنْ سَعَيْتَ سَوْفَ تُرَى؛ و نتیجه کوشش او بزودی دیده خواهد شد». (سوره نجم، آیه ۴۰)
۲۴. بهترین ثروت رضایت خداوند است که انشالله نصیب همه ما و شما بکند.
۲۵. بالاترین مقام عبودیت سجده در برابر خداوند تبارک تعالی می‌باشد.
۲۶. فقر بدترین مرض است که با کار و تلاش باید از آن جلوگیری به عمل آورد.
۲۷. حتی گمان بد نسبت به مومن گناه کبیره است چه رسد به غیبت او.
۲۸. جوانان نور چشمان جامعه است که باید تهی از هر گونه بدی و محو در خوبی‌ها باشد.
۲۹. علت عقب‌ماندگی جوامع اسلامی دوری از دین مبین اسلام است.
۳۰. تو به حیث یک انسان هیچ وقت خودت را دست کم نگیر و به خودت اعتماد کن و از نتیجه عملت غافل می‌باش: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا × فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا × قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا × وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا؛ سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد × سپس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام کرد × که هر کس آن

را پاک گردانید قطعا رستگار شد x و هر که آلوده اش ساخت قطعا در باخت». (سوره شمس، آیات ۷-۱۰)

۳۱. تجربه یعنی تکرار نکردن اشتباهات گذشته.

۳۲. در صورت می توانیم جبران خطاهای گذشته را بکنیم که از رحمت خداوند متعال ناامید نشویم و درصدد جبران خطایمان باشیم.

۳۳. اگر کسی دو روز عمرش مثل هم باشد ضرر کرده است چنانچه حضرت امام علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ اسْتَوَى يَوْمَاهُ فَهُوَ مَعْبُودٌ؛ وَ مَنْ كَانَ فِي نَقْصِ فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ؛ هر کس دو روز عمرش یکسان باشد گرفتار غبن شده (چراکه سرمایه عمر را از کف داده و تجارتنی ننموده، و جز حسرت و اندوه متاعی نخریده است!) و آن کس که در سرایشی نقصان است، مرگ برای او بهتر است (چرا که لااقل سیر تدریجی نقصان را متوقف می سازد! و این نعمت بزرگی است!»).

۳۴. بزرگترین شکست این است تو بخواهی هم رنگ جماعت شوی.

۳۵. همانا گشوده اصلی مومن کسب علم و رضایت حق تعالی می باشد.

۳۶. وسوسه های شیطانی هیچ گاه نمی تواند که از اراده انسانها قوی تر باشد.

۳۷. زینت زن حجاب است که منشأ از خداجوی او می گیرد.

۳۸. اگر جهانیان یک کمی دست از اسراف کاری های خود بردارد در گیتی کسی به نام فقیر باقی نمی ماند.

۳۹. اگر جهان اسلام متحد می بود نطفه رژیم اسرائیل منعقد نمی شد.

۴۰. جهانی شدن با ظهوری مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه شریف تحقق می‌یابد.

تالیفات مطبوع:

آیت الله العظمی محسنی دام ظلّه العالی دارای بیش از ۶۳ کتاب در امور مذهبی، سیاسی، فقه، علمی و... می‌باشد از مهم‌ترین تالیفات مدظلّه العالی می‌توان به عناوین زیر اشاره کرد:

۱. کتاب صراط الحق، در سه جلد در علم کلام؛
۲. کتاب حدود الشریعہ فی محرّمات‌ها و واجبات‌ها، در چهار جلد مربوط به علم فقه؛
۳. عقاید اسلامی؛
۴. فوائد رجالیة؛
۵. متافیزیک؛
۶. قرآن یا سند اسلام؛
۷. فوائد دین در زندگانی؛
۸. اقتصاد معتدل؛
۹. معجم الاحادیث المعتمرة، در شش جلد؛
۱۰. الفقه و مسائل طبیه (در دو جلد)؛
۱۱. حکومت اسلامی؛

۱۲. مشرعه بحارالانوار، در دو جلد؛
۱۳. الضمانات الفقهيّة و اسبابها؛
۱۴. القواعد الاصولیة والفقهيّة؛
۱۵. روح از نظر دین؛
۱۶. عقل و علم روحی جدید؛
۱۷. بحوث فی علم الرجال؛
۱۸. تقریب مذاهب از نظر تا عمل؛
۱۹. روش جدید اخلاق اسلامی؛
۲۰. مباحثی درباره حکومت اسلامی؛
۲۱. فواید دمشقیه؛
۲۲. (قسمتی از تاریخ سیاسی حکومت مجاهدین) مصوبات شورای رهبری مجاهدین؛
۲۳. دین و زندگی؛
۲۴. عقاید اسلامی از نظر علم و فلسفه؛
۲۵. دین و اقتصاد؛
۲۶. روابط انسان؛
۲۷. راه ترقی ما؛
۲۸. خداشناسی منها دین؛

۲۹. جوان و دوره جوانی؛
۳۰. عقاید برای همه؛
۳۱. قضاء و شهادت؛
۳۲. جهاد اسلامی، در دو جلد؛
۳۳. تصویب قانون اساسی؛
۳۴. زن در شریعت اسلامی؛
۳۵. توضیح المسائل جنگی؛
۳۶. توضیح المسائل طبی (پزشکی)؛
۳۷. عدالت الصحابه؛
۳۸. جنگ در تاریکی (شیعه و سنی چه فرقی دارند)؛
۳۹. مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه شریف؛
۴۰. عقاید، فقه و اخلاق؛
۴۱. گوناگون، در دو جلد؛
۴۲. حل ۶۶ سؤال دینی؛
۴۳. تسنیم؛
۴۴. وظیفه علما دینی ما؛
۴۵. دفاع و حرکت؛
۴۶. تصویری از حکومت اسلامی؛

۴۷. خود را بسازیم؛

۴۸. نظم مفید؛

۴۹. مسایل لندن؛

۵۰. مسایل کابل؛

۵۱. تفسیر سوره شمس؛

۵۲. حجت؛

۵۳. وحدت امت؛

۵۴. الارض فی الفقه؛

۵۵. نظره عابره؛

۵۶. خواست شیعیان افغانی؛

۵۷. تحقق اتحاد امت اسلامی؛

۵۸. مقالات؛

۵۹. توحید نظری؛

۶۰. وظایف اعضای بدن؛

۶۱. همبستگی اسلامی؛

۶۲. مسایل پاراچنار.

تألیفات غیر مطبوع:

حضرت آیت الله العظمی محسنی دام ظلّه العالی دارای بیش از ۴۰ کتاب

غیرمطبوع نیز در امور مذهبی، سیاسی، فقه، علمی و... می‌باشد از مهمترین تالیفات
غیرمطبوع ایشان می‌توان به عناوین زیر اشاره کرد:

۱. شرح کتاب صوم العروه؛
۲. تعلیقه بر جامع الاحادیث؛
۳. هدایه المومنین؛
۴. دیوان محسنی؛
۵. مواضع و دیدگاه‌های ما؛
۶. در پناه دین؛
۷. شرح کفایه الاصول؛
۸. ستاره اسلام؛
۹. گفتگوی دو رفیق؛
۱۰. شرح طهاره العروه؛
۱۱. عجایب و مطالب؛
۱۲. آینده حوزه‌های علمیه؛
۱۳. یادداشت‌های تاریخی و برداشت‌های تحلیلی؛
۱۴. خاطرات زندگانی (در پنج جلد)؛
۱۵. تعلیقه بر کتاب حدود؛
۱۶. تعلیقه بر کتاب مناسک حج؛
۱۷. شرح کتاب اجاره العروه؛
۱۸. الجواهر المنتخبه فی الروایات المعتمره (در شش جلد)؛

۱۹. کشکول محسنی؛

۲۰. شرح کتاب زکات؛

۲۱. شرح چند کتاب فقهی؛

۲۲. شرح دیات و حدود؛

۲۳. شرح قصاص؛

۲۴. شرح کتاب الطهار.

فصل دوم:

حضرت آیت الله العظمی محقق



حضرت آیت الله العظمی شیخ قربانعلی محقق کابلی (مدظله العالی)

مرجع تقلید معاصر، محقق ژرف نگر عصر حاضر، آیت الله شیخ قربانعلی محقق کابلی از شاگردان برجسته و به نام حضرت آیت الله خوبی در نجف بود که در سایه زهد آراستگی معنوی، استعداد، دانش اندوزی و ستایش برانگیز توانست نظر و عنایت آن استاد فرزانه را جلب کرده و بدین ترتیب دقت علمی و توان تحقیقی وی، شایسته و مقبول ارزیابی شود و این امر از تقریظ استاد نامبرده بر جلد اول تقریرات درسش که با خامه شیوا و روان آقا محقق کابلی نگرارش یافته به روشنی به دست می آید.

شیخ قربان علی محقق، فرزند محمد رضا در سال ۱۳۰۷ شمسی (۱۳۴۹ق) در قریه دهنه کاریک (سرخ پارسا) در نزدیکی کابل که اکنون از توابع ولایت (استان) پروان افغانستان است به دنیا آمد.^۱ دروس ابتدایی را در سرخ پارسا آغاز کرد سپس برای تحصیل علوم اسلام و فراگیری علوم حوزوی به شهر کابل رهسپار شد. ادبیات عرب، منطق و شرح لمعه را در آنجا فرا گرفت. و با آموختن کتابهای درسی یاد شده که در مدت کوتاهی صورت گرفت علاقه و اشتیاق وی به دانش اندوزی و صعود از نردبان تکامل علمی و اخلاقی بیش از پیش شد. اساتید و دوستان نامبرده نیز بر استعداد درخشان و روح متلاطم و جستجوگر او آگاه شدند و بر میزان تشویق

۱. آیت الله محقق اصلیتشان از مردم کجاب بهسود می باشد. نقل از آقای خادم حسین بیانی.

و ترغیب خویش مبنی بر ادامه تحصیل و آموزش وی افزودند از این رو در سال ۱۳۳۲ شمسی کابل را به قصد دیار مرجعیت و اجتهاد و اخلاق، نجف اشرف ترک گفت و پس از ورود به آن حوزه علمیه مبارکه تحصیل خویش را در زمینه دانش‌های گوناگون پی گرفت.

آیت الله محقق با شرکت در دروس رسائل (فرائد الاصول) و مکاسب را از محضر اساتید برجسته مانند:

آیت الله سید عبدالاعلی سبزواری، آیت الله شیخ کاظم تبریزی، آیت الله سید عبدالحسین رشتی، و آیت الله شیخ محمد تقی آل رازی درس گرفت. و کتاب کفایه الاصول را نزد شیخ صدرا و شیخ مجتبی فرا گرفت. و شرح منظومه که از کتابهای فلسفه و حکمت را از محضر شیخ عباس قوچانی خراسانی آموخت.

و دروس تخصصی فقه و اصول را نزد آیت الله شیخ محمد باقر زنجانی تلمذ کرد. و در درسهای خارج فقه آیات عظام سید محسن حکیم، سید حسین حمای، شیخ حسین حلی شرکت جست و و حضرت آیت الله خوئی را آموخت.

نگارش آثار فوق در حدود سی سال پیش (۱۳۸۸ق) در حوزه علمیه و تاریخی نجف اشرف و تایید علمی و تفریظ حضرت آیت الله خوئی بر جلد اول تحریر العروه که همان سال به چاپ رسید.

مرحوم آیت الله خوئی پس از تعریف کلی و جامع از علمای راستین اسلام و بیان این که آیت الله محقق از آنان است.

شیخ قربانعلی محقق ترکمانی افغانی وطن خویش را ترک نموده و به نجف اشرف مهاجرت کرده است و در مباحث اصول و فقه من با درک پژوهش و ژرف اندیشی حضور یافته سعی در ثبت و تدوین دادهای فقهی بنده ورزیده است. و آن را به صورت کتاب به نام تحریر العروه در آورده که قسمتی از آن را به من عرضه کرد و من به دلیل فرصت اندک و اشتغالات فراوان مقداری از آن را ملاحظه نموده آنرا وافق به مراد یافتم و امیدوارم که جمیع آن مطابق آنچه دیدم باشد و از خداوند مزید توفیق او را مسالت داریم.

آقای محقق کابلی در کنار آموزش دوره تخصصی علوم اسلامی به تدریس سطح متوسط و عالی پرداخت و کتابهای شرح لمعه، رسائل، مکاسب و کفایه الاصول تدریس کرد. و پس از بیست سال در عالم غربت به وطن بازگشت و نشر معارف حقه اهل بیت و هدایت مردم شهر کابل شد و اقامت نمود.

مراجعت وی به وطن در تاریخ ۲۲ ثور (اردیبهشت سال ۱۳۵۱) صورت گرفت. و مدرسه علمیه «جامعه الاسلام» را در محله پل سوخته شهر کابل بنا نهاد و اساتید مهم و برجستهای در آن مدرسه به تدریس علوم اسلامی و تربیت شاگردان و طلاب علوم دینی اهتمام ورزیدند.

وی تا برج دلو ۱۳۵۷ حسینیهای در دشت برچی کابل به نام حسینییه امام خمینی که ساختمانی زیبا می باشد پی ریزی نمود و با فشار دولت تازه به دوران رسیده کمونیستها مواجه شد مجبور به ترک کابل و مهاجرت به پاکستان شد و در آن کشور

به اتفاق جمعی از علماء «سازمان دفاع از حریم اسلامی» را تشکیل داد. او پس از اقامت کوتاهی در شهر کویته پاکستان برای ملاقات با امام خمینی و علمای افغانستانی حوزه علمیه قم به ایران مسافرت کرد و با آمدن او به ایران و پراکنده شدن سایر علما و بروز مشکلات دیگر، سازمان یاد شده از هم پاشیده شد. و آقای محقق در قم گروهی را به نام «اتحادیه علما» سامان داد. در اوایل دهه ۱۳۶۰ گروه مذکور با حزب «پاسداران جهاد اسلامی افغانستان» ادغام شد و فعالیت‌های سیاسی و جهادی وی در قالب حزب مزبور ادامه یافت.

پس از تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان در سال ۱۳۶۸ و انحلال گروه‌های متعدد جهادی که متعلق به تشیع افغانستان بودند آقای محقق، بدان حزب پیوست و در سال ۱۳۷۱ به عنوان دبیر شورای عالی نظارت بر حزب وحدت اسلامی برگزیده شد. در زمستان ۱۳۷۳ توضیح المسائل خویش را که بنا بر تقاضای جمع زیادی از مؤمنان و فضلا تدوین کرده بود در ۶۶۴ صفحه و ۳۱۰۳ مساله به چاپ رساند. ایشان بیش از بیست سال است که به تدریس خارج فقه در حوزه علمیه قم اشتغال دارد و عده زیادی از فضلاء و طلاب از محضر وی کسب فیض می‌کنند و در ۲۶ حمل ۱۳۷۳ دفتر معظم له به طور رسمی در شهر مقدس قم افتتاح شد.

آثار علمی

معظم له قبل و بعد از مرجعیت، دارای آثار علمی مکتوب فراوانی هستند که برخی از آن‌ها به دلایلی به چاپ نرسیده است، آثار چاپ شده تاکنون بدین قرار است:

۱- تحریر العروه: این کتاب تقریرات درس خارج فقه حضرت آیت الله العظمی خوئی(ره) است که به مدت چهارده سال حضور مستمر در ده جلد تنظیم گردیده است و یک جلد آن چاپ شده است، بقیه مجلدات آن، متأسفانه با سپری شدن زمان و تحولات پیش آمده، مفقود گردیده است.

۲- انقح التقریرات: تقریرات خارج اصول آیت الله العظمی خوئی(ره) است، ولی از آنجا که اصول لفظیه به قلم آیت الله العظمی فیاض و اصول عملیه به قلم آیت الله شهید واعظ، قبل از تدوین این اثر علمی انتشار یافته بود، به خاطر جلوگیری از تکرار، چاپ نگردید.

۳- المباحث الفقهیه: در موضوع خمس، حاوی دروس خارج فقه معظم له در زمان مرجعیت که به چاپ رسیده است.

۴- المباحث الفقهیه: دروس خارج فقه معظم له در موضوع اجتهاد، تقلید و طهارت که تا پنج جلد آن چاپ شده است.

۵- استفتائات جدید: در سه جلد.

۶- وظیفه القضاة.

۷- مناسک حج

۸- منهاج الصلحاء(رساله عربی)

۹- توضیح المسائل:

۱۰- آموزش احکام: برای گروه سنی نوجوانان و جوانان.

۱۱- نصایح اخلاقی: مجموعه درس‌های اخلاقی معظم له.

خدمات نهاد مرجعیت

حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی (مدظله العالی) یکی از مراجع عظام تقلید از کشور افغانستان است که در آسمان علم و فقاہت و مرجعیت می‌درخشد. در مدت کوتاه زعامت دینی معظم له، کارهای اساسی و ماندگاری در عرصه‌های سیاسی، دینی و اجتماعی در جامعه‌ی افغانستان از سوی این نهاد مقدس صورت گرفته است. تمام خدمات و اهداف این مرجع بزرگوار تقلید، توسط یازده دفتر و نمایندگی در کشورهای اسلامی؛ افغانستان، ایران و پاکستان همچنین وکلاء و منصوبین ذیصلاح در کشورهای اروپایی مدیریت می‌شوند. دفاتر معظم له در جمهوری اسلامی ایران در شهرهای قم، مشهد مقدس، تهران، اصفهان و شیراز قرار دارند.

پیام مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی (مد ظله العالی) در رابطه با تاسیس مرکز علمی فرهنگی امام صادق (علیه السلام) در بامیان
 پیامبر اکرم (ص): « خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ » (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ هـ ق، ص ۳۹۶)

علما بزرگوار، مسئولین حکومتی، مردم دلیر، مجاهد و نیک نام بامیان باستان سلام علیکم و رحمت الله.

در این اواخر مسئول دفتر بامیان اینجانب جناب آقای شیخ ناصر اخلاقی برایم گزارش داد که مردم فداکار بامیان با هدایت و راهنمایی دفتر اقدام به تأسیس مرکز

علمی و فرهنگی امام صادق(ع) نموده‌اند این اقدام خیرخواهانه دفتر با حمایت و کمک های مادی و معنوی مردم دین دوست بامیان با توجه به فقر فرهنگی منطقه و حضور صدها جوان طلبه، دانشگاهی و تحصیل کرده در مرکز آن ولایت و از سوی دیگر تهاجم فرهنگی بیگانگان که شب و روز در صدد انحراف فکری و اعتقادی نسل جوان عزیز ماست، حقیقتاً موجب مسرت و خوشحالی این پدر پیرتان را فراهم نمود.

عزیزانم شرایط حساس منطقه و نیاز مبرم نسل جوان مؤمن و متدین که سخت تشنه معارف حقه اهل بیت عصمت و طهارت(ع) و ارزشهای اسلام ناب محمدی هستند تاسیس این چنین مرکز علمی و فرهنگی را می‌طلبید.

ضمن تقدیر و تشکر از علما و مسئولین دولت، تاجران و مردم متدین بامیان دو نکته دیگر را به استحضار می‌رسانم.

۱- اصل تاسیس این مرکز علمی و فرهنگی یک ضرورت بود که بحمد الله با مدیریت دفتر اینجانب زمین خریداری گردیده و تهداب گذاری شده است ولی آنچه مهم است ساخت و ساز و اعمار این مرکز علمی است لذا به همه علما، تاجران، بازاریان توصیه می‌نمایم که با دادن وجوهات شرعی، زکوات، تبرعات و نذورات مطلقه این مرکز مهم علمی را به مرحله استفاده و بهره برداری برساند از همت والایی که شما مردم بامیان دارید مطمئن هستم که به زودی این مرکز علمی فرهنگی به مرحله بهره برداری خواهد رسید انشاء الله.

۲- به همه مومنین و مقلدین سایر مراجع عظام تقلید (ایدهم الله تعالی) نیز توصیه می‌نمایم که وجوهات شرعیه خود را برای این مرکز علمی بدهند و یقین داشته باشند این کار موجب خوشنودی روح مطهر امام صادق(ع) و رضایت حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا له الفدا می‌گردد. و شرعاً هم شما مومنین بری الذمه می‌شوید انشاءالله. حوزه علمیه قم، قربانعلی محقق کابلی، ۱۳۹۰/۷/۳

مجتمع علمی فرهنگی امام صادق(ع)

بزرگ‌ترین مرکز علمی فرهنگی در بامیان

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا آنان که اهل علم و دانشند با مردم جاهل نادان یکسانند؟

توانمندی و پیشرفت هر ملت و جامعه ای بستگی به میزان رشد و شکوفایی علمی، فرهنگی و فکری آنان دارد، ملتی می‌توانند با سربلندی از میان امواج پرتلاطم بحر آنها به سوی ساحل نجات راه یابند و از میان کشاکش رقابتهای بیرحمانه و فراز و فرود روزگار پیروز مندانه سر بر آورند که پایه‌ها و استوانه‌های محکم و پایدار اعتقادی و فرهنگی خود را بر بنیاد علم و اندیشه، و تعقل درست و محکم پایه گذاری کرده باشند و خود را از نظر دانش و بینش در سطح جهانی و مقیاس‌های قابل قبول بشری و بین‌المللی برسانند.

به همین خاطر "مجتمع علمی فرهنگی امام صادق(ع) با توکل به خداوند و امید به استعدادها و توانمندیهای نسل جوان کشور بخصوص دانشگاهیان و طلاب علوم

دینی که بزرگترین نیرو و سرمایه ما در این میان محسوب می‌گردد می‌کوشد تا زمینه را برای فعالیتهای علمی و فرهنگی در جامعه فراهم سازند و راه را برای رشد فکری آنان تا آنجایی که مقدور است مساعد گردانند.

هدف از بنای مجتمع علمی و فرهنگی امام صادق(ع) این است تا به خواست خداوند در بامیان باستان (که در گذشته یکی از بزرگترین مراکز تمدن بشری به حساب می‌آمده) جهت ارایه و عرضه خدمات علمی، پژوهشی، فرهنگی و آموزشی در تمام زمینه‌های علوم اسلامی و انسانی مرکزی بوجود آید که در شأن این ولایت و شهر باستانی بامیان باشد، مرکزی که در کنار دانشگاه بامیان و همدوش و همسو با آن بتواند راه را برای شکوفایی استعدادهای خلاق و پویای همه علاقه مندان و پویندگان علم و دانش و دوست داران فرهنگ فراهم سازد و در سایه تضارب آراء و اندیشه‌ها بستر تکامل و پیشرفت علمی را هموارتر گرداند که خوشبختانه اینک اولین گام عملی و در عین حال مهم این مرکز که عبارت از ایجاد ساخت مرکزی برای این مجتمع می‌باشد با مسئولیت و طرح و ابتکار اعضای دفتر حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی دام ظلّه العالی و همیاری و هماهنگی جمع از علماء، دانشمندان، روشنفکران، محصلین و به همت و کمکهای مادی و معنوی هموطنان خیر و مردم شریف بامیان، در مرکز شهر نو بامیان در حال شکل گیری است که به حول و قوه الهی به زودی به بهره برداری خواهد رسید.

مجمع علمی

مجمع علمی - فرهنگی امام صادق (ع) در این مسیر خود را متعهد می‌داند که در عین ارج نهادن به همه ی احزاب، نهادها و حلقات سیاسی و شخصیت‌های ملی و دولتی و احترام به نظرات و اندیشه‌های نیک‌شان، به طور بیطرفانه و به دور از وابستگی و اعمال نفوذ از سوی آنان کار و فعالیت خود را به عنوان یک نهاد مستقل دینی، علمی و فرهنگی در محوریت قانون اساسی کشور و نظام جمهوری اسلامی افغانستان تنظیم نماید و بدور از تعصب ورزی های قومی، زبانی و تحجّر گرایي مذهبی تلاش نماید تا با جلب و حمایت صاحبان فکر و قلم و عالمان و هنرمندان بیدار و متعهد کشور بستر یک حرکت نو و پویای علمی و فرهنگی را در جامعه فراهم آورد.

بنیان گذاران این مرکز بزرگ علمی و فرهنگی با تأسی از سیره و روش علمی، آموزشی و تربیتی حضرت امام صادق (ع) بر این باورند که تنها در پرتو تعالیم پویا و اخلاقیات وحدت بخش اسلامی؛ که بر اساس کرامت و عزت انسانی بنا نهاده شده و همه ی مذاهب و صاحبان علم و اندیشه را به تعامل در برابر همدیگر فرا می‌خواند؛ می‌توان به این مرکز از نظر علمی جامعیت بخشید و زمینه‌های ارائه و توسعه ی علوم مختلف را در آن فراهم ساخت و به تربیت و پرورش استعداد های خلاق، مبتکر و متعهدی دست یافت که بسان چشمه ساران همیشه جاری منبع توسعه و گسترش علوم گردند و نهال اندیشه و تفکر بشری را به بار و بر نشانند و از سوی دیگر

معتقدند که با تکیه به تعهد و مسئولیت الهی و انسانی دانش آموختگان و فرهیختگان؛ باید به کار بردی کردن آموخته‌های علمی آنان همت گماشت و زمینه‌های بهره رسانی از دانش و علم آنان را در میان مردم و جامعه فراهم نمود،^۱ زیرا اسلام کسب علم و دانش را نه بخاطر علم تنها بلکه برای عزت و تکامل جامعه و سعادت‌مندی دنیا و آخرت بشر می‌داند^۲ در غیر آن صورت علم بسان آب گندیده و متعفن خواهد بود که نه تنها تأثیری بر روند تکامل و سعادت‌مندی بشر نخواهد گذاشت و هیچ تحولی در درک و فهم و همچنین خرد ورزی آن به بار نخواهد آورد.^۳ بلکه باعث تحجر، تعفن، فساد و گرفتاری جامعه و مردم نیز خواهد شد همانطور که جهل باعث فلاکت

۱. رسول الله (ص): "خیر العلم ما نفع" بهترین دانش آن است که سودمند باشد/أمالی الصدوق: ۱/۳۹۴ منتخب میزان الحکمه: ۴۰۴.

۲. امام علی (ع): "اعزّ العزّ العلم؛ لأنّ به معرفة المعاد والمعاش، وأدّل الدّلّ الجهل؛ لان صاحبه اصمّ، ابکم، اعمی، حیران" بالاترین عزت علم و دانش است زیرا که توسط آن (راههای) شناخت (سعادت) آخرت و دنیا به دست می آید و بدترین ذلت و خواری نادانی است را که نادان (در برابر حقایق و در زندگیش همانند) کر و لال و کور در وادی سرگردانی و تحیر به سر می برد./نزهة الناظر/ص ۷۰، ح ۶۵.

۳. امام صادق (ع): "طلبة العم ثلاثة؛ فأعرفهم باعیانهم و صفاتهم: صنف یطلبه للجدل و المراء، و صنف یطلبه للاستطالة و الختل و صنف یطلبه للفقہ و العقل".... جویندگان علم بر سه دسته اند پس آنان را با هویت واقعی شان بشناس: دسته ای از آنها دانش را به جهت جدل و مراء فرامی گیرند و دسته ای آن را جهت تفاخر و بزرگ نمایی می آموزند و دسته ای نیز آن را جهت فهمیدن و تعقل یاد می گیرند./معالم الاصول و ملاذ المجتهدین، ص ۱۵.

و گمراهی مردم می‌گردد.^۱

بخشهای مجتمع علمی، فرهنگی امام صادق(ع)

با توجه به نیازمندیهای فعلی، فعالیت‌های علمی، تحقیقاتی، فرهنگی و خدماتی

این مجتمع در پنج بخش ذکور و اناث به شرح ذیل در نظر گرفته شده است:

۱- بخش پژوهشی و تحقیقاتی که شامل زیر مجموعه‌های ذیل است:

الف- کتابخانه و سالن مطالعه

ب- مرکز تحقیقات کامپیوتری و اینترنتی

با راه افتادن این بخش دیگر محصلین و دانش پژوهان ما در مرکز بامیان برای

یافتن محل مطالعه سرگردانی نخواهد کشید، مخصوصا خواهران ما با خاطر آرام به

مطالعه و تحقیق در آنجا خواهند پرداخت و زمینه برای تحقیق محققین و دانش

پژوهان محترم فراهم خواهد شد.

با به بهره رسیدن مرکز تحقیقات کامپیوتری و اینترنتی این بخش امکان ارتباط و

بهره مندی از مراکز بزرگ علمی، تحقیقاتی و فرهنگی دنیا و جهان اسلام فراهم

خواهد گردید.

۲- بخش آموزش که در موارد ذیل به فعالیت می‌پردازد:

۱. امام علی(ع): "العلم بلاعمل وبال، و العمل بلاعلم ضلال" دانش بدون عمل وزر و وبال است، و عمل

بدون علم گمراهی. / غررالحکم: ۱۵۸۸، منتخب میزان الحکمه: ۴۰۲.

لف- آموزش علوم قرآنی

ب- علوم حوزه وی پایه

ج- کلام و عقاید

د- فلسفه

ه- تاریخ اسلام

و- فقه مقارن

ز- حقوق

ح - روش تحقیق، تألیف و نویسندگی

ط- آموزش مهارت‌های تبلیغی

ک-

در بخش‌های مختلف آموزشی تلاش ما بر این است تا نیازهای ضروری جامعه را در آن مدنظر گرفته و با جلب و جذب بهترین و ورزیده ترین اساتید و آموزگاران در موضوعات یاد شده؛ بتوانیم بهترین زمینه را برای فراگیری علوم فراهم سازیم و با ایجاد کادرهای علمی و اداری فعال و با تجربه؛ با کیفیت ترین نظام آموزشی را در قسمت‌های یاد شده بوجود آوریم.

۳- بخش تبلیغات و برگزاری مراسم و فعالیتهای دینی، مذهبی و فرهنگی:

در جامعه ی کنونی افغانستان که از یک سو مردم آن در میان اختلافات و امتیاز جوییهای قومی، زبانی، حزبی و منطقه ای فرورفته و از سوی دیگر به خاطر سالهای

درازی که مردم ما در اثر حاکمیت حاکمان جور و جهل پرور امیران گذشته دچار ضعف فرهنگی و محرومیت آموزشی بوده و در گرداب مشکلات فقر مادی فرصت هیچ تلاش و فعالیت فکری و علمی را نمی‌یافته باعث شده تا خرافات و کج اندیشی‌های بسیاری در باور و اندیشه مردم ما جا باز کند، بطوری که امروز بسیاری؛ آنها را جزء عقاید، اندیشه و باورهای دینی می‌شمارند و این مسأله کار را برای فعالیت‌های تبلیغی بسیار سخت و دشوار ساخته است، بخصوص که در این اواخر امواج تبلیغاتی و تهاجم فرهنگی بیگانگان این مشکلات را دو چندان ساخته و مسئولیت این کار را سنگین تر نموده است.

اما مجتمع علمی و فرهنگی امام صادق(ع) با اعانت خداوند متعال و تکیه به علم و منطق می‌کوشد تا با دست یابی به مهارتها و تجربیات گذشته و استفاده از وسایل و امکانات روز زمینه‌های فعالیت وسیع و گسترده تبلیغی را برای مبلغین و پرچمداران بیداری و آگاهی جامعه فراهم سازد و در برابر خرافات، کج اندیشی‌ها، انحرافات و تهاجمات فرهنگ بیگانه؛ با بر افروختن مشعل روشنگر "بینه" به مقابله بپردازد و یقین داریم که: "الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا" [۷]

(این سنت خداست در حق) آنان که تبلیغ رسالت خدا کنند و از خدا می‌ترسند و از هیچ کس جز خدا نمی‌ترسند و خدا برای حساب به تنهایی کفایت می‌کند.

هنر کمالی است که می‌تواند روی احساسات، عواطف و هوش انسان اثر ژرف و عمیقی را از خود به جای بگذارد، هنر چه در ابعاد تجسمی آن که عبارت است از عکس، نقاشی، طراحی، چاپ و... و چه در ابعاد نمایشی آن که در قالب تئاتر و فیلم به صحنه کشیده میشود و چه به عنوان ادبیات که به شکل داستان، شعر، نمایشنامه، فیلمنامه و یا به عنوان نرم افزاری عرضه می‌گردد در جای خود می‌تواند به مراتب در جهت دادن، آگاهی و دگرگونی افکار، باورها و جهت گیریهای جامعه کارآمدی بیشتر و مؤثر تری را داشته باشد، زیرا یک هنر مند چیره دست و ماهر می‌تواند در قلب و روان جامعه راه پیدا کند و ذهن و فکر مردم را به تسخیر خود در آورد و به راحتی پیام خود را به مخاطبین خود القا نماید.

به همین خاطر هنر بخصوص در جامعه امروزی از کاربردی بسیار بالا و وسیعی در تمام مسایل و اهداف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و از جمله دینی و مذهبی؛ برخوردار است لذا مجتمع علمی فرهنگی با توجه به اهمیت هنر می‌کوشد تا در این بخش با استمداد از هنرمندان جامعه گامهای مثبتی را بردارد و با تعهد بخشیدن به هنر از آن در جهت شکوفایی استعدادها، وحدت، همدلی، بالا بردن آگاهی عامه و بخصوص جهت بسط و توسعه فرهنگ الهی و دینی استفاده نماید.

۵- بخش ارائه خدمات اجتماعی و مردمی:

یکی از بزرگترین مشکلات مردم ما در حال حاضر مشکلات حقوقی و جنجال های اجتماعی و خانوادگی است که مجتمع با راه اندازی این بخش می‌کوشد تا جلو

بسیاری از مفاسد و درگیریهای اجتماعی، خانوادگی و... را بگیرد و با دادن مشاوره راه عدالت، مصالحه و دوستی را در پیشروی طرفهای منازعه قرار دهند و مظلوم را نسبت به گرفتن حق شان یاری رساند و نیز سعی می‌ورزد تا مشکلات و موانع ازدواج جوانان را که یک سنت مؤکد دینی است رفع نماید و می‌کوشد تا با آگاهی بخشی درست به مردم، رسومات و سنتهای غلطی را که باعث اسراف، تبذیر و ضربه وارد کردن به اقتصاد مردم می‌شود و به عنوان یک فرهنگ غلط و دست و پا گیر در زندگی شان راه یافته از میان بردارد

خصوصیات اجمالی از ساختمان مجتمع علمی - فرهنگی امام صادق(ع)

مجتمع علمی از نظر ساختمانی در چهار طبقه در زمینی به مساحت ۲۳۰۴ متر مربع و با زیر بنای هر طبقه به مساحت ۷۱۷ متر مربع بنا شده است، تاکنون سفت کاری سه طبقه آن تمام شده ستونهای طبقه چهارم آن نیز آماده گردیده که هر طبقه ی آن دارای امکانات و خصوصیات زیر است:

طبقه زیرزمین (اول)

۱- سالن مطالعه ذکور به گنجایش ۱۵۰ نفر مطالعه کننده همزمان

۲- سالن مطالعه اناث به گنجایش ۱۰۰ نفر مطالعه کننده همزمان

۳- نماز خانه و سالن اجتماعات

هر سه سالن طوری ساخته شده که در صورت برگزاری مراسم، سمینارها و

اجتماعات بزرگ می‌توان از همه آنها به عنوان یک سالن استفاده نمود.

۴- مخزن و محل نگهداری و حفظ کتابها

۵- دفتر اداری کتابخانه

۶- چای خانه

طبقه همکف (دوم)

۱- دفاتر اداری

۲- دفتر مراجعات مردمی و پاسخ به مسایل و مشکلات شرعی و حقوقی

۳- اتاق‌های تدریس و آموزش

۴- سالن تحقیقات کامپیوتری و اینترنتی

۵- سرویس بهداشتی

۶- چای خانه

طبقه سوم

۱- خوابگاه محصلین

۲- حمام، و سرویس بهداشتی

۳- آشپز خانه

۴- سالن برای اجتماعات و دروس عمومی

طبقه چهارم

بخش آموزش خواهران

۱- کلاس‌های تدریس

۲- اتاقهای اداری

۳- سرویسهای بهداشتی

۴- آشپزخانه

لازم به یاد آوری است ساختمان مجتمع علمی فرهنگی امام صادق(ع) از نظر نقشه و دیزاین بر اساس نرم استاندارد شهر سازی ساخته شده و تمام نکات ایمنی از جمله زلزله و سایر حوادث در آن در نظر گرفته شده و در قسمت زیبایی، امکانات رفاهی و آسایشی آن دقت لازم به عمل آمده است بطوری که سه تیم کاری به سر پرستی انجنیر بصیر رسولی در قسمت دیزاین و انجنیر کاظم رضایی، محمد رضایی و علی نوری در قسمت مهندسی ساختمان، مهندسی آبرسانی و برق و انجنیر قاسم گوهری در قسمت برآورد مصالح و مصارف آن حدود بیش از هفت ماه روی آن کار نموده اند، و فعلا نیز نظارت بر ساخت و ساز آن را انجنیر قاسم به عهده دارد.

تشکر و تقدیر

در پایان لازم می‌دانیم تا از همه کسانی که در ایجاد و بنای این مجتمع سهم گرفته و ما را یاری نموده و با ارائه کمکهای معنوی و مادی خود باعث تشویق و دلگرمی ما در این امر خیر گردیده اند تشکر نماییم، بخصوص از مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی دام عزه الشریف و دفاتر و نمایندگان مراجع و آیات عظام حضرت آیت الله العظمی سیستانی مدظله العالی و حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی و سایر مراجع عظامی که مصرف وجوهات شرعیه مقلدین خویش را برای

اعمار این مجتمع اجازه فرمودند.

به جاست که یادی کنیم از همکاریهای بیدریغ برادر گرامی قربان علی رسولی ریاست محترم شهر سازی ولایت بامیان که علاوه بر مشورت و نظردهی در راه اندازی و نظارت این پروژه؛ کمال همکاری را در قسمت ساخت و ساز آن با ما نمودند و تشکر نماییم از همکاری شاروال محترم بامیان خادم حسین فطرت که زمینه خرید زمین را از والی محترمه بامیان فراهم ساخت و نیز از تلاش برادران ارجمند، محترم انجنیر جان محمد و تیم کاری آن به سر پرستی حیدر خان و انجنیر حاج حسین علی که افتخاراً در کارهای اولیه ساخت و ساز مجتمع نظارت و همکاری داشته و تا حال نیز از همکاریهای این عزیزان بهره مندیم و همچنین از زحمات مخلصانه برادر گرامی جناب حجت الاسلام حاج صالحی که مسئولیت تنظیم و نظارت بر تهیه و تدارک مصالح کاری و ارتباط با انجنیرها را به عهده داشته است و از تلاشهای حاج چمن یکی از نمایندگان محترم بازار که مسئولیت تهیه و آماده سازی مواد و مصالح ساختمانی مجتمع را پذیرفته و نیز از همه ی مردم متدین، علما، اساتید، طلاب، محصلین، بازاریان و تاجران که در این قسمت از کمک و مساعدت مالی و معنوی خویش دریغ نوزیدند تشکر و قدر دانی به عمل آوریم، و از آنجای که اولاً نام بسیار از عزیزانی را با مجتمع همکاری مادی و معنوی داشته فعلاً به خاطر نداریم و ثانیاً تهیه لیست همه ی این مؤمن دفتر جداگانه و قطوری می‌طلبد لذا به ذکر همین مقدار یاد آوری؛ از آن سروران گرامی اکتفا نموده و از خداوند برای همه شان اجر و پاداش اخروی و سعادت و سر فرازی را مسئلت داریم.

و جای یاد آوری است که بگوییم تا هنوز که ستونهای طبقه چهارم این مجتمع ریخته شده است ما از هیچ مرکز داخلی و خارجی کمک نقدی و یا غیر نقدی در یافت نکرده ایم بلکه همان طور که اشاره شد تمام هزینه‌های آن تا حال از کمکهای مردمی هموطنان خیر نقاط مختلف کشور مخصوصا مردم شریف و مؤمن بامیان و جمعی از مهاجرین دلسوز، دردمند و آگاه تهیه گردیده است که خداوند به همه آنان توفیق عنایت فرماید، و از این پس نیز برای تکمیل و به بهره رسیدن این مرکز دست نیاز به پیشگاه همه ی هموطنان مؤمن و خیرین کشور دراز نموده و از آنان می‌خواهیم که دوستان تان را در ادامه این امر خیر تنها نگذارید.

مجتمع علمی فرهنگی امام صادق(ع)

بخش فرهنگی و تبلیغاتی میزان ۱۳۹۲

فصل سوم:

آیت الله شهید واعظ



زندگی نامه شهید آیت الله العظمی سید محمد سرور واعظ

بهسودی کابلی (ره)

سال ها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب

لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن

ماه ها باید که تا یک پنبه دانه ز آب و خاک

شاهدی را حله گردد یا شهیدی را کفن

روزها باید که یا یک مشت پشم از پشت میش

زاهدی را خرجه گردد یا حماری را رسن

عمرها باید که تا یک کودکی از روی طبع

عالمی گردد نکو یا شاعری شیرین سخن

قرن ها باید که تا از پشت ادم نطفه ای

بوالوفای کرد گردد یا شود ویس قرن

سنائی عزنوی ۴۷۳-۴۵۲۵ ق

زادگاه

علامه سید محمد سرور واعظ (ره) حدوداً! در یکی از ماه های سال ۱۲۹۵ هـ.

ش در روستای کجباب بهسود به دنیا آمد. این روستا از نواحی حصه دوم بهسود

مربوط به ولایت میدان است این ولایت تقریباً در بیست کیلومتری غرب کابل واقع شده است بهسود منطقه ای است نسبتاً وسیع کوهستانی و خوش آب و هوا که به دو حصه اول و دوم تقسیم می گردد بیشتر ساکنان این نواحی را شیعیان هزاره، سادات حسینی و افغان های پشتوزبان تشکیل می دهند.

خاندان سید محمد سرور واعظ از دیرباز، مدافع مظلومان در منطقه بودند هر از چندی با اربابان ده و خوانین منطقه و حکام سلطه به جنگ و ستیز می پرداختند و گاهی این مخالفت ها به حبس و اسارت ، مهاجرت، غارت اموال، غصب اراضی و قتل سادات می انجامد

بالاخره چند ماهی از تولد سید محمد سپری نشده بود که سید حسن رضا و برخی دیگر از این خاندان بر اثر فشارهای بعضی زورمندان، زادگاه نیاکان خود را ترک گفته به یکی از روستاهای هم جوار به نام قرقلجو پناهنده شدند این خاندان رفته رفته از نظر اقتصادی ضعیف شدند سید حسن رضا که سرپرست و بزرگ خانواده بود ، به سختی امرار معاش می کرد، در حدی که مجبور شد کودک هفت هشت ساله اش (محمد) را به چوپانی وادارد آری اکثر رجال نامی دنیا از خانواده های محروم و فقیر جامعه بوده اند که خود فلسفه ای دارد.

مکتب خانه

سید محمد ، کودک باهوشی بود به علاوه شبانی ، ساعت های فراغت خود را به فراگیری قرآن و برخی کتابهای معمول چون دیوان حافظ ، سعدی و ورقه گلشاه

سپری می کرد و گاهی در محضر اخوندهای ده رفته کسب دانش می کرد از جمله کسانی ه سید محمد به عنوان استاد پذیرفته بود سید مصطفی بزرگ خاندان واعظ بود وی تجوید اصول دین صرف و نحو و جامع المقدمات را از محضر سید عیسی فارسی و حجت الاسلام سید اسماعیل آخوند فرا گرفت.

در حدود سال های ۱۳۰۹ هـ. ش سخنرانی ار آغاز کرد و در بیشتر محافل سوگواری اباعبدالله الحسین (ع) از او به عنوان واعظ کوچک نا برده می شد وی به خوبی مصائب آل محمد را برای عزاداران باز گو می کرد.

هجرت به کابل

پدرس سید حس رضا در حدود ۱۳۱۰ هـ. ش سید محمد را جهت تحصیل علوم اسلامی به کابل فرستاد او از استعداد ویژه ای برخوردار بود در حدی که در پنج سال اول طلبگی کتاب های مغنی ، منطق ، لعمه ، رسائل ، مکاسب و کفایه را از محضر عالم ربانی و روحانی برجسته کابل آیت الله میر علی احمد حجت (ره) و آقای شیخ محسن (ره) و مرحوم شیخ زمان نقشی فرا گرفت و خود نیز در این مدت دروسی را که خوانده بود برای طلاب حوزه علمیه ایت الله حجت تدریس می کرد سید محمد جوان همچون ستاره در میان طلاب جوان کابل می درخشید.

آهسته آهسته سید خود را از دروسی که در حوزه کابل تدریس می شد بی نیاز دید و تصمیم گرفت برای سامان دادن اوضاع نابسامان زادگاهش به بهسود بازگردد مردم هم از وی استقبال زاید الوصفی کردند. از ان به بعد روزی نبود که او چند جا

سخن نگوید و خطابه نخواند سید تا حدود سال های ۱۳۲۵ هـ. ش در منطقه بهسود ماندگار شد و توانست اوضاع فرهنگی و اجتماعی شیعیان بهسود را سامان بخشید. وی پس از بازگشت از کابل در اولین ورود به زادگاهش مدرسه ای به نام محمدیه در دو طبقه در کجاب بهسود تأسیس کرد و توانست فصل نوینی در حرکت فرهنگی این سامان ایجاد نماید وی می دانست کشتی متلاطم جامعه شیعی با چند سال تحصیل یا تدریس به ساحل نجات نمی رسد لذا با خانواده راهی حوزه علمیه نجف اشرف شد وی مدت اندکی در حوزه علمیه قم ماندگار شد و در حدود شش ماه از محضر آیت الله بروجردی (ره) بهره برد و در یکی از آزمون هایی که از طلاب قم گرفته شد، بالاترین امتیاز را از آن خود کرد و از طرف آیت الله بروجردی (ره) مبلغ پانصد تومان به عنوان هدیه دریافت کرد.

حوزه نجف

در اولین ماه های ورود به حوزه، نبوغ طلبه جوان افغانی در محافل علمی پیچید و او در حلقه های تدریسی آیات عظام در شمار معدود طلایی جایی گرفت که در نقد و اظهار نظر، مایه دلگرمی استوانه های حوزه را فراهم ساخت.

واعظ بهسودی در هفت هشت سال حضور در حوزه نجف، بیشتر از درس خارج فقه و اصول آیات عظام خوئی و حکیم (ره) بهره برد و بیشتر در حلقه مباحثه و نقد و نظر نخبگان حوزه همچون: شهید سید محمد باقر صدر، شیخ کاظم تبریزی و سید محمد حسین فضل الله لبنانی شرکت می جست و اوقات دیگرش را به

تدریس کفایه الاصول و تقریر درس آیت الله خوئی سپری می کرد او توانست در کوتاه ترین زمان کتاب گران سنگ مصباح الاصول را پدید آورد او در مباحث فقهی ، فلسفی ، کلامی ، علوم قران و حدیث نیز صاحب نظر بود .

هجرت از حوزه

آیت الله واعظ پس از فراغت از دروس حوزه و رسیدن به قله اجتهاد به عنوان یک وظیفه و رسالت حوزوی ، حوزه را برای ترویج مکتب اهل بیت ترک گفت وی در این عزیمت از حمایت زعیم بزرگ حوزه ایت الله سید محسن حکیم (ره) و آیت الله خوئی برخوردار بود و از سوی دیگر بصیرتی که به اوضاع نابسنامان شیعیان افغانستان داشت او را مکلف به هجرت کرد .

به این ترتیب علامه سید سرور واعظ بهسودی در حدود سال های ۱۳۳۳ هـ . ش وارد پایتخت افغانستان شد و استقبال بی نظیری که از وی در کابل به عمل آمد بود دولتمردان را بیمناک کرد ؛ زیرا انها سه سال قبل نهضت شیعیان افغانستان به رهبری علامه سید اسماعیل بلخی (ره) را سرکوب کرده بودند و هنوز فریاد رسال بلخی از پشت میله های زندان کابل به گوش می رسید.

روزگاری که شیعیان حقوق شهروندی چون انتخاب شدن و انتخاب کردن نداشتند و از رفتن به دانشگاه محروم بودند ولی با ورود آیت الله واعظ خلاء زعامت شیعه تا حدی پر شد ، به دلیل این که دیگر وجود شیعه قابل انکار نبود . هر چند قبل از سال های ۱۳۳۰ هـ . ش مذهب شیعه جزء مذاهب موجود در کشور محسوب

نمی شد بلکه شیعیان مخفیانه به مناسک مذهبی و سیاسی خود می پرداختند. نقل شده است روزی گذر سردار داوودخان که تازه به صدر اعظمی رسیده بود به چند اول ، مرکز شیعیان کابل افتاد از قضا جمعیت زیادی جهت استماع سخنرانی آیت الله بهسودی آمده بودند و خیابان های اصلی و فرعی منتهی به حسینیه عمومی کابل پر از جمعیت بود به گونه ای که وسایل نقلیه وی ساعت ها معطل مانده بود. لذا داوود خان پرسید : چه خبر است ؟ گفتند آقای واعظ بهسودی برای مردم سخن می گوید شاهزاده تأملی کرد و گفت عجب شیعیان برای ما شاخ و شانه می کشند در حالی که سران آنان سال هاست در زندان به سر می برند منظور علامه بلخی بود باید جلو این قوم و مذهب جگرگرفته شود لذا از ان تاریخ به بعد مواعی برای دسته های عزاداری و شخت آیت الله واعظ وضع کردند.

در مسیر مجاهدت و فقاہت

آیت الله واعظ حسینی از معدود ستارگان حوزه نجف اشرف بود که در میان فضایی معاصر ایران و افغانستان و پاکستان از شهرت علمی در حوزه فقه و اصول برخوردار بود شاهد بر این مدعا آثار گران سنگی است که از ایشان به میراث مانده و علاوه بر ان تأیید و تصدیق حضرات آیات عظام گواه بر این باور است

آیت الله العظمی خوئی در اولین تقریظی که در سال ۱۳۷۶ هـ. به کتاب مصباح الاصول می نویسد ، چنین آورده است :

«من آنچه از تقریرات درس هایم را که دانشمند فضیلت مآب فخر الافاضل الکرام

سید محمد سرور واعظ بهسودی به رشته تحریر در آورده است ملاحظه کردم و آن را دارای حسن تعبیر، وضوح بیان و جامع بین ایجاز بلیغ و توضیح کافی یافتیم خداوند چشم او را روشن کند، همان گونه که دیدگانم را روشنایی بخشید و دانش را به دست او و امثالش گسترش دهد.»

در تقریظ دوم جلد سوم مصباح الاصول در شوال ۱۳۸۶ هـ. می نویسد
 «از جمله علمایی که نفس خود را برای عمل در راه خدا و برای ترویج دین خاتم الاوصیا نذر کرده است علامه حاج سید سرور واعظ حسینی بهسودی (دام توفیقاته) است که اباحت اصولی ما را به طور جالب، جاذب و دقیق به دست مستوفی - کافی، مختصر و خمفید یافتیم از خدای بزرگ جل شانہ خواستم تا طلاب و فضلاء حوزه را توفیق فهم و درک مصباح الاصول را عنایت فرماید ... خداوند ایشان را از علمای اعلام قرار دهد و امثال ایشان را در میان علمای عامل زیاد بگرداند»

آیت الله شیخ محمد عیسی محقق خراسانی، مولف کتاب المولق الافغانیون می نویسد آیت الله واعظ علامه بزرگ و دانشمند فاضل که حق تقدم و سبقت به سایر فضلاء افغانستان دارد و در رشد حوزه های علمیه و پرورش طلاب فاضل نقش فراوان داشته، و در تقریرات و شرح نگاری کتاب های مهم درسی پیش قراول بوده است.

و در کتاب معجم رجال الفكر و الادب فی النجف هم می خوانیم: آیت الله سید محمد سرور واعظ عالمی فاضل فقیهی بزرگوار و محقق است پژوهشگر که از بلاد

خود جهت کسب دانش به حوزه نجف کوچ کرد و به تحصیل علوم پرداخت و از محضر آیت الله حکیم، خوئی و شاهرودی (قدس سره) مفتخر به کسب اجازه اجتهاد گردید وی دوباره به وطن خود برگشت و سال ها مشغول ارشاد هدایت، قیام و ترویج احکام شرعی بود تا این که حکومت جابر افغانستان محمد ظاهر شاه سید را به خاطر ترویج امور دینی به زندان انداخت.

میراث فرهنگی

از جمله آثار مکتوبی که از علامه مانده است به قرار ذیل است :

- ۱- مصباح الاصول سه جلد تقریرات درس آیت الله العظمی خوئی است .
- ۲- خاطرات زندان: این اثر را در زندان های کابل به رشته تحریر در آورده است و شاید محصول حلقه های درس اخلاق و یا و موضوعاتی باش که در زندان مطرح شده است.
- ۳- سیف الاسلام : پاسخ به کتاب سیف الابرار است که شخصی به نام مولوی مبارک به تحریک برخی دولتمردان وهابی مسلک برای تفرقه بین شیعه و سنی نگاشته است .
- ۴- شرح مکاسب (خطی)
- ۵- قضاء در مذهب شیعه (خطی)
- ۶- تحفه الفقیه: بحثی است فقهی درباره حدود (کر)
- ۷- تقریرات کفایه یا نهج الاصول : توسط آیت الله سید محمد تقی وحیدی

بهسودی تدوین شده است

۸- عدالت اجتماعی (سخنرانی)

۹- و برخی دیگر از تقریرات دروس خارجایشان توسط سید سعید واعظی، گرد

آوری شده است. و ...

شاگردان

وی از اولین فضایی بود که تدریس دروس خارج را در حوزه های علمیه افغانستان باب کرد و در دو دهه و اندی حضور در کابل حداقل یک دوره درس خارج را به روش فقه جواهری در مدرسه محمدیه کابل تدریس کرد.

او به حدی استعداد و حافظه قوی داشت که در دروس خارج از متن اصولی یا فقهی و یادداشت برداری استفاده نمی کرد هم متن را از حفظ می خواند و هم نظریه های اساتید فن را به خوبی طرح و مورد نقادی قرار می داد.

اینک به تعداد اندکی از شاگردان درس خارج ایشان اشاره می کنیم:

۱- آیت الله شهید سید محمد حسین معصومی (ره)

۲- حجت الاسلام والمسلمین حاج محمد بیک

۳- حجت الاسلام والمسلمین سید محمد سعید واعظی

۴- حجت الاسلام والمسلمین مبلغ حاجی مسافر

۵- حجت الاسلام والمسلمین شیخ عباس رحیمی

۶- حجت الاسلام والمسلمین سید خادم حسین عادل و ...

- ۷- آیت الله شیخ هاشم صالحی
- ۸- آیت الله قربانعلی محقق کابلی
- ۹- آیت الله مرحوم سید ابوالحسن فاضل
- ۱۰- آیت الله سید کاظم مصطفوی
- ۱۱- آیت الله سید محمد تقی وحیدی
- ۱۲- آیت الله علوی بامیانی
- ۱۳- آیت الله هادی نوری
- ۱۴- استاد رجیبی
- ۱۵- دکتر سید عبدالحمید معصومی.
- ۱۶- مولانا شهید محمد ابراهیم مجددی (ره)
- ۱۷- مولانا شهید محمد امان مشهور به خان مولوی (ره)
- ۱۸- مرحوم مولوی عمرجان
- ۱۹- مرحوم ملوی وردک
- ۲۰- آیت الله سید حسین جوادی
- ۲۱- آیت الله شیخ نوروز دایمردادی
- ۲۲- مرحوم حجت الاسلام حاج سعیدجان آخوند
- ۲۳- آیت الله حاج سید محمد اخوند دایمرداد
- ۲۴- آیت الله شیخ عوض احمدی قلی خویش

بازماندگان

قبل از آن که آیت الله واعظ به نجف اشرف و کربلا هجرت کند در زادگاه خود با دختر عقیقه ای از سادات منطقه ازدواج کرده بود و صاحب فرزندی شده بود؛ که عبارتند از:

- ۱- حجت السلام سید محمد انور واثق (مقیم آمریکا)
 - ۲- حجت السلام سید جعفر واعظ زاده (متوفای ۱۳۷۴ هـ. ش مکه مکرمه)
 - ۳- و دو دختر که هر دو به رحمت ایزدی پیوسته اند.
- پس از هجرت به حوزه نجف دومین همسر خود را از خاندان علم و دانش مرعشی که اهل تهران بودند، انتخاب کرد و از ایشان صاحب پنج دختر و شش پسر شد.

- ۱- پرفسور سید جواد واعظ زاده تحصیل کرده آلمان و آمریکا در رشته شیمی
- ۲- دکتر سید حسن واعظ زاده (تحصیل کرده آلمان)
- ۳- پرفسور سید یونس واعظ زاده (تحصیل کرده آلمان در رشته پزشکی)
- ۴- حجت الاسلام سید حسین واعظ زاده از طلاب حوزه علمیه مشهد مقدس
مقیم کابل
- ۵- روحانی مبارز سید محسن واعظ زاده از شهدای سال ۱۳۶۱ ش دوران جهاد
در منطقه بهسود.
- ۶- حجت الاسلام مرتضی واعظ زاده

۷- و دختران همسر دوم ایشان مقیم ایران و دارای تحصیلات عالی می باشند.

گرسی و عظ و ارشاد

او واعظی متعظ بوده خویشتن را سال ها در کوصر کلام اهل بیت (ع) و محضر ارباب معرفت شست و شو داده بود او در آداب و رفتار، گفتار و کرار و خوی و منش مردی بود وارسته خوشرو و خوش مشرب و ظاهری آراسته و چهره ای جذاب و متبسم داشت اهنگ رسا، بیان شیوا، قلم گویا و ساده و مستند سخن گفتن از ویژگی های منحصر به فرد وی بود بیشتر به وحدت دین تقوا هویت اسلامی و تربیت نسل جوان تکیه می کرد و معمولاً شنوندگانش از همه اقشار بودند.

برخی از خطابه های ایشان که بیشتر در محافل عمومی عید فطر، قربان و نوروز ایراد می شد تداعی کننده بیانات رهبر بزرگ جهان اسلام امام خمینی (ره) و امیر سخن علامه بلخی در مسجد اعظم قم و مدرسه عباسقلی خان مشهد مقدس بود اهل زهد و عبادت بود و بیشتر سروکارش با فقرا و طبقه پایین جامعه بود.

روزگار زندان

آیت الله و عظ روزگاری زعامت شیعیان پایتخت را به دست گرفته بود که کابل مرکز سیاست خفقان زده تازه از آبستن چند حادثه جان سالم به در برده بود سال ۱۳۳۰ هـ. ش به بعد آبستن حوادث و قیام های بزرگی چون قیام علامه شهید سید اسماعیل بلخی (م ۱۳۴۷) و عبدالرحیم نیازی از جامعه شیعی و سنی

مذهب بود دولت با بی رحمی هر چه تمام با جنبش های ملی مذهبی برخورد می کرد به طوری که قیام مردم نورستان پنجشیری ها و کوهدامن را به سختی سرکوب کرد و رهبران قیام را سال ها به زندان انداخت. اوضاع منطقه و کشورهای اسلامی چندان مناسب به نظر نمی آمد از یک سو امام خمینی (ره) زعیم جهان اسلام در تبعید به سر می برد و از سوی دیگر رژیم پهلوی در ایران به شدت با نهضت روحانیت شیعی در افتاده و هرازچندی روحانی مبارزی را تبعید یا اعدام می کرد از جمله مرحوم شیخ محمد تقی بهلول پس از قیام ۱۳۱۴ گوهر شاد سال ها در افغانستان به عنوان زندانی و تبعیدی به سر می برد همچنین علامه بلخی هم چهارده سال و اندی در زندان دهمزنگ محبوس بود .

در مصر ، سودان ، الجزایر ، عربستان ، عراق ، پاکستان و کشمیر نیز رهبران اسلامی بیشتر در زندان تبعید و یا انزوا به سر می بردند در عراق و سوریه نیز حزب بعث تازه به قدرت رسیده بود در ایران و افغانستان تقاله های شرقی چون حزب توده و خلق و پرچم تازه نفوذ پیدا کرده بودند و از سویی هم احزاب تازه تأسیس اسلامی به ویژه طرفداران اخوان المسلمین تجربه کافی نداشتند در چنین اوضاعی آیت الله واعظ بر اریکه قدرت مذهبی و نیمه سیاسی تکیه زد و با همت و قدرت تمام علی رغم مخالفت ها در کال به نشر و تبلیغ اسلام پرداخت او در کنار خطابه های رسا و تربیت طلاب و مبلغان برجسته ، علمکرد دولتمردان را به چالس می کشید و آنان را به دیانت و سیاست و تدوین دعوت می کرد در خطابه هایش لبه های

سخنانش حکومت را نشانه می رفت.

لذا دولت ستمشاهی ناگزیر شد سید را برای بار اول در سال های ۱۳۴۰ هـ. ش دستگیر و راهی زندان کند در حالی که سالیان درازی از حبس علامه بلخی سپری می شد جالب انی که او هم در جوار سلول بلخی برای مدتی به حبس محکوم شده بود. هر چند علامه واعظ بلخی پس از آزادی در تأسیس مدرسه و مسجد محمدیه نقش به سزایی داشت زیرا دولت از دادن سند زمین مدرسه به علی از جمله مخالفت مولوی ها طفره می رفت ولی علامه توانست با رابطه نسبتاً ملایمی که با دولتمردات از جمله شاه داشت اجازه تأسیس مدرسه را بگیرد او خود در روز افتتاح مدرسه آخرین سخنران بود و محفل با شکوه آن روز با دعای ایت الله میر علی احمد حجت کابلی ره با پایان رسید.

شهادت نامه

پس از کودتای هفت ثور اردیبهشت ۱۳۵۷ هـ. ش به کلی مبانی اعتقادی و سیاسی رژیم افغانستان عوش شد بلکه رژیم کمونیستی با ایدئولوژی صد در صد مخالف اسلام و معارض با ارزش های اسلامی توسط ارتش سرخ شوروی قدرت را به دست گرفت.

در همین دوران بود که فشارها افزایش یافت دستگیری وسیع مبارزین مسلمان از شهرها شروع شد و آیت الله وعظ و صد ها روحانی دیگر اعم از شیعه و سنی در سراسر کشور در طی عملیات وحشیانه شبانه دستگیر و راهی زندانهای مخوف و

مسلخ های ادم کشی شدند.

پس از این حرکت وقیحانه موج عظیمی از خیزش حرکت مردمی و قیام سراسر ولایت ها و حتی کور آبادی های کشور را فرا گرفت و اغلب مناطق شیعه نشین از لوٹ خلقی ها پاک گردید.

بالاخره زنگ انقلاب در سراسر کشور به صدا در آمد از جمله در کابل هر روز هزاران مرد و زن انقلابی به دفاع از کیان اسلامی، روحانیت و آزادی آیت الله واعظ در خیابان های کابل دست به تظاهرات می زدند پیشاپیش دسته های انقلابی روحانیت جوان و انقلابی بودند که از حوزه های نجف، قم و خراسان برخاسته بودند حضور فعال و جدی داشتند سرانجام دولت مجبور شد آیت الله واعظ را پس از یک ماه و اندی بازداشت آزاد سازد وی پس از آزادی در منزل تحت مراقبت شدید و از منر رفتن و خروج از کشور ممنوع شده بود چند صباحی نپایید که آقای واعظ را با جمعی دیگر از علمای ولایات از جمله کابل، شبانه به سوی قربانگاه های قرون وسطایی بردند بالاخره بعد از گذشت ۳۵ سال از این حادثه اوایل سال ۱۳۹۰ گورستان دسته جمعی بیش از پنجهزار نفر در کابل توسط نیروهای امنیتی خائن افشا گردید که در میان ان ها آیت الله واعظ هم بد.^۱

۱ - همایش اندیشه های علمی و عملی آیت الله العظمی شهید سید محمد سرور واعظ بهسودی، ص ۶-۱۹

فصل چہارم:

آیت اللہ خادم حسین کوہ بیرونی



زندگی نامه آیت الله خادم حسین معروف به آخوند کوی بیرونی

به حق یکی از بزرگان عرصه ی علم و دانش و پیش قراولان دین و دیانت در تاریخ پر فراز و نشیب کشورمان که خود بر فرازهایش می بالید و از فرودش به خود می پیچید، حضرت آیت الله حاج آخونده کوه بیرونی (ره) است، که نامش برای اهل دانش و بینش آشنا و برای متدینان مایه افتخار و مباهات است. همو که ناخدای کشتی هدایت مردمانی شد که تنها به به روشنایی نور ایمان، چشم دوخته بودند، تا از سرچشمه زلال علوم اهل بیت(ع) سیراب شوند و با دو چراغ ایمان و دانایی از دریای طوفانی روزگار عبور کرده، به ساحل امن سعادت نایل آیند.

اینک برای پاس داشت مقام منبع و جایگاه رفیع علمی و دینی آن فقیه نامدار، نگاهی هر چند گذرا به زندگی سراسر تلاش و کوشش و سرشار از معنویت او خواهیم داشت؛ تا ره توشه ای باشد برای ما و آیندگان برای پیمودن مسیر پر پیچ و خم زندگی و عبور از پست و بلندی های روزگار.

ولادت

حضرت آیت الله حاج شیخ خادم حسین معروف به «حاج آخوند کوه بیرونی» در سال ۱۲۸۶ شمسی در قریه «دو برج گردم» از توابع ولسوالی بهسود ولایت میدان، در یک خانواده مذهبی و عاشق اهل بیت (علیهم السلام) چشم به جهان گشود، پدر و مادر نام او را «خادم حسین» تا خادم حسین و حسین گونه باشد. مادرش بانوی مؤمنه ای بود که با عشق به اهل بیت، نهال سبز ایمان به خدا و محبت رسالت و ولایت را

از همان آغاز دوران کودکی در دل او کاشت.

پدرش مرحوم «رضا بخش زوار» انسانی واراسته و پارسا بود که به عنوان مؤذن هر صبح و ظهر و شام گلبانگ توحید را با صدای رسا و دلنواز سر می داد و مردم را به خیر العمل یعنی نماز و عبادت و به سوی فلاح و رستگاری دعوت می کرد. قطعا یکی از مهم ترین آرزوهای مرحوم رضا بخش زوار، موفقیت و بالندگی فرزندش خادم حسین بود. از این رو، پدر و مادر کمر همت بستند تا به هر شکل ممکن برای شکوفا شدن این گل نو رسیده تلاش نمایند و تا آنجا که می توانند زمینه های رشد و بالندگی وی را فراهم سازند. هر چند دست تقدیر در همان دوره ی کودکی، یعنی حدود ده سالگی، گل عاطفه، یعنی مادر را از او گرفت. اما پدر همراه با دعاها ی پدرانه اش همچنان تا زمانی که استاد برای تحصیل به نجف رفت باقی بود.

تحصیلات مقدماتی

مرحوم آیت الله حاج آخوند از همان آوان کودکی با تشویق پدر و مادر برای آشنایی با خواندن و نوشتن و آموختن معارف قرآن کریم، نزد روحانی محل، مرحوم حاج محمد حیدر گردمی، می رفت و پس از فراگیری مراحل ابتدایی به آموختن ادبیات عرب نزد ایشان شروع کرد. اما هر چه می آموخت، به شور و شوق و عشق و علاقه ی وی افزوده می شد، شیرینی دانش و آموختن، چراغ بینش را در دل وی روشن تر و مشتعل تر می ساخت. از این رو، با قدم های مصمم و استوار، هر گونه تردید را در پیمودن این راه کنار نهاد و با تلاش به فراگیری دروس حاشیه، مطول،

معالم الاصول، قوانین، ولعمتین از محضر آیت الله حاج آخوند بکک (ره) و آیت الله حاج شیخ موسی کلانی سیا دره ی یکاولنگ پرداخت.

وی این دروس را با شور و شوق فراوان و دقت تمام آموخت و از جان و دل با استاد، کتاب و مفاهیم بلند علمی انس گرفت و از محضر این بزرگان، بهره‌های فراوان برد و راه صعود به قله های رفیع علم و دانش را برای خویش هموار ساخت.

اراده ی استوار از آغاز تا پایان

یکی از نکات بسیار مهم و در عین حال آموزنده در زندگی، مقاومت و صلابت وی در برابر مشکلات و نارسایی های روزگار مثل فقر و ... است. خانواده مرحوم حاج آخوند همانند اکثریت مردم هزاره به دلیل شرایط خاص اقلیمی و نیز فشارهای بی حد و حصر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حکومت فاشیستی، از کم ترین امکانات مادی و رفاهی برخوردار نبود. فقر اقتصادی و نبود امکانات فرهنگی و آموزشی چنان مردم را در تنگنا قرار داده بود که کسی چون حاج آخوند حتی از داشتن کتاب جامع المقدمات هم محروم بود. ناگزیر چندین شاگرد دور یک کتاب حلقه زده و به بیانات استاد گوش می دادند، سپس یکی از شاگردان باهوش و زیرک آنچه را استاد درس داده بود به همکلاسی هایش ارائه می داد.

وضعیت بفرنج اقتصادی، بسیاری از علاقه مندان به تحصیل را در همان آغاز راه از تحصیل باز می داشت مگر اراده های راسخ و پولادین همچون حاج آخوند را که با توکل به خالق هستی در مقابل انبوه از مشکلات ایستاد و حتی برای لحظه ای از

تداوم راه دچار تردید نشد. چه زیبا فرموده است امیر مؤمنان علی (ع) که انسان مومن چونان کوهی استوار است که ناملایمات روزگار او را نمی لرزاند.

حاج آخوند هم نه تنها در برابر حوادث تلخ روزگار و نبود امکانات اقتصادی از خود ضعف نشان نداد؛ بلکه برای مقابله با فشارهای اقتصادی و کاستن از بار مشکلات خانواده به یاری پدر شتافت، در عین تلاش جلدی و پی گیر برای تحصیل علم و دانش، از کار و کوشش در مزرعه و فعالیت های روزمره اقتصادی هم دست برنداشت. در حالی که زمین را آبیاری می کرد کتاب هم همراه داشت، وقتی فرصتی به دست می آورد کتاب را می گشود و به مطالعه و مرور درس می پرداخت.

در مجموع آیت الله حاج آخوند کوه بیرونی برای پیمودن راه پر پیچ و خم زندگی و پشت سر گذاشتن مشکلات تحصیل علم و دانش از سه ویژگی یه صورت هم زمان سود می برد: یکی خدا محوری و تدین، دیگری هوش و استعداد سرشار، و سوم تلاش و همت بلند، و چه پیوند مبارکی بود بین این عناصر مهم و سرنوشت ساز که برای او آینده ای سراسر از موفقیت را رقم زد و راه را به سوی قله های معنویت و دانش هموار کرد.

تحصیلات عالی

حضرت آیت الله حاج آخوند با موفقیت کامل درس های مقدماتی را تا اتمام لمعتین پشت سر گذاشت. آنگاه با ورود به دوره ی سطح عالی، با تلاش تحسین برانگیز و حوصله مندی بی نظیر، از محضر اساتیدی همچون آیت الله مقدس

یکاولنگی، آیت الله رئیس یکاولنگی و آیت الله حجت استفاده نموده، مکاسب را نزد آیت الله مقدس، رسائل شیخ انصاری کفایة الاصول آخوند هروی را نزد حضرت آیت الله رئیس یکاولنگی و حضرت آیت الله حجت کابلی فرا گرفت.

ولی در طول تحصیل، با بهرمندی از همت بلند، استعداد سرشار و توکل به خدا، به خوبی و زیبایی با مبانی و مبادی علوم مختلف، مخصوصاً فقه و اصول آشنا شد، و با دقت و تلاش و بحث و بررسی به ظرایف علمی دست یافت. بدین ترتیب قبل از عزیمت به نجف اشرف، نزد اساتید و طلاب به عنوان عالمی مساط به مبانی فقه و اصول، معروف و مشهور بود. اما در عین حال اساتید ارجمندش وی را به عزیمت به نجف اشرف و استفاده از درس های خارج استوانه های علمی جهان تشیع سفارش و تاکید می کردند. از آن جمله حضرت آیت الله رئیس بارها و حتی در حضور دیگر طلاب می فرمود: تقلید بر شما حرام است و باید برای ادامه تحصیل به نجف بروید.

عزیمت به نجف اشرف

نجف بزرگ ترین مرکز علمی جهان تشیع در طول تاریخ است که در شکل گیری تحولات علمی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در سطح جهان نقش جدی و اساسی داشته است. نجف پایگاه مهم و تاریخی نخبگان عرصه ی علم و دانش و مرکز نشر علوم و معارف اسلامی است که در عین فراز و نشیب های بسیار، هنوز ارزش و جایگاه والای معنوی و علمی خویش را از دست نداده است. وجود بارگاه پر فیض امیرالمومنین علی (ع) در نجف اشرف و قرار داشتن حرم روح افزای

فرزندان آن حضرت در کربلای معلی و کاظمین و سامرا، ارزش و اهمیت نجف را صد چندان کرده و زمینه را برای تحصیل معارف اسلامی و موفقیت های آن مساعدتر ساخته است.

آیت الله حاج آخوند هم بالأخره به ندای درونی و سخنان مشفقانه اساتیدش پاسخ مثبت می دهد و با عشق به مولا و شوق به تحصیل علم و کسب دانش در سال ۱۳۳۱ هجری شمسی رهسپار نجف اشرف می شود و بدینسان بخش اول از مفاد آیه نفر را که دستور به مهاجرت برای تفقه در دین و آشنایی با معارف الهی است، جامه عمل می پوشاند.

عوامل چندی باعث شد که این عالم عامل، روانه نجف شده و به مدت چهار الی پنج سال در کنار بارگاه نورانی و ملکوتی باب العلم، مولای متقیان علی (ع)، جرعه نوش علوم و معارف آل محمد باشد.

یکی تشویق و تاکید اساتید ارجمندش به ویژه آیت الله رئیس؛ دیگر احساس نیاز خود ایشان به حضور در حلقات درسی نخبگان دانش و خوشه چینی از خرمن اندیشه ی بزرگان حوزه ی نجف برای رسیدن به درجه عالی اجتهاد؛ و عامل سوم علاقه ی شدید و زاید الوصف آن فقیه فرزانه به خاندان پاک پیامبر و زیارت عتبات عالیات بود.

حضرت آیت الله حاج آخوند پس از ورود به نجف در مدرسه ی سید کاظم یزدی معروف به (مدرسه ی سید) سکنی می گزیند و از محضر اساتید نامدار و

برجسته ای فیض می برد. در فقه از محضر فقیه نامدار حضرت آیت الله عظمی سید محسن حکیم و در اصول فقه از درس پر بار اصولی متبحر حضرت آیت الله عظمی خوینی بهره بد.

اساتید بلند آوازه ی نجف از همان ابتدای ورود آیت الله حاج آخوند، و از طرح پرسش های جدی و نقد و بررسی دیدگاه های مطرح شده در درس، متوجه نبوغ فکری و توان علمی این شاگرد تازه وارد شده و او را مورد تفقد قرار می دهند. حاج آخوند، در نخستین روزهای حضور در درس خارج فقه آیت الله عظمی خوینی، در خلال درس سوالاتی را مطرح می کند که استاد بعضی را پاسخ می دهد و بعضی را به بعد واگذار می کند و در پایان درس ایشان را به حضور طلبیده و ضمن آشنایی با ایشان وی را مورد تشویق و تفقد قرار می دهد.

همچنین در درس خارج فقه آیت الله عظمی حکیم، یکی از شاگردان دقیق و فعالی است که ان مرجع عظیم الشان از ایشان با عنوان علامه یاد می کند. به همین جهت، با توجه به نقش فعال و ممتاز ایشان، وی را به عنوان عضو هیئت افتای دفتر خویش منصوب نموده، می فرماید دست او دست من است.

وی با حضور در درس، هنگام درس با دقت و فراست تمام به بیانات استاد و نکات و مباحث مطرح شده گوش می داد و تمام مطالب و مفاهیم را با جان و دل دریافت می نمود، آنگاه با مراجعت به حجره آن را بر اساس دیدگاه استاد و مباحث مطرح شده در کلاس به زبان عربی به نگارش در می آورد و سپس با انجام مباحثات

و گفتگوهای علمی با هم بحث و دوست عزیزش متفکر شهید، آیت الله شهید محمد باقر صدر آن را به پختگی کامل می‌رساند.

آیت الله حاج آخوند در مدت حضور در نجف اشرف با جدیت تمام به تزکیه و تهذیب نفس و رسیدن به کمالات معنوی و نیز تحصیل، تدریس و تحقیق در علوم مختلف می‌پردازد. هر چند از نظر جسمانی به شدت ضعیف می‌شود، اما از نظر معنوی به درجات عالی از معنویت، و از نظر علمی و فقهی به درجه استنباط و مقام رفیع اجتهاد دست میابد. در همین زمان است که استاد عزیزش آیت الله عظمی حکیم، احساس می‌کند که حاصل سال‌ها رنج، تلاش و دغدغه‌هایش در شاگردی شایسته و ممتازی یعنی آیت الله حاج آخوند کوه بیرونی به ثمر نشسته است، لذا به ایشان یاد آور می‌شود که زمان بازگشت به وطن و خدمت به دین و مردم فرا رسیده است. در اجازه نامه ای از ایشان با عنوان فرد امین، مورد وثوق و علامه یاد می‌کند. استاد دیگرش، آیت الله عظمی خوبی هم ایشان را تشویق به مراجعت به افغانستان می‌نماید.

بازگشت به وطن

حاج آخوند کوه بیرونی، پس از نزدیک به پنج سال اقامت در نجف و کسب علم و دانش، سر انجام با کوله باری از علم و دانش و تقوی و با امید به آینده ای بهتر برای مردمش، در سال ۱۳۳۵ هجری شمسی به افغانستان مراجعت می‌کند. او که خود از متن مردم زجر کشیده شیعه هزاره برخاسته و درد و رنج، و محرومیت های

سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ان ها را به خوبی لمس و تجربه کرده است، احساس می کند که لحظه ی عمل به پیام دوم آیه نفر فرا رسیده است. باید برگردد و به انجام وظایف دینی و انسانی خویش در میان مردم همت نماید.

علما، طلاب و مردم که قبل از رفتن حاج آخوند سال ها شاهد بالندگی و فعالیت های علمی رو به رشد ایشان بودند، هنگام مراجعت وی با شورو هیجان گسترده به پیشواز ایشان رفته و به گرمی استقبال کردند.

خدمات علمی و فرهنگی در خشان

آیت الله حاج آخوند کوه بیرونی پس از بازگشت به وطن، خدمات گسترده و ماندگاری در عرصه های علمی، فرهنگی و اجتماعی ارائه نمود که در اینجا به بخش هایی از آن اشاره می گردد:

۱- تاسیس مراکز علمی

امروزه یکی از معیارها و پارامترهای رشد و توسعه، آموزش نیروهای انسانی و بسط و گسترش علوم و فنون در حوزه های مختلف و مبارزه با جهل و بی سوادگی است. طبق همین پارامتر حوزه های علمیه یکی از مهم ترین مظاهر رشد، ترقی و توسعه در یک جامعه دینی و ایمانی بوده و هستند. مدارس و مراکز علمی دینی در طول تاریخ، در حوزه ی علوم انسانی و دینی و ترویج و تعمیق اخلاق و فرهنگ نقش اساسی و پیشرو داشته است.

زمانی که حاج آخوند از نجف به سرزمین آبایی و اجدادیش برمی گردد، شیعیان افغانستان به دلیل سیاست های تبعیض آمیز تاریخی حکومت ها، در وضعیت ناگوار و محرومیت کامل به سر می برند. هزاره ها نه تنها از امکانات علمی، آموزشی و فرهنگی محروم بودند، بلکه با اعمال تبعیض های ناروای حکومت و هجوم و حضور کوچی ها با فقر طاقت فرسا و فقدان امنیت دست و پنجه نرم می کردند. مردم همان گونه که برای بقای خود به نان و غذا نیاز داشتند به مدرسه و مراکز علمی و آموزشی نیازمند بودند تا با بی سوادی و جهل و خرافات مبارزه کنند و با علوم و معارف اسلامی آشنا گردند.

با توجه به چنین نیاز و ضرورتی بود که آن فقیه فرزانه پس از بازگشت به منطقه، اقدام به تاسیس و راه اندازی سه حوزه ی علمیه در سه نقطه ی حساس می نماید که در اینجا به طور اختصار جهت آشنایی علاقه مندان به هر یک اشاره می گردد.

الف) حوزه علمیه حضرت امام باقر (ع) کوه بیرون

آیت الله حاج آخوند پس از بازگشت، به درخواست مردم، علما و طلاب مناطق مختلف تدریس را آغاز کرد که با استقبال مردم و سیل مشتاقان به علوم و معارف دینی از مناطق مختلف بهسود، پنجاب، ورس و دیگر مناطق هم جوار مواجه شد. بی تردید، این جمعیت مشتاق جاه و مکان می خواستند و به محل و مرکزی نیاز داشتند تا به کسب دانش و معارف اهل بیت بپردازند. با توجه به چنین نیازی، ایشان در اواخر بهار سال ۱۳۳۷ هجری شمسی مدرسه علمیه کوه بیرون را بنا نهاد. در جریان

عملیات اجرایی این پروژه، صحنه های زیبا و ماندگاری از شور و هیجان و احساسات پاک مردم در مراسمی که برای آغاز ساخت مدرسه برگزار شده بود، مشاهده شدند که هنوز در خاطره ها باقی است و شاهدان عینی با عظمت و تعجب از آن یاد می کنند.

سرانجام این مدرسه با همت بلند حاج آخوند و با همکاری جدی و کم نظیر مردم کوه بیرون و مناطق دیگر مثل پنجاب، سرخجوی و گردم با مساحت ۲۴۰۰ متر مربع در دو طبقه با شصت حجره ، مسجد و حسینیه بزرگ و کتابخانه ساخته شد. این مدرسه، از همان ابتدای تاسیس با استقبال و حضور انبوه مشتاقان به علم و دانش از مناطق مختلف شیعه نشین مثل بهسود، پنجاب، ورس، غزنی، هرات، کابل و شمال کشور مواجه شد. طلاب در مقاطع مختلف، کلیه دروس سطح را از محضر اساتید مجرب و کار آموزه تحت اشراف مستقیم حضرت آیت الله حاج آخوند کوه بیرونی فرا می گرفتند. آن عالم جلیل القدر خود نیز دروس سطح عالی و گاه دروس مقدماتی را تدریس می کرد. بدین ترتیب، در زمان حیات پر بار ایشان، دو دوره فارغ التحصیل سطح عالی داشته و دوره سوم هم برقرار بوده است.

این مدرسه خدمات بی نظیر و ارزشمند و در عین حال تاثیرگذار و سرنوشت سازی را به جامعه علمی و مردم افغانستان ارائه کرد. باورها و اعتقادات پاک مردم را از دسترس انحرافات رهانید. صدها عالم فاضل، استاد برجسته و طلبه فرهیخته و نیز مبلغ و مروج احکام را از جای جای کشور تربیت کرد. اکنون بسیاری از بزرگان

علمی کشور که در حوزه های علمیه افغانستان، ایران، نجف و سوریه مشغول تدریس، تحقیق، تبلیغ و دیگر فعالیت های مختلف علمی، فرهنگی و اجتماعی هستند، افتخار می کنند که روزی جزء شاگردان حضرت آیت الله حاج آخوند کوه بیرونی بوده و از محضر آن استاد فرزانه کسب فیض کرده اند.

ب) مدرسه علمیه دهن غوری

از آنجا که حضرت آیت الله حاج آخوند تمام هم و غمش گسترش علوم و معارف دینی شیعیان بود؛ بعد از سروسامان بخشیدن به مدرسه علمیه کوه بیرون، بر آن شد تا ضمن مسافرت به ولایات شمال کشور به بررسی و وضعیت علمی، فرهنگی و اجتماعی شیعیان آن مناطق بپردازد.

از طرف دیگر، حضرت آیت الله العظمی سید محسن حکیم هم طی نامه ای به آیت الله حاج آخوند، ایشان را به بررسی وضعیت شیعیان شمال افغانستان، عزل برخی از وکلا، نصب وکلای جدید و نیز تاسیس مدرسه علمیه تاکید کرده بودند.

بغلان از ولایات شمالی کشور است که از لحاظ ترکیب جمعیتی و فرهنگی دارای اهمیت و ویژگی های خاصی است، اکثریت جمعیت آن را فارسی زبانان تشکیل می دهند، اهل سنت، شیعیان ۱۲ امامی و شیعیان اسماعلیه با ترکیب قومی هزاره، تاجیک و پشتون در کنار هم زندگی می کنند.

در شرایط آن روز، شیعیان این ولایت از لحاظ فرهنگی و مذهبی نسبت به شیعیان هزارستان با محرومیت و مشکلات بیشتری مواجه بودند. علاوه بر فشارهای

ممتد حکومت مرکزی، از جانب حکام محلی نیز تحت فشار بودند. آنان مستقیماً در احوال شخصی شیعیان دخالت می کردند. تمام مسائل مذهبی و دینی آنها تحت اشراف مقامات محلی که به لحاظ مذهبی موافقتی با شیعیان نداشتند صورت می گرفت.

نبودن علما و روحانیون شیعه در میان مردم این منطقه، عدم دسترسی آنان به شخصیت های دینی و مراکز علمی و فرهنگی و در عین حال اشکال تراشی ها و شبهه پراکنی های مخالفان و رقبای مذهبی، شیعیان این منطقه را بیش از پیش در تنگنا قرار داده بود. در یک چنین شرایط حساس و خطیر فرهنگی و اجتماعی بود که حضرت آیت الله حاج آخوند کوه بیرونی، کمر همت بسته و با سفر به مناطق شمال برای حل مشکلات شیعیان ان مناطق چاره جویی می کند. پس از بررسی وضعیت شیعیان شمال کشور به خصوص ولایت بغلان و با توجه به حساسیت و اهمیت فرهنگی و مذهبی این ولایت، در سال ۱۳۴۱ هجری شمسی پس از دیدار و گفتگو با مردم و متنفذین و بررسی مسائل و مشکلات مردم، برای بست و گسترش فرهنگ اصیل اسلامی و عقاید و باورهای ناب اهل بیت، تصمیم به تاسیس مدرسه علمیه منطقه (کهنه مسجد) و لسوالی دهن غوری می گیرد. این مدرسه علمیه به عنوان اولین مرکز علمی فرهنگی شیعیان در ولایت بغلان، کارکردها و دستاوردهای فراوانی در سطح منطقه و در میان شیعیان و برادران اهل سنت داشته است. طی سال ها فعالیت، به یک مرکز علمی و فرهنگی برای نشر و گسترش و معارف دینی، جایگاهی مطمئن

برای آموزش و پرورش جوانان و نوجوانان شیعه، پایگاهی برای پاسخ به سوالات و شبهات گوناگون و نیز مکانی مقدس و مطمئن برای محافل دینی شیعیان تبدیل می شود.

مهم تر از همه، تربیت و پرورش تعداد فراوانی از طلاب و فضلاء است که اینک به عنوان مروجین و مبلغین برجسته و مدافعین عقاید و باورهای دینی و مذهبی هر کدام مصدر خدمات فراوان بوده اند. به همین جهت، مردم و طلاب این مناطق با این که ده ها سال از حضور با برکت ایشان در آن مناطق می گذرد، هنوز از ایشان با عظمت و احترام ویژه ای یاد می کنند.

(ج) مدرسه علمیه امام صادق (ع) پشت بند

حضرت آیت الله حاج آخوند در مدت اقامت در دهن غوری و پی گیری امور مدرسه علمیه کهنه مسجد، از اوضاع سایر مناطق نیز غافل نبود و به دقت مشکلات و نیازهای دیگر مناطق شمال را بررسی می کرد و برای تبلیغ و ترویج معارف اهل بیت و برطرف کردن نیازهای فرهنگی شیعیان به مناطق مختلف از جمله به ولایت سمنگان به ویژه منطقه (پشت بند) مسافرت نمود.

شیعیان سمنگان از جمله منطقه پشت بند، در شرایط سختی قرار داشتند. از داشتن عالم دینی و افراد تحصیل کرده و مراکز علمی و فرهنگی و امکانات آموزشی به کلی محروم بودند. پس از گذشت چند سال از فعالیت مدرسه علمیه دهن غوری در ولایت بغلان، ایشان تصمیم گرفت برای گسترش فرهنگ و معارف اسلامی و

نجات شیعیان از انزوای فرهنگی، مدرسه علمیه امام صادق (ع) را در ولایت سمنگان، منطقه (پشت بند) تاسیس نماید. بدین منظور ابتدا جلساتی را با حضور مردم به ویژه متنفذین و ریش سفیدان منطقه برگزار کرد و با تشویق مردم به آشنایی هر چه بیش تر با آموزه های دینی و عقاید و باورهای اصیل و واقعی تشیع، تاسیس یک مدرسه علمیه را پیشنهاد کرد که با استقبال مردم و مشتاقان علوم و معارف اهل بیت مواجه شد. بدین منظور در سال ۱۳۴۷ هجری شمسی، بیش از سه جریب زمین را خریداری کرده و سنگ بنای مدرسه علمیه امام صادق (ع) را با پانزده حجره و مدرس و یک مسجد بزرگ بنا نهاد، و با همت و همکاری عموم مردم منطقه با موفقیت به اتمام اساند.

آیت الله حاج آخوند پس از تاسیس این مدرسه، به صورت مرتب اساتید و مدرسین فعال و مجربی را از حوزه علمیه کوه بیرون به آنجا اعزام می کرد و خود نیز چندین مرتبه شخصاً به آنجا رفته و ضمن رسیدگی به امور شیعیان به تبلیغ، تدریس، برگزاری مراسم های مذهبی و نشست ها و گفتگوها علمی با برادران اهل سنت و پاسخ به سوالات و شبهات می پرداخت. آوازه ی حضور حاج آخوند، سبب شد که طلاب زیادی از ولایت سمنگان و مناطق مختلف مثل بامیان به مدرسه علمیه امام صادق (ع) جذب شوند به گونه ای که تمام حجره های مدرسه مملو از طلبه شد. این چنین بود که پشت بند و مردم مظلوم آن و مناطق هم جوار که سال ها طعم تلخ انزوای فرهنگی و اجتماعی را چشیده بودند با حضور آن فرزانه، شاهد شکوه

وجلال منطقه و مدرسه علمیه و شکوفایی استعداد های فرزندان خود بوده و از این تحول مبارک به خود می بالیدند.

شمره آن حضور پر برکت، تربیت شاگردان عالم و فاضلی بود که بعد هر کدام مصدر خدمات فراوان علمی و فرهنگی در این منطق شدند. قبل از حضور ایشان و تاسیس مدرسه علمیه امام صادق (ع)، این منطقه طلبه و روحانی نداشت. اما پس از تاسیس مدرسه طلبه های زیادی در آنجا پرورش یافتند که در واقع، همه به طور مستقیم یا غیر مستقیم از شاگردان حاج آخوند محسوب می شوند.

از برکات دیگر این مدرسه و حضور حاج آخوند، آشنایی برادران اهل سنت با مکتب تشیع بود که سخنرانی ها، گفتگو ها، و مناظره های حضرت آیت الله حاج آخوند، باعث تغییر ذهنیتها و بدفهمی های آنان شده و پس از آن به جای بدبینی و بدگویی به صورت گسترده ای در محافل و مراسم دینی مدرسه علمیه امام صادق (ع) مخصوصاً در زمان حضور شخص آیت الله حاج آخوند، شرکت می کردند.

مدرسه علمیه امام صادق (ع) در دوره ی جهاد و انقلاب اسلامی نیز نقش جدی و مهمی داشت و به همین دلیل بارها از سوی رژیم کمونیستی مورد تهاجم ددمنشانه و بمباران هوایی قرار گرفت که بخش هایی از آن تخریب شد. اما به همت مردم شریف منطقه پشت بند و طلاب پر تلاش آن بازسازی شد.

۲- تدریس و تربیت شاگرد

یکی از مهم ترین خدمات علمی و فرهنگی و از ویژگی های بارز حضرت آیت

الله حاج آخوند کوه بیرونی تدریس و تربیت شاگردان برجسته است. ایشان به دلیل بهره مندی از نبوغ سرشار و فهم و درک عمیق مسائل علمی مخصوصاً نکات مبهم و غوامض آن، در مقام تدریس از توانمندی و تسط بالای برخوردار بود. با بیان رسا و گرم، مفاهیم بلند و پیچیده علمی را برای تشنگان علم و دانش ارائه می داد.

هر چند ایشان تدریس را از همان دوران تحصیل و قبل از عزیمت به نجف اشرف شروع نموده بود و به عنوان یک استاد موفق معروف و مشهور بود. اما در نجف، تدریس وی در اثر تلاش و کوشش گسترده ای که داشت، عمق و شهرتی بیشتر یافت. با وجود اساتید بنام و مشهور، درس ایشان مشتاقان زیادی را جذب نمود مخصوصاً درس مطول ایشان زبان زد طلاب بود.

آیت الله حاج آخوند بعد از مراجعت از نجف و تاسیس مدرسه علمیه، تمام هم و تلاش خود را در زمینه تدریس و تربیت شاگردان مکتب امام صادق (ع) به کار گرفت. در کوه بیرون بفاصله پس از بازگشت با اصرار مردم و میل باطنی خودش تدریس را آغاز کرد و چنان با استقبال مواجه شد که حسینیه های منطقه جواب گوی خیل مشتاقان نبود. با شروع کارهای ساختمانی مدرسه، در عین نظارت بر کارهای ساختمانی مدرسه، کتاب هایی مانند کفایه، رسایل، مکاسب و شوارق را هم تدریس مس نمود. در مدارس شمال هم در فرصت های مناسب با بیان گرم و گیرای علمی اش شخصاً به تدریس می پرداخت. از جمله در مدت اقامت در مدرسه امام صادق (ع) کتاب های سیوطی، لمعه، قوانین و رسایل را تدریس کرد.

بدین ترتیب، تا پایان عمر شریفش، صدها شاگرد برجسته، عالم فاضل، مدرس و مبلغ تربیت نمود که اینک هر کدام خود به مقامات عالی علمی دست یافته اند و در مراکز علمی و شهرها و مناطق مختلف به تدریس، تبلیغ و ترویج معارف اسلامی مشغولند.

۳- مبارزه با جهل و خرافات

یکی از مهم ترین مشکلات اجتماعی و فرهنگی که دامن گیر جامعه آن روز افغانستان مخصوصاً مناطق دور افتاده از شهرها و مراکز علمی و آموزشی شده بود و در لایه های مختلف جامعه به اشکال گوناگون رسوخ کرده بود، جهل و خرافات بود. بی سوادى و فقر فرهنگى و پایین بودن سطح فکر و آگاهی مردم، زمینه ی رواج افکار و اندیشه های خرافى، انحرافى و عادات و رسوم خلاف دین، عقل و منطق را فراهم آورده بود.

به همین جهت، یکی از دغدغه های مهم حاج آخوند با توجه به وضعیت حساس و خطیر فرهنگی کشور، مخصوصاً مناطق مرکزی، مبارزه با همین روند ناسالم و عقل ستیز بود. شیوه ی مقابله ی ایشان با این روند ناسالم، افزایش سطح آگاهی مردم در زمینه های دینی و اجتماعى، اصلاح اعتقادات دینی و تبیین صحیح مسائل و احکام شرعى و تبلیغ و ترویج فرهنگ ناب اهل بیت (ع) بود. برای رسیدن به این هدف بلند فرهنگى، یکی از برنامه های ایشان، فرستادن طلاب ذر دسته های چند نفری تحت عنوان «هیئت محتسب» به مناطق و قریه های مختلف بود. وظیفه ی

این گروه ها ترویج مسائل دینی، پاسخ به سوالات شرعی و اعتقادی، اصلاح قرائت حمد و سوره و تبیین مسائل شرعی مردم بود. این طرح که هم در حوزه علمیه کوه بیرون و هم در مدارس علمیه مسجد و پشت بند اجرا می شد، در آن دوره، روشی بسیار کار آمد و مؤثر بود. حتی در دنیای کنونی تبلیغ چهره به چهره (face to face) از بهترین و مفیدترین روش های اطلاع رسانی محسوب می شود.

۴- اجرای مناسبت های مذهبی

یکی از خدمات مهم آیت الله حاج آخوند، احیای مناسبت های دینی و مذهبی بود. وی بر این باور بود که برای رسیدن به فردایی بهتر و بیرون رفتن از معضلات اجتماعی و اقتصادی، باید انقلاب فرهنگی کرد و در مقابل جهل و خرافه ایستاد و آموزه های دینی را تبلیغ و ترویج کرد. این کار هم ممکن نیست مگر با تمسک به قرآن و اهل بیت، آن دو یادگار گران سنگ پیامبر(ص) که خود فرمود مادامی که به این دو تمسک جوید هرگز گمراه نخواهید شد.

به همین منظور، ایشان به برگزاری هر چه با شکوه تر مناسبت های مذهبی نظیر ولادت ها و وفیات حضرات معصومین (ع) و احیای شب های قدر اهتمام می ورزید، تا بدین وسیله از یک سو تعظیم «شعائرالله» که به فرموده قرآن کریم نشانگر پاکی دل هاست صورت گیرد، و از طرف دیگر، زمینه ای فراهم آید تا مردم شاهد شیرین معارف اسلامی، تفسیر قرآن کریم و احادیث پیامبر و اهل بیت را بچشند و با معارف دینی آشنا شوند. این مناسبت ها هم در حوزه علمیه کوه بیرون و هم در

مدارس دهنن غوری و پشت بند، به صورت عالی و با شکوه برگزار می شد. مردم با عشق و علاقه ی بسیار، زن و مرد، پیر و جوان و از مناطق بسیار دور، در این مراسم شرکت می کردند. بدین ترتیب، مراسم دهه فاطمیه و بسیاری دیگر از مناسبت ها را برای اولین بار، ایشان به شکل مرتب و منظم احیا و ترویج کرد.

از دیگر برنامه های عمومی مدارس ایشان به ویژه مدرسه علمیه کوه بیرون، برگزاری مجالس هفتگی بود که در کوه بیرون، پنج شنبه ها و در مدارس شمال، جمعه ها برگزار می شد. این مراسم هم فرصتی بود برای مردم تا با معارف اسلامی و مسائل شرعی خود آشنا شوند، و هم زمینه ای بود برای طلاب جوان تا با سخن و فن سخنوری آشنا شوند.

این برنامه ها و مناسبت ها برای عموم مردم دارای اهمیت بسیار بود به گونه ای که همیشه منتظر رسیدن مناسبت ها بوده و در روز موعود بی آنکه از ناحیه مدرسه علمیه اطلاع رسانی شود مردم به صورت خود جوش و به صورت گسترده شرکت می کردند.

۵- پاسخ به سوالات شرعی

آیت الله حاج آخوند به دلیل تبحر عمیق به مسائل شرعی و اشراف کامل بر نظریات علما و فقهای شیعه، پاسخ گوی تمام مسائل شرعی و دینی مردم بود. از این رو، پس از حضور ایشان در کوه بیرون دیگر کمتر استفتائی به نجف فرستاده می شد، به همین جهت کوه بیرون به نجف کوچک شهرت یافته بود. چنانکه برخی مراجع

تقلید در نجف اشرف هم فرموده بودند که با وجود آیت الله حاج خادم حسین دیگر ضرورتی ندارد سوالات خود را به نجف بیاورید.

علاوه بر همه ی مسئولیت ها و برنامه های گسترده ای که داشتند، به مراعات و دعاوی فقهی و حقوقی مردم هم با رعایت عدالت و بی طرفی کامل رسیدگی می کرد و مردم هم برای حل و فصل پیچیده ترین منازعات خویش، با اطمینان کامل به دانش و تقوای حاج آخوند به ایشان مراجعه می کردند.

آثار قلمی و چاپ نشده ی ایشان

حضرت آیت الله حاج آخوند تمام فرصت و توان خود را در نجف و قبل از آن صرف تدریس و تحصیل کرد و بعد از مراجعت، شبانه روز برای تاسیس مدارس علمیه، تربیت شاگردان برجسته، تبلیغ و ترویج مکتب و مذهب، اصلاح جامعه، پاسخ به انبوه سوالات شرعی و رسیدگی به امور فرهنگی و دینی مردم تلاش نمود.

با این وجود آثار قلمی ارزشمند ذیل از ایشان به یادگار مانده است که گویای توان و فضل علمی و فقهی ایشان است.

- یک دوره تقریر درس حاج فقه آیت الله العظمی سید محسن حکیم (ره)

- یک دوره تقریر درس خارج اصول حضرت آیت الله العظمی خوبی (ره)

- یک دوره شرح استدلالی لمعه به زبان عربی با عنوان مصباح اللمعه

- تعدادی جزوه

تقریرات فوق به زبان عربی و بر اساس درک و فهم خود ایشان از بیان استاد

نگارش یافته است و «مصباح اللمعه» اثری وزین و استدلالی و حاوی نکات برجسته علمی و فقهی است که نوعاً بیانگر نظرات خود ایشان است .

جهاد و مبارزه

بی شک در شکل گیری حرکت های مردمی و انقلابی علیه رژیم دست نشانده و کمونیستی و حضور نیروهای اشغالگر شوروی در کشور، روحانیت و متفکران دینی در جای جای نقش اساسی و تعیین کننده داشته اند.

از جمله حضرت آیت الله حاج آخوند به دلیل جایگاه رفیع علمی، اجتماعی و تاثیر بیان و کلامش در تشجیع و بسیج مردم و نیروهای انقلابی علیه کودتاچیان هفت ثور ۱۳۵۷، نقش جدی و برجسته ای داشت.

حزب خلق

ایشان تحت تعقیب دولت قرار گرفت و در نتیجه مدت های مدیدی را به صورت مخفیانه و در مکان های نامعلوم به سربردند. اما بالأخره عوامل دولت کمونیستی در یک تهاجم شبانه و مسلحانه در حالی که آیت الله حاج آخوند از بیماری شدیدی رنج می برد، اقدام به دستگیری و انتقال ایشان به مرکز بهسود کردند که با مقاومت و اعتراض گسترده مردمی روبرو شدند. در نتیجه این حضور گسترده و آگاهانه مردم بود که عوامل دولت حاج آخوند را رها کردند و فرزند ایشان حجت الاسلام والمسلمین آقای محمد هادی رضایی را با خود بردند که ایشان را بعد از

بازجویی و آزار و شکنجه موقتاً آزاد کردند.

در شمال کشور هم بیانات آیت الله حاج آخوند و فعالیت مدارس ایشان به ویژه مدرسه علمیه امام صادق (ع) و همین طور علما، طلاب، مبلغین و مدرسین پرورش یافته در محضر و مدرسه ایشان، در شکل گیری هسته های مقاومت و مبارزه، نقش تعیین کننده و اساسی داشت.

ارتحال

آیت الله حاج آخوند کوه بیرونی پس از یک عمر تلاش و کوشش طاقت فرسا در راستای تحصیل علم و تهذیب نفس و نیز تربیت شاگردان برجسته، تاسیس مدارس علمیه و دیگر خدمات گسترده علمی و فرهنگی که به برخی از آنها در این نوشتار اشاره شد، بالأخره در تاریخ بیست و هفتم سنبله سال ۱۳۵۸ برابر با هفتم شوال روز پنج شنبه در سن ۷۲ سالگی به رحمت ایزدی شتافت و علما و طلاب، حوزه های علمیه و عموم مردم را داغدار کرد.

پیکر مطهر آن فقید سعید در روز جمعه بیست و ششم سنبله با حضور هزاران نفر از علما، طلاب و مردم فهیم کوه بیرون و مناطق دیگر با شکوه و احترام فراوان تشییع و در صحن مدرسه علمیه کوه بیرون به خاک سپرده شد.

بعد از مراسم تشییع و تدفین، مراسم سوگواری و ختم قرآن کریم از طرف اهالی مناطق مختلف با حضور مردم، علما و طلاب، با شکوه و معنویت خاصی تا چهلمین روز فقدان آن فقید سعید، برگزار می شد و مردم در فراق آن عزیز از دست رفته

اشک می ریختند.

به مناسبت چهلمین روز رحلت آن فقید سعید، مراسم باشکوه و بی نظیری در کوه بیرون برگزار شد، که هزاران نفر از علما، طلاب و مردم از سراسر افغانستان در آن شرکت کرده و با اشک و سوز یاد آن یار سفر کرده را گرامی داشتند. سخنرانان با تبیین شخصیت علمی و دینی و جایگاه رفیع معنوی آن عالم جلیل القدر، از خدمات ارزنده و کم نظیر ایشان تجلیل کردند.

هر چند فقدان وی برای حوزه های علمیه و مردم افغانستان، ثلمه ای جبران ناپذیر است اما روح بلند و یاد و خاطره اش و از همه مهم تر آثار و خدمات او جاودانه است و تا زمانی که مدارس علمیه و انبوه شاگردان او در جای جای جهان به ارائه خدمات علمی، فرهنگی و اجتماعی می پردازند در حقیقت حاج آخوند هم زنده و جاوید است.

سعدیا مرد نکو نام نمیرد هرگز مرده آن است که نامش به نیکویی نبرند

وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا (مریم ۱۵)

روحش شاد و یادش گرامی باد.^۱

شاگردان معظم له

آیات عظام و علمای بنام که از خرمن دانش استاد الاساتید حضرت آیه الله حاج

۱ حضرت آیت الله حاج شیخ آخوند کوه بیرونی، افق نوین، ص ۱۵۱ - ۱۶۱

شیخ خادم حسین گرامی معروف به حاج آخوند کوه بیرونی رضوان الله تعالی علیه بهره‌ها گرفته‌اند:

۱. حضرت آیت الله حاج شیخ اسماعیل محقق منزولی که فعلاً از استوانه‌های

حوزه علمیه مشهد مقدس می‌باشد و از اساتید درس خارج در زینبیه شام بودند.

۲. حضرت آیت الله حاج شیخ محمد جمعه مقدس کوه بیرونی

۳. حضرت آیت الله حاج سید جواد عارفی کوه بیرونی

۴. حضرت آیت الله حاج شیخ یزدان بخش مجاهد کوه بیرونی

۵. حضرت آیت الله حاج شیخ علی حسن رفیعی کوه بیرونی

۶. حضرت آیت الله حاج شیخ محراب علی حلیمی کوه بیرونی

۷. حضرت آیت الله حاج شیخ رضا بخش عالمی کوه بیرونی

۸. حضرت آیت الله حاج شیخ حسن علی محقق کوه بیرونی

۹. حضرت آیت الله حاج سید کاظم علوی کوه بیرونی

۱۰. حضرت آیت الله حاج شیخ محمد باقر فاضل کوه بیرونی

۱۱. حضرت آیت الله حاج شیخ محمد قاسم آخوندی کوه بیرونی که نوه علامه

آخوند کوه بیرونی می‌باشند.

۱۲. حضرت آیت الله حاج شیخ ایوب صابری کوه بیرونی

۱۳. حضرت آیت الله حاج شیخ موسی گردمی بهسودی که به دست خلقیها به

شهادت رسید در کابل.

۱۴. حضرت آیت الله حاج شیخ علی احمد رحیمی گرامی از مدرسین حوزه

علمیه قم و صاحب تألیف

۱۵. حضرت آیت الله حاج شیخ مهربان علی عرفانی بهسودی از مدرسین درس

خارج در قم

۱۶. حضرت آیت الله حاج شیخ جواد عالمی یکولنگی از مدرسین کابل

۱۷. حضرت آیت الله حاج سید علی احمد عالم بهسودی یادسیاب

۱۸. حضرت آیت الله حاج شیخ ابراهیم زاهدی بهسودی

۱۹. حضرت آیت الله حاج سید اصغر مروج بامیانی

۲۰. حضرت آیت الله حاج شیخ موسی عالمی صاحب المفصل فی الموطل

بامیانی

۲۱. حضرت آیت الله حاج شیخ غلام نبی فاضلی پنجاب

۲۲. حضرت آیت الله حاج شیخ محمد حسین مجاهد پنجاب

۲۳. حضرت آیت الله حاج شیخ خادم حسین فاضل ورسن صاحب تألیفات

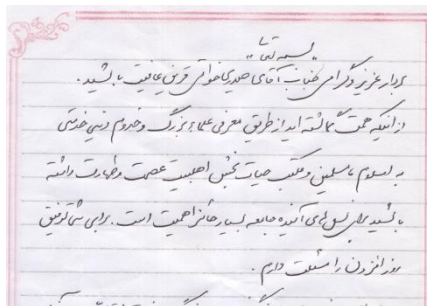
عدیده

۲۴. حضرت آیت الله حاج شیخ سلطان فاضل ورس از مدرسین حوزه علمیه

سوریه

۲۵. حضرت آیت الله حاج سید علی اکبر علوی ورسی

۲۶. حضرت آیت الله حاج شیخ جواد فیاض شهیدانی بامیانی
۲۷. حضرت آیت الله حاج شیخ محمد علی اسلامی شهرستانی در نجف اشرف
پیش ایشان درس خوانده است.
۲۸. حضرت آیت الله حاج شیخ محمد زکی ترغیثی پنجاب
۲۹. حضرت آیت الله حاج سید حسین علوی ورسی سیاست مدار و جهادی
۳۰. حضرت آیت الله حاج سید علی علوی ورسی از مدرسین حوزه علمیه شام
زینبیه
۳۱. حضرت آیت الله حاج شیخ صفر محمد عالمی بهسودی
۳۲. حضرت آیت الله حاج شیخ خان علی بهسودی خوات
۳۳. حضرت آیت الله حاج سید حسن عادل پنجاب
۳۴. حضرت آیت الله حاج شیخ صالح محمد عالمی کوه بیرونی از مدرسین
مرکز فقهی کابل
۳۵. حضرت آیت الله حاج شیخ احمد علی مدرسی کوه بیرونی
۳۶. حضرت آیت الله حاج شیخ محمد حسین ناصری گرم آب جرجی ناور
شخصی مشهور است.
۳۷. حضرت آیت الله حاج شیخ سرور صابری پنجاب صاحب مدرسه در رزقول



حضرت آیت الله شیخ حاجی خان علی بهسودی (رضوان الله تعالی

(علیه)

آیت الله بهسودی گرچه مقرر اصلی ایشان در منطقه خوات قرار داشت، اما شخصیت علمی و معنوی وی فراتر از ظرفیت یک منطقه خاص بود، و مثل یک طیب دوار در مناطق مختلف سفر کرده و به مشکلات فکری و اجتماعی مردم رسیدگی می کردند، و در حد امکان از طبقه محروم جامعه حمایت به عمل می آوردند، و به همین خاطر مورد بی مهری خوانین قرار گرفت و از موطن پدری خویش به مشهد مقدس مهاجرت کرد.

ایشان زمانی که به شملتو می آمدند، طلاب از دور و نزدیک پروانه وار دور شمع وجودش حلقه زده ولو در مقطع کوتاه، از افکار و اندیشه های آن مرد الهی بهره ها می بردند، و هر کس به حسب ظرفیت خود پنجره ای به سوی عالم برتر باز کرده و حرم باب علم نبی خاتم را در چهره اش نظاره می کردند؛ چه این که ایشان با همان بیان نافذ و پدران خود طلاب را به مجاهدت بیشتر برای تعلّم و تهذیب نفس فراخوانده و به ادامه تحصیل در نجف اشرف در جوار بارگاه ملکوتی امیرالمؤمنین علیه السلام از محضر مراجع عظام تقلید را، توصیه می کردند. رفتار و سلوک ایشان را مردم و مخصوصاً طلاب جوان از چنان تأثیر و حلاوتی برخوردار بود که آتش شوق دیدار دوباره را در وجود آنان شعله ور می کرد. حضرت ایشان در اواخر عمر به مشهد مقدس مهاجرت کرده و در جوار بارگاه آسمانی امام رئوف عالم آل محمد علی بن

موسی الرضا علیه السلام به ارشاد و هدایت مردم مشغول گردید و مریدان و مقلدان زیادی در بین خاوری‌های مشهد مقدس داشتند.^۱

خاطرات نگارنده

حدود سال ۱۳۴۵ ظاهر شاه دستور داد که مالیات جدیدی به نام نوشکن کسانی که زمین زراعت ساخته‌اند و در کوه‌ها دیمه‌کاری دارند یا نزدیک چشمه زارها هستند باید مالیات بدهند.

وزیر داخله دستور داد برای والی ولایت‌ها در ولسوالی‌ها و علقه‌داری دستور بدهید هیئت دولت در قریه‌جات بفرستد. هیئت دولت اگر می‌رسید زیاد بی‌دادی می‌کرد. از مردم پول رشوت می‌گرفت، هیئت دولت در مناطق پشتون، ظلم نمی‌توانست. دلیل بر اینکه از آن منطقه کارمند دولتی بلند رتبه داشت. اگر بدش می‌آمد عسکر یا هیئت دولتی که دست پایین بود را می‌زد و لت و کوب می‌کرد.

حاجی شیخ خان علی از خوات ناوور در نجف اشرف یکی از شاگردان ممتاز آیت الله خویی، معروف به آیت الله بهسودی بود. که ایشان آن موقع در افغانستان بود که خودم در ولسوالی ناوور شاگرد آشپز کارمندان دولتی بودم. شیخ حاجی که در ادارات می‌آمد، لذا او پذیرایی می‌کردم. در آن ایام آیت الله بهسودی کابل رفته بود و در وزارت داخله برای وزیر فرموده بود که نوشکن کجا می‌باشد؟ مناطق هزاره‌جات

۱ حجت الاسلام و المسلمین آقا علی قربانی، بیان صادق، ص ۹

درخت پیدا نمی‌شود، همه را کوچی می‌خورد. یک وقت گندم گران بود، این دفعه مالیات نوشکن حواله شده بسیار سنگین است. وزیر داخله مهلت خواست، که بعداً با ظاهرشاه تماس می‌گیرد، ظاهر شاه می‌پرسد که چطور آدمی بود، وزیر گفته بود که از ملاهای نجف آدمی باسواد و قانون فهم بود.

ظاهرشاه برای وزیر داخله دستور دارد که دوسیه را توقیف کنید در ولایات مکتوب بفرست که هیئت به دهات ها نفرستند. سابق گاوسوارشان یاغی شده بود، این دفعه ملایشان آمده است.

خاطرات نگارنده

آیت الله بهسودی از نجف اشرف به خوات ناور آمد. مردم خوات را دید که گرفتار تهمت کوچی و ظلم دولت می‌باشد. ۳۵ نفر از مردم یخشی به تهمت چوپان کوچی زندانی بود. مردم زر در گل، سنگینک، کاریزک با تهمت گمشدن رمه و شتر کوچی، جریمه شده بود. که هر خانه هزار افغانی داده بود به دولت و کوچی داده بود و بعضی ها که نداشتند برای هزار افغانی ۲۰ سیر گندم سود می‌دادند برای رباخوران، اربابان بی‌کفایت و رشوت خوران خوات ۲۵ هزار افغانی، میرکوره از مردم یخشی گرفته بود برای رشوت بدهد به ولسوال ناور و هیچ کاری هم نکرد.

قیمت گاو خوب قلبه‌ای ۱۵۰۰ افغانی بود آن موقع ۱۵ هزار افغانی را سید ناصر از کاریزک گرفته بود و ۲۰ هزار افغانی دیگر را کربلایی حسینعلی از قرناله گرفته بود. هیچ کاری هم برای مردم یخشی نکرده بود. رستم بختیاری در شورای ملی وکیل

مردم ناوور بود ، هیچکاری نتوانست بکند، مردم خوات زندگی خوبی نداشتند. آیت الله بهسودی نتوانست که مدرسه درست کند.

سر اربابها سرو صدا می کرد که شما هیچ کاری نکردید که مردم خوات به این مشکلات گرفتار شده است آیت الله بهسودی برای اربابان می گفت که شما فقط رشوت خوری را بلد می باشید یا پسرهای جوان شما زنهای شوهردار یا دخترهای شیرینی و نامزد شده را در خانه خود می آورند.^۱

آیت الله بهسودی دید که والی غزنی هم مشغول ظلم و جنایت می باشد همه برای مردم هزاره پاپوش درست می کند. سید عبدالحسین از قریباغ غزنی را ناحق قصاص و از این پرونده های قصاص برای مردم هزاره زیاد درست کرده بود، از آن جمله آیت الله قربانعلی واحدی جاغوری هم زندانی بود. سال ۱۳۳۴ دوران صدراعظمی داود بود که کوجبند کوچی را دستور داده بود که هزارهجات را هرچی که می توانید زراعتشان را تلف کنید و مردمشان را بکشید.

خوشبختانه که مردم ناوور و جاغوری آمادگی داشتند و کوچی ها که از پاکستان می آمدند ناوور سر قریه هوکک حمله کرده کوچی های به نام جوری خیل ملاخل مردم هزاره را در بازار هدقول جاغوری به قتل رساندند.

۱ آیت الله حکیم فرموده بود که شیرینی نامزد دختر با پسر جزو عقد گفته می شود. اکبر بختیاری، از کاریز اسلام یک دختر شیرینی شده (نامزد شده) برای خود آورده بود.

مردم ناور و جاغوری جواب دندان شکنی به کوچی ها دادند و آیت الله واحدی در غزنی به خاطر جنگ کوچی به نام جوری ملاخل زندانی بودند.

آیت الله بهسودی ناراحت آستین را بالا زد و در ادارات دولتی، در ولایت و وزارت داخله کابل می رفت و از رفتار کارمندان دولتی انتقاد می کرد.

این چه قسم حکومت و عدالت می باشد که مردم حق زندگی در کشور خود را ندارند، یا زندانی باشد یا قصاص ناحق یا جریمه می کنید.

رفت و آمد آیت الله بهسودی در وزارت داخله خوب شد که پرونده های ناحق قصاص دولت را توقیف کرد اما آیت الله بهسودی می دانست که در این کشور قانون جنگل حاکم است.

ظاهر شاه ۲۵ نفر هیئت از وزارت ها به طرف هزاره جات فرستاد

ظاهر شاه احساس خطر کرد. در آن ایام دانشجویان و مکتبی های لیسسه هر روز تظاهرات داشتند و زد و خورد می شد و در شهر کابل نفر هم کشته می شد.

ظاهر شاه ترسید که این شیخ از نجف آمده، اینقدر که رفت و آمد می کند و با دولت دست به گریبان شده است، از این ناامنی شهر کابل استفاده می کند اگر دستور بدهد مردم هزاره جات هم انقلاب می کند و حکومت من سقوط می کند. فوراً دستور داد، هیئتی به طرف هزاره جات بفرستند.

خودم شاگرد آشپز بودم در ناور، هیئتی بیست و پنج نفری از وزارت های کابل به ناور آمد از وزارت داخله، والی سابق جلال آباد بود. شب وقت استراحت آمد اتاق

سید تحریر، خوابیده بود من یک بچه سگ را پشت اتاق دفتر ریسمان بسته بودم که بزرگ شود پشت اتاق دفتر.

شب تا صبح سر و صدا می‌کرد، والی را خواب نبرد. فردایش هیئت رفت طرف جاغوری و مالستان از آنجا طرف ولسوالی‌های ولایت ارزگان و بامیان، ولسوال زیدالله از مردم لوگر یک آدم رشوه خور و طرفدار کوچی‌ها و اربابها بود. هیئت دولت گزارش داد در وزارت داخله ولسوال را برکنار کرد، از ناور رفت کابل. دو موتر جیپ و سایلشان بود. به عنوان آدم با اعتبار من را هم با خود برد در کابل در خانه ایشان باید کار می‌کردم. خانه‌شان پشت کولوله پشته بود و دختر زیاد داشت چون به من اعتماد داشت. یک پسر جوان بردارش که یتیم بود که ایشان بزرگ کرده بود. عسکری که خانه‌شان کار می‌کرد به طرف ولسوالی ناور فرستاد. فردا خودم رفتم کارته سخی، پدرم حیدرعلی اجازه نداد و دیگر خانه ولسوال کار نکردم. از آنجا آمدم باز هم ناور و آشپز معمر محکمه بودم.

بعداً ظاهرشاه هم مسافرت را انجام داد در هزاره‌جات سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۴۸ دوران رأی گیری نمایندگان شورای ملی بود که آیت الله بهسودی وکیل عبدالحسین مقصودی را برای مردم خوات و ناور و علائندینی معرفی کرد. وکیل عبدالحسین رأی آورد دوره دوم وکیل مردم ولسوالی ناور گردید.

اداره دولتی

آیت الله بهسودی وظایف رسمی با توسط اربابی برادر خود گرفت در ادارات

دولتی

آیت الله بهسودی برادر خود را ارباب تعیین کرد. بنام نادر علی بعداً خود آیت الله در شعبه ادارات دولتی می‌رفت کار مردم را بدون رشوه انجام می‌داد. ولسوالی ناور قابل توجه دولت قرار گرفت. از طرف وزارت زراعت مدیر به ناور فرستاد که انجینر از مردم بهسود بود.^۱ اتاق خوبی درست کرد از سنگ سیمان چهار نفر را معاش می‌داد اسب سوار یکیشان کربلایی جمعه علی بود از دوآبی می‌رفت کوه سر للمی گندم برگه‌های آفت زده را می‌آورد. انجینر نمونه‌شان را پاکت می‌کرد به کابل وزارت زراعت می‌فرستاد انجینر زراعت برنامه های زیادی داشت. آب چشمه قرغه، کورله که وسط دو کوه می‌باشد بند آب درست شود. زمستان آب ذخیره شود + تابستان برای زراعت مصرف شود. دولت همکاری نکرد یا توان نداشت، دو انجینر از بهسود از طرف دولت آمدند ناور یک پایه از مخبره و هواشناسی در ولسوالی ناور نصب کردند بود. این وسایل در دیگر هزاره‌جات وجود نداشت مثل: یک کلینیک ، داروخانه داکتر از جاغری بود. ، یک مکتب لیسه در خوات بود. نقل قول از حاجی قربانعلی از ، قول خوبان: خوات فرمود که ساختن مکتب جای اسب دولت از مردم هم کارگر نوبتی بیگاری می‌گرفت و هم چوب اندازی جمع می‌کرد برای ساختن

۱ مردم بهسود دوران امان الله خان به کابل برگشتند، بعداً در مدارس تدریس می‌کردند. دوران صدراعظمی محمود خان سند داشت مردم بهسود ساحه کارته سخی را صاحب شدند.

مکتب آیت الله بهسودی میگفت که باید همان مصرف را دولت بدهد دولت و اربابان میگفت که باید مصرف را مردم بدهد این بود که دولت مخالف با آیت الله بهسودی بود و از این ظلم آیت الله بهسودی با دولت ناراحت بود و رنج می برد آیت الله بهسودی در مدت هفت سال در آن جنجال ها و گرفتارهای موقعیت های زیادی به دست آورد از آن جمله همکاری و روانمایی آیت الله بهسودی دعوی زمین زراعت با کوچی از خاطر، قریه بلاغ زنده، با وکالت حاجی غلامعلی از زردگل خوات بود مردم زردگل برنده شدند تصرف زمین را از کوچی ها.

آیت الله بهسودی اخلاق خوبی داشت با مردم فقیر و جوانها برخورد خوبی داشت و آدمی قوی هیکل ریش بزرگی داشت چهره ی گندم رنگ از اخلاق اجتماعی برای مردم می گفت. با آدم های بزرگ از حرف های دردمند می گفت و از مشکلات اجتماعی در ادارات دولتی با قیافه ی بسته و صدای رسا گپ میگفت. هر قسم آدم که در جلسه ایشان بود خسته نمی شد. هر که پهلویش بود با سویه خودشان گپ می زد. با ملا از ملایی با دهقان از دهقانی می گفت. جوان هایی که پهلویشان بود بچه دادی می گفت و از کسب و کارشان زیاد سؤال می کرد. محراب علی مراد از یخشی چوپان بود می گفت که خانه شیخ حاجی از قره گردنه بورده دور بود. صبح خود حاج آقا گوسفندای خود را می آورد و با یرمه گوسفندهای گردن بریده می رساند. حاج آقا مثل خوانین نبود که برای دهقانان خود بیگاری تعیین کند.

در قره جات خوات که می رفت اگر روز جمعه هم نبود مردم جمع می شدند که

حاج آقا سخنرانی کند. آیت الله بهسودی سخنران توانا، مبلغ لایق و روضه خوان خوبی بود.

خوانین خوات شکایت کردند پیش دولت، دولت هم از این فرصت استفاده کرد و پرونده درست کرد به نام جاسوس ایران، و گفت که شما می‌خواهید در افغانستان اغتشاش درست کنید. البته علمای دین راضی بود که آیت الله بهسودی ناور باشد که طلبه‌ها از علمشان استفاده کنند. جای تأسف که آیت الله بهسودی جلای وطن را اختیار کرد و آمد ایران در مشهد مقدس ساکن شد. مردم خوات هم در جهالت ماندند.

قم - ایران

احزاب شیعه افغانستان در داخل با هم جنگ داشتند. تابستان ۱۳۶۳ آیت الله بهسودی که مریض و ضعیف هم بود همراه ۲۰ نفر روحانی از مشهد مقدس به شهر مقدس قم آمدند. ۲۰ روز در این شهر ماندند. در این مدت با سران احزاب دیدن می‌کرد و می‌گفت باید جنگ‌های داخلی مهار گردد. احزاب مختلف قبول نکردند. آیت الله به همراه سید انور واثق واعظ زاده شب جمعه در مسجد زینبیه نوبهار قم سخنرانی کردند. جمعه بعدی مردم مهاجر و کارگر خواتی در حدود ۲۰۰ نفر بودند، به کوره آجرپزی دلیجان رفتند. که در آنجا سید جوادی هم سخنرانی کرد. مردم خوات پیشنهاد کردند که شما حاج آقا باید داخل بروید، آیت الله بهسودی در جواب فرمود که من داخل بروم اعلان بی‌طرفی می‌کنم. مردم خوات قبول نمی‌کند.

یک جمعه دیگر در نوبهار در اتاق کارگران شیخ خواجه غلامرضا از دشت مزار که قبلاً قریه جات یخشی ملا بود از آیت الله بهسودی پرسید که مردم ناور حق دفاع از منطقه خود دارند.

آیت الله در جواب فرمود که مردم خوات و ناور هرچه که متحد دارند می‌توانند از منطقه خود دفاع کنند. از منطقه خارج شد دیگر حق دنباله روی ندارد.

عده‌ای که از خارج از ناور آمدند و بنام شورایی شما مردم ناور حق همکاری با آنها را ندارند. دلیلش این است که همه این احزاب مسلمان می‌باشند باید با آنها بسازند. یک عده‌ای از مردم که از خوات فرار کرده‌اند، آنها هم اشتباه می‌کنند. گروه‌ها هیچکدام ارزش خون را ندارد که خود را به کشتن بدهد.

آیت الله ابوالحسن فاضل بهسودی تابستان سال ۱۳۶۴ از سوریه آمد در ایران، روز عاشورا جلوی مسجد حضرت امام زین‌العابدین نزدیک به بازار شیخان قم، سخنرانی در وسط هیئت سینه‌زنان حسینی مربوط به مهاجرین افغانی فرمود که من با سران احزاب افغانستان و نماینده آیت الله منتظری دیدن کردیم، می‌خواهیم جنگ‌های داخلی را صلح کنیم.

مرحوم سید ابوالحسن فاضل همراه نمایندگان دولت ایران و نماینده آیت‌الله منتظری جهت صلح و آشتی شیعیان وارد افغانستان شدند. در بهسود دیدند کسانی که در جنگ داخلی کشته شده‌اند در قبرستان مومنین دفن گشته‌اند و روی قبر آنان بیرق در تجلیل از مقام شهید نصب کرده بودند. آیت‌الله فاضل این بیرق‌ها را کند و گفت: شهید کسانی هستند که علیه کفر و الحاد جنگیده‌اند و به شهادت رسیده باشند. نه

کسانی که در جنگ داخلی از بین رفته‌اند. این‌ها شهید نیستند.
آیت الله فاضل جنگ‌های داخلی را مهار کرد، اگر این کار نمی‌شد جنگ‌ها شدت
می‌گرفت.

فصل پنجم:

حضرت آیت الله شهید محمدناصر فیاضی



زندگینامه شهید جاوید الأثر حضرت آیت الله محمد ناصر

فیاضی (رضوان الله علیه)

علامه شهید حضرت آیت الله حاج شیخ محمد ناصر فیاضی (رضوان الله تعالی علیه) در قریه نوقله سوخته علاءالدینی از توابع ولسوالی ناهور ولایت غزنی در خانواده علم، ایمان و عرفان دیده به جهان گشود. پدر بزرگوار ایشان مرحوم حاج شیخ محمد محسن (رضوان الله تعالی علیه) از عالمان منحصر به فرد منطقه، از شایستگان رادمرد و از عارفان واصل الی الله بود. تمام خصوصیات و صفات این نیک مرد الهی از عبادت و بندگی خداوند، دعا، نماز و نیایشهای شبانه، تلاوت قرآن و رسیدگی به فقرا و بیچارگان و سایر صفات حسنه، زبانزد عام و خاص بود. توصیف و تبیین ویژگیهای آن بزرگ مرد الهی در حد توان این حقیر و این سطور نیست. بنده به یک خصوصیت و یک کرامت آن بزرگ مرد الهی اشاره می‌کنم.

۱- ایشان احترام فوق العاده غیر قابل تصور، برای سادات بزرگوار به عنوان ذُریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و فرزندان بی‌بی دوعالم حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) قائل بود. به طور معمول سادات بر سر سفرها و حاضر بودند و هیچ شب جمعه‌ای را حداقل بدون یکی از سادات بر سفره طعام حاضر نشد و همیشه از سادات در این شب پذیرایی می‌کرد. حتی برای احترام به فرزندان خردسال سادات از اسب (اگر سواره بود) پیاده می‌شد، دست آنان را می‌گرفت و می‌بوسید و نوازش شان می‌کرد.

همه مردم احترام فوق العاده برای ایشان قائل بودند و محبوبیت معنوی عجیبی در بین مردم داشت و سخنان او را به گوش جان می شنیدند در اواخر عمر مبارک شان خبر شگفت انگیزی، از زبان آن بزرگوار نُقل مجالس و محافل شد؛ که همه را به شگفتی واداشت و باور کردن آن بسیار مشکل بود. تاکنون از زبان هیچ کسی چنین خبری را نشنیده بودند و نمونه های آن را در تاریخ درباره ی معصومان علیهم السلام و اولیاء الهی خوانده یا شنیده بودند که از عالم غیب خبر می دادند.

داستان از این قرار بود که مرحوم حاج شیخ محسن (رضوان الله تعالی علیه) با وجودی که حال مبارکش خوب بود و هیچگونه کسالتی جدی نداشت، به فرزند بزرگوارش جاوید الأثر شهید علامه فیاضی دستور می دهد که به همراه چند تن از سادات محترم رفته، آرامگاهی برای ایشان در زیر پای مقبره مرحوم سید حیدر آقا (رحمة الله علیه) در فاصله معین آماده کند که هفته آینده پنجشنبه بعد از ظهر، دارفانی را به سوی جایگاه ابدی ترک خواهد کرد. (مرحوم سید حیدر از سادات بسیار رفیع الشان و دارای کرامات متعدد بوده است.) فردای همان روز مرحوم شهید جاوید الأثر علامه فیاضی از جهات گوناگون برای پدر بزرگوارشان عذر و دلیل می آورد که او را از انجام این کار معاف بدارد. خود آن بزرگوار به همراه چند نفر از سادات قبر خود را آماده می کند. زیر نظر خود شعبیه او ایرادهای آن برطرف می شود و حتی در داخل آن می خوابد و بر می خیزد. احساس رضایت در سیمای مبارکش ظاهر می شود و می فرماید: " حالا خوب شد. "

کم آثار کسالت در وجود مبارکش ظاهر شد. روز پنجشنبه بعد از ظهر، همه‌ی بستگان و ارادتمندان را برای خداحافظی و حلالیت خواستن خبر کرد. هر کس که وارد می‌شد با دست اشاره می‌کرد که در فلان جا بنشینند و قسمت راست را آزاد بگذارد. بعد از اینکه اصرار کردیم که چرا در این قسمت ننشینیم در جواب گفت که جایگاه کسانی دیگر است. کسانی که حاضر بودند می‌گفتند که ما کسی را نمی‌دیدیم و چیزی را نمی‌شنیدیم، اما مرحوم حاج شیخ محسن (رضوان الله علیه) هراز چند گاهی دست بر سینه، نیمه خیز می‌شد سلام می‌کرد و جواب سلام را می‌داد. سرانجام در همان پنجشنبه بعد از ظهر، در شب جمعه، همانطوری به او وعده داده شده بود؛ روح ملکوتیشان زمین به آسمان پرواز کرد.

وقتی که خبر ارتحال مرحوم حاج شیخ محسن (رضوان الله تعالی علیه) به همه جا پیچید مردم فهمیدند که گنج گرانهای الهی را از دست داده‌اند. آری شهید جاویدالآثر حضرت آیت الله علامه فیاضی رضوان الله علیه تحت تربیت چنین پدر بزرگواری رشد و نمو یافت. دست تقدیر چنین رقم خورد که مادر را در سنین کودکی از دست بدهد. او و دو برادر کوچکتر و خواهرش بدون وجود ناز و محبت مادر، بزرگ شدند. درس خواندن را در پیش پدر بزرگوار خود آغاز نمود و ادبیات عرب را از محضر مرحوم شیخ عوض علی کلان (رضوان الله علیه) کسب فیض نمود. به منطقه یکاولنگ رفت و کتاب حاشیه ملا عبدالله و معالم الاصول و لمعه و بخشی از کتاب رسائل را از محضر شیخ موسی یکاولنگی (رحمت الله علیه) فراگرفت.

درقره باغ غزنی دروس سطح رادر محضر آیت الله شیخ عزیزالله غزنوی (رضوان الله علیه) ادامه داد. برای ادامه تحصیلات علوم دینی راهی مشهد مقدس شد و درکنار بارگاه ملکوتی ونورانی امام هشتم علی بن موسی الرضاء عالم آل محمد(ع) از محضر علماء ربانی در رشته های فقه و اصول و فلسفه و سایر علوم متداول دینی را درحد تخصص بهره های فراوان برد. فن خطابه رابه صورت غیرمستقیم از مرحوم فلسفی خطیب توانا و مبارز، فراگرفت که خود یکی از زبردستان این فن در عصر خود و زمان حاضر به حساب می آمد. برای زیارت و پابوسی آستان مقدس امیرالمؤمنین علی(ع) و امام حسین(ع) و ائمه مظلوم کاظمین و سامرا، عازم کشور عراق شد و در مهد علم و فرهنگ تشیع، نجف اشرف، برای سیراب کردن روح تشنه ی معرفتش، رحل اقامت افکند. ازخرمن دانش علمای معظم و مراجع عظام تقلید خوشه ها چید. این بزرگ مرد الهی در فقه و اصول مجتهد مسلم بود و جواز اجتهاد را از دست آیت الله العظمی خوئی رضوان الله تعالی دریافت کرد و در فلسفه تبحری خاص داشت و در تبلیغ با مهارت فوق العاده، مطالب علمی را به زبان ساده و جذاب بیان می کرد؛ گیرا و نکته سنج سخن می گفت. بعد از برگشت، در چند مرحله، فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و دینی را شروع کرد:

۱- ساخت مکان های دینی و مذهبی:

مدرسه علمیه در منطقه سوخته، منبر(حسینیة) کاکای دانا درشملتو، منبر(حسینیة) سیاریک، حسینیة وارکلاغ ناهور، مدرسه علمیه وحسینیة در(ده دراد) خواجه عمری،

مدرسه علمیه و مسجد در کلاه سبز غزنی، مدرسه علمیه، درشاه چنار سرپل مزارشریف و سایر موارد.

۲- ایجاد مدارس دینی: نخستین مدرسه دینی که به وجود آورد مدرسه علمیه سوخته بود. تشنگان معارف دینی از مناطق گوناگون برای فراگیری علوم آل محمد(ع) گردآمده بودند که برکت فوق العاده بجا گذاشت و می توان گفت که اکثریت علمای منطقه و اطراف بی واسطه یا با واسطه از شاگردان و تربیت یافتگان ایشان اند. بر متون کتابهای درسی از ادبیات عرب، منطق، فلسفه، فقه و اصول تسلطی عجیب داشت. به تعبیر یکی از شاگردانش مغز مطالب سخت و بغرنج علمی را با دو کلمه به دست می داد.

مناسب است که در این جا به ویژگیهای مدرسه علمیه بنام: «مدرسه دینیه امامیه» و منبر منطقه سوخته که هر دو در کنار یکدیگر و متصل بهم بنا شده است، اشاره شود: این مدرسه و منبر از خصوصیات منحصر به فردی برخوردار است که نمونه آن نمی توان در جای دیگر یافت. این مدرسه و منبر موجب خیرات و برکات زیادی برای مردم منطقه و اطراف بوده است. ویژگی هایی که می خواهیم از آن یاد کنم خصوصیت معنوی این ساختمان مبارک است و جنبه ساختمانی آن مورد نظر نیست:

الف) واقفین زمین منبر از مخلصان و ارادتمندان خاندان رسالت بوده اند که فقط رضایت پروردگار متعال در اقامه عزای خاندان رسالت را مد نظر داشته اند.

ب) کمک کنندگان همین گونه در هدایای مالی با گریه های شوق از توفیق که

نصیب شان شده بود خداوند متعال را سپاس گزارا بوده‌اند.

ج) بانی محترم و شهید والا مقام حضرت آیت الله حاج شیخ محمد ناصر فیاضی (رضوان الله تعالی علیه) در اوج قله معرفت بود و تمام کارهایش فقط و فقط برای رضای خداوند متعال انجام می‌شد و عامل به حق بود همیشه سعی داشت که آن را همانگونه که هست، بدون کمترین کاستی و افزایش، به مردم بگوید. با همین ویژگی منبر و مدرسه علمیه امامیه را در منطقه سوخته بنا نمود؛ به تربیت شاگردان و عالمان دینی پرداخت.

مردم شاهد کرامات منبرامام حسین(ع) و توجه خاص خاندان عصمت و طهارت(ع) به این مکان مقدس بوده‌اند. خود آن بزرگوار بارها در عالم بیداری و رؤیای صادقانه الطاف خداوندی و توجه خاندان رسالت را به این منبر با عظمت مشاهده کرده است. قلوب مؤمنان متوجه آن بوده و با توسل به خاندان رسالت، در این مکان حاجت روا شده‌اند. شهرت معنوی این مکان مقدس فراتر از منطقه رفته، مردم مناطق دیگر، حتی از مردم اهل سنت، برای نیایش و عبادت و توسل به اهل بیت رسول خدا(ع) و اداء نذر و گرفتن حاجت می‌آمدند.

ذکر همه مشاهدات معنوی و رؤیای صادقانه آن عالم ربانی و عارف صمدانی در

این مختصر نمی‌گنجد به دو مورد اکتفا می‌شود:

۱- قلعه نو محل سکونت آن بزرگوار در سطح بالاتر ساختمان منبر قرار دارد. بین

قلعه نو و منبر حدود ۲۰۰ متری فاصله است. پنجره بُرجی که در آن سکونت داشت

بر منبر و محیط اطراف اشراف و چشم انداز دارد. در یک شبی دیر وقت، مشاهده می‌کند که مهمانان زیادی با عمامه‌های مشکی وارد منبر شدند به فرزندش دستور می‌دهد به منبر برود و جویای حال آنان شود و از کجا و به چه منظوری آمده‌اند. محمد صادق بعد آمدن متوجه می‌شود که دربهای منبر از بیرون قفل است و کسی وارد آن نشده است. آنچه را دیده بود به پدر بزرگوارش گزارش می‌دهد که آن عارف حق بین متوجه ماجرا می‌شود. آن عارف وارسته، از قید و بند دنیا رسته و به حق پیوسته بارها شاهد حضور افراد اسب سوار که با هیبت خاصی وارد منبر می‌شدند، بودند. و چندبار مشاهده کرد که خانم بزرگوار، بلند بالای سیاه پوش، از جانب قبله وارد منبر می‌شود.

۲- از خود آن بزرگوار حکایت شده است که هرگاه با وضو وارد منبر می‌شد دختری حدود هفت ساله مشاهده می‌کند که مشغول جاروب کشیدن منبر است و بدون وضو قادر به دیدن آن بزرگ بانو نبوده است. از یکی از مؤمنان نیز حکایت شده است که: «روز از جلو منبر عبور می‌کردم، صدای جاروب کشیدن از منبر شنیدم، وقتی وارد شدم منبر نیمه جاروب بود و کسی را ندیدم.»

کرامت منبر، بعد از مسافرت جهادی آن بزرگوار به کابل و دستگیری توسط کمونیستهای وطن فروش مزدور، نیز ادامه یافت. از باب نمونه به یک مورد که در سالهای اخیر رخ داده است و همه مردم منطقه شاهد آن بوده‌اند اکتفا می‌شود؛ شب ۲۱ ماه رمضان، و شب شهادت مولای متقیان امیر مؤمنان علی(ع) طبق معمول

قریه‌های اطراف منبر هرکدام در مساجد مشغول احیاء و عزاداری بوده‌اند که ناگهان صدای عزاداری و روضه خوانی بسیار جذاب و جانسوز از منبر شنیده می‌شود و با دقت گوش فرا می‌دهند که صاحب صدا را بشناسند متوجه می‌شوند که آن آهنگ حزین نا آشنا است. جذابیت عزاداری باعث می‌شود که برخی به قصد شرکت، عازم منبر شوند همین که نزدیک منبر می‌رسند ترس و واهمه وجود شان را فرا می‌گیرد. برای بار دوم گروهی، به طرف منبر حرکت می‌کنند هرچه به منبر نزدیک تر می‌شوند صدا دورتر می‌شود و هر چه از منبر فاصله می‌گرفتند صدا را بهتر می‌شنیدند. مردم متوجه می‌شوند این عزاداری مربوط به کسانی دیگر است که حق شرکت در آن را ندارند فقط این اندازه توفیق دارند که از راه دور گوش کنند.

۳- تبلیغ: ایشان خطیب بسیار توانا بود. بسیار شیرین و جذاب سخنرانی می‌کرد. مردم در هر شرایطی تلاش می‌کردند که خود را به منبر ایشان برسانند. در فصل‌های گرما و سرما منبر ایشان همیشه پُر مخاطب بود. هنر این خطیب دلنواز نکته سنج این بود که مطالب علمی را به زبان ساده و قابل فهم برای مردم بیان می‌کرد. نیاز مخاطب را خوب درک می‌کرد. بر اساس نیاز هر قشر و گروهی منبر می‌رفت. روضه‌های جانسوز در مصیبت اهل بیت(ع) می‌خواند. مجالس سخنرانی اوتبدیل به ماتم‌کده خاندان رسالت می‌شد.

قبل از حضور ایشان، مردم از مسلمانی و شیعه بودن فقط اسم آن را یدک می‌کشیدند و چیزی از حقیقت دین در دل و مغز مردم باقی نمانده بود. کارهای لغو و

بیهوده جزء رفتارهای عادی بود، حتی پیرمردان اهل قمار بازی بودند. یکی از بازیهای معروف پیرمردان گردو بازی بود. اما بعد از حضور ایشان در منطقه و تلاش شبانه روزی، مردم با دین چنان آشنا شده بودند که در بین اهل سنت معروف شده بود که یک عامی شیعه از یک آخوند سنی با سوادتر است. به همین دلیل آخوندهای اهل سنت از مناظره با حتی عوام شیعه پرهیز می‌کردند. اما از نظر معنوی مردم به رشد چشمگیر و غیر قابل باور رسیده بودند. انجام عبادات واجب و پرداخت وجوهات شرعی، به طور کلی عمل به دستورات واجب دینی از مسلمات اولیه بود، حتی نماز شب جزء برنامه‌های بسیاری از مردم بود. به یکی از نمونه‌های این رشد معنوی اشاره می‌کنم که این نمونه نشان می‌دهد که مردم ارتباط با عالم برزخ داشته‌اند و احساسات آنان را درک می‌کرده‌اند و گوش برزخی مردم باز شده بوده است. چند شبی بود مردم سر و صدا و قیل و قال و احساس ناراحتی را از قبرستان می‌شنیدند گویا که تمام اهل قبرستان باهم دعوا و مناظره تندی دارند و آرامش از آنان سلب شده است. بعد چند شب دوباره آرامش به قبرستان بازگشت، مردم هیچگونه سر و صدا و احساس ناراحتی را نشنیدند. این داستان و نمونه‌های مشابه آن نشان می‌دهد که مردم عادی از نظر معنوی به مرحله علماء و طلاب نجف اشرف رسیده بوده‌اند. داشتن چشم و گوش برزخی در حوزه علمیه نجف اشرف در زمان قدیم امر معمول بوده است. هنر آن بزرگ مرد الهی این بود که از آدم‌های عادی، عابدان و زاهدان شب زنده‌دار و عارفان به خدا را پرورش می‌داد.

۴- آموزش ضروریات دینی و اصلاح قرائت‌ها: خود به همراه شاگردان به مساجد روستاها می‌رفت به اصلاح قرائت نماز مردم می‌پرداخت و احکام مبتلا به را به مردم آموزش می‌داد. خود آن بزرگوار در یکی از سخنرانی‌هایش به این مسئله اشاره دارد که نقیصه بزرگی در این زمینه بوده است. شاگردان ایشان که به مأموریت می‌رفته‌اند و اشکالات اساسی در ضروریات دینی مردم را بر طرف می‌کردند.

۵- اصلاح امور اجتماعی و قضایی: اگر مشکل و کدورتی بین مؤمنین اتفاق می‌افتاد ایشان سعی داشت حل و فصل کند و در حل مسائل قضایی و حقوقی مرجع همه مردم بود.

این بزرگ مرد الهی، مدت چند سال در سرپل مزار شریف بود که وجود ایشان منشأ خیرات و برکات زیادی برای منطقه شده بود. نحوه فعالیت ایشان مشابه منطقه غزنی با تفاوتی بود. در سرپل و مناطق اطراف بحث و مناظره‌های زیادی با علماء اهل تسنن داشت. در این جلسات حقانیت مکتب اهل بیت(ع) را از کتابهای برادران اهل تسنن ثابت می‌کرد که نتیجه‌ای بسیار پر برکت همراه داشت، مردم اهل تسنن گروه، گروه شیعه می‌شدند. از فساد حاکم بر دستگاه اداری کشور، تبعیضها، بی‌عدالتی‌ها و ظلم‌های دولت در حق مردم و شیعیان و بی‌نظمی‌ها و نداشتن برنامه انتقاد می‌کرد. ایشان از هیچکسی إبا و پروا نداشت و کار زشت و بد هر کس در هر رده و مقام و مسئولیت مورد انتقادشان بود. شاه و گدا برایش تفاوتی نداشت. در نتیجه علماء متعصب و حکومت آن زمان احساس خطر کردند. در ظاهر والی منطقه سرپل

حرف ایشان را می‌پذیرفت اما در واقع دنبال بهانه می‌گشت. سرانجام به عنوان یک شخص خطرآفرین و رافضی از طرف دولت آن زمان، دستگیر و به کابل منتقل شد. بعد مدتی به زندان غزنی فرستاده شد. در یکی از سخنرانی خود که روضه امام سجاد زین‌العابدین(ع) در حادثه جانسوز کربلا و اسارت خاندان رسالت که غل و زنجیر به دست و پای مبارک امام(ع) با تن تب دار زده بودند اشاره می‌کند و در مورد زندان رفتن خود می‌گوید که خود آن بزرگوار مدت ۱۵ شبانه روز با غل و زنجیر نماز خوانده است. اما چون مرحوم حاج شیخ محسن (رضوان الله تعالی علیه) شخصیتی با نفوذ بود، توانست فرزند دلبندهش را نجات دهد با این شرط که منبر نرود مردم را علیه دولت تحریک نکند. بعد از مرگ سید عباس لوگری والی غزنی، فعالیت‌های دینی در مناطق شمال را ادامه داد.

بعد از کودتای کمونیستی:

بعد از کودتای کمونیستی، فعالیت‌های انقلابی آن شهید والامقام افزایش چشمگیر یافت و در خطابه‌های آتشین و بیدارگرانه خود و در موقعیت‌های مناسب خطر کمونیسم را با بیان رسا و شجاعت مخصوص به خود به مردم هشدار می‌داد. بارها دوستان به ایشان یادآور می‌شدند که جاسوس و خبرچین‌های دولت در کمین اوست و در انتقاد از دولت کمونیست جانب احتیاط را رعایت کند. در جواب با کمال آرامش در سخنرانی‌های خود می‌فرمود که از دست دولت کمونیست کاری ساخته نیست؛ حداکثر کاری که دولت می‌تواند انجام بدهد؛ دست‌گیری، زندان، شکنجه و

سرانجام کشتن خواهد بود و بعد چه کاری خواهند کرد. دل دریای او در ساحل حوادث آرامش نداشت و در زمستان سرد و یخ زده سال ۵۷، منزل را ترک کرد و عازم کابل شد تا ریشه گیاه بدبو و گندیده کمونیسم را در سرزمین پاک وطن بخشکاند. با دوستان همفکر کاری سازمانی و تشکیلاتی انقلاب را بنا نهاد. در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۶ درحالی که مشغول زمینه‌سازی اعتراض مردمی برای نابودی کمونیستها بود؛ بانفوذ یک استخباراتی (اطلاعاتی) به داخل تشکیلات در یک شب سرد بهاری در کابل، قریب به اتفاق، همه‌ی اعضای مهم، دستگیر می‌شوند که هیچگونه اطلاعات موثقی در این زمینه از حیات و یا شهادتشان وجود نداشت تا اینکه پلیس هلند در جریان درخواست پناهندگی فردی متوجه می‌شود که او یکی از مهره‌های مهم دستگاه مخوف پلیس مخفی حکومت کمونیستی افغانستان (خاد) بوده است و در طول ریاست خود جنایات بی‌شماری مرتکب شده است. لیستی منتشر می‌شود که نشان می‌دهد جلادان کمونیست و این انسان نماهای پست‌تر از حیوان، حدود پنج هزارتن از بی‌گناهان مظلوم را در طی کمتر از یک سال فقط در کابل به شهادت رسانده‌اند. در میان نام آن ملکوتیان نام نیکوی علمای اعلام از جمله شهید جاوید الأثر حضرت آیت الله حاج شیخ محمد ناصر فیاضی و خواهر زاده فداکارش شهید محمد عارف و شهید حقوقدان محمد عارف مدیر مجله قضا که از یاران دیرین حضرت آیت الله فیاضی و عناصر مهم تشکیلات جهادی در کابل بود، پیدا شد. بگذارید این‌گونه بگویم که انتظار کُشنده است. انتظار قامت رعنا را تبدیل به کمان می‌کند و کمان عمر

را می‌شکند. آیا تاکنون به مدت ۱۵ دقیقه و یا نیم ساعت واقعاً منتظر کسی بوده‌اید؟ اگر بوده‌اید می‌دانید انتظار یعنی چه؟ اگر انتظار کشنده نبود آن همه ثواب و پاداش عظیم برای انتظار فرج نبود. هان! ای خانواده‌های زندانیان جهاد مقدس افغانستان، بعد ۳۵ سال انتظار کشیدن برایتان خبر آورده‌اند. انتظار کشیدن بسر رسید، خبر آورده‌اند که خانه را جاروب کنید و راه را گلاب بپاشید دست بیفشانید، لباس نو بپوشید مسافرتان به زودی خواهد رسید؟ نه، نه، نه، خبر آورده‌اند که کبوترتان خونین بال شد، رخت سیاه برتن کنید، دست عزا بر سر زنید و خانه را سیه‌پوش کنید. حقیقت مطلب این است که بگوییم: (ما رأیت منه الا جمیلاً)؛ هر چه از دوست رسد نیکو است.

این عالم القدر همیشه شیفته‌ی حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص) و خاندان پاکش بود و همیشه روضه‌های خاندان رسالت و بی بی عالم فاطمه زهرا (س) را جانسوز می‌خواند. مادر سادات مزار گم شده دارد. شهدا و علماء نشانی ندارند و این عالم بزرگوار هم بی‌مزار است. هنوز مزار مخفی اش پیدا نشده است. والسلام

ولا تحسبنّ الذین قُتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون

طوبی لهم حسن مآب

درود خداوند و پیامبران و اولیای الهی و فرشتگان و مؤمنان بر آنان، روزی که به دنیا آمدند و روزی که به شهادت رسیدند و روزی که زنده برانگیخته خواهند شد. خوشا به سعادت شان.

خداوند را بسیار سپاس گزارم که به من حقیر توفیق نوشتن این مختصر را عنایت

فرمود.

وآخر دعوانا الحمد لله رب العالمین. اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل

فرجهم

از عموم علماء، فضلاء، اندیشمندان و اقشار مختلف مردم، درخواست می شود چنانچه خاطره، نوار و مطلبی در مورد این بزرگوار دارند به آدرس E-mail ارسال فرمایند، و یا آدرس و شماره تلفن فرستاده شود که به خدمت عزیزان برسیم.

Mjfairazi۰۰۱@gmail.com

با تشکر و قدردانی پیشاپیش از همکاری شما عزیزان

محمد جواد فیاضی

عالم باید که دو تا آثاری داشته باشد، یکی کتاب دوم سخنرانی. آیت الله ناصر فیاضی دو تا آثار گذاشت، یکی شاگرد زیاد، در حدود صد شاگرد تربیت کرده بود، دوم سخنران خطیب و توانا بود. سوم نام نیکش شهید بودن است.

حجت الاسلام و المسلمین آقای علی قربانی

ب. مقطع مدرسه آیت الله ناصر فیاضی غزنوی

زمانی که شهید جاویدالآثر ناصر فیاضی غزنوی بعد از تحصیل در نجف اشرف و مشهد مقدس به موطنش مراجعت می کند یک تحول و جهش بنیادی در دو حوزه تعلیم علوم اسلامی و تبلیغ معارف اهل بیت و احکام شرعیه به وجود می آید.

معظم له با هوشمندی تمام در عین حمایت و ارتقاء سیستم سنتی مکاتب دینی

سنتی، سطوح بالاتر را در این مدرسه مبارکه به طور منظم به تحصیل بپردازند. تمام کتب درسی حوزوی که در آن زمان رایج بود تا سطح درس خارج در مدرسه ایشان تدریس می‌شد، تدریس اغلب متون عالی حوزوی را شخص معظم‌له به عهده داشتند، درس فلسفه ایشان از چنان شهرتی برخوردار بود که عده‌ای از طلاب مناطق همجوار و حتی از دانش دوستان اهل سنت نیز از محضر ایشان کسب فیض و به تلمذ نزد استاد مباهات و افتخار می‌کردند.

کاری که آن جاوی اثر انجام داد به معجزه شبیه‌تر است تا به فرایند یک نظام آموزشی و تربیتی، چه این که در مدت کوتاهی، شاگردان ایشان از جهت علمی و معنوی به مقاماتی رسیدند که هر کدام به عنوان یک قطب فکری در تعلیم و تبلیغ معارف اسلامی مطرح شدند، مثل:

«استاد شیخ جان علی توکلی» و «استاد سخی داد عادل» (دام‌عزهما) که هر دو بزرگوار در مسائل فقهی، مورد مراجعه عامه مردم قرار گرفتند.

و مرحوم «استاد سید خلوصی» که فلسفه را در محضر ایشان فراگرفته و سپس به مشرب عرفانی نیز تمایل پیدا کردند و برای اولین بار مدرسه دینی را به نام مدرسه توحید در شهر غزنی تأسیس نموده و در زمان جهاد، جزء رهبران احزاب جهادی به حساب می‌آمدند.

و «استاد رشیدی» (دام‌عزه) که در حوزه معارف اسلامی و مسائل اجتماعی و سیاسی در بین خواص و عوام شهرت فرا منطقه‌ای دارند و از بارزترین شاگردان

آیت الله ناصر فیاض محسوب شده و حتی در زمان حیات ایشان حلقه درسی تشکیل داده و فضایی هم چون آقایان: صالحی، احسانی، نصرت، شهید صادقی، محمد صادق رحیمی، شیخ عادل جان بیک، نهضت جان بیک، محمد منتظری و فایق تکریم و... از شاگردان مشترک ایشان و به حساب می آیند، و جفا است که اگر از اولین استاد ایشان آیت الله ناصر فیاضی عوضعلی، مشهور به «آخوند کلان» به نیکی یاد نشود؛ و استاد رشدی از اولین شخصیت‌هایی است که در مشهد مقدس علیه رژیم کمونیستی اطلاعیه به نام پیام مهاجر صادر کردند و در زمان جهاد نمایندگی پایگاه امام صادق(ع) را در جمهوری اسلامی ایران به عهده داشتند. مرحوم شیخ شاگردان پرشماری را تربیت کردند که شمارش و بررسی حتی مختصر زندگینامه هر یک مجال دیگری را می‌طلبد. شاگردانی امثال مرحوم استاد نوروز علی وفایی و...

آیت الله ناصر فیاض در حوزه تبلیغ احکام شرعی و آموزش نماز و روخوانی قرآن اهتمام ویژه داشتند و به توصیه وی، روحانیونی که در قریه‌ها مسوولیت امامت مساجد را به عهده داشتند، آموزش این امور را در اولویت کاری خود قرار دادند و آموزش احکام شرعی و عقاید اسلامی در مکاتب و مساجد، جدی‌تر از گذشته پی‌گیری گردید.

سخنرانی‌های ایام جمعه در مساجد نیز با توجه به تحولات فرهنگی در کل کشور و طرز تفکر شخص آیت الله ناصر فیاضی و طلابی که در مدرسه ایشان تحصیل کرده بودند و مطرح شدن احزاب سیاسی و اندک امکانات فرهنگی که از نویسندگان ایرانی

و مصری، در دسترس قشر فرهنگی قرار می‌گرفت، دچار یک تحول اساسی در محتوا گردید، و عاظم به مقتضای فضای جدید، تنها به مسائل اخلاقی بسنده نمی‌کردند بل که به طرح موضوعات مهم معارف اسلام و چالش اجتماعی و سیاسی نیز می‌پرداختند که افکار عمومی را درگیر پدیده‌های تازه کرده و افق دید مردم را به سوی دنیای دیگر با تفکر و آرزوهای نو سوق می‌داد، که به طور طبیعی گاهی با منازعاتی نیز همراه بود.

آیت الله ناصر فیاضی در حوزه فرهنگ عمومی یکی از کارهای ماندگاری انجام داد، احداث سه باب منبر (حسینیه) در منطقه سوخته در جوار مرقد «میر یحیی آقا» و «قریه سیاریک شیملتو» و «کاکای دانا» بود. حسینیه میر یحیی که فعلا در حال نوسازی و توسعه است به لحاظ نزدیک بود به مدرسه و محل اقامت آیت الله ناصر فیاض از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، در مناسبت‌های مذهبی و روزهای جمعه جمعیتی زیادی برای استماع سخنرانی ایشان در آن جا اجتماع می‌کردند و در واقع این حسینیه نقش یک مرکز را در راستای نشر افکار و اندیشه آیت الله فیاض بازی می‌کرد.

حسینیه کاکای دانا

این حسینیه نیز به خاطر همجواری با مضعع شخص مؤمنی که زیارتگاه عامه مردم از دور و نزدیک می‌باشد، از اهمیت خاصی برخوردار است. چه این که علاوه بر ویژگی زیارتگاه بودن، سالی یکبار در زمانی معین، جمعیت انبوه، نه تنها از

قریه‌جات اطراف، بلکه از شهر غزنی و کابل نیز برای نذر دادنی معروف به نذر کاکای دانا، حضور می‌یابند، و در روزهای عاشورا و اربعین حسینی، مردم برای اقامه عزاداری در این محل اجتماع کرده و یک گردهمایی بزرگ مذهبی را به وجود می‌آورند.

این حسینیه‌ها یک نقش مهم غیر رسمی را نیز به عهده داشته و دارد، چه این که به طور طبیعی نفس وجود این نوع مراکز، یکی از عناصر وحدت‌بخش و همگرایی، در جامعه محسوب می‌گردد، و این نقش در حسینیه کاکای دانا پررنگ‌تر است زیرا که مدیریت آن به عهده خود مردم گذاشته شده است.

فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی شیخ به موطنش محدود نبود، غالب مناطق ولایت غزنی جزء قلمرو نفوذ ایشان به شمار می‌آمد؛ در ولایت سرپل نیز که در آن زمان یکی از ولسوالی‌های ولایت بلخ به شمار می‌آمد، آیت الله از نفوذ کلام و محبوبیت ویژه‌ای برخوردار بود؛ کلام او در حوزه معارف اسلامی فصل الخطاب تلقی می‌شد، حتی اهل سنت نیز نسبت به مقام علمی و معنوی او حرمت خاصی می‌گذاشتند. ارمغان حضور پرخیبر و برکت او در ولایت سرپل، تقویت اخوت اسلامی حول و محور اهل بیت (ع)، بود که به طور طبیعی محبوبیت آن ذوات قدسی در عمق جان هر مسلمان موج می‌زند و تجلی آن در شئونات زندگی، فقط به تنه عاطفی و منطقی نیاز دارد. نفوذ کلام و محبوبیت ایشان در آن دیار به اندازه‌ای عمیق و گسترده بود که دولت وقت نتوانست حضورشان را در آن جا تحمل کند و لذا ایشان را از هر نوع

فعالیت اجتماعی و دینی، ممنوع کرد. بعد از کودتای بدفرجام هفت ثور ۵۷ که طی آن کمونیست‌های افراطی زمام قدرت را در اختیار گرفتند، فعالیت‌های فرهنگی و علمی مدرسه آیت الله ناصر فیاض مثل سایر مدارس دینی در سراسر افغانستان، عملاً تعطیل گردید و بسیاری از علماء و طلاب دستگیر شده و ناپدید گردیدند. در اواخر همان دوران، مرحوم «شهید عرفانی» و «استاد صادقی» به قصد آوردن آیت الله ناصر فیاضی به شیملتو که از امنیت نسبی برخوردار بود، عازم سوخته شدند ولیکن مشیت الهی به گونه دیگر رقم خورده بود چه این که قطار سرنوشت مرحوم آیت الله ناصر فیاض به سفر بدون بازگشت به سوی کابل شتاب داشت که در همان سفر دستگیر شد و برای همیشه جاویدالآخر گردید.

ج. مقطع جهاد مسلحانه

بعد از شروع جهاد ملت مسلمان افغانستان علیه حکومت کودتاچیان خودفروخته و به دنبال آن اشغال کشور از سوی شوروی سابق؛ روحانیت و ریش سفیدان منطقه به منظور نظم و تقویت و رعایت شئون اسلامی در جبهات جنگ، جبهه‌ای را به اسم «حوزه اسلامی علودانی» پایه گذاری کردند که به پیشنهاد حجت الاسلام و المسلمین آقای صالحی و موافقت دیگر روحانیت و ریش سفیدان، ریاست حوزه به حجت الاسلام استاد زاهدی واگذار گردید، آقایان صالحی و زاهدی، هر دو در مشهد مقدس نزد «آیت الله خامنه‌ای» تحصیل کرده و ارتباط نزدیکی با معظم له داشتند و از حمایت‌های معنوی ایشان برخوردار بودند و در قندهار نیز از معدود شاگردان فاضل

و مورد اعتماد آیت الله محسنی به حساب می آمدند. در سال ۵۹ که جریان پاسداران جهاد، طی نشست‌های در سیاه‌خاک بهسود، شکل گرفت و از علماء منطقه حجج اسلام استاد زاهدی و شهید عرفانی در آن حضور داشتند، حوزه مذکور براساس ضوابط این تشکیلات تحت عنوان «پایگاه امام صادق(ع)» به فعالیت خود ادامه داد.^۱

۱. پیام صادق سال اول شماره دوم، ص ۱۵، زمستان، ۱۳۹۰.

فصل ششم:

آیت الله سید علی بهشتی



زندگی نامه آیت الله سید علی بهشتی...

آیت الله سید علی بهشتی بدون شک یکی از بزرگترین علمای مذهب امامیه اثنی عشریه در افغانستان و همچنین یکی از پر نفوذترین رهبران جهادی این کشور محسوب می گردد که در دهه های اخیر تاریخ معاصر افغانستان و دوران طلایی و پر تلاطم جهاد افغانستان نقش بسیار عظیم مذهبی - علمی - فرهنگی و سیاسی - نضامی - اجتماعی را ایفاء نموده است.

او عالم وارسته و پارسا و بزرگ مجاهدی بود که همیشه در صحنه انقلاب اسلامی و آغازگر جهاد مسلحانه علیه روسها در صفحات مرکزی افغانستان و موسس و رئیس اولین حکومت موقت اسلامی در قلب حاکمیت رژیم مارکسیستی بود.

معرفی کامل شخصیت، کارنامه دقیق علمی - فرهنگی و جهادی او و بیان عمق عظمت و وسعت مظلومیت و زندگی سیاسی او - بمثامه رهبر طبیعی ترین و مردمی ترین جریان سیاسی جهاد افغانستان - کاری است بس مشکل که تدوین کتاب بلکه کتابهای متعددی را می طلبد و آنچه را که ما در این کوتاه مقاله در صدد آنیم

تصویری مختصری است از شخصیت آیه الله بهشتی (قدس سره) و زندگی او که در محور های ذیل ارائه می گردد:

محیط پیدایش

آیه الله سید علی بهشتی (قدس سره) فرزند مرحوم نبی در سال ۱۳۰۸ در ولایت بامیان ولسوالی ورس در خانواده ای به دنیا آمد که یکی از پاکترین، نجیب ترین، بهترین و مذهبی ترین خانواده های منطقه بوده است. پدر و جد پدری ایشان، در زهد و پارسائی و سجایای عالی اخلاقی و قداست مذهبی، در میان مردم منطقه مشهور بوده و زبانزد و خاص و عام می باشد. پدر بزرگوار ایشان مرحوم ثقی الاسلام حاج سید نبی یکی از بزرگان مذهبی و مردمی در عصر خویش بوده و از طرف مراجع تقلید مخصوصا از جانب امام خمینی (ره) خط وکالت داشته است. جد ایشان مرحوم حجه الاسلام سید طاهر، یکی از بزرگترین علمای عصر خویش و از پارسایان زمان خود بوده است.

به هر حال، خورشید پر فروغ بهشتی بزرگ در سال ۱۳۰۸ ه.ش در یک چنین افق فامیلی و محیط خانوادگی طلوع نمود و درخت پر بار علم و دانش و فضائل او در یک چنین بستر پاک و پر برکتی روئید و از آنجا ریشه گرفت و بعدها سر به آسمان سائید و اوج قله های مناعت و رفعت علمی و عرفانی را پیمود.

تحصیلات و مدارج علمی

مرحوم آیه الله بهشتی (قدس سره) در سنین نوجوانی به تحصیل علوم دینی آغاز نمود، ابتدا در نزد مرحوم والدش برخی از کتب مقدماتی را فرا گرفت و سپس در نزد بعضی از اعظام منطقه مانند مرحوم شیخ ابراهیم عالمی و مرحوم شیخ محمد علی دایکندی و غیره تحصیل نمود اما تشنگی علمی بهشتی در هیچ جا فرو نمی نشست و همواره بدنبال گمشده ای می گشت تا اینکه پس از چندین سال گمشده اش را در سیاه دره یکا و لنگ یافت و آن عالم بزرگوار و عارف متقی، علامه شیخ موسی کلانی یکه ولنگی بود که بحق یکی از اجله علمای شیعه در صفحات مرکزی افغانستان محسوب می گردد، بهشتی بزرگ، سالها از محضر او کسب فیض نموده و در نزد او به مقام و منزلتی خاص نائل گردید بگونه ای که بسیاری از درسهای حاجی شیخ در مورد موضوعات مختلف به عهده آیه الله بهشتی (قدس سره) سپرده می شد و خود سطوح عالی را برای بهشتی (قدس سره) و عده ای دیگر تدریس مس کرده است.

بهشتی بزرگ، به مقصد تکمیلی مدارج علمی، در حوالی سال ۱۳۳۴ ه. ش راهی نجف اشرف می گردد، او در حالی عازم حوزه علمیه نجف بود که در این زمان خود عالم بزرگ گردیده و معظم کتابهای درسی سطوح را بوجه احسن و بیان شیوا تدریس می کرد، وقتی وارد حوزه علمیه نجف گردیده کرسی تدریسی او در کتابهای مختلف درسیه زودترین فرصت دایر گردیده و در مدت کمی شهرت درسی اش در

میان طلاب نجف گسترش یافت. ویدر آنجا به تکمیل تحصیلاتش در سطوح عالیه پرداخت و نیز در حلقه درسهای خارج فقه و اصول آیه الله حکیم و آیه الله سید محمود شاهرودی و آیه الله خوئی در آمد و درین درسها حضور کیفی داشت..

در طی تحصیل درس خارج در نجف خود به تدریس سطوح عالیه مبادرت ورزیده بودالبته این کار در پاسخ به تقاضای برخی از فضلا صورت گرفته بود که کرسی تدریس رسائل شان در نجف اشرف، در میان اقران افغانی شان، بی نظیر بوده است، و به روایت عالم ربانی استاد شیخ محمد داد واعظ بندر، از جمله تلامذه درس رسائل ایشان آقایان استاد شیخ زکی ورس استاد خلیل پنجاب، استاد تقدسی ترکمنی و برخی دیگر که اینک هر کدام به مقام استادی رسیده اند بوده است.

تحصیل و تدریس بهشتی بزرگ در نجف اشرف، بهمین منوال، تا سال ۱۳۴۱ه.ش طول کشیده است و در سال یاد شده به دنبال درخواست عده ای از مومنین وصلاحدید مراجع تقلید و اجازات و اختیارات معتبر آنها، از نجف اشرف به وطن برگشت و مشغول تدریس و تبلیغ و نشر احکام اسلام و نیز خدمات ارزنده علمی واجتماعی گردید.

خدمات علمی، مذهبی و اجتماعی

۱- تدریس:

هر چند کرسی تدریس او در نجف اشرف از رونق بسزایی برخوردار بود اما بعد او در افغانستان، یکی از مهمترین حوزه های علمیه درین کشور را تاسیس نموده و

آوازه بلند تدریس بهشتی و توانمندی کم نظیر او درین میدان پ، در سراسر صفحات مرکزی و سائر نواحی افغانستان پیچیده و شهره آفاق گردید. چنانچه محقق و افغانستان شناس غربی آقای {اولیورروا} در کتاب مهم {افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی} آیه الله بهشتی را یکی از احیاء گران معاصر شیعه در افغانستان دانسته و یکی از سه رکن علمی مهم شیعه در دهه ۶۰ میلادی به حساب می آورد. نویسنده یاد شده در صفحه ۸۴ کتاب مذکور تحت عنوان: {تجدید حیات مذهب شیعه} مطلبی دارد.

اودر ابتدا می نویسد: تا سالهای دهه ۵۰ میلادی جامعه تشیع افغانستان در انزوای کامل بود، در این دوره جنبش به رهبری بزرگان بازگشته از نجف و ایران نظیر سید اسماعیل بلخی {که در زمان نخست وزیری داود زندانی و احتمالاً به قتل رسید} میر علی احمد آقا و آقا میر آقا، این جامعه را از رخوت بدر آورد و جانی تازه بخشید.

و بعد ادامه می دهد:

در سالهای ۶۰ میلادی چندین مدرسه علوم دینی از سوی شیعیان در ولایات افتتاح شد و مدارس شهر نوسازی شدند، در هزارجات سید بهشتی به افتتاح مدرسه تخت ورس همت می گمارد، این مدرسه محصلان دبیرستانها را نیز در دوره تعطیل دبیرستانها می پذیرد. در مدرسه سفید سنگ تخت ورس، جوش و خروش علمی خاصی بوجود می آید و از نواحی ورس، پنجاب، شهرستان، دایکندی، لعل، یکه ولنگ و بعضاً از نواحی ترکستان، طلاب علوم دینی بدانجا سرازیر می شدند و از محضر پر برکت آیه الله بهشتی کسب فیض می نمودند، بگونه ای که اغلب

بزرگان دینی و اساتید و فضیلتی افغانی در منطقه و یا حوزه های علمیه قم و مشهد و نجف و سوریه و اکثر مسئولان سیاسی - جهادی منطقه، در زمره شاگردان ایشان محسوب می شوند.

۲- خدمات اجتماعی و مذهبی

علاوه بر تاسیس مدرسه علمیه تخت ورس و مدرسه علمیه باقریه در سراب که مرحوم شیخ باقر سرابی، از علمای تحصیل کرده نجف اشرف، آقای را وصی خویش گرفته و به تاسیس آن مدرسه وصیت کرده بود و علاوه بر تدریس مستمر علوم دینی در طی چندین دهه و تربیت شاگردان کثیر، آیه الله بهشتی، خدمات ارزنده دیگری نیز برای جامعه اسلامی و شیعی افغانستان انجام داد که از اهم آنها ترویج و تبلیغ و تطبیق ارزشها و احکام اسلامی در جامعه و مبارزه با فساد و منکرات رایج در جامعه بوده است، زیرا جامعه آنروز در شرایطی که بهشتی بزرگ از نجف برگشته بود، قطع نظر از شرایط حاکمیت طاغوت مرکزی افغانستان، در وضعیت اسفبار و تاریک و ظلمانی فقر معنوی و مادی بسر می برد و بسیاری از مظاهر جهل و فساد و منکرات و خرافات در جامعه وجود داشت و الحق والانصاف که بهشتی بزرگ نوری بود که در این شرایط ظلمانی درخشید و تا حدود زیادی موانع رشد و هدایت و اصلاح مردم را از سر راه برداشت و محیط نسبتا مناسب مذهبی اجتماعی را بوجود آورد و این نبود مگر در اثر زحمات طاقت فرسا و تلاشهای مستمر و بی وقفه وی در جهت رفع و دفع موانع ذهنی و عینی هدایت و ارشاد و اصلاح مومنین و بذور ارزشهای والای

اسلام در قلبها و نفوس آنان.

۳- آثار و کتب علمی

گرچند محیط صفحات مرکزی افغانستان، محیط تحقیقات و چاپ و نشر اثار علمی نمی توانست باشد بلکه به لحاظ اقتضائات محیط و شرایط اجتماعی بیشتر به محیط ارائه خدمات علمی مذهبی و اجتماعی، نزدیک است، از این رو، اکثر علمای تحصیل کرده نجف که به آنجا رفته اند ناگزیر به ارائه اینگونه خدمات پرداخته اند. با وجود این، بهشتی بزرگ، صاحب تألیف قابل توجهی بوده است اکثر آنها تاکنون در دست چاپ سپرده نشده است و فقط معدودی از آنها منتشر گردیده است که در اینجا به آنها مروری می نمایم.

الف: تقریرات درس خارج فقه آیه الله سید محسن حکیم

ب: تقریرات درس خارج اصول آیه الله خوئی

ج: تقریرات درس خارج فقه آیه الله سید محمود شاهرودی

د: کتابی مستقل در اصول بنام (الارجوزة فی اصول الفقه)

ه: نوشته های در شرح رسائل و شرح قوانین الاصول

و: شرح حاشیة المنطق ملاعبدالله

ز: نوشته ای در شرح حکمت منظومه ملاهادی سبزواری

ح: نوشته ای در اصول عقاید امامیه

ط: کتابی در اخلاق و تربیت خانواده که در پاکستان چاپ گردیده است

ی: کتابی به اسم {تجربه و مبارزه} که در پاکستان طبع گردیده است و: جزوه ها و رساله های دیگر مانند {الاعتدال} و غیره که در داخل به صورت پل کپی در اختیار قرار گرفته است.

لازم به یاد آوری است که متأسفانه برخی از دست نوشته های ایشان در جریان حوادث جنگهای داخلی ناقص گردیده و یا به چنگ یغما رفته اند و اغلب دست نوشته هایش فعلا موجود می باشند.

فضائل اخلاقی

بهشتی بزرگ مجموعه ای بود از حلم و بردباری، صبر و استقامت، مدارا و مروت، ملائمت و ملاطفت، عزت و مناعت طبع، عفو و گذشت، خیرخواهی و اخوت، غیرت و حمیت دینی و مذهبی، زهد و پارسایی، تقوی و پرهیزگاری، عفت و پاکی، اخلاص و توکل و مقام رضای او به قضای الهی، وقار علمی و روحانی اعتماد به نفس، خلق خوش و معاشرت خذاب، عفت زبان، دل صاف و بی کینه، صداقت و وفادای، راستی و درستیری، تواضع بسیار بالا و فروتنی، ایثار و فداکاری، از خود گذری و مصلحت خواهی، خوش بینی و حسن ظن و حسن نیت نسبت به افراد، روح سالم و شفاف و خالی از عقده، تعصب شدید نسبت به معتقدات دینی و مذهبی، حساسیت شدید نسبت به التقاط و اباحه گری و بدعت گذاری، حساسیت شدید نسبت به پیدایشی موجبات تنازع و تفرقه در بین مردم، علاقمندی بسیار شدید نسبت به اتفاق و اتحاد شیعیان و سپس مسلمانان افغانستان، علاقه و ارادت شدید

نسبت به خاندان عصمت و اهل بیت طهارت، علاقه خاص نسبت به وصال و لقای پروردگار متعال و ده ها اوصاف متعالی دیگری که شرح هر یک در این کوتاه مقال گنجد و مقام دیگر خواهند و وجود هر کدام برای رشد و تعالی و مبارزه با عوارض و آفات نفسانی رایج در جامعه، از اشد ضرورت ها و در حکم توتیای احمر است.

نقش سیاسی و جهادی

پس از کودتای مارکسیستی عوامل روسها در افغانستان، در برج ثور (اردیبهشت) سال ۱۳۵۸، موقعیت علمای مذهبی افغانستان به دلیل اعتراض و مقاومت علیه بی دینی در مخاطره شدیدی قرار گرفته و بسیاری از علمای طراز اول شیعه و سنی افغانستان در کابل و شهرهای بزرگ دیگر کشور، چون از نظر این سرسپردگان ماتریالیسم دیالکتیک، با حرکت تاریخ در تعارض بودند فلذا می بایست از صفحه تاریخ برداشته می شدند، و از این رو، عده ای از علمای بزرگ ما بوسیله این تازه‌به‌دوران رسیدگان ماتریالیست و این ناشیان مارکسیست - لنینیست، گرفتار شدند و اغلب آنها در همان روزهای اول شربت شهادت نوشیدند، و این حرکت ناشیانه مارکسیستها، در تولد احساسات جهادی مردم علیه کمونیسم و تکوین نطفه های اولیه جهاد افغانستان، تأثیر علمی بسیار عظیمی داشت. اما در مناطق اطراف و نواحی مرکزی افغانستان قبل از آنکه مجریان حاکمیت مارکسیستی، در جهت تداوم پالیسی {محو فیزیکی روحانیت اسلام}، گامی مؤثر بردارد، آتش قیامهای مردمی و اسلامی شعله ور می گردد، و به رهبری روحانیون منطقه، سیل عظیم انقلاب،

مزدوران رژیم را از منطقه جاروب می نماید. که در این میان، در صفحات مرکزی افغانستان، آیه الله بهشتی، از بزرگترین علمایی بوده است که علم جهاد را بر افراشت و با فرستادن نامه های متعدد به علما، موسفیدان و متنفذین سراسر مناطق هزاره جات، ارتباط عمومی میان دسته جات، و قیامهای پراکنده را برقرار نموده و برای اولین بار هزاره جات پراکنده و مشتعل شده را به سوی وحدت و نظم رهبری کرد. من جمله پس از ۱۲ ثور ۱۳۵۸ که مجاهدین دایکندی ولسوالی پنجاب را از چنگال کمونیستها آزاد کردند و برکشتند و در تاریخ ۱۷ ثور ۱۳۵۸، کمونیستها به صورت بسیار گسترده به مرکز پنجاب یورش بردند و آنجا را مملو از تانک و نفربرهای نظامی ساختند و پیش روی به سوی ورس را آغاز کردند. و مجاهدین با امکانات اندک و ابتدائی و نفرات کم در آستانه فرار بودند و در این شرایط حساس مالمال از خطر، آیه الله بهشتی مردم را به استقامت دستور داده و به جهاد عمومی فرا خواند و فرمان صادر کرد تا تمام اسلحه غنیمت توزیع شوند و در اثر این تصمیم انقلابی یک عده از مسلمانان مجاهد و سرشار از ایمان و فداکاری به سنگرها رفتند، و آیه الله بهشتی در آن شب با کمال جدیت به تمام افراد و نواحی فرمان صادر کرد و نامه فرستاد و مردم را به جهاد عمومی دعوت نمود. فردای آن شب آیه الله بهشتی بیانیه مؤثر و انقلابی ایراد فرمود و آنان را دسته دسته و فوج فوج به طرف پنجاب اعزام نمود. مردان مجاهد، در حصص نیقول و پای بوم طرف غرب و جنوب پنجاب، چون دره فولادین، از پیشروی کمونیستها جلو گیری بعمل آوردند و چندروزی اعزام

مجاهدین از طرف آیه الله بهشتی و تزايد مجاهدی دوام کرده و بعد از چند روز خداوند متعال در دل کفار، خوف و رعب و آنان پنداشتند که دور و اطراف شان را مجاهدین احاطه کرده اند لذا با سرافکنندگی و شکست شگفت انگیزی طرف بهسود فرار نموده و در آن سامان متمرکز شدند.

و بعد از واقعه یاد شده آیه الله بهشتی به طرف شهرستان، دایکندی و نواحی ورس نامه های متعددی فرستاده و آنان را به تعقیب فراریون مارکسیست دعوت کردند. که فوج فوج از مناطق شهرستان و غیره آمدند و آیه الله آنانرا به طرف پنجاب اعزام داشتند و برادرش سید میرمحمد واعظ را طرف تربلاق فرستاده تا از مجاهدین دایکندی احوال بگیرد و خودش همراه مجاهدین ورس در حالی که بیرق سبز بلند، پیش رویشان در اهتزاز بود طرف پنجاب رفتند و در دهن سیاه دره، مجاهدین چهار ولسوالی شهرستان، ورس، پنجاب و دایکندی تجمع نموده و تحت ریاست آیه الله بهشتی جلسه ای تشکیل دادند و در همان جلسه نمایندگان بهسود آمدند و از آیه الله بهشتی بحیث فرمانه عمومی استمداد نمودند و آیه الله بهشتی عده ای از مجاهدین را از همانجا طرف بهسود اعزام نموده و قسمتی از مجاهدین پنجاب و یکه ولنگ را طرف بامیان اعزام نمودند، و در آن مجلس آیه الله بهشتی گفت: این اولین جلسه ما است که ما مجاهدین را به طرف بهسود و بامیان اعزام کردیم و جلسه دیگر ما ان وقتی است که نواحی مرکزی ما از لوٹ وجود رژیم منحوس مارکسیستی پاک شود و ما قدرت حاکمه تشکیل داده و حکومت الله را در سرزمین خود بنگریم، فردای انروز

بیانیه ای مبنی بر الغای فرامین {۶،۷،۸} حکومت کمونیست، در بازار پنجاب ایراد فرمودند، و آن روز نخستین روزی تلاش و کوشش برای پی ریزی ساختمان شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان و سر آغاز تعیین سرنوشت مردم صفحات مرکزی شمرده می شد، بعد از فتح بهسود، آیه الله طرف ورس آمده و مجاهدین در یک بسیج وسیع از صفحات مرکزی به طرف بامیان قومانده دادند و محور دیگر فرمانده بسوی کاسی مرکز استان غور بود.

بعد از حدود دو ماه اکثر نواحی علاقه داری شنبل، شیخ علی، ترکمن، سرخ و پارسا بدست مجاهدین فتح گردید. و در همین اوقات آیه الله بهشتی نامه های بهاطراف فرستادند و بعضی ها ذریعه تلف خواستند و نمایندگان از یکه ولننگ، پنجاب، لعل و سرجنگل، حصه اول و حصه دوم بهسود، جاغوری، قره باغ و جغتو و دایکندی و شهرستان و نمایندگان صفحات شمال، در مرکز ورس آمدند و در تاریخ ۱۵ سنبله {مرداد} ۱۳۵۸ در ورس، مجلسی با عظمتی منعقد گردید که تاریخ هزاره جات نظیر آنها بیاد ندارد. و در این مجلس، شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان، تأسیس و آیه الله بهشتی به اتفاق آراء بعنوان رئیس شورا انتخاب می شود

آیه الله بهشتی برای خاموش شدن جنگهای داخلی صادقانه و بدون توقع به حزب وحدت اسلامی پیوست و از همه گذشته ها گذشت و همواره حزب و هیئت رهبری آن را از اندیشه های خیرخواهانه و مصلحت آمیز خویش بهره مند می گردانید، منتهی در اولین وهله ای که به حزب پیوسته بود در بامیان در یک جلسه ای تذکر داده

بود که من صادقانه می آیم و هیچگاه تعهدم را نمی شکنم ولی من می دانم که سرانجام هر کدام از شما به سویی خواهد رفت و فقط بهشتی مظلوم می ماند که در این وسط صادقانه طپیده و به وحدت واقعی پایدار خواهد ماند. او درسفر کابل، که استقبال وسیعی از ایشان گردید، در طی سخنرانی اش فرمود:

اگر وحدت داشتید هم عزت دارید و هم شرافت دارید و هم قدرت دارید و هم حقوق شما حفظ می شود. اینجانب سعادت دنیا و آخرت اهل تشیع افغانستان را وحدت می دانم.

اگر مسلمان وحدت را همانگونه که خدا و پیامبرش فرموده حفظ کنند و به تمام قوانین اسلام عمل نمایند، بر تمام مشکلات غلبه نموده و پیروز خواهند شد. ما سرمایه ای داریم که نه شرقی ها دارند، و نه غربی ها و آن وحدت معنوی ماست.

از همه شما خواهش می کنم که دست اختلاف در بین شما کار نکنند. ما موظف هستیم که مکتب اسلام را به طور خالص به نسلهای آینده خود تحویل دهیم و گرنه مسئول هستیم.

دروود خدا بر تو ای فرزند زهرا که از نسل پاک بودی و پاک و غریبانه زیستی و پاک و غریبانه در سال ۱۳۷۵ در بیمارستان در کاولنگ غروب کردی.

روح ملکوتی شان شاد باد!

منابع:

افغانستان در پنج قرن اخیر، محمد صدیق فرهنگ، ج ۳

سیر در هزاره جات، علیداد لعلی

افغانستان اسلام و نوگرایی، اولویرا

<https://www.facebook.com/ayatollahsayedalibehesh>

فصل هفتم:

مژده ميلادا



حضرت آیت الله محمد علی مدرس

طلیعه ورود بزرگ مردی است زیر پیکر، از طایفه چکادمسندان فضیلت گستر، میهمان میمون قدمی، فرود آمده از مامن پر رمز و راز عالم ذر، از درون منتظر صدور مجوز دخول به ندامتگاه نیلگون بام دنیا، و از برون همگی چشم انتظار قدوم مبارک مولودی شهید آور، عاقبت، انتظار به سر آید، در فجر صادق یکی از روزهای سال ۱۲۸۴ ه.ش مجوز صادر شد و نوزاد وارد شد. چه مبارک سحری بودو چه فرخنده شبی! هاتف مزده تولد فرزند پسری را بشارت داد، شور و شوق و شادی، نقش بند چهره‌ها شد. تمام خاندان از میلادش شاد و خندان، بی‌صبرانه منتظر نامگذاری نوزاد شدند. افسر جوان و غیور مهتر خاندان- با چهره‌ای شادمان گفت: فرزندم را اسمش محمد علی می‌گذارم. بدین سان عمر نگار دهر، زمان تولد استاد علامه شیخ محمد علی مدرس افغانی را سال ۱۲۸۴ هجری شمسی ثبت کرد.

زادگاه خوش اقبال

روستای کرم خوش، با داشتن ده تا پانزده خانوار، از توابع خاربید است، خاربید دهی است از بخش المیتو، المیتو در منطقه جاغوری قرار دارد، و جاغوری در استان غزنین افغانستان است.

کرم خوش زادگاه استاد است، با پیکره‌ای خرد و ظاهری کوچک، اما در باطن سترگ و به وسعت بی‌کران اقیانوس، چون بزرگ مردی گوهرسان در گنجینه خود دارد، دورافتاده در گوشه‌ای از منطقه جاغوری، ساکت و آرام و بی‌پیرایه از برون،

پرتنش و جوشان و فریادگر از درون، چه اینکه آتشفشانی در زادگاه خود دارد، جهل ستیز و خروشان در رزمگاه اندیشه و قلم و بیان.

با آمدن این نورسیده خوش قدم، اکنون این ده چون گذشته گمنام و بی نشان نیست. بلکه شهرت آسمانی دارد، زیرا میزبان ستاره‌ای است از آسمان علم و ادب، و این ستاره به نام ادیب مشهور و نامور این ده، در دیوان مشاهیر آسمان مسندان عرش مسیر ثبت و ضبط شد.

ای کرم خوش، خوش بحالت و خوش به اقبال، که بعد از این، در این آسمان پرستاره اقلا ستاره‌ای داری، درخشان و پرتاللو، تو دیگر بی بضاعت و ندار نیستی، گنجینه‌ای داری سرشار از در شاهوار.

شکفتن این غنچه نوظهور در بوستان خانواده، طراوت و فروغ و درخشش فوق العاده‌ای برای کل خاندان به ارمغان آورد. پدر و مادر در کنار این نوگل خندان، خرسند و شادمان، روزهای خوش و شبهای فرخنده‌ای را می‌گذراندند.

زندگی نامه آیت الله محمد علی مدرس

در روستای خاربید واقع در سرزمین کوهستانی جاغوری، اطراف غزنین دیده به جهان گشود. در کودکی به همراه پدرش به ایران آمد و ساکن شد. مقدمات و سطوح را در مدرسه عباسقلیخان مشهد مقدس، در محضر اساتیدی همچون مرحوم شیخ علی پناه و ادیب نیشابوری دوم فرا گرفت. حدوداً نوزده ساله بود که عازم نجف اشرف شد و با مشکلات زیاد خود را به آنجا رساند. ابتدا تحصیلات خود را نزد

مرحوم شیخ محمد رشتی و شیخ بادکوبی ادامه داد و سپر در دروس خارج مرحوم میرزای نائینی، مرحوم شیخ محمد علی کاظمینی خراسانی، مرحوم آقا ضیاء عراقی، مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و مرحوم آیت الله حکیم حضور یافت. و از آن بزرگان و نیز مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی اجازه اجتهاد و روایت گرفت. هنگامی که بر اثر ظلم بعضیان در سال ۱۳۵۴ از عراق به ایران بازگشت، آیت الله شهید محمد باقر صدر نیز، برای آن مرحوم اجازه روایت فرستاد.

آن مرحوم، مدتی در افغانستان از طرف مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی مشغول انجام وظیفه تبلیغ و تأسیس حوزه علمیه بود و به همین خاطر به مدرس افغانی مشهور گردید.

استاد از مدرسین و متخصصین زبده علوم ادبیات عربی محسوب می شد و با احاطه و تسلطی که در نقد و بررسی آراء و نظریات دانشمندان صرف و نحو و لغت عربی داشت، این دروس را بسیار عالی تدریس می نمود.

از میان تألیفات ذیقیمت آن مرحوم که در نجف اشرف و قم به چاپ رسیده است می توان کتب ذیل را نام برد:

۱- الدر الأفضل للمدرس فی ما یرمز و یشارالیه فی العطل

۲- مکررات المدرس (شرح السیوطی)

۳- رفع الغاشیة من غوامض الحاشیة

۴- الکلام العفید للمدرس و العستفید فی شرح الصعدیه

۵- الشواهد المنتخبه لکتاب السیوطی

از مرحوم مدرس افغانی بیش از هزار و پانصد نوار درباره دروس مختلف حوزوی نیز باقی مانده است. رحمه الله علیه و رحمه الواسعه^۱.

حجت الاسلام والمسلمین عبدالصمد اکبری فرزند باز محمد، در سال ۱۳۱۱ شمسی در منطقه‌ی داود جاغوری چشم به گیتی گشود.

او از مرزبانان بیدار ومدافعان هوشیار تشیع است. نام او با تیزهوشی، آگاهی وباریک بینی گره خورده است. مردم جاغوری او را به عنوان عالم بزرگ می‌شناسد و علمای دور و نزدیک، نامبرده را استادی برجسته ودانشمندی ژرفاندیش می‌دانند.

پس از هجوم تفکرالحادی واندیشه‌ی التقاطی وتشکیل گروههای گوناگون چپی که برخی از روسیه سوسیالیستی وبعضی از چین کمونیستی هدایت می‌شدند، مسئولیت وی به عنوان روحانی آگاه، سنگین تر شد. از این رو درمقابل تفکر مزبور ایستاد وپس از برپایی جلسات متعدد مناظره با یکی از سردمداران حزب چپی «شعله جاوید» به نام دکتر اکرم یاری وی را شکست داد وجوانان مسلمان وطلاب فعال را به خودباوری، وفریب خوردگان وحیرت زدگان را به پشیمانی وبازنگری در افکار وپندارهایشان وا داشت وشهرت وی نیز در منطقه وکشور فراگیر شد.

منطقه جاغوری نسبت به سایر مناطق هزارستان و بسیاری از شهرهای معروف

۱ جواد معصومی، گوهر ادب، انتشارات تهذیب، ص ۳۴۷.

کشور، از آگاهی اجتماعی و رشد فرهنگی بیش تری برخوردار است و منطقه داود نیز از سایر مناطق جاغوری، مهم تر و حساس تر است. بدین لحاظ میزان با سوادها و تحصیلکرده‌های دانشگاهی آن مانند سنگماشه (مرکز جاغوری) بالا و چشمگیر است و پیدا است که گروه های گوناگون چپی نیز مایل به فعالیت و سرمایه گذاری در آن نقطه مهم بودند. به این جهت در اواخر دهه چهل او اوایل دهه پنجاه شمسی منطقه یاد شده میدان ترکتازی چپی ها و تبلیغ ایده های الحادی از طریق پخش کتاب های مارکسیستی، برگزاری جلسات نیمه علنی و سری چپی های جاغوری و اطراف آن بود.

خوب به خاطر دارم که چگونه تحصیلکرده های به ویژه برخی معلمان و دانش آموزان لیسه (دبیرستان) انگوری و داود، باشور و اشتیاق از جلسات مزبور و مطالب مطرح شده در آنها یاد کرده و درباره مارکسیستی که به طور جسته و گریخته از این و برخی از کتاب ها به دست آمده بودند به بحث و گفتگو می پرداختند. در چنین شرایطی ناگهان شمارش معکوس در تبلیغات و هیاهوی چپی ها به دلیل شکست یکی از برجسته ترین ایدئولوگ و نظریه پردازان مائوئیست ها به نام اکرم یار به دست شیخ اکبری آغاز شد. خبر این شکست که پس از برپایی جلسات متعدد مناظره و مباحثه علمی صورت گرفت، در مدارس علمیه و مجامع علما و معلمان، مکاتب دولتی و محافل روشنفکری می گشت و بدین ترتیب زمینه رسوایی و پوچی تفکر مارکسیستی و اثبات حقانیت اسلام و قوت منطق آن، فراهم شد.

آقای اکبری پس از آغاز انقلاب اسلامی و تشکیل شورای انقلابی اتفاق اسلامی ، به عضویت آن شورا در آمد و به عنوان عضو برجسته و مسئول روابط خارجی آن به مدت شش سال در شهرهای پاکستان افتتاح کند و روابط مناسب با کشورهای کمک کننده به مجاهدان برقرار کند. و سراسر هزارستان را تحت چتر حمایتی مالی و تسلیحاتی در آورد.

با سرازیر شدن گروه های متعدد اسلامی و تازه تاسیس به داخل کشور و وقوع درگیری های آنان با شورا مزبور که منجر ب تضعیف و سقوط آن شد. نامبرده از سیاست کنارگیری کرد و راهی داخل افغانستان شد. اما پس از مدتی نه چندان زیاد، بر اثر ناامنی و درگیری کرد و راهی داخل افغانستان شد. اما پس از مدتی نه چندان زیاد، بر اثر ناامنی و درگیری مهاجرت اختیار کرد و همراه خانواده خویش عازم کشور پاکستان شد که متأسفانه خود رو آنان در تاریخ دوازدهم عقرب (آبان) ۱۳۶۵ بر اثر انفجار مین متلاشی شد و هشت نفر اعضای خانواده اش یعنی همسر، سه دختر ، دو پسر ،عروس و نوه وی به شهادت رسیدند و خودش پس از مدتی به هوش آمد و اجساد شهدا را با کمک جمعی از اهالی و مجاهدین سنی مذهب قریه پیتاب (مقره ۹ به منطقه باز گرداند و در قبرستان قصبه داود جاغوری دفن کرد.

وی پس از این فاجعه هولناک راهی پاکستان شد وبا تشویق علامه فیاض ،تدریس و تعلیم را در مدرسه علمیه دارالعلم الجعفری شهر کوئته آغاز کرد.

(مشاهیر تشیع در افغانستان، عبدالمجید ناصری، داوودی، ج ۱، ص ۳۱)

فصل هشتم:

آیت الله محمد باقر فاضلی

بهبودی



زندگی نامه آیت الله محمد باقر فاضلی بهسودی

مسئول استفتائات و معاونت دفتر مرکزی قم بیت حضرت آیت الله العظمی محقق

کابلی با ۱۳ بخش.

گفتگو با آیت الله فاضلی کوه بیرونی یکی از اساتید حوزه علمیه قم

*افق نوین : خواهشمندیم در ابتدا جهت آشنایی خوانندگان مجله، چگیده از

زندگینامه خویش را بیان فرمایید.

*استاد فاضلی: الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.

این جانب محمد باقر فاضلی فرزند حجت الاسلام حاج ناظر حسین فاضلی در سال

۱۳۳۵ هجری شمسی در منطقه کوه بیرون (تگاب برخانه، قریه سوره سو) حصه دوم

بهسود از توابع ولایت میدان، در یک خانواه مذهبی و روحانی متولد شدم. در هشت

سالگی همراه پدر و دو عمویم رهسپار عراق شدیم. دلیل این مهاجرت این بود که

پدر و عموی بزرگم هر کدام دارای یک پسر بودند و عموی کوچکم هیچ فرزندی

نداشت، آن یگانه پسرعموی بزرگم نیز در دوران جوانی زیر برف کوچ به رحمت

خدا رفت، در نتیجه برای این خانواده فقط یک پسر باقی ماند و به همین جهت این

سه برادر تصمیم گرفتند که به عتبات عالیات مشرف شوند و بقیه عمرشان را در

جوار مرقد امیرالمؤمنین(ع) سپری کند تا تنها پسر این خانواده در آنجا مشغول

تحصیل شود. این بود که در سال ۱۳۴۳عازم ایران شدیم وقتی به مشهد مقدس

رسیدیم پدرم در حرم ثامن الائمه علی بن موسی الرضا(ع) با خدای خود عهد کرد و

گفت: «پروردگارا تنها پسر من را در راه تحصیل علوم دینی به تو می سپارم». در همین سال وارد حوزه علمیه نجف اشرف شدیم و مدت دو سال در مکتب خانۀ آنجا مشغول فراگیری قرآن کریم، کتاب حافظ و بقیه کتب فارسی شدم. بعد از دو سال رسماً در دروس حوزه شرکت کردم. ادبیات عرب (جامع المقدمات، سیوطی، شرح جامی و مطول)، منطق (حاشیه ملاعبدالله و شرح شمسیه) و اصول (معالم الدین و قوانین الاصول) را نزد اساتید بزرگوار: مرحوم سید موسوی و شیخ محمد حسین نوری سنگ تخت، مرحوم سید محمد حسن مرتضوی بلخابی، مرحوم شیخ اسماعیل عالمی یکاؤلنگی، مرحوم علامه مدرس افغانی (قدس سرهم)، استاد محمدی بامیانی و استاد خدابخش محقق کرمانی فرا گرفتم.

در سال ۱۳۵۳ هجری شمسی در ماه مبارک رمضان از عراق اخراج و در کابل مستقر شدیم. مدت سه سال در مدرسه علمیه محمدیه که زیر نظر آیت الله سید محمد سرور واعظ بهسودی (ره) اداره می شد، مشغول تحصیل شدم. قوانین الاصول را نزد مرحوم استاد سید محمد تقی وحیدی بهسودی فرا گرفتم و جلد اول شرح لمعه و رسائل را در نزد مرحوم استاد سید حسین جان فاضل تلمذ نمودم. در امتحانات کتبی سالانه مدرسه محمدیه، در هر سه سال عنوان شاگرد اول و ممتاز را دریافت کردم. در سال ۱۳۵۶ جهت ادامه تحصیل به مشهد مقدس آمدم و در مدرسه باقریه ساکن گردیده و به درسهایی که در مدرسه امام صادق (ع) که زیر نظر فرزندان مرحوم آیت الله العظمی میلانی (ره) اداره می شد، مشغول تحصیل شدم. رسائل و

مکاسب و مجمع البیان را از استاد شیخ اسماعیل محقق مزاری و جلد دوم شرح لمعه را از استاد سید صالحی خاوری (دام‌عزّهما) کسب فیض نمودم. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی(ره) در سال ۱۳۵۸ وارد حوزه علمیه قم شده و در مدرسه فیضیه ساکن شدم. رسائل را نزد استاد اعتمادی(دام‌ظله)، مکاسب و کفایه را در محضر اساتید: مرحوم ستوده و مرحوم پایانی(قدس سرهما)، اسفار و تفسیر را از آیت الله جوادی آملی، نهایه الحکمه و فلسفتنا را بالواسطه از آیت الله مصباح یزدی و منظومه را از اساتید: انصاری و ممدوحی فرا گرفتم.

*افق نوین : در مقطع درس های خارج حوزه از محضر کدام یک از مراجع

استفاده نموده اید؟

*استاد فاضلی: دروس خارج فقه و اصول را از محضر آیات عظام: مرحوم میرزا جواد تبریزی، مرحوم فاضل لنکرانی(قدس سرهما)، جعفر سبحانی، محقق کابلی و وحید خراسانی (مدظلههم) فرا گرفتم. چهار سال در دروس خارج فقه و اصول آیات عظام: فاضل لنکرانی و میرزا جواد تبریزی (قدس سرهما) و جعفر سبحانی (دام‌ظله) شرک کردم. یک دوره کامل خارج اصول را از ابتدا تا انتها در مدت ۲۰ سال از محضر آیت الله العظمی وحید خراسانی (مدظله) فرا گرفتم و مدت ۱۲ سال است که در درس قضاءشان (که روزهای چهارشنبه تدریس می‌شود) شرکت دارم. مدت ۱۸ سال در درس خارج فقه حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی(دام‌ظله) حضور مستمر داشته و دارم. تمام دروس خارج فقه و اصول را که شرکت

داشتم، نوشته‌ام. مدت چهار سال در آموزش معارف اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی قم شرکت کردم و در امتحانات حایز جوایزی نیز گردیدم. درعین حال خدا را شاکرم که در تمام دوران تحصیل، مشغول تدریس هم بودم و تعدادی از شاگردانم جزء اساتید و فضایی حوزه هستند که در داخل و خارج کشور مشغول تدریس می‌باشند.

※افق نوین: نظر جناب عالی درباره درس های خارج حوزه به شیوه سنتی و رایج حوزه چیست؟

※استاد فاضلی: هر کدام از نظام قدیم و جدید حوزه محسنات و نقایصی دارد. از ویژگی‌های عمده نظام قدیم، طولانی بودن دوران تحصیل است که در این مدت طلاب با بررسی اقوال و مبانی مختلف و نقض و ابرام ادله، استعدادهایشان شکوفا شده و رشد فکری و قدرت استنباط پیدا می‌کنند. انگیزه برخی از اساتید و فقهای گذشته در عنوان کردن مسائل فرعی گویای همین تمرین و تکرار بوده تا موجب توانایی بیشتر و خبرویت طلاب گردد.

نقص شیوه سنتی حوزه در این است که بیش از حد لازم به فروع و جزئیات مطالب پرداخته می‌شود، وقت زیادی صرف مسائل جزئی و فرعی می‌گردد، در حالی که مسائل بسیار مهمی هستند که هم در فهم احکام شرعی و هم در استنباط احکام مؤثر است اما چندان توجه به آنها نمی‌شود. از آن طرف مسائل دیگری هستند که نیاز به این همه بحث‌های طولانی مرسوم ندارد مانند بحث اجماع؛ اجماع بماهو اجماع حجت نیست بلکه بما انه کاشف عن رأی المعصوم حجت است و

داخل در سنت است. لذا چندان ضرورتی به این همه مباحث طولانی و پرداختن به این همه حواشی ندارد. در مقابل در نظام جدید، دوران تحصیل کمتر و محدود است و به وقت طلاب بهای بیشتر داده می‌شود و به مسائل روز و نیازها و ضرورت‌های جامعه توجه می‌گردد. همین‌گونه تخصصی شدن، این‌ها از محسنات نظام جدید است. گرچه با این شیوه پرورش و تربیت فقها، مفسرین، فلاسفه و بزرگانی چون فقها، فلاسفه و مفسران سلف که در ابواب مختلف علوم اسلامی تبحر کامل داشته باشند، دشوار است.

*افق نوین: آیا شیوه سنتی درس‌های خارج حوزه را مناسب و پاسخ‌گوی نیازهای امروزی جوامع اسلامی می‌دانید یا نه؟ اگر پاسخ گو و مطابق زمان نمی‌دانید، پیشنهاد شما چیست؟

*به نظر من درس‌های خارج حوزه به تنهایی پاسخگوی نیازهای جوامع اسلامی و دنیای امروز نیست؛ در کنار فقه و اصول باید تفسیر، کلام، فلسفه، حدیث و علم رجال به طور مفصل مورد بحث و تحقیق قرار گیرد و از حالت جنبی به حالت محوری و اصلی در آید و در تمام پایه‌های سطوح عالی و خارج تدریس شود.

به نظر من شیوه آموزشی حوزه‌های علمیه در این سال‌های اخیر مخصوصاً یک بخش حوزه از شیوه سنتی فاصله می‌گیرد و دروس اصلی حوزه، حالت جنبی و دروس جنبی، حالت اصلی و محوری پیدا می‌کنند. اگر چنین رویه ادامه یابد و تعادل و توازن حفظ نشود و جامع‌نگری و کلان‌نگری مورد توجه قرار نگیرد، بسیار بعید

به نظر می‌رسد که حوزه‌های علمیه بتواند در آینده استوانه‌های علمی مانند شیخ اعظم انصاری، آخوند هروی، امام خمینی و آیت الله خویی و . . . (قدس سرهم) و مراجع بزرگوار فعلی تحویل دهد. گرچه نظام جدید حوزه، جنبه‌های مثبت بسیاری دارد ولی اگر در این باره افراط و تفریط صورت گیرد و موضوعات اصلی و محسنات شیوه سنتی حفظ نشود و مورد بی‌توجهی و یا فراموشی قرار گیرد، قطعاً در آینده پیشمانی به بار خواهد آورد. پیشنهاد من این است: از آنجا که تمام علوم رو به گسترش و توسعه و تکامل است طبعاً یک فرد نمی‌تواند در تمام علوم تخصص پیدا کند؛ علوم دینی و حوزوی نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ بنابراین و با توجه به این اصل، مسئولین حوزه‌ها باید از یک سو، خواندن تمام کتب اصلی حوزه را از ادبیات تا سطوح عالی برای کلیه طلاب الزامی کنند؛ از سوی دیگر، بعد از سطوح عالی رشته‌های تخصصی به وجود آورد، نظیر: رشته فقه و اصول، رشته فلسفه، تفسیر، کلام، عقاید، درایه، حدیث، ادبیات، رجال، تاریخ، تبلیغ و . . . تا در مجموع بتواند حوزه‌ها در تمام زمینه‌ها پاسخ‌گوی نیازهای اعتقادی، کلامی، فقهی و . . . جامعه باشند.

*افق نوین: جناب عالی چندین سال است مسئولیت استفتائات دفتر مرجع عالیقدر حضرت آیت الله محقق کابلی را به عهده دارید، بیشتری سواهای مراجعین درباره چیست؟

* استاد فاضلی: حدود هشتاد درصد مسائل شرعیه هموطنان مقیم افغانستان و

کشورهای خارج از طریق دفاتر معظم له در ایران و افغانستان و پاکستان پاسخ داده می‌شود. از آنجایی که دفتر قم مرکزیت دارد و تحت اشراف مرجع عالیقدر می‌باشد، طبعاً اکثریت استفتائات به دفتر قم ارسال می‌شود؛ از طریق سایت، پست، تلفن، کتبی یا حضوری. تاکنون سه جلد استفتائات چاپ شده است. بیشتر سوال‌های مراجعین در رابطه با مسائل شرعیه مربوط به باب عبادات و معاملات است. یک قسمت از استفتائات را مسائل اختلافات خانواگی تشکیل می‌دهد. متأسفانه در این سالهای اخیر شاهد بالا رفتن آمار طلاق و جدایی در میان مهاجرین هستیم که عوامل و جهات مختلف دارد؛ سخت گیری‌های بی‌جای پدر و مادر، رفاه طلبی، توقعات بی‌جای خانم‌ها و عدم احساس مسئولیت آقایان در قبال همسران و مخصوصاً مسأله خانمانسوز اعتیاد که کانون گرم خانواده‌ها را متزلزل کرده و این معضل اجتماعی را به وجود آورده است.

*افق نوین: آیا برای تسهیل پاسخ‌ها و دسترسی آسان مردم به آن، راه حلی در نظر گرفته شده است؟

*استاد فاضلی: یکی از راه‌های تسهیل پاسخ به سؤالات مراجعین، اینترنت و فکس و تلفن است که مدت دو سال است سایت اینترنتی معظم‌له فعال شده و در روز ده‌ها سوال شرعی از کشورهای مختلف از طریق اینترنت و... مطرح می‌شود و غالباً در همان روز پاسخ سؤالات ارسال می‌گردد.

*افق نوین: با توجه به وضعیت فعلی افغانستان، وظیفه علما و طلاب برای

بهبود و ارتقای وضعیت دینی، فرهنگی و آموزشی مردم چیست؟

✽استاد فاضلی: در شرایط کنونی زمینه‌ی خوبی برای علما و طلاب فراهم شده است و مردم هم نیاز شدید به مبلغین و مدرسین دارند. حضور طلاب فاضل و با تجربه در داخل کشور و در میان مردم بسیار مفید و مثمر ثمر است؛ این‌ها هم می‌توانند مدارس دینی را در شهرها و روستاها پر بار و فعال سازند و هم طلبه‌هایی با استعداد را جذب علوم دینی نمایند و هم محصلین مکاتب دولتی را با مسائل اعتقادی و فکری آشنا کنند و سطح آگاهی مردم را بالا ببرند. متأسفانه در بسیاری از مناطق مدرسین و ائمه جماعات توان تدریس و تبلیغ صحیح را ندارند، وظیفه علما و طلاب دلسوز است که با حمایت و همکاری مسئولین حوزه‌ها و مراجع عالیقدر این خلأ را پر کنند.

✽افق نوین: تحلیل و ارزیابی شما از وضعیت فعلی افغانستان از نظر دینی،

فرهنگی سیاسی و اجتماعی چیست؟

✽استاد فاضلی: مردم افغانستان ۹۹ درصد مسلمان و پایبند به آداب و سنن اسلامی و خواهان حکومت دینی مبتنی بر کتاب و سنت پیامبر اکرم (ص) می‌باشند. از نظر اقتصاد دارای منابع غنی و از نظر فرهنگی دارای فرهنگ کهن و ریشه‌دار می‌باشند، به قول آیت الله جوادی آملی: «افغانستان مهد پرورش بزرگان بود اگر بوعلی است بالاخره از بلخ است، اگر مولوی است بالاخره از بلخ است، اگر آخوند خراسانی است از هرات است.» ولی متأسفانه سیاست مداران و رهبران ما نتوانستند

کشور را خوب مدیریت و آباد کنند و برادری و وحدت ملی به وجود آورند و خودشان تصمیم گیرنده باشند. حالا نیز چیزی جز اختلاف و ویرانی نمی‌بینیم و مردم آواره کشورهای بیگانه و در نهایت رنج و مشقت و بلا تکلیفی به سر می‌برند. ناامنی نیز روز به روز گسترش می‌یابد. از سوی دیگر، سازندگی و آبادی کشور مرهون امنیت است؛ وقتی امنیت نباشد تمام کارهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و . . . متوقف می‌گردد. اما در عین حال مردم افغانستان مردمان با استعداد و پرتلاش و سخت کوش است و می‌تواند با همدلی و همسویی مشکلات را پشت سر نهاده و کشور را آباد و مردم را از دست نیروهای اهریمنی تاریک اندیش و ویرانگر آزاد کند و صلح و ثبات و امنیت و آبادانی را به ارمغان آورد.

*افق نوین: در شرایط فعلی افغانستان نقش و جایگاه مرجعیت دینی را چگونه

ارزیابی می‌کنید؟

* استاد فاضلی: از آنجایی که جامعه ما یک جامعه دینی و مذهبی است پایبند

به ارزش‌ها و باورهای دینی می‌باشند، علما را وارثان انبیا، حاملان رسالت تبلیغ، منادیان وحدت و سازندگان نسل فردا می‌دانند و در طول تاریخ در تمام کشورهای اسلامی علما، نقش هدایت‌گری جامعه را به عهده داشته‌اند، طبعاً در چنین جوامعی مرجعیت دینی از جایگاه خاصی برخوردار است. در جامعه ما کسی که اینک پرچم مرجعیت را به اهتزاز درآورده است حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی است که در سطح بسیار وسیع مورد استقبال علما، نخبگان و قاطبه مردم قرار گرفته است. این

کار بزرگ ثمرات و برکاتی برای مردم ما داشته است. اکثر مدارس دینی و مراکز فرهنگی که در دوران اخیر در کشور ما تعطیل و یابه حالت نیمه تعطیل درآمده بود، به برکت مرجعیت و همکاری علما و مؤمنین دوباره فعال شدند. مدارس، مصلی‌ها و مساجد جدید احداث گردید. نمازهای جمعه در اکثر مناطق پرجمعیت برگزار می‌شود، در روز صدها مسأله شرعی به سهولت از طریق دفاتر معظم‌له در نقاط مختلف پاسخ داده می‌شود. در طول سال مبلغین و مدرسین ورزیده و با تجربه در نقاط مختلف کشور اعزام می‌شوند. این‌ها همه ثمرات و برکات مرجعیت است. بنابراین، مرجعیت در جامعه ما نقش بسیار متمایز و برجسته و بی‌دلیل دارد و هیچ مرجع و نهادی دیگری نمی‌تواند با آن برابری کند.

✽افق نوین: لطفاً برای آشنایی خوانندگان، فهرستی از آثار و تألیفات خویش را مرقوم فرمایید.

✽استاد فاضلی: تاکنون ۵ اثر از این جانب چاپ شده است:

۱- القواعد و الفروق که شامل چهار بخش: ۱- اصول ۲- فقه ۳- منطق ۴- فلسفه است. (چاپ دوم آن با تقریظ آیت الله العظمی محقق کابلی (مدظله) و سه تن از فضلاء حوزه، چاپ شده است)؛

۲۱- المباحث الصرفیه؛ دوبار چاپ شده است

۳- اجوبه المسائل (پاسخ سوالات امتحانی حوزه علمیه کابل و مزار شریف)؛

۴- رشوه از دیدگاه اسلام (خلاصه دروس حضرت آیت الله العظمی وحید

خراسانی در باب رشوه؛

۵- توکل (سلسله درس‌های اخلاق تحت عنوان توکل) (نایاب)؛

۶- پاسخ به پرسشهای قرآنی

۷- تصحیح و تنظیم شش جلد المباحث الفقہیہ» (دروس خارج فقه آیت الله

العظمی محقق کابلی)؛ «منهاج الصلحا» (ترجمه توضیح المسائل) و «وظیفه القضاء»؛

۸- جمع آوری و تلخیص سه جلد استفتائات جدید معظم له باهمکاری برادر

محترم حجت الاسلام و المسلمین آقای افتخاری.

*افق نوین: برنامه پژوهشی و مطالعاتی فعلی جناب عالی چیست؟

*استاد فاضلی: در شرایط فعلی نصف و قتم در کارهای دفتری در بخش

استفتاء و پاسخ به سوالات شرعی و تصحیح و تنظیم آثار حضرت آیت الله العظمی

محقق کابلی، حل و فصل دعاوی مهاجرین و . . . می‌گذرد و باقی و قتم را به مطالعه

موضوعات اصولی، فقهی و تفسیری سپری می‌کنم و فعلا مشغول تهیه و تنظیم کتاب

مجمع الاحکام هستم.

*افق نوین: در پایان اگر مطلبی هست که سوال و مطرح نشده است و لازم می

دانید مطرح شود بیان فرمایید

*استاد فاضلی: لازم است به دو مطلب اشاره کنم:

۱- می‌دانیم مهم‌ترین سرمایه روحانیت تقوا و مکارم اخلاقی است. طبعاً در

حوزه‌ها به همان اندازه که به مسائل علمی اهمیت داده می‌شود باید به مسائل اخلاقی

و تقوا هم اهمیت داده شود. حساب حوزه‌ها از حساب مراکز علمی دیگر جداست، یک طیب ممکن است طیب خوبی باشد و در کار خودش هم موفق باشد اما خیلی پایبند به مسائل اخلاقی نباشد. ولی روحانیت سرمایه‌اش تقوا و مسائل اخلاقی است، پس باید مسئولین حوزه‌ها کاری کنند که دانش‌آموختگان حوزه متخلق به اخلاق حسنه و در حد امکان مزین به لباس تقوا و دارای عزت نفس باشند و البته این کار بزرگ بدون برنامه‌ریزی میسر نخواهد بود.

۲- اگر علما و مسئولین حوزات علمیه در افغانستان، مخصوصاً مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی عنایت و توجه لازم را مبذول دارند که از میان طلاب جوان، با استعداد و واجد شرایط که در کابل، هرات، مزار شریف و جاهای دیگر مشغول تحصیل هستند؛ افراد ممتاز و با استعداد از طریق امتحان و یا راه‌های دیگر شناسایی و در یک مدرسه جداگانه جمع‌آوری شوند، اساتید خوب و امکانات مناسب در اختیار آن‌ها قرار داده شود تا بدون دغدغه فکری خوب درس بخوانند، قطعاً این طرح ثمرات و برکات بسیاری برای حوزات علمیه و مردم ما خواهد داشت. امید است عده‌ای از طلاب فاضل و دلسوز این مسئله را پیگیری و عملی کنند.

«الفرصه تَمَرُّ مَرَّ السَّحَابِ»^۱.

۱. افق نوین، فصلنامه فرهنگ سیاسی و اجتماعی، سال پنجم، شماره‌های ۱۰ و ۱۱، از صفحه ۱۰۹ تا

مصاحبه با آیت الله محمد هاشم صالحی

س: گذشته (تاریخی) حوزه‌های علمیه افغانستان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آیت الله صالحی: اگرچه تعلیم و تعلم احکام شرعی و فرهنگ غنی مکتب اهلبیت(ع) با تولد تشیع در افغانستان بوده و در گذشته نه چندان دور، تعلم علوم دینی توسط علماء و دانشمندان، گاهی در منازلشان و گاهی در مساجد ادامه داشته، در چند دهه اخیر، مدارس دینی در کابل، مزارشریف، هرات و مناطق مرکزی توسط علماء و روحانیون که از حوزات چون حوزه علمیه نجف و قم آمده بودند، تأسیس گردید. لکن در زمان مرجعیت آیاتی چون سید ابوالحسن اصفهانی و آقای حکیم(ره)، تأسیس مدارس دینی توسط نمایندگان و وکلای مراجع مذکور، قوت بیشتر یافت. هنوز مدارس دینی به صورت حوزه علمیه درنیامده بودند، که کودتای کمونیستی پیش آمد و مدارس از فعالیت بازماند و یا کمرنگ شد؛ چون که علماء و روحانیون در کنار مجاهدین مشغول امورات و رهبری جهاد شدند. بعد از سقوط طالبان، فصل جدیدی در کشور رونما گردید، مدارس علوم دینی شتاب و فعالیت بیشتری گرفت و اکنون به صورت حوزه علمیه، در کابل، مزارشریف، هرات، بامیان و ... در آمده است.

س: نظر شما در مورد وضعیت «حال» حوزه‌های علمیه افغانستان چیست؟

آیت الله صالحی: در حال حاضر، با توجه به وضعیت فعلی کشور و وجود مشکلات فراوان، وضعیت حوزه‌ها به صورت نسبی خوب است.

س: مهمترین مشکلات و آسیب‌های مدارس علمیه به اعتقاد شما چیست؟
 آیت الله صالحی: مشکلات مهمی که دامنگیر حوزه‌های علمیه است، نبود امکانات مالی، آموزشی و اساتید مجرب و توانمند است.

س: به باور شما وضعیت «مطلوب و ایده‌ال» مدارس علمیه افغانستان چه و چگونه می‌تواند باشد؟

آیت الله صالحی: اگر مشکلات مزبور رفع شود و مدیریت واحد و توانمند ایجاد گردد، به سوی وضعیت ایده‌ال خواهیم رفت.

س: وضعیت «حال» حوزه‌ها تا وضعیت «مطلوب» آن چقدر فاصله دارد؟
 آیت الله صالحی: متأسفانه فاصله زیاد است.

س: راه‌های وصول به وضع مطلوب در حوزه‌ها چیست؟
 آیت الله صالحی: فراهم آوری امکانات و وسایل تحصیلی، برطرف کردن فقر و مشکلات مالی محصلین و اساتید، مدیریت خوب و نوآوری در نظام آموزشی.
 س: برنامه درسی مدارس علمیه را چگونه ارزیابی می‌نمایید؟ و برای بهبود برنامه‌ها چه راه‌حلهایی را پیشنهاد می‌فرمایید؟

آیت الله صالحی: برنامه‌های فعلی به صورت سنتی و قدیمی است؛ ولی وضعیت فعلی ایجاب می‌کند که مواردی در نصاب تعلیمی افزوده گردد.

س: متون و محتوای دروس حوزه‌ها با نیازهای زمان چه قدر تناسب دارد؟
 آیت الله صالحی: تناسب ناچیز است و احتیاج به تجدید نظر دارد.

س: روش تدریس اساتید مدارس دینی کشور را چگونه ارزیابی می‌نمایید؟

آیت الله صالحی: به صورت نسبی خوب است.

س: پیشنهاد شما جهت تربیت مدرس چیست؟

آیت الله صالحی: کار شایسته است، باید انجام شود.

س: دیدگاه شما در مورد مدیریت آموزشی مدارس دینی چیست؟

آیت الله صالحی: نسبتاً خوب است.^۱

بیوگرافی الحاج استاد شیخ نادرعلی مهدوی

محترم الحاج استاد شیخ نادرعلی مهدوی فرزند میرزا کلبی عباس کربلای وجدش ملاحسن رضا در سال (۱۳۱۰هـ، ش) مطابق با سال (۱۹۳۱) میلادی در قریه ایی خواجه نیکپای ولسوالی گزاب ولایت ارزگان در یک خانواده ای دیندار و متدین چشم به جهان گشود. مهدوی تعلیمات ابتدایی را به ذات گاهش در سایه مهر پدر آغاز کرد. همین که تعلیمات ابتدایی را به یک مرحله ای می رساند، که در این وقت مرحوم حاج شیخ بوستان علی مالستانی گذرش به قریه خواجه نیکپای میفتد و مردم این قریه را مستحق تعلیم و تربیه دینی میدانند. و در ضمن استعداد و شوق مهدوی را که به تعلیم و تربیه می بیند و به پدرش اظهار میدارد که سزاوار است، به نسبت استعداد و علاقه ای خوبی که پسر شما به تعلیم و تربیه دارد. بناءً به شما توصیه

میکند فرزند خود را در جای که تعلیم و تربیه بیشتر رونق دارد. بی فرستید و به خدایش بی سپاری تا اینکه در آینده یک شخصیت علمی توان مند و برجسته برای جامعه ای اسلامی افغانستان و جهان اسلام باشد. مرحوم کربلائلی پدرش از خود موافقت نشان داد به لطف حاجی مذکور امیدوار شدو پسرش را رهسپاری مالستان کرد و به نزدی او سپرد، که تقریباً به مدت سه الی چهار سال نزدی شیخ بوستان علی مالستانی مشغول فراگیری درس خواندن شد. و بالاخره ادبیات عرب بخصوص صرف را در نزدی او فرا گرفت. بنابر این شوق درس و تحصیل وی را آنگاه که آوازه حوزه علمیه جاغوری بر سری زبان ها در آن منطقه بود. نامبرده را در آوایل دهه (۱۳۳۰هـ.ش) مطابق با سال (۱۹۵۱) میلادی راهی مدرسه علمیه به اوت قول جاغوری کشاند آن وقت بیش از سه (۳) سال از محضری استاتید بزرگوار آن مدرسه دینی و فضائی معنوی و علمی آن کسب دانش و اخلاق و معنویت کرد و خاطرات شیرین و آموزنده فراوان از آن دوران اقامت خود در جاغوری و ناوه گری دارد. که بطور نمونه می توان یکی از اساتید بزرگوار این حوزه نام برد که در محضری آیت الله شیخ قربان علی وحیدی دروس و تحصیل خود را به پیش برد. چون وی در سن جوانی رسیده بود و درس ایشان در کتاب شرح لمعه رسیده بود، که جلبش به عسکری بر آمده بود. پدرش دعوت کرد که بیا بی رو وظیفه عسکری را انجام بده، اما وی که امیدوار به سرمایه تحصیل خود بود ادعا کرد که من مطابق مقررات دولت مجلای عسکری مینمایم. بخاطر اینکه من از ولسوالی گزاب ولایت ارزگان می باشم.

و نایب الحکومگی قندهار مربوط بود. بناءً اوراق مجلای ترتیب داده شد ایشان در فصل معینه عازم قندهار گردید، خوشبختانه در امتحانات کامیاب و پیروز شد. پس از پیروزی این سفر نیک هوای مسافرت به ممالک دور به فکر شان افتاد. تا اینکه در سال (۱۳۳۴هـ.ش) مطابق با سال (۱۹۵۵) میلادی جهت ادامه تحصیل عازم کشور ایران گردید و در شهر مشهد مقدس که آرامگاه سامون الحجج شهر علم و فرهنگ و ادبیت بود. در مدرسه علمیة فقیه سبزواری معروف به باغ رضوان ساکن گردید، نامبرده مدت هفت ماه در آن مدرسه اقامت گزید سپس به مدرسه حاج حسن معروف به باقریه کوچیده ادبیات عرب از جمله سیوطی، حاشیه و مطول را نزدی ادیب نیشاپوری تحصیل نمود و شرح لعمه و مکاسب را خدمت استاد سید احمد مدرس تلمذ کرد. معالم الاصول و مقدمه قوانین را در محضر آیت الله صالحی و رسائل را از شیخ هاشم قزوینی فرا گرفت. دوران تحصیل جناب مهدوی در حوزه علمیة مشهد مقدس در حدود هفت سال به درازا کشید و در سال (۱۳۴۱هـ.ش) مطابق با سال (۱۹۶۲) میلادی جهت طی مراحل علمی بالاتری به سوی حوزه علمیة نجف اشرف رفته در آن مرکز مشهور علمی که شهر علم مولائی متقیان امیرالمؤمنین حضرت امام علی ابن ابوطالب (ع) در آنجا می باشد سکونت ورزید. و شروع به ادبیات عرب و بخش از درس اصول وفقه را در همان جا به فرجام رسانید و سپس عازم عراق گردید و در نجف اشرف شهر علم مولای متقیان امیرالمؤمنین مشغول و در مدرسه علمیة بادکوبه ای سکونت گزید. او کفایته الاصول را نزدی استاد شیخ کاظم ترک که

به گفته خود اش بسیار فاضل بود فرا گرفت و تکملته الرسائل را خدمت شیخ مسلم ملکوتی تبریزی و بخشی از آن را در محضری مرحوم فلسفی و فیروز آبادی آموزش دید و گاهی در دروس شهید محمد باقر صدر نیز شرکت می نمود. پس از اتمام سطوح عالیہ دروس حوزه ای ایشان وارد قسمت تخصصی فقه و اصول گردید و حدود شش ماه در درسهای خارج فقه و اصول مرحوم آیت الله خوئی شرکت نمود. و در این وقت حجتہ الا سلام استاد شیخ نادر علی مهدوی آخرین مراحل درسی را که میخواست به انجام برساند پدرش نامه ای فرستاد به وی که من دیگر راضی نیستم شما در آنجا بی مانید و من ناتوان شدم برگردید به خانه با کمال تأسف این دعوت بسیار سخت تمام شد بخش اندک اصول و فقه ناتمام ماند وی ناچار عازم افغانستان شد. و برای او خیلی سخت تمام شد که بخشی از دروس ایشان ناتمام بی ماند و از جانب دیگر غیر ممکن بود که رضایت پدر را تحصیل نکند به ناچار آقای مهدوی عازم وطن گردید. استاد شیخ نادر علی مهدوی در سال (۱۳۴۳هـ.ش) مطابق با سال (۱۹۶۴) میلادی به مقصد خدمات دینی، علمی، اجتماعی و فرهنگی به مردم کشورش حوزه ای علمیه نجف اشرف را به قصد زاد گاهش قریه خواجه نیکپای ولسوالی گزاب ولایت ارزگان ترک گفت و هنگام وداع خدمت برخی مراجع عظام از جمله مرحوم حکیم رسید، که به جناب ایشان توصیه های ارزشمندی مبنی بر فعالیت های علمی، اجتماعی، و فرهنگی آرام و خط مشی معتدل در راستای بلند بردن سطح آگاهی علمی و ظرفیت سازی برای جامعه افغانستان کرد که سخت این روحانی عازم

وطن را تحت تأثیر قرار داد و هنوز آن را به خاطر داشته و با تحسین یاد میکند. او زمانیکه حوزه علمیه نجف اشرف را به مقصد زادگاهش ترک گفت وارد کشور ایران شد و از آنجا به شهر هرات باستان و از راه قندهار و سپس وارد ارزگان، بعد از طریق راه خلیج وارد ولسوالی گزاب شد. و پس از دید و بازدید مردم و رفع خستگی سفر، تعدادی از طلاب را برای فراگیری علوم دینی در منزل جذب کرد و روزانه به آموزش و تربیت آنها می پرداخت و شبانه به خانه های شان عودت می نمودند، برای تشویق و آموزش بهتر این طلاب. سپس به تدریج دست به تأسیس یک مدرسه کوچک دینی زد که حدود بیست نفر طلبه در آن بطور شبانه روزی مشغول آموزش و تحصیل گردیدند.

و مردم همان قریه خواجه نیکپای جهت استفاده آب برای وضو گرفتن و فضای سبز مدرسه برای این طلبه ها چشمه ای بنام اسپوگولی به جناب ایشان اهداء کرد. وی پس از مدتی به دعوت مردم «گیروئ» شهرستان بدانجا منتقل گردید و تدریس علوم دینی و فعالیتهای تبلیغی و اجتماعی خود را در آن ناحیه ادامه داد که این دوره ای از خدمات دینی وی در حدود سه سال طول کشید و در سال (۱۳۴۵هـ.ش) مطابق با سال (۱۹۶۶) میلادی بدلیل بیماری برادرش به کابل رفته و با بستری شدن او در این شهر مجبور به اقامت در پایتخت کشور گردید. نامبرده در کابل نیز آرام نگرفته پس از پیدا کردند فرصت و آشنایی به منطقه، در محله تپه سلام نزدیک به کارته سخی (منبر شهید آقای ناصر) و محله قلعه شهاده (منبر آقای

تقدسی) به تعلیم و تربیه طلاب دینی و تبلیغ معارف اسلامی رو آورد و متون درسی سیوطی، حاشیه، شرح لعمه و قوانین را مورد تدریس قرار داد و یکی از شاگردان وی که درس سیوطی را نزدش فرا می گرفت، محمد کریم خلیلی بود که اکنون معاون دوم رئیس جمهور حامدکرزی می باشد. با همه مهارت و چیرگی که جناب استاد شیخ نادرعلی مهدوی در تدریس علوم اسلامی بویژه ادبیات داشت اما این سخنرانیها و خطابه های شورانگیز او بود که اسم مهدوی را بر سر زبانها انداخت و نزد مردم بویژه اهالی کابل اعم از شیعه و سنی مطرح و مشهور گردانیده، و محبوب ساخت یکی از افراد شیفته آقای استاد مهدوی مرحوم حضرت حجه الاسلام والمسلمین استاد رئیس یکاولنگی بود که پس از شنیدن چند سخنرانی اش سخت استاد مهدوی را مورد تشویق قرار داد و برای تبلیغ و برگزاری مراسم سخنرانی به یکاولنگ بامیان دعوت کرد.

استاد شیخ نادرعلی مهدوی پس از مرخصی برادرش از شفاخانه (بیمارستان) کابل دعوت رئیس را اجابت کرده به یکاولنگ بامیان رفت و چندی در آن دیار شیعه نشین به ایراد سخنرانی و خطابه های پرشور و جذاب پرداخت و در جلسات سخنرانی وی که به همت آقای استاد رئیس یکاولنگی برگزار می شد مسؤلان دولتی منطقه نیز اعم از شیعه و سنی حضور به هم می رساندند و زبانی به تمجید و تحسین او می گشودند، این سفر تداوم یافت و در ادامه به بیداری مردم و شهرت افزون مهدوی گردید.

آشنایی جناب استاد رئیس یکاولنگی با استاد شیخ مهدوی و شهرت فرد اخیر در کابل هم زمان با درگذشت مبارز انقلابی و روحانی شهیر مرحوم سید اسماعیل بلخی صورت گرفت بنا به گفته جناب آقای استاد مهدوی ظاهر شاه حاکم وقت افغانستان از رئیس یکاولنگی خواسته بود که باید جای بلخی پر شود و خطابه های شور انگیز وی و سبک سخنوری وی تداوم یابد و رئیس یکاولنگی جهت معرفی استاد مهدوی و طرح هزارستان به ریاست رئیس یکاولنگی در ملاقات با ظاهر شاه، مهدوی به سخنرانی می پردازد که جمعیت و شاه را تحت تأثیر قرار میدهد.

ظاهر شاه حاکم افغانستان در پایان از آقای رئیس یکاولنگی می خواهد تا زمینه حضور مهدوی را در کابل فراهم کند و می افزاید حیف است که چنین افرادی در شهرستانهای دور و روستاها بسر برد باید در پایتخت که مردم بیشتر و اهالی روشن تر و فهیم تر و پیشرفته تر دارد و مورد استفاده قرار گیرد.^۱ در نتیجه نامبرده را در اواخر دهه سالهای (۱۳۴۰ه.ش) مطابق با سال (۱۹۶۱) میلادی به کابل انتقال یافته تدریس علوم دینی و سخنرانیهای خود را در مساجد، تکایا و منبرهای مختلف از جمله محله های یاد شده ادامه میدهد.

۱. شهرستان ارزگان، زادگاه ابراهیم خان بزرگ بود. زایرشاه همیشه متوجه شهرستان بود نادرعلی را به عنوان ملای معروف از نجف اشرف آمده بود. احساس خطر می کرد که کدام برنامه جدید نداشته باشد برای انتقام شکنجه و زندان ابراهیم خان برنامه ریزی نکند تا نادرعلی را در کابل باشد دولت از نزدیک نظارت کند. آقای نادرعلی را خواست در کابل.

نکته ای را که نباید از نظر دور داشت آنکه تحصیل جناب آقای مهدوی در حوزه علمیه نجف اشرف آن روز که دارای حال و هوای چندان سیاسی نبود و توصیه های مرحوم حکیم مینی بر خط مشی آرام و فرهنگی در کشور و آشنایی نامبرده با آقای رئیس یکاولنگی که بت دولت و شخص شاه مرتبط بود و ارتباط یافتن با دربار مجموعاً او را به حرکت آرام اصلاحی و فرهنگی کشاند و صف او را از علمای انقلابی و تند رو جدا نمود و از دواج دوم وی با دختر محمد نعیم خان شهرستانی مکمل آن شد تا خط مشی آرام فرهنگی و ملائم با طبیعت در بار را در پیش بگیرد و با اشراف حاکم و بستگان آن مراوده یابد. موصوف می افزاید که در اوایل دهه (۱۳۵۰هـ.ش) مطابق با سال (۱۹۷۱) میلادی هنگامیکه ظاهر شاه به اصطلاح در صدد عقد اخوت بین قوم پشتون و هزاره بر آمد و شرکت کشمش پاک کن را خواست بطور مشترک بین نمایندگان مردم پکتیا و سران هزاره راه بیندازد جمعی از بزرگان هزاره از جمله آقای رئیس یکاولنگ، آقای واعظ بهسود، سناتور نادرعلی خان جاغوری، لوامشر محمدحسین خان مهاجری و قمبرعلی خان زیرک و عبدالواحد سرابی و دیگران مجموعاً در حدود (۲۲) نفر به حضور شاه رسیدند جمعیت مزبور به پیشنهاد سرابی مبنی بر سخنگویی و سخنرانی مهدوی موافقت کرد و نامبرده در آن جمع و حضور شاه نیز سخنرانی بیاد ماندنی کرد بطوریکه مرحوم رئیس یکاولنگی بارها از آن سخنرانی یاد کرده و بر اینکه در جهت انتخاب وی جهت سخنرانی در آن محفل نظر مثبت داشته افتخار می نمود.

در آستانه کودتای بدون خونریزی و مخملی سردار محمد داود خان در سال (۱۳۵۲هـ.ش) مطابق با سال (۱۹۷۳) میلادی مهدوی به لشکرگاه مرکز ولایت هلمند مهاجرت کرد و علت آن نیز سخنرانی ایشان در یکی از محافل مذهبی قندهار که در حسینیه آیت الله شیخ محمد آصف محسنی قندهاری برگزار شده بود گفته شده است. وی در آن ایام به قندهار رفته بود و روزی در محفل با شکوهی که در محل مزبور منعقد گردیده بود حضور یافت و به گفته خودش خطیب مجلس بنام آقای ملاجان سخنرانی کرد و مردم زیادی از اهالی قندهار اعم از زن و مرد حتی چهار والی (استاندار) قندهار و لایت های مجاور نیز بر حسب اتفاق حضور داشتند من با توجه به پایان سخنرانی خطیب مزبور و باقی ماندن فرصت تا آذان ظهر اجازه طلبیده لب به سخن گشودم و سخنرانی پرهیجان و جذابی را ارائه نمودم که آقای محسنی پس از آن از سخنرانی یاد شده، و تأثیرش به نیکی یاد می کرد.

در میان حضار در آن مجلس جمعی از شیعیان و طرفداران خاندان اهل بیت و طهارت (ع) از لشکرگاه نیز حضور داشتند آنان پس از این سخنرانی از نامبرده جهت انجام وظایف دینی و آموزش فرزندان خود از ایشان به لشکرگاه دعوت میکنند و موصوف آن را پذیرفته به آن شهر انتقال یافت. او در لشکرگاه با هدایت و کمک آیت الله محسنی قندهاری مسجد و حسینیه محمدی را پایه گذاری کرد و حدود پنج سال را در آن شهر به خدمت همان مردم پرداخت.

با حاکمیت یافتن کمونیست ها برکشور که طی کودتای هفت ثور سال

(۱۳۵۷هـ.ش) مطابق با بیست و هشت آوریل سال (۱۹۷۸) میلادی رخ داد او از لشکرگاه که تحت فشار کمونیست ها بود به روستای زادگاهش در ولسوالی گزاب منتقل شد و در زمستان با حفظ احتیاط دست به کاری نزد. با آب شدن برف ها و آمدن بهار سال (۱۳۵۸هـ.ش) مطابق با سال (۱۹۷۹) میلادی که انقلاب اسلامی و مقاومت مردمی برضد رژیم مارکستی در کابل آغاز شد او به مبارزان اسلامی پیوست و بدلیل آنکه منطقه گیزاب دارای دو فرقه شیعه و سنی است و برای شیعیان امکان تشکیل جبهه قدرت مند ممکن نبود به شهرستان رفت و ریاست حوزه امنیتی و سیاسی، اسلامی آن منطقه را به عهده گرفت.

موصوف می افزاید که « با ابتکار مردم بخصوص بزرگان جاغوری شورای انقلابی اتفاق اسلامی در ورس (بامیان) تشکیل گردید ما مردم هزارستان را متحد نموده در امر جهاد اسلامی و اداره منطقه و رسیدن به اهداف دینی و ملی یاری رساند» و مهدوی نیز به شورای اتفاق پیوست و از عضویت یافتن در آن و اجرای برنامه های آن استقبال کرد. وی از آن پس به عنوان یکی از اعضای ارشد شورای اتفاق به ایران و پاکستان مسافرت کرد و نسبت به بازگشایی دفاتر نمایندگی آن در خارج کشور تلاش نمود و در تحولات مختلف هم چنان بر اهمیت شورا و تبیین اهداف و مواضع آن و فاداری به آرمان های آن پای فشرد و برخلاف برخی از اعضا و حتی رهبران شورای اتفاق که تحت تأثیر تبلیغات احزاب و گروه های دیگر و یا فشار نظامی آنان دست از شورا کشیده بر خلاف باور خویش به احزاب دیگر

پیوستند. مهدوی در این راه فشار نظامی ندید اما فشار های گسترده و سنگین تبلیغاتی و سیاسی را تحمل کرد و به احزاب و گروههای تازه تأسیس و پر ادعا پاسخ منفی داد. در سالهای (۱۳۶۶هـ.ش) و (۱۳۶۷هـ.ش) مطابق با سال (۱۹۸۷) و (۱۹۸۸) میلادی که فشار واحد نهضت ها به مسؤولیت سیدمهدی هاشمی «روحانی بدنام ایرانی که بعداً اعدام گردید» بر گروهها و احزاب افزایش یافت مهدوی هم چنان مقاومت کرد و در یکی از راهپیمایی های مهاجران مقیم ایران به مناسبت اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی سابق که در زمستان (۱۳۶۶هـ.ش) مطابق با سال (۱۹۸۷) میلادی برگزار شد سخنرانی تند و کوبنده بر ضد واحد نهضت ها کرد و سیاست های نفاق بر انگیز و ضد اسلامی و خانمان برانداز او را در افغانستان افشا و محکوم کرد.

وی به تدریج در ایران احساس امنیت نکرده به پاکستان رفت و در دفاتر شورای اتفاق در پیشاور و کوئته فعالیت می نمود با سران احزاب اسلامی اهل سنت و سلطنت طلبان افغانی ارتباط بیشتر گرفت تا اینکه در سال (۱۳۷۱هـ.ش) مطابق با سال (۱۹۹۲) میلادی با سقوط دولت مارکسیستی دکتر نجیب الله به افغانستان رفته و به عنوان وزیر مشاور اولین دولت مجاهدین به ریاست صبغت الله مجددی شروع به کار کرد اما جنگ های داخلی و رقابت های نا سالم مجاهدین و انحصار طلبی رهبران آن مجال کار نداد و پس از سه ماه به پاکستان بازگشت.

مطلب در خور توجه اینکه مهدوی از افرادی بود که در جریان تحول عمده ای

احزاب جهادی شیعه و انحلال آنها و تأسیس حزب وحدت اسلامی افغانستان، موضع مخالف گرفت و هرگز به رهبران احزاب شیعی بخصوص سران سازمان نصر افغانستان اعتماد نکرد که آنان مصلحت واقعی را مد نظر داشته در آن راه گام بردارند و پس از آنکه در سال های (۱۳۶۹هـ.ش) و (۱۳۷۰هـ.ش) مطابق با سال (۱۹۹۰) و (۱۹۹۱) میلادی حتی رئیس شورای انقلابی اتفاق اسلامی به حزب وحدت پیوسته عضویت در شورای نظارت را پذیرفت، او با سید بهشتی قهر کرد. مخالفت خود را بدان اقدام اعلام کرد و بهشتی را ناقض پیمان های حزبی و قرار های قبلی دانست.

شیخ مهدوی در دهه سالهای (۱۳۷۰هـ.ش) و مطابق با سال (۱۹۹۱) میلادی در پاکستان بسر می برد و در بعضی نشست های صلح که از سوی طرفداران ظاهر شاه یا سازمان های بین المللی و منطقه ای برگزار می شد مانند نشست استانبول، لیبراسکا «آمریکا» و بن شرکت نموده و در دوران سیاه طالبان در تلاشهای دیپلماسی برای صلح افغانستان سهم گرفت.

او می گوید در نشست بن که منجر به سقوط طالبان و آمدن صلح در افغانستان گردید. بدلیل در گذشت یکی از بستگانش نتوانست به موقع شرکت کند و اگر بدان شرکت می توانست یکی از وزارت خانه ها به او تعلق می گرفت اما پس از فتح کابل و آمدن دولت انتقالی به ریاست حامد کرزی به عنوان وزیر مشاور تعیین و مشغول بکار گردید و هم چنان استاد مهدوی عضو کمیسیون تدوین قانون اساسی سال (۱۳۸۲هـ.ش) مطابق با سال (۲۰۰۳) و به رسمیت شناختن مذهب جعفری

درکنار مذهب حنفی و رسمی شدن زبان فارسی درکنار زبان پشتو تلاش های زیادی از خود بخرج داد تا اینکه به اهداف همیشگی خود به کمک و یاری خداوند رسید و اکنون هم چنان بحیث وزیر مشاور در دولت حامدکرزی نیز این سمت را حفظ کرده است.

وی در زمانیکه هنوز اسم آمریکا در میان احزاب جهادی شیعی قابل استماع نبود به دعوت آشنایان و دوستان لشکرگاهی خود اکنون مقیم آن کشور اند به آمریکا دعوت شده در آنجا به تبلیغ معارف اسلامی و برگزاری مراسم عزاداری سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام پرداخت و از آن پس بطور مکرر به آمریکا و اروپا مسافرت نموده است. با این همه فرهنگ غرب را منحط و پر مفسده و ضد اخلاقی دانسته و با مطالعه جامعه غرب بیشتر به حقانیت معارف اسلامی و عظمت دست آورد های حضرت امام خمینی رحمت الله علیه و انقلاب اسلامی ایران پی برده است و تنها راه نجات بشر را اسلام و مکتب جعفری می داند. شیخ نادرعلی مهدوی از جمله اعضای هیأت دولت کابل برای بررسی غائله هرات بر ضد شیعیان در روز عاشورا در سال (۱۳۸۴هـ.ش) مطابق با سال (۲۰۰۵) میلادی بود و در جریان دید و باز دید و تحقیق و تفحصی که بوجود آورد، گزارش دقیق و بی طرفانه را تهیه دیده و در مقابل انواع تهدید و تطمیع به زیبایی و بصورت تحسین بر انگیز مقاومت کرد و در برابر هیاهو و جوسازی آشوب طلبان و گروه هایی فشار تسلیم نشده از مواضع مستقل گزارش و برخورد کرد.

حالات حاجت الاسلام والمسلمین استاد شیخ نادرعلی مهدوی وزیر مشاور رئیس
جمهور حامدکرزی در امور دینی و قومی و از چهره‌های مؤثر و مطرح، خطیب توانا،
دانشمند و مجاهد فداکار و مخلص کشور می باشد.

منابع و مأخذ مورد استفاده:

ناصری داوودی، عبدالمجید، مشاهیر تشیع در افغانستان، جلد سوم، محل نشر قم
ایران، انتشارات مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، نوبت چاپ
اول (۱۳۹۰هـ ش، ص ۲۸۹-۲۹۶)

فصل نهم:

مجاهدين شيعه



مجاهدین شیعه افغانستان در صد سال اخیر

۱. فیض محمد کاتب:

۲. حجت الاسلام و المسلمین محمد تقی بهلول

۳. علامه سید اسماعیل بلخی محمد ابراهیم خان بزرگ گاو سوار

۴. طالب محمد حسن قندهاری

۵. آیت الله العظمی محسنی

۱. ۱۰۰۳ در دوران امان الله خان در لویی جرگه پغمان کابل، پیشنهاد رسمی شدن

مذهب جعفری و درج آن در قانون اساسی افغانستان توسط ملا فیض محمد کاتب، با

ده نفر که نماینده شیعیان قزلباش‌های هزاره ها کابل بود، داده شد. اما متأسفانه با

حمله نمایندگان پشتون وحشی در لویی جرگه به ملا فیض محمد، ایشان مورد لت و

کوب قرار گرفته و این پیشنهاد به این ترتیب به سرانجام نرسید.

* شیعیان افغانستان از ترس جنایات عبدالرحمن و پسرش حبیب الله نماز تقيه‌ای

می‌خواندند و در زیرزمین‌های تاریک روضه امام حسین(ع) را می‌خواندند به همین

دلیل سنی‌های افغانستان به طعنه به شیعیان چراغ گلک، بی ناموس می‌گفتند.

۲. سال ۱۳۱۴ با آغاز قیام شیخ محمد تقی بهلول در مسجد گوهرشاد مشهد

مقدس و سپس مهاجرت اجباری ایشان به افغانستان دوران نادرخان به کابل رسید ،

مردم سنی، خبردار شدند که شیعیان ایران به خاطر مبارزه با بی‌حجابی علیه شاه ایران

قیام کرده‌اند و ایشان با این اتفاق، سنی‌های افغانستان احترام قائل شدند زیرا که از

نظر آنها شیعیان مسلمان واقعی هستند که برای حجاب به مبارزه برخاستند. در جلسات یا در داخل ماشین صاحب‌منصبان بلند مرتبه احترام زیادی به شیخ بهلول می‌گذاشتند و پشت سر ایشان فرار می‌گرفتند.

مرحوم ابراهیم خان گاو‌سوار منادی و فریاد گر قیام دهقانی در افغانستان :- بابه قدرت رسیدن نادرخان و صدارت سردار هاشم خان مظالم غیر قابل تحمل و طاقت فرسای مامورین حکومتی بالای مردم فقیر هزاره بیداد میکرد و براساس فرمان سردار هاشم خان از تمامی حیوانات و مواشی شیردهنده ی مناطق هزارستان سالانه مالیه ی روغن حواله و تحویل میگرددید مالیه روغن زنده گی را برای مردم دشوارو غیر قابل تحمل میساخت زیرا مردم قدرت تحویل مالیه ی سالانه روغن را نداشتند و مجبور میشدند تا به کشورهای همسایه مهاجر و متواری گردند.

۳. سال ۱۳۲۴ ابراهیم بزرگ، مثل شیر غران طرف شهرستان و کابل رفت و آمد داشت. ظاهرشاه که آدم زرنگی بود، متوجه شد که ابراهیم خان به فکر یک حکومت جمهوری می‌باشد. ابراهیم خان می‌خواست یک تحول سیاسی در افغانستان بوجود آورد. عدالت از یک انقلاب دهقانی آغاز شود اما به یک حکومت عادلانه ختم شود.

ظاهرشاه در سال ۱۳۲۴ در روز نوروز اجازه داد که اذان شیعه، به صورت علنی باشد، و به این ترتیب مردم شیعه راضی شود. در این روز اذان شیعه توسط آیت الله حجت کابلی و فرزند عزیزشان به صورت علنی گفته شد.

زمستان سال ۱۳۲۸ آقای بلخی محمد ابراهیم خان طرح براندازی حکومت

ظاهرشاه را داشت. برای سران معروف افغانستان که بعداً آنها در حلقه مرکزی حزب عضویت داشتند، اعضای رهبری حزب اتحاد، می‌خواستند تا حرکت‌های آزادی خواهانه را از طریق قیام مسلحانه مردمی به ثمر برساند.

در نوروز ۱۳۲۹ می‌خواست که عملیات شروع شود، اما متأسفانه ابراهیم خان دستگیر شد، و به جای ایشان هیچکس دیگر نتوانست قیام را رهبری کند و قیام شکست خورد و همه اعضای حزب به زندان افتادند. آقای بلخی سه روز در خانه ی خود بود دولت آقای بلخی را برد زندان آقا منکر شد پرونده سابق نداشته بودند شکنجه نشد محمد ابراهیم خان پرونده ی سابق داشت که امان قیام شهرستان ۱۳۲۳ محمد ابراهیم خان شکنجه شد هفت سال شکنجه شد وقتی ابراهیم خان از زندان آزاد شد سال ۱۳۴۳ دولت او را تبعید کرد. ایشان تحت نظر استاندار بغلان بودند که به جایی دیگر سفر نکنند

۵. سال ۱۳۵۸ حضرت آیت الله العظمی محمد آصف محسنی، که با خون پاک شهیدان و بازوی پرتوان مجاهدین جان برکف مسلمان افغانستان که افتخار آوران مکتب قرآن و زینت رهبران حق می‌باشند، انقلاب را آغاز کرد و نتیجه آن که این مرد شمشیر قلم در سال ۱۳۷۸ یکی از پیش نویس توانمند قانون اساسی افغانستان آیت الله محسنی، مذهب جعفری در قانون اساسی افغانستان گنجانده شد.

موفقیت مردم در ان جامعه اول فرهنگ غنی می باشد دوم طرز تفکر سوم عمل

کرد درست داشته باشد

قال رسول الله (ص): أنا مدينة العلم و علی بابها من شهر علم هستم و علی درب آن است.

خدا را شکر که مذهب شیعه فرهنگ غنی می باشد.

دوم آیت محسنی همان استقلال فکری ایشان بود که دوران انقلاب برای آزادی کشور افغانستان فرمود با سنگ و چوب بجنگید وابسته به کشور های خارج نباشید و همین نظر ایشان باعث شد که همه ی مردم افغانستان احترام برای ایشان دارند سوم آیت محسنی یک عالم می باشد که آینده نگری می کند برای امنیت و پیشرفت کشور اسلامی افغانستان

مثل یک سیاست مدار نیست که احساسات مردم را به جوش بیاورد هر روز شعاری عوض کند جنگ داخلی راه بیاندازد
شهر پل خمیری بغلان

دیگران برنامه داشت غیرمذهبی یعنی معرفی ظاهرشاه به عنوان بابای ملت. یکی بادیگارد خود را آمریکایی تعیین کرده بود، برنامه قانون اساسی را میخواست با سیما ثمر، آن نام دولت باشد در قانون اساسی دموکراسی آزادی و بی حجابی جلوی این کار را در لویی جرگه اول آیت الله محسنی گرفت.

یونس خالص در ایام انقلاب می گفت شیعه، هندو و زن حق نظر ندارد. رغیبان آیت الله محسنی می گفت که محسنی حق نظر ندارد. مردم لازم نیست که برای منار اذان خود را تباه کند. یونس خالص چند دفعه در جلسه گردنه باغ بالا نظر آیت الله محسنی را دید و بعداً می گفت با مولوی محمد نبی را گپ گفتن نمی باند که شیخ

آصف بیاید شما گپ زدن را بلد نیستید.

در کتاب پیام شهدا و علما گفتیم که علمای شیعه افغانستان هیچوقت تصمیم به انقلاب نداشتند. به دلیل اینکه شیعیان در اقلیت بودن و فقیر بودن تمام خطرات را به جان می‌خریدند. بعد از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ و روی کار آمدن تره‌کی و ببرک کارمل، اعلان قانون حزب خلق به اجرا گذاشته شد. برج ۶ سال ۱۳۵۷ اعلان انقلاب از طرف آیت الله سیدکاظم شریعتمدار از ایران بر علیه حکومت خلق افغانستان صادر شد.

دولت کابل، جمعی از علما از آن علمی آیت الله سید سرور واعظ را به زندان ولایت کابل انداخت. بعد از مدتی تره‌کی، آیت الله واعظ را خواست و به علما و مردم شیعه افغانستان گفت که در افغانستان سه دسته ملا می‌باشد، یکی ملاهای وطن‌پرست که نور چشم من می‌باشند. دوم ملاهایی که به سیاست کاری ندارند، انگشت خود را حلقه درست کرده بود که من از کربلا طلب می‌کنم.^۱ سوم ملاهایی که مخالف انقلاب باشد، دشمن من هستند.^۲ انقلاب اسلامی ایران که به پیروزی رسید، زمستان ۱۳۵۷ دولت کابل احساس خطر کرد، جمعی از علما و کارمندان را می‌برد و بی‌رحمانه به شهادت می‌رساند.

۱ منظور از حلقه یعنی مهر و تربت امام حسین(ع) بوده است.

۲ - میر محمد صادق فرهنگ افغانستان در پنج قرن اخیر، ص ۹۸۹

نوای خمینی

قبل از انقلاب اسلامی ایران شیعیان جهان و ملت مسلمان عراق که ۷۰٪ شیعه می باشد همیشه دو تا پنج مرجع تقلید داشت که جرئت انقلاب را نداشت که مذهب شیعه رسمی شود .

اول: سال ۱۳۲۳ - دوم : ۱۳۲۹ محمد ابراهیم شهرستانی دو دفعه در افغانستان انقلاب کرد و پشتیبان نداشت انقلاب شکست خورد و دستگیر شد که عمرشان در زندان گذشت آیت الله محمد آصف محسنی قبلا تصمیم انقلاب تشکیلات سیاسی نداشت، مبلغ توانا که در شهر های غرب افغانستان ولایت نمروز، هرات ، لشکرگاه ، ورزگان ، غزنی ، لوگر، مسافرت می کرد برای شیعیان برنامه فعالیت های مذهبی ، فرهنگی از قبیل ساختن مسجد حسینه، مدرسه و علمیه دینی احداث نمود.

آیت الله محسنی زرنگ بود بازم هوای خود را داشته بوده است که نه تره کی توانست سال ۱۳۵۷ بگیرد و نه دولت ایران که سال ۱۳۷۸ شب از ایران خارج شد طرف پاکستان در اسلام آباد رفت از همان جا فعالیت علمی و سیاسی خود را انجام می داد .

آیت الله حجت کابلی و آیت واعظ همیشه زیر نظر دولت کابل بود. کوچک ترین حرکت آنها زیر نظر دولت بود آقای بلخی هم زندانی بود آیت الله محسنی در شهر قندهار بود که اکثریتشان سنی بود. هزاره جات شیعه نشین دور از قندهار بودند دولت خاطر جمع بودند که شیخ آصف هیچ کاری مخالف با دولت نمی تواند انجام

دهد .

انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید، شیعیان جهان روحیه انقلابی به خود گرفت آخر زمستان ۱۳۵۷ جمع از علمای افغانی مقیم ایران که از سوره آیت الله محسنی را به ایران دعوت کرد حزب حرکت اسلامی به افغانستان را در تاریخ ۱۳۵۸/۱/۱۹ تشکیل داد آیت الله محسنی رهبر حرکت تعیین شد واقعا یک رهبر لایق هم بود . آیت الله محسنی نظرشان این می باشد که کشور های اسلامی باید متحد باشند یک اتحاد جمایر اسلامی داشته باشیم مسلمانان هم دیگر را توهین و تحقیر نکنند.

ای خمینی ای نسیم جان فضای انقلاب

ای دمید از نوای تو نوای انقلاب

در همه علم و ضد کافر و فاجر بگفت

لشکری توحید را دادی لوای انقلاب

کام و کارت می کند یزدان قرآن بود

و لذین جاهدو فی ندای انقلاب^۱

انقلاب اسلامی ایران هم جاذبه داشت هم دافعه جاذبه ی شعار انقلاب

این بود : نه شرقی نه غربی فقط جمهوری اسلامی

^۱ - محلات برادر مهاجر محمد یاسین، فجر نشریه حرکت اسلامی افغانستان ۱۳۸۵/۳/۶ ، ص ۲۶

بعد از شعار حقوق کارگر بلوک شرق و حقوق بشر بلوک غرب
 ار انسان و کشور آزاده خواه در برابری ابر قدرت جهان می ایستد همان روحیه
 ی آزادی مردانگی می باشد که میلیاردهای انسان تحسین می کند تمام دانشمندان دنیا
 و گروه های سیاسی می گفتند: جمهوری اسلامی ایران تجربه حکومت قبلی ندارد،
 نظام اقتصادی و تمدنی چه کسی اداره خواهد کرد آن را

پنج ساله حکومت حضرت علی(ع) چهارده قرن قبل بود که شرایط آن زمان با
 امروز فرق می کرد جمهوری اسلامی ایران تشکیل دادن سپاه پاسداران انقلاب
 اسلامی ایران تجربه ای که از دوران جهادهای مقدس حضرت علی(ع) و رهبری
 حضرت رسول اکرم(ص) تاریخ نشان می دهد که شمشیر اسلام دو لبه می باشد
 جمهوری اسلامی ایران با نظام کپوتالیس و کمونیسم موافق نیست مخالفت خواهد
 کرد؛ همین بود که آمریکا، شوروی صدام را تحریک کرد که با جمهوری اسلامی
 ایران نوپا بجنگید ملت مسلمان ایران از صحنه جنگ پیروز و سربلند در آمدند و با
 فرمان رهبری کبیر امام خمینی(ره) جوانان ایران با روحی نهضت حسینی به خود
 گرفتند و با اسلحه ای ناچیز عراقی ها را از ایران بیرون کردند .

سران عربستان سعودی از حسادت حکومتی عثمانیه از سال ۲۳ تا سال ۱۳۵۷(هـ)
 ش) تجربه داشتند که با علم امروزی بیگانه می باشد ایران با این شعار و پیشرفت
 علمی مسلمان سنی مذهب نخواهد ماند بلکه همهی آنها شیعه خواهد شد .

همین بود که جنگ فرقه ای راه انداخت که فکر جوانان را مصروف کند

وهابیان یک جلد کتاب بر علیه شیعه چاپ کند از هر کجای دنیا تدوین کرد و عربستان یک خانه برایشان در شهر خودشان می خرید .

خانواده آیت الله حکیم یک شب از اتریش پنخس مستقیم تلویزیون خبرنگار جمهوری اسلامی ایران که گفت وهابیان ۲هزار جلد کتاب نوشته اند پولشان را عربستان مید هد و بدون قیمتی کتابها را در اروپا برای مسلمانان توضیح می کند .

محمد ابراهیم خان شهرستانی^۱

پیشینه ی خا نوادگی شادروان محمد ابراهیم شهرستانی :- امیرداد، ارباب قوم آخی، پدرکلان شادروان محمد ابراهیم شهرستانی در ناحیهٔ برگرولسوالی شهرستان ولایت دایکندی کنونی میزیست ، امیرداد یکی از مردان دلاور و قریه دار محل بود. ارباب امیرداد غالباً گاو زین شده راسوار و گاهی هم بر سر بازوان گاو ایستاده میشد و هر قدر گاو میدوید او را فرو انداخته نمیتوانست بدین لحاظ او را «گاسوار» می گفتند ارباب امیر داد غالباً سوار بر بالای گاوزین شده بخاطر حل مسایل امنیتی محل به منطقه ی «غاف» مفریک قطعه هزار نفری عساکر دولتی بود رفت و آمد میکرد. مرحوم ارباب امیرداد در اثر درگیری مسلحانه با کوچی های متجاوز ملاخیل بخاطر دفاع از مردمش کشته شد و پسرش «موسی» بحیث جانشین او قریه دار و ارباب قوم

^۱ - محمد ابراهیم خان شهرستانی ، شهرستانی یک آدم مذهبی بوده است که دو دفعه انقلاب کرده است و همیشه مشورت با علوم ها داشت که از نظر شرعی مجاز باشد.

آخی برگزیده شد.

از ارباب محمدموسی سه پسر بنامهای محمد ابراهیم، عرضی حسین و سلطانعلی بجا ماند. شادروان محمد ابراهیم خان شهرستانی یکی از پسران ارباب محمد موسی در روز بیست و ششم - ماه - ثور - سال - ۱۲۹۴ - هجری شمسی در قریه برگر ولسوالی شهرستان ولایت دایکندی دنیا آمد. مرحوم محمد ابراهیم شهرستانی سواریکی از بزرگان و خوانین قوم آخی و مردی چهارشانه همیشه بشاش خوش خلق و خوش معاشرت بود. زنده یاد محمد ابراهیم شهرستانی یکی از رهبران جسور و بی باک قیام دهقانی کشور در مبارزه علیه نظام استبدادی خاندان ال یحیی بود که بعد از تبعید به پلخمری بغلان بیش از چهارده سال زندان سیاسی را در محبس دهمزنگ کابل سپری نموده است .

مرحوم ابراهیم خان شهرستانی منادی و فریاد گر قیام دهقانی در افغانستان :-
 بابه قدرت رسیدن نادرخان و صدارت سردار هاشم خان مظالم غیر قابل تحمل و طاقت فرسای مامورین حکومتی بالای مردم فقیر هزاره بیداد میکرد و براساس فرمان سردار هاشم خان از تمامی حیوانات و مواشی شیردهنده ی مناطق هزارستان سالانه مالیه ی روغن حواله و تحویل میگردد مالیه روغن زنده گی را برای مردم دشوار و غیر قابل تحمل میساخت زیرا مردم قدرت تحویل مالیه ی سالانه روغن را نداشتند و مجبور میشدند تا به کشور های همسایه مهاجر و متواری گردند. برای پایان دادن به این وضعیت طاقت فرسای مردم مناطق هزاره نشین، محمد ابراهیم خان

شهرستانی با پشتیبانی دهقانان تهی دست و کم زمین و سهمگیری وسیع مردم ولسوالی شهرستان قیام را از اولقان مرکز ولسوالی آغاز و اولقان را تسخیر نمودند.

بعداً قیام کننده گان با کمک و حمایت دهقانان تهی دست و درحال کوچ اجباری ولسوالی پنجاب، مرکز حکومت کلان پنجاب را به محاصره گرفته و تقاضای خود ها مبنی بررفع و لغو مالیه ی روغن از بالای مردم هزاره را برای حاکم کلان پنجاب ارایه کردند و حاکم کلان پنجاب درخواست قیام کننده گان را به کابل مطرح نمود ووالی کابل در راس یک هیات اعزامی مرکز بعد از مذاکرات طولانی با قیام کننده گان، توانست تا مقامات عالی حکومت مرکزی را قانع نماید که تقاضای قیام کنندگان را بپذیرند و مالیه روغن را از بالای مردم هزاره رفع و لغو نمایند و بدین ترتیب قیام کننده گان موفق شدند که این باری سنگین را از بالای مردم مناطق هزاره نشین بردارند.

در مسیر زندگی فداکارانه ی مرحوم گاوسوار درد و رنج ناشی ازستمگری در منطقه و محل بود و باش او را چنان پروریش داد، که در جوانی، دست به مقاومت و جسارتی یازید تا خیزش و حرکت جسورانه ی او به نام قیام دهقانی ابراهیم خان شهرستانی شهرت پیدا نماید. جامعه حق شناس هزاره از این چهره ماندگار تاریخ معاصر قیام دهقانی همیشه به نیکی و حرمت فراوان یاد مینمایند .

بعد از لغو مالیه ی ظالمانه روغن هیأت اعزامی مرکز محمد ابراهیم خان گاو سوار را همراه با یکتعداد خوانین صاحب نفوذ مردم هزارستان جهت ملاقات با مقامات دولتی با خود به کابل بردند. زیرا دولت میتر سید در صورت بازگشت دوباره

محمد ابراهیم خان گاو سوار به زاد گاهش به فعالیت ضد دولتی اقدام کند. گرچه مالیه ی غیر قابل تحمل و طاقت فرسا سالانه ی روغن از بالای مردم مناطق هزاره نشین کشور لغو شد ولی ابعاد ستم های گوناگون تاریخی، اجتماعی و مذهبی، تهاجم کوچیها با حمایت حکومت بالای چراگاه ها و اراضی زراعتی مردم محل و تحصیل یکتعداد مالیه های پولی و نقدی حکومتی بنامهای مالیه خسبوری، مالیه چادری ملکه ، مالیه سرانه ی مواشی از قبیل گاو ، گوسفند ، بز ، مرکب ، اسپ، شتر و حتی مرغ و غیره ، مالیه زمین های مشاع و حواله جات شرکت شکر و حق القدم سربازان حکومتی و حواله های حکومتی بنامهای نام گم ، مالیه اراضی ابی و للمی و پرداخت مصارف قریه دار ، ولسوال ووالی و غیره الی سقوط نظام سلطنتی ظاهر شاه و جمهوری تاجدار سردار محمد داود همچنان بردوش مردم باقی مانده بودند.

کار نامه ی سیاسی مرحوم ابراهیم خان گاوسوار : اودر حلقه مرکزی حزب اتحاد به اشتراک علامه سید اسمعیل بلخی ، میر سید اسمعیل لولنجی، خواجه محمد نعیم خان قو ماندان امنیه کابل ، محمد حسن بیات تولی مشر ماشین خانه کابل، محمد صفر خان بیات ، قر بانظر خان ترکمن کندک مشر نظامی ، عبد الغیاث خان کو هستانی مدیر لوازم مکتب حربیه کابل ، غلام حیدر خان بیات کندک مشر، میر زاعبد الطیف خان کابلی ، محمد اسلم خان مدیر فواید عامه و چند تن دیگر که در کابل تأسیس شد عضویت داشت. اعضای رهبری حزب اتحاد میخواستند تاحرکتهای آزادی خواهانه را از طریق قیام مسلحانه و مردمی به ثمر برساند. مطابق به فیصله ی حلقه ی

مرکزی حزب اتحاد طرح قیام اول حمل سال ۱۳۲۹ شمسی باید هنگامی عملی میشد که شاه محمود خان صدر اعظم در دامنه کوه علی آباد میله‌ی دهقانان را افتتاح میکرد و در جریان افتتاح میله دهقانی مطابق پلان باید او به ضرب گلوله توسط ابراهیم خان گاوسوار از پا در آورده میشد چون مرحوم شهرستانی نشانزن و نظامی و ورزیده بود و وظیفه ترور شاه محمود خان را به عهده داشت. بعد از ترور صدراعظم باید افسران پائین رتبه حزبی با افراد کوه‌هدامنی و کوهستانی از چهار طرف به حمله مبادرت نموده و قیام کنندگان همراه با مردم به شکل دسته جمعی زندان دهمزنگ را اشغال و به اتفاق محبوسین به استقامت ارک سلطنتی ما رش میکردند و قیام عمومی از طرف هزاران نفر حمایت و تغییر نظام شاهی به نظام جمهوری اعلان میشد.

با افشای طرح قیام توسط گلجان وردکی صبحگاهان همان روز مرحوم شهرستانی همراه با دیگر اعضای حلقه رهبری حزب اتحاد متاسفانه قبل از تطبیق پلان دستگیر و زندانی شدند. دولت قبل از طلوع آفتاب هر یازده نفر اعضای حلقه مرکزی حزب اتحاد را دستگیر و همه را از آغاز ماه حمل سال ۱۳۲۹ شمسی الی سال ۱۳۴۳ شمسی در محبس نگهداشت و در طی این مدت محبوسین زجر و شکنجه‌های گوناگون دیده و برخی هم در زندان جان دادند. مرحوم شهرستانی یکی از چهره‌های ماندگار تاریخ چند دهه پیشین افغانستان در باره افشای پلان قیام حزب اتحاد چنین میگفت که: حلقه رهبری قیام کنندگان در باره (شامل نمودن یک عنصر پشتون) برای شمولیت "گلجان از دزدان معروف وردک توافق نمودند گرچه او به حبیب الله

کلکانی خیانت فاحش کرده بود و با شاه محمود خان در سرکوب ابراهیم بیگ لقی کمک کرده و منصب غند مشر ملکی در یافته بود. گل جان وردکی که از طرف محمد اسلم خان مدیر فواید عامه یکی از اعضای حزب اتحاد معرفی شده بود .

زنده یاد محمد ابراهیم خان گاسوار تقریباً دو سال قبل از وفاتش در ماه حمل ۱۳۶۰- شمسی از شهر پلخمری برای مدت کوتاهی به کابل آمد تا با خویشاوندان و اقارب نزدیک شان که از زادگاه اصلیش از ولسوالی شهرستان ولایت دایکندی که در شهر کابل حضور یافته بودند دید و بازدید نماید. در جریان این ملاقاتها یکتعداد از محاسن سفیدان ، روشنفکران و روحانیون مردم هزاره از مرحوم ابراهیم خان گاسوار تقاضا نمودند تا جهت استقرار صلح و ثبات بخاطر مذاکره با مخالفین دولت در ترکیب یک هیات صلح به همراهی یکتعداد از چهره های متنفذ قومی مردم هزاره به ولایت بامیان سفر نمایند که مرحومی این تقاضای آنان را پذیرفت و در راس یک هیات صلح متشکل از محاسن سفیدان اقوام مختلف مردم هزاره از شهر کابل به مرکز ولایت بامیان سفر نمودند .

هیات صلح محاسن سفیدان و متنفذین مردم هزاره تحت رهبری مرحوم ابراهیم خان شهرستانی در جریان توقف چند روزه در بامیان جهت انجام مذاکرات با نمایندگان شورای اتفاق اسلامی افغانستان مقیم ولسوالی ورس ولایت بامیان که نمایندگان باصلاحیت شان در قریه جات مرکزی ولایت بامیان بخاطر پیش برد مذاکرات آمده بودند داخل مذاکرات صمیمانه و فشرده شدند و هم چنان با برخی

دیگر از نمایندگان گروه های اسلامی محلی در قرار گاه های جنگی انان نیز تفاهم و مذاکره را به پیش بردند که تاحدودی معین این مذکرات برای توقف موقت جنگ میان انان و جانب دولت تاثیر مثبت داشت که گروه های اسلامی از حضور مرحوم ابراهیم خان شهرستانی در مراکز نظامی شان به گرمی استقبال نمودند اما بنا بر تداوم جنگ در سایر مناطق کشور این تنظیم ها و گروه های اسلامی جرئت همکاری علنی شان را نمی توانستند اعلام و ابراز نمایند گرچه هیات صلح در حدود امکان برای دست رسی به صلح و ثبات در کشور و بخصوص در مناطق هزاره نشین افغانستان سعی و تلاش همه جانبه به خرچ میداد اما با وجود این تلاش های صلح امیز چون ثبات در سراسر کشور مختل گردیده بود تامین صلح و ثبات در هزارستان نیز فراهم شده نمیتوانست. صرف نظر از دشواری های جنگی در کشور گروه های مخالف بر شخصیت مرحوم ابراهیم خان شهرستانی احترام و ارج فراوان قایل گردیدند و از مرحومی و همراهان ایشان بسیار با گرمی و صمیمیت پذیرائی به عمل آوردند و با شادی و سرور هیات صلح را بدرقه و با اعزاز و احترام زیاد از مراکز نظامی شان مرحوم شهرستانی و همراهانش را رخصت کردند.

شورای اتفاق اسلامی افغانستان که شامل نمایندگان روحانیون , متنفذین قومی و روشنفکران محلی و تنظیمهای اسلامی مختلف مردم هزاره در آن زمان میشدند که مقر آن در ولسوالی ورس ولایت بامیان قرارداد داشت و توسط ایت الله سید علی بهشتی رهبری میگردد. شورای اتفاق اسلامی افغانستان مقیم ورس بامیان ساختار یک حکومت خود مختار محلی را در آن هنگام در مناطق هزاره نشین اعم از مرکزی , شمالی , شمال غربی , شرقی و جنوبی بوجود آورده بود و نمایندگانش را به صفت والی

، ولسوال ، قاضی و دیگر پرسونل محلی در هر منطقه ی هزاره نشین معرفی و مناطق متذکره را رهبری و اداره میکردند چون عمدتاً اکثر ولسوالیهای مناطق هزاره نشین مرکزی و شمالی از ماه حوت سال ۱۳۵۷ شمسی از زیر اداره و کنترل دولت کابل خارج گردیده بودند.

در طی مدت سالهای ۱۳۶۱ الی ۱۳۶۴ شمسی مناطق هزاره نشین بعد از متلاشی شدن شورای اتفاق اسلامی جنگ های داخلی میان تنظیمی گروه های اسلامی را تجربه نمودند که در جریان این جنگها مناطق گوناگون هزاره نشین در بین احزاب مربوط به سازمان نصر ، سپاه پاسداران ، شورای اتفاق ، حرکت اسلامی ، نیروی اسلامی ، جبهه متحد اسلامی، دعوت اسلامی و نهضت اسلامی از تنظیمهای هشتگانه دست بدست میشدند و در جریان جنگهای میان تنظیمی صدها تن از مردم بی گناه محلی و افراد مسلح طرف های متخاصم جنگ بقتل رسیدند. بعد از تدویر جلسه مشترک میان احزاب اسلامی مردم هزاره در سال ۱۳۶۸ شمسی در شهر بامیان بخاطر امضای میثاق وحدت و تاسیس حزب وحدت اسلامی افغانستان، احزاب اسلامی مردم هزاره متحد تر و متشکل تر گردیدند و مناطق گوناگون هزارستان توسط حزب وحدت اسلامی افغانستان ازین تاریخ به بعد بصورت ادارات خود مختار محلی بشکل شایسته آن کنترل و اداره میشدند.

مرحوم محمد ابراهیم خان شهرستانی در روز چهاردهم ماه قوس - سال - ۱۳۶۱ هجری - شمسی تقریباً سی سال پیش از امروز در شهر پلخمری پدرود حیات گفته است. وفات این شخصیت بزرگمنش برای خانواده و دوستان ، مبارزان ملی ، ضایعه ی جبران ناپذیر روحی پنداشته میشد امام خدمات بی شایبه، خاطرات و

مبارزات میهن دوستانه مرحومی در قلوب و اذهان جامعه قدرشناس افغانستان و همه طرفداران عدل و انصاف جاویدان خواهد ماند. مرحوم گاوسوار یکتن از شخصیت های مبارز و پاک نفس و با تقوای و اهل سیاست بود وی از احترام فراوان در نزد روشنفکران، خوانین و عامه مردم هزاره برخوردار بود و بحیث چهره ی محبوب و مبارزدر میان مردم افغانستان و مردم هزاره و بعنوان دوست، غمخوار و دلسوز مردم نیازمند مردمش زیست نمود. روحش شاد و یادش گرامی و جایش بهشت برین باد.

فصل دهم:

آثار فیض محمد کاتب



زندگی کاتب

بنا به گفته حاج کاظم یزدانی، ملافیض محمد مشهور به کاتب و هزاره به سال ۱۲۷۹هـ.ق در دهکده‌ای به نام زردسنگ واقع در قره باغ غزنی، چشم به جهان گشوده است.

از تحصیلات کاتب چندان اطلاعی در دست نیست همین قدر معلوم است که بعد از آموزش مقدماتی و محلی، رهسپار نجف می‌گردد و مدتی در آنجا به تحصیل پرداخته سپس به شهر لاهور می‌رود که آن وقت پاکستان نبوده یعنی در هند به تحصیلاتش ادامه می‌دهد، در کابل و قندهار هم به تحصیل پرداخته است. تحصیلات کاتب مسلسل و روی یک رشته خاص تحت نظر استادان مشخص صورت نگرفته بناءً چنین به نظر می‌رسد که کاتب از استعداد سرشار برخوردار بوده و آنچه را آموخته از تلاش، جدیت و مطالعه مداوم شخصی شان بوده یعنی در فراگیری دانش و آگاهی پیرامون و قایع جهان و روزگار حس کنجکا و گر مخصوص به خود داشته، همین کنجکاوگری کاتب باعث شد که او به تاریخ نگاری و ثبت وقایع بپردازد.

کاتب در صفحه ۱۱۴۹ سراج التواریخ از مولوی محمد سرورخان اسحاق زایی به نیکی یاد می‌کند، زیرا کاتب تحریر اقلیدس، خلاصه الحساب و شرح چغمنی را نزد او درس خواند و از دیگر کسانی که کاتب در مختصر شان درس خوانده معلوم نیست.

بنا به یاد آوری کاتب از پدرش، چنین بر می‌آید که نام پدرش سعید محمد و نام

پدرکلانش خداداد بوده، در ضمن پدرکاتب ریاست و وکالت مردم «محمد خواجه» ناهور را داشته است.

به سال ۱۲۹۸ جنگ خونین میان شیعه و سنی در قره‌باغ غزنی در می‌گیرد در این زمان کاتب ۱۸ سال داشته و از نزدیک این جنگ خانمان سوز را دیده بود که جریان این حادثه غم‌انگیز را در آخر جلد دوم تحفه الحیب نگاشته است.

در اثر این جنگ و فاجعه زندگی برانداز، چندین خانوار از مردم «محمد خواجه» زمین و قریه‌های شان را گذاشته با حال آواره به سوی «ناهور» فرار می‌کنند پدر کاتب نیز با خانواده و متعلقانش در آن میان بود، مزارع و تمام ملکیت این فراریان از دست رفته بود و در منازل شان مهاجمان جاگزین شده بودند، بنابراین آواره شدگان برای همیشه در ناهور ماندگار شدند.

کاتب در اوایل جوانی سفر به هندوستان و ایران برای فراگیری دوره مقدماتی علوم شرقی کرده است و در آنجا بعضی از علوم را فراگرفته و سپس به شهر کابل مراجعت کرده چنان که ذکر شد، او پس از مدتی به لاهور می‌رود به احتمال قوی قسمت‌های بیشتر از سال‌های ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ را که قریب دوسال می‌شود در لاهور مشغول تحصیل و کسب علم بوده، اگر چه او به درجه تحصیلات‌اش اشاره‌ای ندارد با این هم می‌توان گفت که کاتب علاوه بر اتمام حد متداول علوم شرعیه در اکمال زبان و ادبیات غرب و تاریخ و نجوم و حساب نیز اهتمام ورزیده است و آشنایی با زبان‌های اردو و انگلیسی را ممکن در سفر لاهور کسب کرده باشد. و زبان عربی را

در آموزش فراگرفته یعنی نتیجه آموزشی است که او در این رشته پرداخته است و زبان پشتو را در زندگی باهمی، با اقوام پشتون یاد گرفته است که محصول زیست باهمی است و هم محصول توجه و علاقه خود کاتب می‌باشد.

بدین ترتیب قسمتی از تحصیلات کاتب در قره‌باغ، قندهار، لاهور به پایان آمد و قسمت دیگر آن در کابل به فرجام رسید او در هنگام این دانشجویی، بیشتری از دانش‌های متداول آن روزگار را فرا گرفت، بنابراین جای‌ها و سال‌های تحصیلات کاتب را می‌توان به این گونه ارایه کرد:

در قره‌باغ ۱۲۸۵-۱۲۹۷ قمری

در قندهار ۱۲۹۷-۱۳۰۳ قمری

در لاهور ۱۳۰۴-۱۳۰۵ قمری

در کابل ۱۳۰۵-۱۳۱۰ قمری

با این هم بعضی از وقفه‌ها بنابه بروز حوادث در جریان تحصیل کاتب واقع شده ممکن مانع یا به تاخیر افتادن جریان تحصیل کاتب شده باشد، آنرا در نظر نگیریم بازهم مدت تحصیل او بیشتر از بیست سال را در بر می‌گیرد که زمان کمی نیست کاتب در این مدت یا در محضر استادان و در مدارس علمی و یا هم خودش با علاقه و تلاش شخصی‌اش به مطالعه و فراگیری علوم پرداخته است.

شامل شدن کاتب به عضویت دارالانشا و مجلس

کاتب علاوه بر مراتب علم و دانش ذکر شده، در هنر خطاطی و خوش نویسی

نیز صلاحیت استادی داشت. نسخه‌هایی متعددی از قرآن را به خط زیبای خویش نوشت و چند جلد کتاب از تالیفات علمای گذشته را نیز به خط نستعلیق نوشته که تعدادی از آن کتاب‌ها تا کنون به جا مانده است بناءً یکی از دلایلی که کاتب به دربار راه می‌یابد و عضویت دارالانشا را حاصل می‌کند، درایت و استعداد خاص کاتب در نویسندگی و خوش نویسی است.

ملا محمد سرور اسحاق زایی (استاد کاتب) این درایت و استعداد را در کاتب دیده بود که پیشنهاد شمول او را به عضویت دارالانشا و مجلس تالیف ارائه کرد. قبل از این شمولیت کاتب وظیفه‌ای رسمی نداشت چنانکه از خلال نوشته‌هایش برمی‌آید، به سال ۱۳۰۳ هجری عضویت یک هیأت پنج نفری در امر مصالحه با ابراهیم سلطان پشه‌یی جاغوری را داشته که تمرد ورزیده بود و هیأت، قضیه او را به اصلاح رسانید و به سال ۱۳۰۴ هجری در جبهه «اندر» لباس جنگجویی را در برداشته است.

در مورد شمولش به وظیفه دفتر خاص به سال ۱۳۱۰ هجری، او بیان می‌دارد که بنا به تعریف و پیشنهاد ملا محمد سرور اسحاق زایی به این ماموریت گماشته شد.

ماموریت‌های کاتب

پس از مرگ حبیب الله خان به سال ۱۳۴۷ هجری، به وظیفه کاتب در دارالانشا و مجلس تالیف خاتمه داده شد و به دارالتالیف منتقل گردید به این معنا که ماموریت‌های دیگری نیز به کاتب محول می‌گردید که بیشتر در این ماموریت‌ها

سلیقه‌های سیاسی در نظر بوده طوری که فضیلت کاتب مورد حسادت واقع می‌شد. وقتی که کاتب از دارالانشا به دارالتالیف انتقال داده شد او در تهیه و تنظیم کتاب‌های درسی سعی لازم و ارزشمند به خرج داد، افزون به ابراز نظر، راجع به کتاب‌های درسی، آثار دیگر را که از آن اداره برای چاپ آماده می‌شد نیز از نظر اهمیت موضوع و شکل نوشته و مسایل دستوری و ادبی بررسی می‌کرد و خودش نیز به نوشتن مقالات و کتاب می‌پرداخت، چنان که کتاب تاریخ متقدمین را در جریان کار در همین اداره تالیف و چاپ کرد.

کاتب در زمان امان الله چندگاهی در مکتب حبیبه معلم مقرر گردید که این تقرر به نوعی دورنگه داشتن کاتب از امور و تالیفات تحقیقی سیاسی بود اگر چه کاتب سهم خود را در تدریس فرزندان زمان وطن ادا کرد و هیچگاه نظر تعصب برانگیز قدرت‌مندان را نسبت به خود در نظر نگرفت و طبق معمول هرکجای که مامور بود با صداقت به اجرای وظیفه‌اش می‌پرداخت.

چنانکه روشن است امان الله خان از ملا فیض محمد کاتب و تالیفات بزرگ او دل خوشی نداشت چون می‌ترسید که او در پرتو دانش و آگاهی‌ای که دارد ممکن است رازهای پوشیده‌ای را آشکار سازد لذا ساحه را برای دانش گستره‌ای او محدود ساخت و سمت معلمی را به او واگذار کرد و یک معلم تحت نظر، چه کاری می‌تواند انجام دهد این نظری است که حاج کاظم یزدانی در مقاله تحت عنوان «تحقیقی پیرامون زندگی دانشمند و مورخ مشهور افغانستان ملا فیض محمد کاتب»

ابراز می‌دارد، اکثر محققین این نظر را در پژوهش‌های شان تایید می‌کنند.

مقامات وقت کاتب را بنابه مناسبت‌های که از نظر خودشان اهمیت داشت موظف به اجرای امری می‌کردند، چنانکه مکاتب نظارت خارجه به امضای محمد طرزی، محفوظ در آرشیو ملی به این مطلب گواه اند: نامه مورخ ۱۳ دلو ۱۳۹۸ به امضای محمد طرزی از کاتب تقاضا شد که به روز پانزده دلو جهت مذاکره‌ای بعضی از مسایل به نظارت خارجه حاضر شود. نامه مورخ پانزده قوس ۱۲۹۹ به امضای محمد سرور یاور امان الله خان، از کاتب خواسته که به گلخانه ارگ حضور یابد که از او و یک نفر معلم در باب مساله کنیز، استفسار به عمل می‌آید.

نامه مورخ پنج دلو ۱۲۹۸ نظارت خارجه بیانگر این است که کاتب باهیاتی به غرض اجرای مسایلی به هزاره جات رفته و باید راپور اجراءات خود را به حضور امان الله تقدیم کند.

اسناد یاد شده بیانگر این است که کاتب به گونه سابق طور ثابت در مجلس تالیف نبوده، با این وصف مقامات وقت، افزون بر امور فرهنگی و تاریخ نویسی در موارد گوناگون کاتب را به ماموریت گماشته است. این امر نشان می‌دهد که کاتب مسئولیت بسا امور را به خوبی انجام می‌داده و از طرف دیگر محبوبیت و فعالیت‌های اجتماعی کاتب را نیز نمایان می‌سازد اگر چه این مسئولیت‌ها به رضای کاتب صورت نمی‌گرفته ولی کاتب با حوصله مندی و صداقت به انجام آن مبادرت می‌ورزید، با آنکه می‌دانست مقامات از او به نفع خاص شان استفاده می‌نماید ولی

برای آرامی وطن و منافع عام مردم از دیگر مسایل می‌گذشت.

فعالیت سیاسی کاتب

کاتب هیچگاه در دوران زندگی اش سیاست بازی نکرده و در پی به دست آوردن قدرت به فعالیت نپرداخته اما در تمام نوشته‌هایش و جدان یک سیاستمدار روشنفکر را تجلی بخشیده است و مقام‌اش را به حیث یک انسان آگاه، روشنفکر، سیاست‌شناس، روحانی کثرت‌گرا، تاریخ‌نویس و نویسنده پیشتاز و نستوه حفظ کرده است. در نوشته‌هایش کوشیده است تا احوال ستم دیدگان را تبارز دهد این کار را برای انسان دوستی به انجام می‌رساند و علایق دیگری را در نظر نداشت. قومی و مذهبی نمی‌اندیشید بلکه به وطن فکر می‌کرد و اهل وطن را یکسان دوست داشت بناءً فعالیت‌های استاد کاتب روشنگری در عرصه سیاست و زندگی اجتماعی بود. چنان که میرسید قاسم یکی از اعضای برجسته مشروط خواهان مقاله‌ای را که بعد از رهایی از زندان انتشار داد، در باره جنبش مشروط خواهان معلومات می‌دهد در این مقاله از کاتب یاد آوری کرده، کاتب را یکی از پیشگامان این جنبش قلمداد می‌کند. عبدالحی حبیبی که شرح حال افراد مهم مشروطه خواهان را گرد آوری کرده است، پنج صفحه از کتابش را در باره ملا فیض محمد کاتب و خدمات او اختصاص داده چنین می‌نویسد: «مؤلف سراج التواریخ که نویسنده فاضل و ادیب روشنفکر و از جمله مشروط خواهان اول بود و در «شیرپور» محبوس گردید اما به سبب این که امیر حبیب الله او را از دوران شهزادگی می‌شناخت و در نگارش سراج خدمت می‌کرد

بعد از مدت کمی رها شد» از سخنان میرسید قاسم و عبدالجی حبیبی بر می آید که کاتب عضوی برجسته و پیشتازی در جنبش مشروطه خواهان بوده که این جنبش در طول تاریخ سیاسی افغانستان یک جنبش مترقی و خوش نام در تاریخ کشور است و به نام «جنبش مشروطیت اول» است، که گروهی از روحانیون آگاه و دانشمندان روشنفکر افغانی این جنبش را اساس گذاشتند و در یک سازمان سری به فعالیت پرداختند هدف شان این بود تا رژیم استبدادی را متحول کند و بدیل آنرا حکومت قانون، دموکراسی و آزادی در کشور قرار دهد، که در راس این جنبش روحانی آزاده مولوی محمد سرورخان و اصف بود.

هدف کلی این جنبش را می توان چنین برشمرد:

۱. کوشش در به دست آوردن حقوق ملی و تبدیل حکومت استبدادی به مشروطه؛
 ۲. آشتی و حسن تفاهم بین تمام اقوام و نژادهای ساکن افغانستان؛
 ۳. سعی در اصلاح عامه؛
 ۴. تعمیم معارف و مکاتب و وسایل بیدار مردم و گسترش مطبوعات؛
 ۵. تاسیس مجلس شورا از راه انتخابات آزاد؛
 ۶. سعی در تحصیل استقلال کشور، زیرا آن وقت کشور تحت نفوذ انگلیس بود؛
 ۷. تامین مساوات و عدالت اجتماعی؛
 ۸. بسط دانش و معارف جدید و توسعه صنایع.
- البته این سازمان دارای مواد کاری بیشتری بوده که عمده ترین مواد آن همین

است که ذکر شد.

بالاخره فعالیت این گروه مترقی و پیشتاز افشا گردید در نتیجه توسط امیر حبیب الله شاه مطلق عنان و استبداد پیشه و مرتجع وقت متلاشی شد، ک بعضی شان اعدام شدند و برخی دیگر شان به زندان افتاد. فیض محمد کاتب نیز رهسپار زندان شد ولی به زودی رها گردید، که دلیلی این رهایی را حبیبی ناشی از خدمات فرهنگی کاتب می داند یعنی آن وقت کاتب در نگارش سراج خدمت می کرد بنابراین خدمات فرهنگی و تاریخ نگاری حبیب الله او را آزاد کرد.

این کانون حریت و آزادگی که داشت در سراسر کشور گسترش می یافت در نخستین دوره ای فعالیتش توسط امیر از هم پاشید.

ملا فیض محمد روشنفکر و روحانی بیدار و آگاه از عصر و زمان که از ظلم و استبداد رنج می برد و استبداد را از هر نوعی که بود با تمام وجودش درک و احساس می کرد، هرگز نمی توانست در قبال مردم و کشورش بی تفاوت بماند بنا به همین ملحوظ به حلقه مشروط خواهان پیوست و علی رغم همه محدودیت ها و خطراتی که برای شخص او وجود داشت به خاطر عدالت اجتماعی و آزادی سیاسی مبارزه کرد و پایداری بی دریغ نمود تا آنجا که به زندان رفت.

برجستگی و پیشتازی فعالیت سیاسی ملا که بیشتر از همه فعالیت های اش در خور اهمیت است، باور به دموکراسی و کثرت گرایی است. بنا به گفته اسماعیل مبلغ و عدۀ دیگری از اهل خبره، ملا در لویه جرگه پغمان حضور داشته که در آن مجلس

و اجتماع بزرگ خواستار آزادی و به رسمیت شناختن مذاهب در افغانستان می‌شود، در ضمن ادعا می‌کند که این آزادی و به رسمیت شناختن مذاهب به نفع کشور و ملت تمام می‌شود. تاکید می‌کند که مذهب تشیع باید در کنار مذهب تسنن به رسمیت شناخته شود و استدلال می‌کند که رسمیت یافتن تشیع هیچ چیزی از عظمت مذهب اهل سنت نمی‌کاهد بلکه باعث سرافرازی آنان تمام خواهد شد و برای وحدت ملی و پیشرفت و ترقی کشور لازم است که شیعیان نیز هم ردیف برادران اهل سنت به حساب آیند مگر گروهی از روحانیون قشری و متعصب اهل سنت به پا خاسته در برابر این طرح عقلانی و سیاسی معقول و منطقی کاتب، شدیداً جبهه گیری می‌نمایند، تا اینکه به کاتب حمله ور می‌شوند و به لت و کوب او می‌پردازند، امان الله خان که وضع را چنین وخیم می‌بیند، ابتدا برای چند ساعت او را در پغمان در داخل اتاقی به زندان می‌اندازد تا وحشت متعصبین کاهش یابد سپس کاتب را از طرف شب به سوی دهات ناهور غزنی که اقوام ملا در آنجا بود می‌فرستد و سر و صدا به این طریق خاموش می‌گردد.

این طرح کاتب نمادی است از روشن نگری و روشنفکری او که بیانگر کثرت باوری او می‌باشد بنابراین می‌توان گفت که کاتب برای رویکار آمدن یک حکومت منتخب، یک جامعه گشوده و یک نظام دموکراسی فعالیت سیاسی می‌کند که نسبت به زمانش خیلی پیشتازانه می‌تواند تلقی شود چنان که طرح آزادی و به رسمیت شناختن مذاهب در افغانستان هنوز به احد کمال نرسیده در این اواخر دولت افغانستان و

وزارت عدلیه افغانستان روی این مساله کار می کنند.

وفات کاتب

به سال ۱۳۰۸ خورشیدی فیض محمد کاتب از طرف حبیب الله کلکانی به ترکیب محمد عظیم کوهستانی، میر آقا مجتهد و خلیفه غلام حسن خان به هزاره جات فرستاده شد تا مردم هزاره را به صلح و سازش فرا خواند. میر فتح خان مدافع «اونی» این هیئت را محبوساً از کوتل اونی نزد سردار محمد امین خان فرستاد مردم دعوت هیأت را رد کرد و این هیأت را از راه وردک به کابل رجعت دادند. هیأتی که در راس آن کاتب بود به عدم موفقیت روبر شد و بدون اخذ نتیجه مثبت به کابل برگشتند بنابراین جاسوسان مخفی حبیب الله کلکانی، کاتب را متهم کردند به این که کاتب در خفا سران هزاره را به پایداری و مقاومت به ضد حکومت بچه سقاشویق کرده است. از این جهت کاتب و همراهانش را در کابل دستگیر کرده آنها را مورد ضرب و جرح و شکنجه فروان قرار داد که کاتب در اثر همین شکنجه و ضربات جسمی آسیب شدید دید و دیگر سلامتی اش باز نگشت. برای تداوی رهسپار کشور شد پس از مدتی به وطن برگشت اما ضربات وحشیانه چنان پیکریبیر میرزا را درهم کفته بود که پیکرش بعد از این شکنجه توانایی قامت بر افراشتن را پیدا نکرد زیرا کاتب در این هنگام هفتاد ساله بود اگر چه از نظر اسلامی، اخلاقی و کهنسالی نباید کاتب مورد ضرب شکنجه قرار می گرفت متأسفانه حکومت او باشان بدون در نظر گیری ارزش های اخلاقی و اسلامی کاتب را شکنجه کردند و خدمات فرهنگی،

نویسندگی و تاریخ نگاری کاتب را نیز در نظر نگرفتند، کاتب در اثر این شکنجه بالاخره در ۱۶ جدی سال ۱۳۰۹ خورشیدی به سن هفتاد سالگی در حالی که پنجاه سال آن را در خدمت فرهنگ و ادب به سر برده بود، وفات کرد و در بالاجوی چنداول به خاک سپرده شد.

در دربارهٔ مضروب شدن کاتب میر غلام محمد غبار و عبدالحی حبیبی چنین می‌گویند:

غبار می‌نویسد: «حکومت بچه سقو هیأتی به هزاره جات فرستاد که مرکب بود از ملا فیض محمد مورخ، محمد عظیم کوهستانی، میرآقا مجتهد و خلیفه غلام حسن خان، مدافع اونی میر فتح خان اینها را محبوساً از کوتل اونی به نزد محمد امین خان (برادر امان الله) فرستاد و مردم دعوت هیأت مذکور را رد نمود، خودشان را از راه وردک به کابل رجعت دادند. در نتیجه همین رفت و آمد هیأت بود که بچه سقو به ملا نویسنده سراج مشتبه گردید و او را چوب بسیار زد، وی مریض شد، برای معالجه به ایران رفت و از ایران برگشت، از دنیا رفت» غبار نوشته بالا را در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ در صفحه ۸۳۰ آورده است.

عبدالحی حبیبی در شماره پنجم سال ۱۳۲۶ مجله آریانا پس از معرفی تحفه الحیب در پایان مقاله‌اش می‌نویسد: «مولف محرحوم (فیض محمد کاتب) در اغتشاش سال ۱۳۰۸ در کابل کشته شد، و اغلب مردم این عصر او را دیده اند.»

بازهم حبیبی در کتاب جنبش مشروطیت در صفحه ۴۶، در باره مضروب شدن

وشهادت کاتب می‌نویسد: «بچه سقو به ملا خشم گین شد، امر لت و کوب او را داد، ملا از این ضرب موخس مریض گشت و از همین رنج جان سپرد در حالیکه در حدود پنج هزار صفحه چاپی و ناچاپ را در تاریخ مملکت نوشته و در جنبش مشروطیت و پیشه نویسندگی زحمت‌ها دیده و به لت و کوب وحشیانه در سال ۱۳۰۸ جان به جان آفرین سپرد.»

غبار در مورد وفات مورخ کشور فیض محمد کاتب دقیق و واقعی و بدون هیچ غرضی سیاسی نوشته است در حالیکه نوشته‌های محترم حبیبی در این مورد عاری از غرض‌های سیاسی، قومی و شخصی نیست.

مقام تاریخ نگاری کاتب از نظر دانشمندان

تاریخ نگاری در افغانستان مانند کشورهای دیگر اسلامی تابع روشی بود که از ظهور اسلام به بعد در مراکز مهم فرهنگی اسلامی آن روزگار مثل بغداد، کوفه و شهرهای دیگر - آنچه در آن هنگام اراضی خلافت شرقیه نامیده می‌شد - موسوم بود و آن مشتمل بر دو نوع اصلی و انواع فرعی دیگر می‌باشد:

۱. نوع خبر

۲. نوع واقعه نگاری و یا تاریخ نویسی

کاتب در تاریخ نگاری اش از نوع دوم که واقع نگاری است استفاده کرده است زیرا واقع نگاری به تفصیل در مورد قضایای تاریخی می‌پردازد. از قرن چارده به بعد، مورخان روش واقعه نگاری به قید سال، ماه و روز هم پرداختند.

فیض محمد کاتب در آثار خویش، آنچه در باره تاریخ افغانستان تعلق داشت، روش واقعه نگاری و تاریخچه نگاری را برگزیده و وقایع تاریخی را به قید سال بیان کرده و مانند مورخان قرن چارده و پانزده اسلامی تاریخ ماه و روز را نیز بر آن افزوده است.

اما آنچه که از نظر دانشمندان مقام فیض محمد کاتب را در تاریخ نگاری بلند می‌برد، این است که قسمت‌های مهم ماخذ سراج التواریخ و نوشته‌های دیگر کاتب متکی به منابع آرشیفی می‌باشد زیرا استفاده از آرشیف بین دانشمندان کشور ما تازگی دارد. فرار معلوم آن عده‌ای از محققان کشور ما که به استفاده از آثار آرشیفی پرداختند آنانی بودند که در خارج از کشور به مطالعه و تحقیق اشتغال داشتند و از آرشیف آن کشورها در تدوین و تالیف تاریخ وطن خویش استفاده کردند. بنابراین کاتب به باور اغلب نخستین مورخی است که در داخل کشور از این منابع در تحقیقاتش استفاده نموده که مبنای تالیفی موثق و دقیق از خود به یادگار گذاشت.

پروفسور «مرین‌هارونوا» می‌گوید: «امروز هیچ مورخ افغانستان شناس بدون مراجعه به کتب ملا فیض محمد کاتب نمی‌تواند اثر خویش را یک اثر جدی و تحقیقی محسوب نماید.»

حیبی مورخ مشهور افغانستان در باره کاتب می‌گوید: «فیض محمد کاتب حقیقتاً نویسنده پرکار و مورخ عالمی بود و چون از قشر عامه برخاسته بود، طبعاً در نظر داشت که در لف کلام خود، احوال ستم دیدگان را تمثیل نماید و وجدان طبقاتی

خود را تسکین دهد، طوری که از معاصران کاتب شنیده‌ام، وی در این راه مصیب‌ها دید و بارها مضروب گردید و کتاب او بهترین منبع معلومات می‌باشد.»

نیلاب رحیمی در کتاب «سیرتاریخی کتابخانه‌ها در افغانستان» می‌نویسد:

«یکی از کتابخانه‌های شخصی در افغانستان، کتابخانه ملافیض محمد بوده است. این مرد فاضل و دانشمند را که از فحول نویسندگان و مورخان عصر خویش شمرده می‌شود «بیهقی» زمانش لقب داده اند، همانطوری که بیهقی با قلم توانا اندیشه بارور و باریک بینی روشنگرانه و خردمندانه چهره وقایع مسعود غزنوی را در تاریخش ترسیم نموده است، ملا فیض محمد نیز با نوشتن کتاب بزرگ و ارزشمند سراج التواریخ رعب انگیز ترین و مستبد ترین فرمانده زمانش یعنی امیر عبدالرحمان را نشان داده است، چهره واقعی او را در تمام وقایع و حوادث نمودار کرده است، کتاب این مورخ عزیز روشن ترین برهان در باره فضیلت و دانش او است و اکثر آثارش را به قلم زیبای خود نگاشته که نشانگر چیره دستی‌اش در زمینه خط نگاری می‌باشد.»

خانم بنفشه در مقاله‌ای تحت عنوان «فقیه و دانشمند میهن ما» می‌نویسد: «ملا در حکمت و کلام، نجوم و ریاضیات تبحر داشت و در عین حال با احساس وطن خواهی و نوع دوستی سرشاری که داشت به مثابه یک چهره براننده قوی در بین مردم عرض اندام نمود و محبوبیت زیادی بین حلقه‌های علمی پیدا کرد. وی از جمله شخصیت‌های بزرگ آزادی دوست و مشروطه خواه به حساب می‌رود.»

عبدالحکیم روستاکی که معاصر ملا بوده و از نزدیک او را ملاقات کرده است در

کتاب «سکینه العضل» در باره وی چنین می‌نویسد: «الحاج مولانا فیض محمد هزاره یکی از مورخین و عالم عصری این خطه مقدس بود. مرحوم در اوایل صباوت به مدارس ملی دوره مقدماتی علم شرقی را تمام نمود و به هندوستان و ایران سفر کرده و بعضی علوم را در آن ولایات به تکمیل رسانیده، بعد مراجعت نموده و در شهر کابل متوطن شده است و به مطالعه کتب معتبره اساتید عظام اشتغال داشته و در اندک مدتی در اثر جودت فکر و حدت ذهن و کثرت ممارست در علوم اجتماعی و تاریخی و اخلاقی سبقت به اقران نمود.

تالیفات متعددی نیز از وی به یادگار مانده است، وفاتش یوم چارشنبه ۱۶ شهر رمضان المبارک سنه ۱۳۴۹ هجری قمری در کابل پیوست.»

جناب آقای محمد علی پیام در مجله «حبل الله» در باره کاتب می‌نویسد: «ملا در منطقه چنداول کابل در کوچه معروف به «سپاه منصور» در یک خانه کوچک و محقری زندگی می‌کرد که از درودیوارش فضل و معنویت پدیدار بود، حتا خوب به خاطر دارم که بچه‌های خردسال چنداول نیز از خانه فیض محمد کاتب احترام می‌نمودند. زیرا از این خانه کوچک خدمات بزرگ و ذی قیمتی برای فرهنگ و معرفی افغانستان انجام یافته بود که نسل‌های آینده افغانستان را مرهون خود ساخته بود. آثار علمی و تاریخی افغانستان به مصداق مقوله‌ای که گنج در ویرانه است از زیر سقف همین کلبه محقر به دسترس دانش قرار گرفته است که امروز بزرگی و فضیلت این گوهر ناشناخته را به اثبات می‌رساند.

کاتب تا روزی که دارفانی را وداع کرد در همین خانه شرافتمندانه زندگی کرد. جنازهٔ مرحوم کاتب را نیز از همین خانه تشییع نمودند و در هدیره‌ای که با فاصله نزدیک خانه‌اش قرار دارد یعنی بالای جوی چنداول محترمانه به خاک سپردند.

از اینکه جنگ نور و ظلمت همواره در جهان وجود دارد در اسباب مرحوم کاتب دست ناپاک ستم‌گران جاهل را باید دخیل دانست. واقعاً معنویت و ارزش علمی این مرد محقق و مورخ، گفتهٔ یکی از حکما را به خاطر می‌آورد که فرموده است: «مردان بزرگ چون کوه انده هر قدر به آنها نزدیکتر شوید عظمت و بزرگی آنها برای تان بیشتر آشکار می‌گردد.» مرحوم کاتب را نیز تا مدتی استبداد و اختناق نمی‌گذاشت که گماهو حقه در انظار جلوه گر شود، چنانچه در اوایل سلطنت امیر حبیب الله او را به جرم آزادی خواهی و مشروطه طلبی زندانی کردند و مدتی را نیز در زندان سپری نمود... کاتب در سن ۱۸ سالگی در قره‌باغ بوده و از برجهای دفاعی آنجا که جایگاه پدرش بود به طور مسلح حراست و نگهبانی می‌کرده است. او مرد شجاع و پرفضیلت بود و نشیب و فرازهای تلخی را در زندگی خود دید.»

کاتب نه تنها از نظر دانشمندان افغانستان بلکه از نظر دانشمندان منطقه و جهان یک مورخ، نویسنده و دانشمند مطرح است. با این هم هرچه از زمان بگذرد آثار کاتب گشوده تر خواهد شد زیرا افغانستان کشوری است که بر آن استبداد جاری است و قضاوت هم در هر زمینه استبدادی و قوم پرستانه است بنابراین این کاتب مظلوم واقع شده است با آنکه نمی‌توان شخصیت علمی کاتب را به سادگی نهمان کرد اما

اغراض‌های غیر منطقی و توأم با قدرت و سیاست می‌تواند در مقطعی از زمان کتمان شخصیت کند، خوشبختانه شخصیت کاتب چنان عظیم است که نمی‌توان کتمان‌ش کرد.

وضعیت سیاسی و اجتماعی زمان کاتب

نظام سیاسی ای که دارای مشخصه‌های استوار و پویانگیز است طبعاً وضعیت اجتماعی را نیز آشفته می‌کند تا هنوز در افغانستان ما به یک نظام سیاسی مبتنی بر عدم خشونت دست نیافته ایم و وضعیت اجتماعی هم در هیچ معیار اجتماعی شناخته شده نمی‌گنجد.

در تحلیل وضع اجتماعی - اقتصادی و سیاسی‌ای که در آن کاتب می‌زیست باید قبل از همه گفت که ساختار اجتماعی این دوره پیچیده بود و نظام اقتصادی‌اش، پیچیده‌تر از ساختار اجتماعی این دوره بود، زیرا که پیچیدگی اوضاع اجتماعی به طور کل محصول جامعه فیودالی آن زمان (اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰) می‌باشد خود مبین ساختار اجتماعی و اقتصادی آن دوره است.

اوضاع سیاسی نا مشخص‌تر و غیر کارا تر از اوضاع اجتماعی - اقتصادی بود، عمر هفتاد و یک ساله کاتب مصادف با زمامداری پنج پادشاه (امیر عبدالرحمن، امیر حبیب‌الله، امان‌الله خان، حبیب‌الله کلکانی، و محمد نادر) در کشور ما می‌باشد که در این هفتاد سال افغانستان به بسا مسایل نامشخص سیاسی و جنگی روبرو گردیده از جمله سلطه و اقتدار انگلیس در زمان عبدالرحمن و حبیب‌الله جنگ افغان و انگلیس در

زمان امان الله و استقلال افغانستان، کودتای مرتجع و عقب گرایانه‌ای بچه سقو حبیب الله کلکانی و آمدن نادر به کمک انگلیس در افغانستان این همه رویداد وضعیت سیاسی نا مشخص را در افغانستان روشن می‌سازد که در آثار کاتب نیز تبارز یافته است.

آغاز زندگی کاتب همزمان است با پایان جنگ دوم افغان و انگلیس این جنک نتایج بس ناگوار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به زندگی مردم افغانستان وارد کرده و از خود به جا می‌گذارد.

امیر عبدالرحمان غرض تحکیم بنیان سلطنت خود و کسب بیشتر حمایت دولت هند برتانوی هرچه که از دستش بر می‌آید به مردم و توده‌ها ستم می‌کند و نظام اجتماعی صدمه روز افزون را متقبل می‌گردد زیرا برخی از فیودال‌ها مورد حمایت عبدالرحمان قرار می‌گیرد و این فیودال‌ها مردم استثمار می‌کند و دولت هم به استبدادش بالای مردم ادامه می‌دهد که وضع اجتماعی را بیش از عبدالرحمان جهت تحکیم قدرتش اداره قوی جاسوسی را در سراسر کشور رویکار می‌سازد، این اداره چنان وسیع است که امنیت زندگی تمام مردم حتا عامه را به خطر مواجه کرده بود زیرا هرکس که به عبدالرحمان یک خبر را می‌رساند او از طرف امیر تشویق می‌شد. باچونین یک شبکه‌ای، عبدالرحمان برجان، زندگی شخصی، اجتماعی و اقتصادی مردم مسلط بود.

طبعاً در چنین یک وضعیت باید هرکس زبان و بیان اش را سانسور می‌کرد.

اگرچه کاتب در لفافه اوضاع را در بسا موارد روشن کرده است چنانکه استبداد امیر را بر مردم هزاره می‌نویسد: مردمان هزاره که سر از اطاعت بر ساخته بودند مورد غضب امیر واقع شده و امیر امر نمود تا لشکر عظیم از قبایل افغانه ارغستان و معروف و جلدک و هوتک بدانصورت (چله کور) حرکت نمایند و به مجرد رسیدن بدانجا دست به قتل و تاراج بزنند و ایشان چنان کردند و مطیع را از متمرّد فرق نمودند و هر روزه ده-ده و بیست-بیست نفر از هزاره گان را به قتل رسانیدند و بعد از آن به تأدیب هزارگان دایکندی شتافتند و در حدود صدتن از این مردم را که خطا از ایشان سرزده بودند به خاک انداخته و چار تن را به عنوان تنبه سایر متمرّدین به دهن توپ بستند.

ظاهر متن چنان می‌نماید که به طرفداری امیر نویسته شده باشد ولی محتوا بیانگر این است که کاتب خواسته استبداد امیر را توصیف کند طوری که اگر به یک آدم بی‌ویندبار بگویی، او خیلی خطرناک است، کاتب هم به خاطر ی که مورد تهدید حکومت قرار نگیرد از همین روش استفاده کرده است.

پس از وفات امیر عبدالرحمان پسرش امیرحیب الله باحمایت حکومت انگلیس به قدرت رسید. به خاطر رضایت مردم شبکه گسترده جاسوسی پدرش را لغو کرد با این هم شیوه اختناق و تعصب قومی و مذهبی و زبانی و بی‌اعتمادی از زمان عبدالرحمان تداومش را در این دوره حفظ کرده با آنکه حیب الله آدم آرام بود و اوضاع هم امن بود زیرا سلطه در دوره عبدالرحمان تامین شده بود. حیب الله فقط به

شکوه دربار و زندگی شخصی‌اش پرداخت اگرچه از دین همانند پدرش به خاطر قدرتش استفاده سو می‌کرد ولی خشونت پدرش را نداشت.

شکوفایی زندگی تاریخ نگاری کاتب همزمان باحکومت امیرحبیب الله است و بیشترین آثارش را در همین دوره می‌نویسد. اگر چه این دوره اوضاع نسبتاً گشوده شد، باز هم باید یک مؤرخ بسا مسایل را در نظر می‌گرفت تا مورد غضب شاه قرار نمی‌گرفت زیرا تاریخ نگاران، کتاب‌های تاریخی را در دربارها و بنا به هدایت شاهان می‌نوشتند در این صورت لازم بود تاچنان نویسند که آنان می‌خواهند مگر طوری که ذکری از متن سراج التاریخ رفت، کاتب کوشیده مقصدش را در درون کلام تبارز دهد.

پس از مرگ حبیب الله و به تخت نشستن امان الله جوان، اوضاع سیاسی به دور از تصور بهبود یافت، آزادی بیان رونق یافت. در جنگ که بین افغان و انگلیس صورت گرفت، به پیروزی افغانسان انجام شد. می‌توان گفت که وضعیت اجتماعی و اقتصادی هم داشت بهبود می‌یافت مگر انگلیس با استفاده از گروه‌های مرتجع و بنیادگرا، اوضاع را مختل کرد و حکومت امان الله را توسط حبیب الله کلکانی از هم پاشاند و نماینده‌اش را که نادرخان بود به قدرش نشاناند و حبیب الله کلکانی را توسط نادر به کلوله بست. ترقی و توسعه که در زمان امان الله رویکار آمده بود از بین رفت و استبداد سر از نو نظام سیاسی و اجتماعی را دگرگون کرد.

معرفی آثار کتاب

امروز در عرصه تاریخ نگاری به هیچ کس جای شک و تردید باقی نمانده است که ملا فیض محمد کاتب را بزرگترین مورخ افغانستان نداند، بنابه نظر حسین نایل کاتب بزرگترین مورخ افغانستان پس از میر خواند مولف روضه الصفا و تاریخ نگار دوران تیموریان است.

کثرت آثار این دانشمند نه تنها در گسترده‌ای تاریخ تمام شده بلکه از فضل بی پایان دانش و اطلاعات برخوردار است، با آنکه تاریخ افغانستان را در یک دوره کاملاً پژوهیده است و حادثاتی که در جریان حیاتش چه در عرصه اجتماعی و چه در عرصه سیاست به وقوع پیوسته با نوشته‌های‌اش در روشنایی محض قرار داده و رویدادها را از سال ۱۱۶۰ تا ۱۳۴۸ قمری که نزدیک به دوصد سال می‌شود به صورت بسیار واقع‌بینانه و به دور از مبالغه و گرایش‌ها با اتکا به مدارک موثق و دست اول بازتاب داده است.

حسین نایل باور دارد که حادثات سال‌های ۱۱۶۰ تا ۱۲۵۸ که عبارت از روزگار سدوزایی‌ها است - به تفصیل بیشتر واقعات این دوره کاتب نپرداخته است اما واقعات بعد از ۱۲۵۸ که نزدیک به دوره مولف یا شامل در زمان زندگی کاتب می‌باشند، مشروحتر و همه جانبه‌تر مورد گفت و گو قرار داده شده است.

نخستین سال‌های رسالت کاتب به نوشتن تاریخ وطن ارتباط می‌گیرد به سال‌ها آخر قدرت عبدالرحمن امیرجبار، مخوف و بی‌اعتماد به ملت، مصادف بود. کاتب که

در تاریخ نویسی زیر نظر مقامات وقت بود ناگزیر که تمام بی‌عدالتی‌ها و مظلومی را که بر مردم تحمیل می‌شد به دلخواه آنان رویدادها را جلوه دهد با این هم او بی‌نهایت زیرکانه کوشیده است که اعمال ناروا را در ورای الفاظ و کلمات و در لفافه طنز و کنایات جا به جا کرده و در معرض بیان گذاشته است تا نسل‌های بعد با اندک تعمق به مقصد نگارنده برسد تا مسئولیت نگارنده رفع شود و در ضمن خواننده‌گان از آن همه ناروایی‌ها آگاهی یابند بنابراین شناخت، تحلیل و بررسی همه جانبه آثار کاتب و درک خصوصیات و ویژه‌گی‌های آن از نظر جامعه‌شناسی و تاریخ نویسی در زمان او و جلوه‌های حقایق اجتماعی در آنها، کاربردیست که انجام آن به ساده‌گی میسر نیست.

بنابه این نظر شناخت و بازشناسی آثار کاتب نسبت به زمان ما و زمان خودش با در نظرگیری شرایط هر دوره صلاحیت مخصوص می‌خواهد یعنی تحلیل گر آثار کاتب قدرت مطلقه آن روزگار را در نظر گرفته به قضاوت متن تاریخی کاتب پردازد، زیرا کاتب در چنین وضعیت نتوانسته با زبان باز و گشوده مطلبی را که خواسته ارایه دهد. چنین اوضاع او را گاهی به لفافه‌گویی گشانده یعنی مقصدش را در پشت واژه‌ها و جمله‌ها نهان کرده است و واقعیت را به نوعی با رویکرد زبانی در درون زبان نگه داشته که برای آشکار کردن واقعیت باید به ارزش‌های هنر و ادبی دقت شود هم چنین با دید زبانشناسی به آثار کاتب نظر باید کرد.

کاتب که در عرصه علوم اطلاعات داشت خاصاً در زمینه علوم اجتماعی و

تاریخی دست بلندی داشت وقتی که او به عضویت دارالانشا و مجلس شامل شد، دانش او مورد توجه حبیب الله خان قرار گرفت بنابراین امیر به او اجازه داد که تاریخ افغانستان را از زمان به قدرت رسیدن سلسله سدوزایی تا زمان حبیب الله یعنی خود وی به رشته تحریر درآورد به این شرط که قبل از چاپ به نظر خود امیر و چند تن از شخصیت‌های صاحب نظری که مورد توجه خود حبیب الله خان است، رسانده شود. پس از تعهد چنین شرایط تمام آرشیو دولتی، اسناد و مدارک دست اول، نامه‌ها و فرامین، گزارشات روزمره از جبهات جنگ و سایر گزارش‌های مملکتی که در ارک شاهی موجود بود، همه در اختیار ملا گذاشته شد او درکنار کارهای روز مره خویش به تالیف و تدوین تاریخ کشور پرداخت که آثار او در افغانستان آن زمان هم از نظر کمیت و هم از نظر کیفیت نسبت به هر نویسنده و مورخ دیگر براننده‌گی خاصی دارد که برمی‌گردد به درایت، لیاقت و پشت کار مورخ شهیر کشور ملا فیض محمد کاتب.

۱- تحفه الحیب

کتابی ضخیمی تحت عنوان تحفه الحیب که درسه جلد تدوین شده از نخستین کتاب کاتب است. بنابه شرایطی که امیر می‌خواست، مطالب کتاب چنان نبود، لذا اجازه چاپ و انتشار را نیافت.

جلد اول این کتاب در ۷۶۷ صفحه شامل وقایع و حوادث تاریخ دوران سدوزایی

می‌باشد.

جلد دوم آن در ۸۸۵ صفحه، شامل حوادث تاریخی افغانستان در زمان محمد زایی‌ها و دومین هجوم نظامی انگلیسی را نیز دربر می‌گیرد که تالیف آن در شوال ۱۳۲۲ هـ ق به پایان رسیده است هر دو جلد در کتابخانه نسخ خطی مربوط به وزارت اطلاعات و کلتور در کابل نگه‌داری می‌شد و بر روی برخی از سطور یا صفحات آن خطوط قرمز رنگی توسط امیر حبیب الله کشیده شده و در بعضی موارد تبصره‌های نیز در حواشی این کتاب به قلم شخص امیر نوشته شده است. در حاشیه صفحه ۱۰۴ جلد دوم نوشته‌ای به رنگ سرخ به قلم امیر مذکور جلب نظر می‌کند که چنین خوانده می‌شود: کاتب در سخن خیلی از خیلی اطناب کلام دراز کرده و حکایت حقیقت را به قافیه‌ها و رعایت عبارت پردازی در مبالغه ضایع نموده.»

اما کاتب با آنکه استبداد و اختناق رژیم شدید است، با شهامت و دلیر وجدانی که داشت برای نوشته و تبصره امیر افغانستان چونین توضیح می‌دهد: جمله معترضه‌ای که مشتمل بر اوصاف ظالمان و متضمن بر مظلومیت ستمدیدگان است برسبیل تنبه نگارش داده شد زیرا که مقام را مناسب دانسته تحریر نمودم، اطناب ممل نیست.»

کاتب همیشه متعهد به رسالت تاریخ نویسی بوده و می‌کوشیده که خیانت و جنایات ستمگران را بر ملا سازد بدون در نظر گیری که این جنایتکار یا خیانتکار کیست، بنابراین، چنین افشاگری به مزاق سانسور گران و سرد مداران امورخوش نمی‌آمد به این ملحوظ کتاب تحفه الحبيب سانسور شده ممنوع الانتشار می‌شود.

در صفحه ۶۴ کتاب مذکور راجع به دزدی دوست محمد خان بنیانگزار سلسله

محمد زایی می‌نویسد: «دوست محمد خان در حلی و حلل بانوان حرم حاجی فیروز الدین-مخصوصاً حرم- شهزاده قاسم سدوزایی دست درازی کرده زیورات شان را ماخوذ داشته راه کشمیر پیش گرفت.»

کاتب تا اندازه‌ای که در توان داشته حقایق فراوان تاریخی از ظلم و جنایات ستم‌گران را در لابلای این کتاب و در لابلای سایر آثارش گنجانده است.

حاجی کاظم یزدانی می‌نویسد که یک نسخه قلمی تحفه الحیب به خط زیبای خود کاتب نزد عبدالحی حیبی موجود بوده و حیبی در باره آن چنین ابراز نظر کرده «این کتاب نکات خوبی تاریخی را حاوی است، برای مدققین تاریخ نهایت غنیمت و سخت پسندیده است. مولف دارای طبع شعر نیز بوده و در این کتابش اشعاری را که خود سروده به مناسبت درج کرده است.

بنابه نوشته سید عارف نوشاهی یک نسخه‌ای از جلد دوم تحفه الحیب با خط نستعلیق و زیبای مؤلف در ۸۷۴ صفحه و با حواشی امیر حیب الله و سردار محمد یوسف خان در موزه ملی پاکستان در کراچی وجود دارد.

جلد سوم تحفه الحیب در نزد نواسه مؤلف محفوظ است. وقتی که این کتاب ممنوع‌الانتشار می‌شود، کاتب بدون اینکه مایوس شود به نوشتن سراج التواریخ آغاز می‌کند، زیرا او می‌داند که کتاب برای واقعی بودنش که ارزش راستین و واقع‌بینانه را محتوا می‌کند از انتشار بازمانده است. بناءً در اینجا کاستی و کمی نه از مؤرخ و کتاب است بلکه کاستی، ضعف و نواقص از سردمداران امور است که می‌خواهند واقعیت

تاریخی را به نفع امنیت و تداوم قدرت شخصی شان مکتوم کند.

۲- سراج التواریخ

سراج التواریخ از معتبرترین کتاب‌های است که در باره تاریخ افغانستان توسط کاتب تالیف شده است. این کتاب را کاتب در پنج جلد تالیف کرده بوده که از آن جمله سه جلد آن در دسترس است.

جلد اول آن شامل وقایع دوران پادشاهان سدوزایی است که مدت ۹۸ سال را در بر می‌گیرد و کاتب در سال ۱۳۲۵ هـ ق تالیف این جلد را تمام کرده است.

جلد دوم از آغاز به قدرت رسیدن محمد زایی‌ها شروع می‌شود و تا حوادث ۱۲۹۷ را در بر می‌گیرد و به سال ۱۳۳۱ تالیف آن به سر می‌رسد. هر دو جلد با هم به همین سال در کابل به چاپ رسیده که در مجموع دارای ۳۷۸ صفحه است.

جلد سوم سراج، که بزرگتری، مهمترین و با ارزش ترین مجلات این کتاب است، وقایع و حوادث افغانستان را از سال ۱۲۹۷ هـ ق که آغاز به قدرت رسیدن عبدالرحمن است تا سال ۱۳۱۴ یعنی شانزده سال حوادث خونبار دوران سیاه و تاریک این امیر جلاد را شامل می‌شود. این جلد به تنها دارای ۸۶۲ صفحه است و با افزودن صفحات جلد اول و دوم به صورت کل به ۱۲۴۰ صفحه می‌رسد.

چاپ جلد سوم به سال ۱۳۱۳ در کابل آغاز شد اما به نسبت بزرگی، سه سال طبع آن به طول انجامید و در سال ۱۳۳۶ از طبع برآمد. روش تالیف و چاپ آن طوری بود که مؤلف فصول اول آن را می‌نوشت و تکمیل می‌کرد سپس برای چاپ

می‌فرستاد، بعد فصول بعدی را به همان ترتیب می‌نوشت و هر فصلی که از تحریر مولف می‌گذشت چاپ می‌شد. به این مناسبت کاتب گاهی حوادث و یا حکایاتی مربوط به سال‌های ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۵ را نیز درج کرده است.

کاتب سراج التواریخ را از روی عهد نامه‌ها، پیمان نامه‌ها، فرمان‌های رسمی دو لتی و انبوهی از اسناد و مدارک گوناگونی که در دارالانشای دربار و آرشیو دولتی موجود بوده نوشته است. بنابراین کتاب مذکور از نظر صحت اسناد و اعتبار آنها، از بهترین کتب تاریخ در نوع خود بوده، مقام بالای را در نزد دانشمندان دارد، و در ردیف کتب درجه اول از حیث صحت و اعتبار می‌باشد. از طرف دیگر آنچه که ارزش جلد سوم را بیش از حد بالا برده، یک نوع ابتکاری است که مولف در تحریر آن به کار برده است و آن چنین است که کاتب در ضمن بیان مطالب، امیر عبدالرحمان و گاهی سرداران محمد زایی و وابستگان دولت را با یک سری اوصاف و القاب پر طمطراق و عبارات به ظاهر تمجید آمیز یاد می‌کند و جملاتی را در تعریف و ستایش دستگاه حاکم به کار می‌برد که اگر درون آن جملات شگافته شود جز یک مشت الفاظ و کلمات بی ارزش و توخالی چیزی در آن مشاهده نخواهد شد و نیز مخالفین رژیم را، از جمله مردم هزاره را به باد ناسزا می‌گیرد اما کاتب با ذکاوت و هوشیاری مقصد اصلی و واقعیت تاریخی را با اتکا به همین ستایش توخالی سردمداران و ناسزاگویی مخالفانشان بیان کرده، بسیاری از جنایات هولناک و خیانت‌های ستمگرانه عبدالرحمان را به طور مشروح و ماهرانه در لابلای نوشته‌هایش گنجانده بنابراین جلد سوم سراج

را باید سند نامه رسوایی امیر عبدالرحمان و باقی خاندانش نامید. زیرا تقریباً در هر صفحه آن یک حتا چند جنایت و خیانت این میر غدار و حکام و عمالش را درج کرده است. اگر سراج التواریخ نوشته نشده بود، به یقین جنایات عبدالرحمان را به آن تفصیل نمی دانستیم.

نویسنده گان «آریانا دایره المعارف» راجع به سراج چنین می نویسند: در بزرگترین کتاب تاریخی و اثر مهم در عصر امیرحبيب الله و مابعد آن کتاب سراج التواریخ تالیف فیض محمد کاتب است که در پنج مجلد بوده و تاکنون تنها سه مجلد آن به طبع رسیده است جلد اول از زمان حکومت ابدالیها آغاز گردیده و جلد پنجم حاوی وقایع زمان امان الله خان است، نسخه های قلمی جلد ۴ و ۵ موجود است.

عبدالحی حبیبی در باره سراج و تعدادی از مجلدهای آن چنین می گوید: «سراج التواریخ نخستین کتاب ضبط وقایع دولتی افغانستان شمرده می شود و برای مورخان دیگری که آثار خود را مطابق به موازین جدید تاریخ نویسی می نویسند بهترین منبع معلومات به شمار می آید. قراری که دکتر بهروز در سنه ۱۳۶۱ ش به من (حبیبی) گفت، کاتب تاریخ خود را تا سال هشتم عصر امانی ۱۳۰۶ ش نوشت. شش سال اخیر امیر عبدالرحمان و تمام دوره امارت حبیب الله خان در یک جلد در حدود سه هزار صفحه در کتابخانه معارف موجود بود که احوال قتل امیر حبیب الله را هم داشت ولی اکنون موجود نیست و نیز جلد پنجم به خط خود کاتب و مشتمل بر احوال هشت سال و سه ماه سلطنت امان الله خان نزد عبدالغفور غرقه دیده شده بود که سرنوشت

این جلد اخیر معلوم نیست.»

حاج کاظم یزدانی در مورد سراج التواریخ و مزایای آن از قول استاد علامه محیط طباطبائی چنین می‌نویسد: «نویسنده این سطور (حاج کاظم یزدانی) در تاریخ ۱۳۶۲/۹/۵ در تهران نزد استاد علامه محیط طباطبائی بود، سخن از ملا فیض محمد و تالیف گرانبهایش در میان آمد ایشان فرمودند که: در حدود پنجاه سال قبل که سردار عنایت الله برادر امان الله خان مخلوع از کشورش فراری و در تهران تعبید بود، با من (طباطبائی) آشنا شد و این آشنایی تبدیل به دوستی گردید و گاه گاهی به دیدنم می‌آمد و کتاب‌های مربوط به تاریخ افغانستان از آن جمله پنج جلد سراج التواریخ را برای مطالعه به عنوان امانت برایم آورد و مؤلف سراج بامهارت عجیبی جنایات رژیم های افغانستان را در آن گنجانده بود و عجیب است که شهزاده مذکور متوجه این نکته نشده بود.

از ارایه چنین عبارات می‌توان گفت که کاتب در مدرسه هم به تحصیل پرداخته و علوم ادبی را از عربی فرا گرفته است بنابراین از آن متأثر شده است، این بود برخی از ویژگی‌های ادبی و زبانی سراج التواریخ که از عمده‌ترین تالیفات ملا فیض محمد کاتب می‌باشد.

بقیه تالیفات و آثار قلمی کاتب

۱- تاریخ حکمای متقدمین از هبوط آدم تا بعثت عیسی، این کتاب به خط مولف برای صنوف رشدی به تصویب وزارت معارف وقت در ۲۸۹ صفحه در کابل به سال

۱۳۰۳ هـ ش به چاپ رسید و جز کتب درسی بوده است؛

۲- مهمترین و با ارزش ترین اثر قلمی کاتب کتاب گران قدر «فیضی از فیوضات» بوده چنانچه اخیراً در میان انبوهی از یاد داشت‌های پر ارزش وی که از خانه پسرش علی محمد به دست آمده، معلوم شد که فیضی از فیوضات یکی از تالیفات مهم کاتب بوده و ملا آن را در ردیف تالیفاتش یاد داشت کرده و در نهایت خفا از دستگاه حاکم نویسته است.

این کتاب نیز در باره تاریخ افغانستان نگاشته شده و در آن به طور آزاد سخن گفته، خیانت‌های زمامداران و خاندان امارت را بدون پرده پوشی تحریر نموده است یکی دیگر از امتیازهای این اثر آن بوده که مولف در آن تنها به ذکر وقایع اکتفا نکرده بلکه به تحلیل قضایا و بررسی علل وقایع پرداخته است، چون این کتاب را در اواخر عمر نوشته لذا از نظر انشا و جمله بندی نسبت به سراج التواریخ از پخته‌گی و روانی و متانت بیشتری برخوردار است. کاتب بعد از اتمام، در حدود سال ۱۳۰۶ این اثر گرانبها را به سید مهدی فرخ که در آن زمان سفیر ایران در کابل بوده سپرده است تا از دستبرد رژیم افغانستان در امان بماند زیرا احتمال قوی می‌رفته که اعمال رژیم به خانه کاتب ریخته تمام کتب و دست نوشته‌های او را ضبط و خودش را دستگیر و مجازات نمایند، سید مهدی فرخ آن کتاب را از افغانستان خارج نموده و صفحاتی از آن را در کتاب خویش که به نام (تاریخ سیاسی افغانستان) است، آورده.

۳- تذکره الانقلاب

در این کتاب وقایع سال ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ هـ ش به روش روزنامه‌ای به رشته تحریر درآمده و تاریخ به قدرت رسیدن «بچه سقو» و سقوط امان الله خان و قیام هزاره‌ها و سایر نقاط کشور را شرح داده است.

این کتاب در ۲۰۹ صفحه به خط زیبای نستعلیق نوشته شده و سر انجام با بیان وقایع روز سه شنبه ۲۲ ربیع دیگر فرصت نوشتن بقیه حوادث را نمی‌یابد، گمان می‌رود که از این روز به بعد است که بچه سقو، مولف را همراه با هیأت صلح به هزاره جات می‌فرستد تا مردم آن سامان را به صلح و سازش با سقوی ها دعوت کند اما او موفق نمی‌شود که قوم خود را آرام سازد و شاید هم در خفا آنان را به مقاومت و پایداری تشویق کرده باشد؟ به هر حال او و همراهانش از این سفر ناکام بر می‌گردند و بچه سقو به کاتب ظنین شده فرمان دستگیری وی را می‌دهد. آنگاه توسط عمال بچه سقو دستگیر و شکنجه می‌شود و بعداً به شهادت می‌رسد و کتاب «تذکره الانقلاب» به این ترتیب نا تمام می‌ماند.

۴- نسب نامه طوایف افاغنه و تعداد نفوس ایشان

این کتاب را ملا فیض محمد قصد داشته که در آخر سراج التواریخ ضمیمه کند اما چون مجلدات آخر سراج گرفتار حریق می‌شوند، به ناچار آن را به میرزا عبدالمحمد پور علی زاده مؤدب السلطان اصفهانی سپرده و او آن را در جلد پنجم کتابش «امان التواریخ» درج کرده است.

۵- امان الانشا

علی محمد پسر کاتب گفته بود که پدرش کتابی در باره فن انشا و نویسنده‌گی نوشته بوده که از میان آثارش مفقود شده است. اما فدا محمد نواسه ملا به دکتور محمد یعقوب واحدی اظهار داشته که کتابی به نام امان الانشا از تالیفات پدرکلانش نزد کاکایش در مزار شریف موجود است و به این صورت موجودیت کتاب امان الانشا مسلم گردید.

۶- تاریخ عصر امانیه

بنابه فرمان امان الله خان که در آرشیف ملی موجود است به تاریخ شانزده ثور ۱۲۹۹ شمسی صادر شده: تاریخ وطن تا عصر امانیه نگاشته شود که در آن فیض محمد کاتب مجدداً به انجام این امر مهم مامور ساخته شده است قسمتی از متن فرمان چنین است: «... فضایل همراه ملا فیض محمد کاتب از حضور والای ما کمافی السابق به تاریخ نگاری مامور گردیده که تمته واقعات سراج التواریخ و واقعات عصر امانیه را همواره انشاءالله تعالی تالیف و اجرا نماید... و ملا فیض محمد خان به درستی شاغل تالیف کتاب مذکور باشد، خاص احوالات ظاهر و علانیه را به قرار شرح مندرجه فرمان هذا برای کاتب مذکور سیاهه بدهند. فقرات سری و خفیه که به ذریعۀ اوشان اجرا شده بیرون نویس کرده از ملاحظه حضور بگذرانند در هر کدام اجازت شد برای کاتب مذکور بدهند...»

کاتب که تا ده سال دیگر پس از این فرمان حیات داشته مسلماً به امر پادشاه وقت، تاریخ عصر امانیه را نوشته است. این کتاب فعلاً در دسترس نیست اما استاد

شهرستانی در سال ۱۳۳۴ شمسی نسخه‌ای از آن را به خط خود کاتب نزد عبدالغفور غرقه (بعداً بابری) دیده که به قول خودش از کتابخانه معارف گرفته و برای خود نقل برمی‌داشته است. گویا این کتاب به کتابخانه معارف اعاده نشده و معلوم نیست فعلاً در کجاست. دکتر محمد یعقوب واحدی نیز قول استاد شهرستانی را تایید کرده است همچنین پوهاند حبیبی نیز ضمن صحبتی این مطلب را، تصدیق نمود.

۷- فقرات شرعیه

در مسایل فقهی و اسلامی نوشته شده، بنابه نامه‌ای که تاریخ پانزده جوزای ۱۳۰۰ نوشته شده در آرشیف ملی موجود است. از این نامه بر می‌آید که امان الله خان نوشته هدایت کرده که کاتب موظف شود به نوشتن کتاب فقرات شرعیه با موافقت نظریه و تایید ملا عبدالواسع آخند زاده.

۸- تحفه الاخوان

۹- فیض الامان، در این کتاب جغرافیای افغانستان و اقوام ساکن آن را شرح

می‌دهد.

۱۰- استقلال افغانستان

۱۱- شرح اصول دین مولانا محمد علی رشتی، متن این کتاب نوشته مولانای

رشتی و شرح آن از ملا فیض محمد کاتب است.

۱۲- سبب و سر مبتلا شدن نفوس ناطفه انسانیه

۱۳- رساله‌ای در باره «وجه تسمیه افغانستان» این رساله به خط زیبایی نستعلیق

به دسترس یکی از طلاب محترم افغانی که در شهر قم مقیم است موجود می‌باشد.

۱۴- یاد داشت‌ها، مقالات و دست نوشته‌های زیادی در آرشیف ملی از کاتب موجود است که به مسایل مختلف پرداخته است که بخشی از اینها در مجله حی علی الفلاح و آینه عرفان چاپ شده است که تحت عناوین، علم، زن و عفت و دین و سلطنت می‌باشد.

مجمع تالیفات و نوشته‌های این دانشمند و مورخ بزرگ متجاوز از ۶۰۰۰ صفحه بزرگ می‌باشد. در سال ۱۳۵۸ش مجموعه‌ای از آثار و یاد داشت‌های کاتب از نزد ورثه او توسط دولت کمونیستی بنابه این ادعا که به آرشیف ملی انتقال داده می‌شود ضبط شد که این مجموع شامل چهار اثر تالیفی در ۳۲۶۷ صفحه و ۷۶ قلم نقل فرمان‌های دولتی و اسناد و مکاتیب و یاد داشت‌های گوناگون دیگر ۶۴۷ صفحه بوده است.

منابع و ماخذ

۱. فصل نامه سراج سال اول، شماره دوم زمستان ۱۳۷۳ شمسی تحقیقی پیرامون زندگانی ملا فیض محمد کاتب نوشته حاج کاظم یزدانی.
۲. یادنامه کاتب، مجموعه مقالات گرد آورنده حسین نایل، نشر وزارت اقوام و قبایل به سال ۱۳۶۵ پژوهشی در بازنمایی و بازشناسی آثار کاتب نوشته حسین نایل و اسلوب سراج التواریخ نوشته پوهاند شاه علی اکبر شهرستانی.
۳. فصل نامه سراج سال سوم، شماره دوازدهم تابستان ۱۳۷۶ سایه روشنایی

زندگی فیض محمد کاتب نوشته حسین نایل

۴. سیمینار بین‌المللی به مناسبت یکصدوسی و مین سال‌نامه فیض محمد هزاره

معروف به کاتب، مدون و مهتم پوهاند داکتر جلال الدین صدیقی چاپ ۱۳۶۷

خورشیدی، وضع سیاسی و اجتماعی عصر کاتب نوشته محقق عبدالله مهربان.

۵. فصلنامه خط سوم شماره هشتم و نهم بهار و تابستان ۱۳۸۵ شمسی یادی از

فیض محمد کاتب هزاره نوشته عبدالصابر جنبش

۶. غلام محمد غبار افغانستان در مسیر تاریخ ص ۸۳۰ عبدالحی حبیبی جنبش

مشروطیت ص ۱۴۶^۱

فصل یازدهم:

طالب محمد حسین قندهاری



شاعر آزادی خواه محمد حسین طالب قندهاری



طالب قندهاری از شاعران آزادی خواه و از نویسندگان دردمند و سخن وران روشن فکر و راست اندیش افغانستان بود که ریشه در تبار پرحصابت و با صداقت هزاره داشته و از سرزمین سربلند هزارستان طلوع کرده بود. تفکر مذهبی و دینی و اندیشه محرومیت زدایی و حق طلبی در اشعار و آثار برجای مانده از وی موج می زند که نام او را در ردیف متفکران و نویسندگان آرمانگرا، ضد ستم و متدین کشور به ثبت رسانده و زینت بخش تاریخ کشور به ویژه در وادی ادبیات و سرمشق شاعران وارسته کرده است.

او که به نام طالب حسین قندهاری مشهور است در حدود سال ۱۲۸۸ شمسی در روستایی گاوند ارزگان در نزدیکی قندهار ولادت یافت. آموزش های اولیه را در مکتب خانه محله خویش فراگرفت. سپس به شهر قندهار آمده تحصیلات خود را در مدرسه های جدید التاسیس دوره ای امانی ادامه داد و برای دست یابی به دانش افزون

تر، به کابل رفت و در مکتب حکام دوره‌ای امانی مشغول آموزش شد. در کنار تحصیل به دلیل علاقه مفرط به ادبیات فارسی و شعر سرایی همت گماشته وی پس از پایان رساندن تحصیلات خویش به استخدام وزارت داخله (کشور) در آمد و پس از مدتی کارهای فرهنگی و اداری در آن وزارت خانه به وزارت عدلیه (دادگستری) منتقل شد و در سال ۱۳۲۸ به جمع فرهنگی، سیاسی گروه ارشاد هرات به رهبری سید اسماعیل بلخی پیوست. در سال ۱۳۴۲ شمسی از وظایف دولتی دست کشید و با فراغت خاطر به کارهای آزاد و مطالعات و تحقیقات در تاریخ و ادبیات روی آورد. نامبرده در سال ۱۳۴۷ در دارالوکاله که در خیابان پارک زرنگار تاسیس شده بود مشغول فعالیت شد و پس از روی کار آمدن جمهوری محمد داود در سال ۱۳۵۲ و حاکمیت بیش تر اختناق و فشار سیاسی بر مردم به ویژه مطبوعات و ارباب جراید، وطن را به قصد زیارت عتبات عالیات ترک گفت: و مرحوم طالب قندهاری به زبان‌های عربی و پشتو نیز تسلط کامل داشت و در شهر قم از سوی مؤسس دفتر تبلیغات کنونی حوزه علمیه قم دعوت شد تا برخی از کتاب‌های فارسی و عربی را که درباره معارف اسلامی و تاریخ اسلام نگاشته شده است، به زبان پشتو ترجمه کند.^۱

کودتای محمد داود تابستان سال ۱۳۵۲

۱- درباره‌ی داود خان به چند نکته می‌توان اشاره کرد: وی مسئول تعطیل نمودن

۱- عبدالمجید ناصری داودی، مشاعر تشیع در افغانستان، ج ۱، ص ۱۱۶

نشریه مستقل، آزاد، ولی منتقد دولت به اسم «برهان» بود که توسط آیت الله واعظ منتشر می‌شد. این نشریه بدلیل اینکه ماهیت انتقادی داشته و با سیستم اداری ناسیونالیستی و قوم‌گرائی مخالفت داشته از سیاست دولت درقبال هزاره‌ها و شیعیان و نادیده گرفتن حقوق ابتدایی و اولی آنان انتقاد می‌کرد، و گردانندگان آن نیز از میان شیعیان که نقش اپوزیسیون را در آن زمان داشت، بودند و لذا برای شخص قلدری چون داودخان که در اوج عداوت و دشمنی با شیعیان قرار داشت و خود اکنون در این گونه موارد حداقل، تام‌الاختیار بود، تحمل این گونه پایگاه مستحکم، متین و تأثیرگذار برافکار عمومی، آن هم در متن جامعه مشکل و دشوار می‌نمود، و لذا بلافاصله بعد از تصاحب قدرت آن را تعطیل می‌کند. - در مرحله دوم ائتلاف مزارع، کشت زار و چراگاه‌های مواشی هزاره‌جات را صادر نمود و در واقع چراغ سبز به کوچی‌ها در ادامه جنایت و غارت‌گری شان در قبال این مردم و اموال آنان بود.

اینکه چرا داود خان به عنوان حاکم و رئیس جمهور کشور، یک چنین رفتار ددمنشانه و فوق‌العاده خشن را نسبت به این مردم به عنوان سیاست داخلی برگزیده است، گفته می‌شود که ایشان از تعصب نژادی شدید برخوردار بوده است، و از جمله افراد شدیداً ناسیونالیست و پشتونزیم بوده که ملیت‌های غیرپشتون و از جمله هزاره‌ها که از جهت مذهبی نیز با او هماهنگ نبودند را به صورت واقعی و در جایگاه راستین شان قبول نداشت و با آن‌ها به انواع مختلف مخالفت می‌نمود.

بدنبال دستور داودخان مبنی بر ائتلاف مزارع هزاره‌ها، کوچی‌ها بطور گسترده‌تر از

همیشه به آن مناطق سرازیر شدند و هجوم آوردند و در سرتاسر مناطق هزاره‌جات زمین‌های زراعی و کشت زار آن مناطق به صورت وحشیانه پایمال نمودند. از آن جمله در ولسوالی ناور از مربوطات ولایت غزنی، با هجوم شوم کوچی‌ها زمین‌ها و مزارع اطراف مرکز ولسوالی نابود گردید، لیکن قریه‌جات تابعه مانند یخشی و امثال آن در آن سال یعنی سال ۱۳۵۳ از زراعت خود با گماشتن پاسبان و نگهبان شبانه محافظت نمود، چون اغلب کشت زارهای دیم مردم شبانه خوراندند و پامال می‌شد، لذا شبانه از قریه‌جات هر خانه که می‌توانست یک نفر می‌فرستاد، و این افراد توسط موی سفیدان و بزرگان تقسیم بندی می‌شد و به تپه‌های اطراف مزارع گندم پخش شده و تا طلوع صبح نگهبانی می‌کردند و صبح هنگام کسانی که کارداشتن و برگشته و دنبال کار و وظیفه خود می‌رفتند، در یکی از شب‌ها که نوبت پاسبانی من بود، و باید در محضر بزرگان می‌رفتم، یک میل تفنگ تیرائی که داشتیم برداشتم، و به قریه بالای یخشی که به عنوان مرکز و محل تجمع افراد قبل از منطقه بندی و تقسیمات بود و موی سفیدان و بزرگان در آنجا جمع بودند رفتم، به من دستور داده شد که شما چون تفنگ دارید و مسلح هستید امشب وظیفه پاسبانی منطقه «سای کته» و «توب جنگ جای» را (که منطقه‌ای است میان یخشی و گرگ کشته) دارید، من به آن طرف حرکت کردم افراد و رفقای دیگر هم از پشت سر می‌آمدند، تعداد ما زیاد بود تا آنکه در منطقه مورد نظر رسیده و مستقر شدیم، همین طور که مشغول گشت زنی بودیم، در حدود ۱۲ نیمه شب بود و نور مهتاب با تابش خود تمام این منطقه را روشن نموده و در معرض دید قرار داده بود، دیدیم یک نفر اسپ سوار به نام رمضان میرزا از سمت گرگ کشته به طرف یخشی می‌آید و مدام فریاد می‌کشد، کوچی

کشته‌ها را از بین برد و تلف کرد.

چون نور تابش مهتاب همه جا را روشن کرده بود، سنگ‌های کوه جلوی گرگ کشته، همانند گوسفند و رمه گوسفند به نظر می‌رسید، فکر کردیم که رمه کوچی‌ها در همان منطقه است و لذا من دو گلوله به همان سمت شلیک نمودم، از قضا در همان موقع یکی از بزرگان گرگ‌کشته که سوار بر اسب خود از چمن پاسبانی می‌کرد و در میان جنگل‌ها مشغول گشت زنی بود، با عبور گلوله‌های شلیک شده از طرف من از فراز موقعیت ایشان رد شد، متوجه شده و فکر کرده بود صدای فیر(شلیک و تیراندازی) از سمت یخشی می‌آید، واز آن جایی که شب بود و خلوت، صدای گلوله به کوه‌ها پیچید و به گوش کوچی‌ها که در همان اطراف بودند رسید و آنان سراسیمه از (غزدی) خیمه‌های خود بیرون آمدند و سروصدا کنان به سوی کوه اطراف که رمه شان در آنجا بود دوان دوان حرکت کردند و هرکدام چوپانش را صدا می‌زد تا اینکه چوپانها یکی یکی پیدا شد بجز یک نفرشان که خواب رفته بود ولی کوچی‌ها خیال می‌کردند گم شده و یا خیال می‌کردند این تیراندازی‌ها او را هدف قرار داده است، این خبر رابلافاصله به بزرگ خود که شخصیه نام «ملک وزیر» بود رساندند و او چند نفر را فرستاد، این افراد داد و فریاد راه انداخته به سمت تپه «قاش باسی» که نزدیک پایین گرگ‌کشته است راه افتادند، وقتی که افراد ملک وزیر در آن منطقه می‌رسد چوپان از خواب بیدار شده واز پای گرگ‌کشته جواب می‌دهد، با جواب دادن آن کوچی‌ها خاطر جمع شده به طرف غزدهای خود برگشتند. البته این

همه نگرانی و داد و فریاد کوچی‌ها در آن نیمه شب بیشتر به خاطر این بود که کوچی‌ها مردم یخشی علی رغم قوت و قدرت‌شان و پشتیبانی دولت و حکومت از ایشان ترس و وحشت داشتند و می‌ترسیدند چرا که سالیان درازی آن‌ها با هم نزاع داشتند و جنگیده بودند و افرادی هم در میان شان کشته شده بود، از جمله شخصی به نام غلام حسن، یعقوب، عوض علی، از مردم یخشی درنبرد با کوچی‌ها به شهادت رسیده بود و هم چنین افرادی از کوچی‌ها کشته و یا زخمی شده بود، و همه این جنگ و نزاع‌ها در زمان‌های عادی حضور آنان در این منطقه بود و خیلی واضح است که در این شرایط وضعیت به مراتب عادی‌تر از زمانی است که دولت دستور ائتلاف مزارع مردم این منطقه و تمام مناطق هزارجات را داده باشد. به هر حال و با هر زحمت که بود مردم این منطقه با شجاعت و مقاومت در این سال با گشتزنی و پاسبانی مداوم شبانه‌روزی مزارع دیم خود را از آفت کوچی‌ها حفظ نمودند. ولی در سال بعدی یعنی سال ۱۳۵۴ کوچی با تجربه گرفتن از سال گذشته خود که به تنهای نمی‌تواند کاری از پش ببرد و مزارع گندم و علف زار و چراگاه‌های این مردم را نابود نماید. بخورد گله‌های گوسفند و شتر خود بدهد، در این سال با پشتوانه حکومت و شخص حاکم منطقه ناور از همان ابتدا در این منطقه آمدند و ملک وزیر لیدر و بزرگ دو طائفه از کوچی به نام‌های بناهای عمر خیل مستقر در چوک، و گورکی مستقر در انگورگ در معیت و همراهی حاکم و ولسوال ناور با دردست داشتن نقشه‌ی ظالمانه حکم سلطانی میل کوچی وارد منطقه شده و فراتر از آنچه که در این نقشه ننگین و

استبدادی به عنوان چراگاه مفت و مجانی و میل کوچی تعیین شده بود را ادعا کردند و اظهار داشتند که مرز میان میل کوچی و مردم ده نشین یخشی کوه قلتوب و کوشه دوستی است که با این وجود مردم ده نشین این منطقه از درخانه خود نمی‌توانستند پا را فراتر بگذارند. نماینده مردم یخشی که در نظام ملوک الطوائفی و سلطنتی و ارباب و رعیتی ساخته ظاهرشاه به نام ارباب منطقه معرفی می‌شد، شخصی بود به نام ارباب محمدجان، که سواد نداشته و بالطبع نمی‌توانست در مقابل ولسوال و حاکم موضع گیری مناسب و قانونی نماید و لذا ارباب احمدخان که البته تا آن زمان به درجه بالای اربابی نائل نشده بود را برای گفتگو با ولسوال در مورد تطبیق نقشه میل کوچی به ایشان با سواد اندکی که داشت از روی نقشه محدوده میل کوچی‌ها را توضیح داده و این گونه ادامه داد: که آنچه در نقشه آمده است عبارت است از تپه سرخ که در پهلوی چمن و آب می‌باشد، و آن همان تپه آب گنده می‌باشد، و همین طور تپه به تپه ادامه پیدا نموده و بطرف غرب ادامه پیدا کرده تا وصل شده به کوره راهی که از گوشه سیاگورگ رد شده به سمت توپ لالی و سرانگورک، این‌ها همه مناطقی است در جنوب منطقه یخشی که البته فاصله چندانی هم ندارد، ولی در عین حال از وضعیت که این بار ولسوال می‌خواست به وجود بیاورد بهتر بود، ارباب احمد در ادامه توضیحات خود گفت: این خط مرزی که توسط هیئت اعزامی شاه ترسیم شده است و در این نقشه هم کاملاً روشن و آشکار است همین است که عرض کردم، بنابراین سمت شمال این خط مرز مردم ده‌نشین یخشی است و سمت

جنوب آن میل کوچی، ارباب احمدخان وقتی که این توضیحات را برای ولسوال متذکر شد، او از وجود ایشان و ارباب محمدجان احساس خطر نمود که ممکن است سبب استقامت و ایستادگی مردم شود و لذا دستور داد او را همراه با ارباب محمدجان بازداشت نموده و سوار بریک موتر روانه زندان ولسوالی نمود، و دستور داد تا زندانی نماید و او را به زندان افکند.

آنگاه به کوچی‌ها دستور داد که مزارع دیم مردم یخشی را پایمال نماید، بدنبال آن کوچی‌ها با خیال راحت و پشتوانه و دستور حکومت در این سال موفق شدن گندم زارهای یخشی، سوخته جنگل و گرگ‌کشته را پامال گله‌های گوسفند و شتران خود نمودند.

نمایندگان یخشی و ناور

این افراد به عنوان نمایندگان مردم ناور، عازم کابل پای تخت شدند، جالب این است با ورود به کابل این‌ها با مشکل دیگری مواجه شدند و آن اینکه شکایات و عرائض باید به صورت رسمی توسط افراد دارالانشاء و درکاغذ رسمی نوشته می‌شد، و هیچ یک از این دارالانشاءها حاضر نشدند شکایت و عریضه مردم ناور و نمایندگان مردم ناور را بنویسند، کسی را به نام سید اکبر علم‌شاهی سراغ داشتند. که دارالانشاء داشت، و عریضه می‌نوشت، سراغ ایشان رفتند او هم نوشت، نماینده‌ها رفتند به دارالانشاء شخصی به نام طالب حسین قندهاری و موضوع را برای ایشان تعریف نمودند، طالب حسین خیلی ناراحت شده و دست به دست می‌زد و می‌گفت که این

۲۵ عریضه است که من می‌نویسم مردم هزاره‌جات تباه شدند مگر آن‌ها حق زندگی کردن را ندارند. مردم هزاره که عسکری می‌کنند، مالیات می‌دهند، انواع بیگاری دولت را تحمل می‌کنند کوچی‌های ولگرد از پاکستان می‌آیند، بدون دادن مالیات و عسکری، می‌آیند زراعت را تلف می‌کنند.

ایشان از فرط ناراحتی از این موضوع، آیت الله واعظ را محکوم می‌نمود که به عنوان رهبر با صلاحیت فقهی و مرجعیت دینی، در برابر این همه بیداد و ظلم و ستم ساکت نشسته و کاری انجام نمی‌دهد و چرا دستور انقلاب را صادر نمی‌کند. بالاخره بعد از این همه ابراز ناراحتی، عریضه مردم ناور را هم نوشت، در آخر عریضه خطاب به داودخان بود که داود مردم بیشتر از این طاقت و تحمل ظلم و ستم و استبداد را ندارد، و اگر به حقوق آنان رسیدگی نشود و از ظلم‌های فراوان که در حق این مردم روا داشته شده و می‌شود جلوگیری نشود. مردم از خودشان عکس العمل نشان خواهند داد.

چه باعث شده که طالب حسین در بین ۲۵ عریضه‌ی سراسری هزاره‌جات فقط به عریضه‌ی نمایندگان مردم ناور برای داود خان رئیس جمهوری اخطار داد دلیل بر این بود که جنگ هوکک در ایام صدراعظمی داود بود. داود از جنگ خاطره‌ای خوش نداشت. طالب حسین از این جنگ خاطره‌ای خوش داشت، که مردم ناور همان مردم است که {از جمله نمایندگان یخشی بختیاری ولد حیدر - شیخ رمضان ولد جمعه خان - میرضا ولد سیفعلی - علی خان ولد میرزاشاه - کربلانی عوض

علی ولد زرگل - و سائر نمایندگان ناور.

مردم ناور عریضه را نزد داود بردند. داود که عریضه را خواند، به مردم ناورگفت که به طالب حسین بگویید: این قسم عریضه را دیگر ننویسد و گرنه طالب حسین را در بین سیاه چال می‌اندازیم.

نمایندگان برگشتند و طالب حسین عریضه‌ای دیگر نوشت و پیش داود برد. داودخان عریضه را امضاء کرد برای وزارت داخله دستور داد وزیر داخله دستور داد به والی غزنی، نماینده‌های ناور درخواست کردند که باید هیئت از کابل برود و زراعت مایان با همکار والی تلف شده است، وزیر گفت: که گرفتاری زیاد می‌باشد. چون که از ۲۵ ولسوالی آمده بودند شکایت کرده وزیر برای نماینده‌های ناور گفت من به والی تلفن می‌کنم اگر والی به شکایت شما نرسید دوباره بیاید شکایت کنید. این‌ها درحالت پریشانی طرف ولایت غزنی رفتند چون که سروالی شکایت کرده بودند چگونه عریضه را بدست خودشان بدهیم. از قضیه کربلائی حسین علی این‌ها می‌ترسیدند. کربلای حسین علی قرناله در ایام میل درکوه قجیر سر سیدعباس خان تفتنگچه کشیده بود سیدعباس خان خیلی مدت‌ها کربلای حسین علی را زندانی کرد این‌ها هم می‌ترسیدند که مایان را هم زندان نکنند وقتی به شهر غزنی رسیدند، میرزای سیف علی گفت که «گاو پیرنذر مزار» و من می‌برم هر چه آمد آمد، ایشان عریضه را در نزد والی برد، والی که عریضه را خواند میرزا از قدرت شنوایش کم بود، والی گفت سرخود من شکایت کرده‌اید! میرزا گفت: چی می‌گوئی والی صاحب

گفت: سر خود من شکایت کرده‌اید میرزا گفت که من از گوش سنگین و خودم بی سواد می‌باشم هرچه هست همان عریضه می‌باشد، والی گفت من هیئت تعیین می‌کنم میرزا گفت باید هیئت از فرقه برود کارمندان ملکی رشوه خور می‌باشند والی گفت که هیچ قانون نیست که نظامی بیاید در کارهای ملکی دخالت کند. قومندان امینه و مدیر زراعت بعنوان هیئت تعیین شد آن‌ها رفتند در ناور ریشه‌های گندم را دیدند ولی کدام خسارت تعیین نشد.

البته جای این سوال باقی است که با آن همه سرسختی طالب حسین که قبلاً ذکر شد در اداء وظیفه خود از یک طرف، و ظلم پیشگی و قلدری داود خان از طرف دیگر چطور شد که ایشان زنده ماند و مهم تر از همه اینکه رفتار و برخورد او نسبت به مردم هزاره بعد از سپری شدن حدود دوسال از عمر ریاست جمهوریش بهبود پیدا کرده و سخت گیری‌های او به شدت دوسال اول نبود، ولذا این سوال مطرح می‌شود که این تغییر سیاست به چه دلیل می‌توانست باشد؟

شاید دلیل این نرمش جنبش‌ها آزادی خواهی بود به تازگی راه افتاده بوداند. فعالان اخوانی از جمله احمدشاه مسعود در قیام اول اسد ۵۴ پنجشیر که البته قیام سرکوب گردید و ناکام ماند و خود احمدشاه مسعود به پاکستان رفت.

طالب حسین قندهای بعد از آنکه عریضه‌های مردم والسوالی ناور را در سال ۱۳۵۴ نوشت. طبق صحبت‌های مردم، هجرت کرد در کشور ایران پناهنده شد، و چندین شکایت نامه را در دفتر سازمان ملل تحویل داده است. به خاطر تلف شدن

زراعت هزاره‌جات؛ نظر به گفته‌های مردم بین طالب حسین و داودخان چند نامه رد و بدل گردید و داود خان این تلف شدن زراعت هزاره‌جات را به گردن پرچمی‌ها انداخته و گفت پرچمی‌ها این کارها را کرده تا من را بد نام کنند.

ولی به داودخان و حکومت او این مسئله را فهماند که اگر مردم هزاره هم با مردم پنجشیر هماهنگ شوند، حکومت او به خطر جدی افتاده و ممکن است در خشم و عصیان آن‌ها بسوزد، و یا با حمایت کشورهای دیگر استقلال خویش را بدست آورده و اعلام نماید، ولذا علی رغم میلی باطنی خویش رفتار خود و سیاست داخلی خود را حداقل در مورد هزارها را تعدیل نمود تا مبادا به آتش فتنه خود سوخته و دردم تعصبات کورنژادی و نظام ناسیونالیستی تمامیت خواه و پشتون‌گرا گرفتار شود.

در کتاب «افغانستان در ۵ قرن اخیر» تألیف میر محمد صدیق فرهنگ، ص ۸۸۷ آمده است که: قیام مردم پنجشیر اول اسد ۵۴ به سرکردگی احمد شاه مسعود عامل تغییرات کابینه دولت محمد داود رئیس جمهور وقت بود. من می‌گویم یک عامل طالب محمد حسین قندهاری توسط عریضه نماینده‌های مردم ناور دست کم از قیام نبود. طالب حسین بعد از عریضه کریمداد امیدوار گردید که مردم ناور با همان شجاعت سابق باقی است. طالب حسین طرف نجف اشرف از مراجع و علما اجازه انقلاب در افغانستان بگیرد. در سال ۵۵ اگر داود دوباره اجازه تلف شدن زراعت هزاره‌جات را توسط کوچی‌ها می‌داد و اگر از آن‌ها حمایت می‌کرد و طالب حسین

قندهاری صد درصد آمادگی انقلاب را گرفته بود.

در برج ۶ سال ۱۳۵۴ در آنجا گفتیم که سای کته مربوط همه یخشی بود کوچی‌ها با حمایت دولت آن را از بین برد. سمت شمال یخشی که مربوط به یخشی می‌باشد. گندم مانده بود. کوچی‌ها خواستند که گندم را تلف کند. در اینجا «کریم داد» مردانگی کرد با چوپان درگیر شد چوپان زخمی شد به زمین ماند، پدر کریم داد که رسول داد می‌باشد در ولسوالی آمد شکایت کرد و خودم در ولسوالی بودم پدر کریم داد هیئت را برد در محل جنگ، من خودم هم رفتم در یخشی احوال را پرسیدم اهالی قریه صحبت کردند موقعی که کریم داد با کوچی‌ها درگیر شد. از یخشی هر چی آدم بزرگ بود به کمک رفت در «گیروی» و «دراز» سنگر گرفتند گیروی و دراز یک کوه طولانی سنگ زار می‌باشد که بیشتر از دو کیلومتر است از آن جمله که رمضان ولد عاشور که سرمایه‌دار بود یک صندوق کارتوز که شخصی بود پاره کرد برای لشکری توزیع نمود چونکه مردم یخشی تجربه جنگی داشت هیزم‌های به نام (کرپی) که به اندازه سر انسان است سر سنگ‌ها گذاشته که رنگ‌اش سیاه بود. کوچی‌های حسن خیل که همه شان مسلح آمده بودند و با دوربین نگاه کرده بودند فکر کردند که این کوه همه‌اش نیرو می‌باشد از آنجا ترسیده و برگشتند شیخ خادم حسین صادقی در هوکک ملا امام بود فوراً دست به کار شد خانه هزار افغانی از خوردک یخشی جمع کرد خانه صد افغانی از بزرگ یخشی و گرگ کشته و سوخته جنگل جمع آوری کرد با همکاری حسن جان کورله و کار آبرومندانه تمام شد. (یعنی هم

شجاعت بود و هم صداقت)

نقل قول از غلام حسین سنگین خوات

یک خانوار کوچی به نام زازی از طرف سبزاب آمده بود می‌خواست در شهر خوات در بین فصل چمن خیمه بزند. مردم اهالی قریه کوچی را نگذاشتند. کوچی که قبلاً یک بچه سه ساله‌شان مرده بود می‌خواستند ببرند قبرستان وردک دفن کنند برای آن‌ها بهانه خوبی فراهم شد و مردم شهر خوات را به تهمت گرفت و به دولت شکایت کردند، از دوقلعه شهر خوات از بالا و پایین هر چه قدر گیرشان آمد بردند و مناطق چرکه-چپایاز همه فراری شدند. ۳ نفر را گرفتند و دیگران را آزاد کردند.

نقل قول از نفر دوّم، عالم فرزند محسن شهر خوات صحبت کرد پدر بزرگ رمضان را کوچی قاتل گرفته بود. پدر بزرگ صحبت می‌کرد: وقتی که کوچی را از بین فصل بیرون کردیم کوچی رفت به ولسوالی شکایت کردند. من به اهل قریه دستور دادم خرد و بزرگ و پیر و جوان هر چه آثاری از رمه و شتر از بین ببرید. یعنی پشم گوسفند - سرگین شتر و گوسفندان تا حتی جای پای شتر از سه نفر شکایت کردند دولت آن‌ها را زندانی کرد از آن جمله رمضان که پدر بزرگ عالم می‌باشد. رمضان پسر غلام حیدر خان و دارب خان. اول برای این‌ها ۱۷ سال زندانی تعیین شد، بعداً برای دولت که ثابت شد که بچه سه ساله از مرگ طبیعی مرده؛ بدون جبران خسارت، باطل کردن پرونده تدریجی زندانی‌ها را ۳ سال تعیین کردند. این بود رفتار کوچی‌ها در مناطق هزاره‌جات.

حضرت حجت الاسلام و المسلمین استاد فیاض شهرستانی

بیوگرافی و تاریخ مختصر زندگانی حضرت حجة الاسلام و المسلمین استاد

فیاض شهرستانی

نام: مختار فیاضی فرزند محمود که در تاریخ ۱۳۴۳/۱۲/۱۲ در ولسوالی شهرستان

قریه برگر از توابع ولایت دایکندی فعلی در یک خانواده مذهبی چشم به جهان

گشود و دروس آموزش قرآن و کتب فارسی را در نزد آخوندهای محل فرا گرفت از

آنجایی که خانواده اش مذهبی بود و استاد دارای استعداد عالی بود رو به دروس

مذهبی آورد و در سال ۱۳۶۰ جهت ادامه تحصیل به مشهد مقدس هجرت نمود و

ادامه تحصیل را در حوزه علمیه مشهد مقدس آغاز نمود. اساتید استاد در مشهد

مقدس عبارتند از:

۱- در ادبیات عرب استاد حجت هاشمی خراسانی

۲- در سطوح متوسطه و عالیہ حضرات آیات: سید میرزا حسین صالحی، آیت

الله طبرسی و صالحی نیشابوری

۳- دروس خارج اساتید مانند: آیت الله سید مرتضوی در فقه و حضرت آیت

الله فلسفی و رضا زاده در خارج اصول به مدت ۳ سال و در سال ۱۳۷۶ از

حوزه علمیه مشهد مقدس به حوزه علمیه قم منتقل گردید و تاکنون در این

حوزه مشغول تحصیل و تبلیغ می باشد و از دروس اساتید مانند آیت الله

فاضل لنکرانی و آیت الله مکارم شیرازی در خارج فقه و حضرت آیت الله

وحید خراسانی در خارج اصول شرکت نموده.

فعالیت‌های دینی و فرهنگی استاد قرار ذیل است:

- ۱- تأسیس کتابخانه امام رضا علیه السلام در مشهد مقدس
- ۲- ارسال بیش از صد هزار کتاب دوره ابتدایی و راهنمایی در افغانستان
- ۳- کتابخانه علی بن ابیطالب علیه السلام در بغلان
- ۴- کتابخانه امام علی علیه السلام در علی آباد مزار
- ۵- کتابخانه خاتم الانبیاء و کتابخانه امام رضا در دایکندی
- ۶- تأسیس حوزه علمیه در دایکندی
- ۷- تأسیس و تعمیر چند باب مسجد و حسینیه در دایکندی
- ۸- سفرهای تبلیغی در کشور استرالیا و دعوت از مسلمانان دانمارک
- ۹- تبلیغ بین مهاجرین حداقل هفته‌ای یک بار در استان‌های مختلف ایران از قبیل: قم، تهران، اصفهان، اراک، سمنان و قزوین.
- ۱۰- تبلیغ و سخنرانی در تمام مناسبت‌های مذهبی بین مهاجرین
- ۱۱- حداقل سالی ۳ ماه تبلیغ در کشور افغانستان در استان‌هایی مانند: هرات، بغلان، کابل و دایکندی
- ۱۲- امامت نماز جمعه در شهرهای هرات، بغلان، دایکندی
- ۱۳- پخش بیش از هزار سخنرانی در بین مهاجرین در قالب نوار، سی دی و

بحمدالله حضرت استاد یکی از چهره‌های شناخته شده و یکی از سخنرانان مشهور کشور افغانستان می‌باشد. برای استاد آرزوی توفیق و طول عمر داریم.

زندگی نامه حجت الاسلام والمسلمین دکتر رجایی^۱

تولد

حجت الاسلام و المسلمین محمد علی رجایی در پاییز سال ۱۳۴۶ (هجری شمسی) در قریه کدالک، ولسوالی پنجاب، از توابع ولایت بامیان، در یک خانواده متدین و فرهنگی دیده به جهان گشود. پدر بزرگوارش به عنوان آمر زراعت در دولت وقت ایفای وظیفه می‌کرد و آدم بسیار فرهنگ دوست و اهل مطالعه، درک و درد بود، مادر محترمه - اش نیز از سواد ابتدایی بهره‌مند بود. قبل از سن هفت سالگی قرآن، احکام، خواندن و نوشتن فارسی را نزد مادر، پدر و عالم محل آموخت.

۱. تدوین کننده: ف. حیدری. تاریخ تدوین ۱۴/۱۲/۱۳۹۴.

سال های سرشار از شادی مکتب (مدرسه)

در سن شش سالگی، اول سال تحصیلی پدرش به مکتب لیسسه مرکز پنجاب برد تا او را برای تحصیل رسمی در مکتب ثبت نام نماید، ولی مدیر مکتب به دلیل این که هنوز به سن تحصیل نرسیده بود از پذیرش او امتناع کرد، این امر باعث ناراحتی کودک شش ساله و پدر بزرگوارش گردید. ولی چاره‌ای جز تحمل نداشت! یک سال دیگر صبر کرد و منتظر ماند. سال بعد که هفت ساله شد به مکتب رفت، تا سال چهارم ابتدایی در مکتب لیسسه مرکز پنجاب تحصیل نمود، اکثر این سال‌ها شاگرد اول صنف بود.

۱. البته باید توجه داشت که در آن زمان به دلیل شرایط حاکم و عدم درک صحیح از ارزش علم و تحصیل معمولا اکثر مردم منطقه نسبت به علم و تحصیل بی‌رغبت بودند، تلاش می‌کردند که به نوعی مانع مکتب رفتن فرزندان‌شان شوند، حتی بعضا به مأمورین ثبت نام مکاتب و مدیران مکتب پول، روغن، گوسفند و ... می‌دادند تا این-که اجازه بدهند که فرزندان‌شان مکتب نروند و تحصیل را ترک نمایند!

سال های یأس و نا امیدى و محرومیت از مکتب (مدرسه)

سال چهارم تحصیل او (سال ۱۳۵۸هـ.ش) همزمان شد با آغاز انقلاب اسلامی در افغانستان، بعد از مدتی که این کودک با عشق و علاقه تمام به مکتب (مدرسه) رفت و داشت سال چهارم (صنف چهارم) مکتب را تجربه می کرد، مناطق مرکزی از جمله مرکز ولسوالی پنجاب را مجاهدین فتح و آزاد نمود، ولسوال، قومندان و تمام نیروهای نظامی، امنیتی و فرهنگی وابسته به دولت، منطقه را ترک نموده به طرف مرکز ولایت (بامیان) و یا مرکز حکومت (کابل) متواری شدند. مجاهدین مرکز ولسوالی پنجاب را در اختیار گرفته و نیروهای جهادی در این منطقه استقرار یافت، که متأسفانه به دلیل عدم تجربه کافی مجاهدین و نداشتن برنامه، پلان مدیریتی و امکانات کافی مکاتب و تمام ادارات و مراکز حکومتی و آموزشی تعطیل گردید.

سال های کار و تلاش برای تأمین زندگی خانواده

بعد از این که مکاتب تعطیل گردید این کودک یازده ساله ای علاقه مند به تحصیل و آموختن سواد و فرهنگ همراه با جمع کثیری از هم سالان خود از رفتن به مکتب بازماند و از تحصیل و آموختن سواد و فرهنگ محروم

گردیدند. هرچند سایر کودکان هم سن و سال او فقط از تحصیل و مکتب رفتن باز ماندند ولی مشکلی دیگری نداشتند ولی محمدعلی رجایی علی‌رغم این‌که از تحصیل بازماند، پدر محترمش که آمر زراعت بود و در زمانی که مرکز ولسوالی پنجاب توسط مجاهدین فتح گردید، در مرکز ولایت بامیان بود، و راه‌های ارتباطی مرکز با ولسوالی‌ها قطع و بسته شد، پدرش در مرکز بامیان باقی ماند. کودک یازده ساله‌ای که باید مکتب می‌رفت و به تحصیلش ادامه می‌داد، به علاوه این‌که از تحصیل بازماند، مسئولیت یک خانواده ۶ نفری نیز برعهده او قرار گرفت، از آنجای که فرزند بزرگ خانواده بود و بقیه برادرانش کوچکتر از او بودند و فامیل نزدیک دیگری همانند پدر بزرگ، عمو و ... نداشت، مسئولیت اداره خانواده و تأمین معیشت زندگی برعهده او قرار گرفت، از این جهت با مشکلات بسیار مواجه شد!^۱ به‌رصورت با راهنمایی‌های مادر و

۱. بعد از این‌که مناطق مرکزی آزاد شد، تمام راه‌های ارتباطی و مواصلاتی با مراکز تجاری و پایتخت قطع شد، اکثر نیازمندی‌های زندگی نیاب گردید، مردم مرکزی در محاصره و تحریم شدید اقتصادی قرار گرفت. زندگی برای مردم بسیار سخت و دشوار شد، مردان بزرگی که سال‌ها تجربه اداره زندگی را داشتند و از امکانات لازم بهره‌مند بودند، در اداره زندگی با مشکل و سختی مواجه گردیدند. کودکی که تجربه اداره زندگی اجتماعی را نداشت و سنش هم اقتضای پذیرش این مسئولیت را

تحمل سختی‌های غیر قابل تحمل بگونه‌ای زندگی خانواده را اداره و نیازمندی‌های حد اقلی آنان را تأمین نمود.

یک دهه از بهترین و مساعدترین سال‌های عمر خود را که باید تحصیل می‌کرد، علم، هنر و معرفت می‌آموخت، صرف اداره زندگی خانواده و تأمین نیازمندی‌های آنان نمود؛ به دهقانی و آبیاری مزارع و پرورش دام که شغل اصلی آن سامان و تنها روش معمول برای تأمین زندگی در منطقه بود پرداخت، و در عین حال زمستان‌ها به مدرسه دینی رفته در حد امکانات موجود به تحصیل علوم دینی پرداخت.

سال ۱۳۶۸ (ه.ش)، دومین دهه از عمر پرفراز و نشیب خود را پشت سرگذاشته و وارد سومین دهه عمر خود شد، کودک بی‌تجربه یازده ساله، بیست و یک ساله شده، و دنیای از تجربه‌های تلخ و شیرین، ناکامی‌ها و موفقیت‌ها را در کارنامه عملی و خاطرات ذهنی خود داشت، بی‌محبتی‌ها، و کم‌لطفی‌های بی‌شماری را از افراد پیرامون خود دیده، الطاف و عنایات سرشار و بی‌نهایت خداوند متعال را نظاره کرده و در زندگی

نداشت، معلوم بود که با چه مشکلاتی دست و پنجه نرم می‌کرد و چقدر سختی را تحمل کرد!

شخصی خود بارها به روشنی حس و درک نموده بود. مناطق مرکزی به دلیل گسترش جنگ‌های داخلی و اختلافات منطقه‌ای و حزبی به شدت نا امن شده بود، زمینه‌ای زندگی آرام و بی‌طرف ماندن برای افراد همسن و سال او که برای مشارکت در جنگ و منازعات داخلی مناسب بود، سخت و تقریباً نا ممکن شده بود. بسیاری از همسالان او به جبهات جنگ اعزام شده و جان شان را از دست دادند و یا مجروح و معلول شدند. او نیز دیر یا زود، خواسته و یا ناخواسته جلب و جذب یکی از احزاب شده بایستی به جبهات جنگ اعزام می‌شد. به امید ادامه تحصیل و دور ماندن از نزاع‌های منطقه‌ای، عزم سفر کرد و راهی دیار هجرت و غربت گردید.

سال‌های هجرت، رنج، کار و تحصیل

در سن ۲۱ سالگی تصمیم به هجرت و مسافرت گرفت و راهی دیار هجرت گردید. با عذر و التماس زیاد پدر و مادر را راضی کرد تا به او اجازه سفر و هجرت به دیار دور و غربت را بدهند. وقتی که اجازه و دعای خیر والدین را حاصل نمود، در بیست و یکم ماه (برج) عقرب سال ۱۳۶۸ بار سفر بست، از مسیر بهسود، ناهور، غزنی و پاکستان راه دیار ایران را در پیش گرفت و عازم مشهد مقدس، کعبه دل‌های شیعیان، که در

گذشته جزء قلمرو خراسان قدیم بود، شد. البته مولا علی بن موسی الرضا(ع)، از سر لطف و کرامت، درخواست زائر نوجوان و نوسفرش را اجابت کرد و اسباب سفر از هر جهت فراهم گردید، و بعد از یکماه مسافرت، زائر نوسفر به مشهد مقدس رسید، و توفیق زیارت ضریح و رؤیت گنبد طلایی شاه خراسان برایش میسر گردید. او که تحقق این توفیق را در رؤیا می‌پرواند و می‌دید، وقتی که خودش را در بیداری در حرم ملکوتی و سراسر آسمانی مولایش امام رضا(ع)، دید، سخت شگفت زده شد و خودش را ممنون و غرق در لطف پروردگار و عنایت امام غریبان(ع) دید، ممنون و شکر گذار این نعمت و توفیق بود.

آغاز تحصیل در مشهد مقدس

بعد از این‌که از مرز میرجاوه، وارد ایران شد و از مسیر زاهدان به مشهد مقدس رسید، اوایل فصل زمستان بود، یک ماه(برج) بعد (بعد از فراغت از زیارت مرقد شریف حضرت امام رضا(ع) و خواهر مهربانش حضرت فاطمه معصومه(س)، و دید و بازدید اقوام)، حوزه علمیه مشهد مقدس، جوار حضر ثامن الحجج(ع) را برای تحصیل انتخاب نمود و شروع به

تحصیل کرد.^۱ دوسال در مشهد مقدس از محضر استاد ارجمند سید

۱. بر اساس آنچه که خود اظهار می‌داشت: "وقتی که از کوئته پاکستان به طرف ایران حرکت کردم، نزدیکی‌های غروب به منطقه‌ای تفتان رسیدم، در تمام مسیر از کوئته تا تفتان و زاهدان با خود فکر می‌کردم که به ایران رفتم چه کار و پیشه‌ای انتخاب کنم؟ با خود کلنجار می‌رفتم، نگران آینده‌ام بودم و دغدغه داشتم! در نهایت تصمیم گرفتم که باید دنبال ثروتی بروم که همیشه باخودم باشد و هیچ کسی نتواند آن را از من بگیرد! فکر کردم کار کنم و پول جمع آوری کنم، پول، ثروت و سرمایه است، ولی فاقد شرط دوم است چون ممکن است این ثرمایه را دیگران از من بگیرد، احتمال دارد به سرقت برود، یا گم شود، و یا این‌که مرزبانان ایرانی از من گرفته تحت عنوان خروج ارز، مصادره کنند، چون اطلاع داشتم که مرزبانان ایرانی حین خروج اتباع خارجی را تلاشی (بازرسی) کرده و پول‌های که آنان با سالها رنج، تلاش و عرق جبین پس انداز کرده و همراه دارند بعنوان جلوگیری از خروج ارز، ضبط و مصادره می‌کنند. با خود فکر کردم و به این نتیجه رسیدم که هیچ ثروت و سرمایه‌ای بدون آفت نیست، از این میان تنها ثروت و سرمایه‌ای که از انسان جدا شدنی نیست و همیشه همراه او است و کسی نمی‌تواند آنرا از صاحبش بگیرد، آفت کمتر دارد، فقط ثرمایه علم و هنر است، تصمیم گرفتم در ایران در پی فراگیری و تحصیل علم و

حجت هاشمی، ادبیات عرب و اصول را تلمذ و استفاده کرد، بعد از دوسال به دلایل مشکلات اقتصادی خانواده پدرش در سال، ۱۳۷۰ (هش) به افغانستان برگشت. بعد از حل مشکلات اقتصادی خانواده پدر، در فاصله‌ای کمتر از یک سال از مسیر مزار شریف و هرات مجدداً به مشهد مقدس برگشت و بعد از مدتی مجدداً با شوق و علاقه بیش از پیش به تحصیل علوم دینی پرداخته و ادامه درس و بحث‌های قبلی خود را پی گرفت.

دوره دوم تحصیل در مشهد مقدس

در دور جدید که از زمستان سال ۱۳۷۰ شروع شد تا تابستان سال ۱۳۷۴ که فی الجمله تقریباً چهار سال می‌شد دروس ادبیات و بلاغت را (که کتاب‌های چون: سیوطی، مغنی البیب، و مطول را شامل می‌شد)، نزد استاد سید حجت هاشمی، ادیب معروف، تکمیل نمود و در موضوع فقه، کتاب شریف شرح لمعه را در محضر استاد شهیر سید صالحی، و در موضوع اصول، کتاب اصول الفقه و رسائل را در محضر استاد واعظی تلمذ نموده و از اندیشه و بیانات آنان بهره مند شده و مستفیض گردید.

تحصیل در قم المقدسه

سال ۱۳۷۴ (ه.ش) به شهر علم و اجتهاد، شهر قم، هجرت نمود، تا این که علوم دین و معارف اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) (درس های سطوح عالی حوزه) را از محضر اساتید بنام و فقهاء بزرگ جهان اسلام در جوار حرم امن حضرت معصومه (س)، خانه اهل بیت (ع)، بیاموزد.

از سال ۱۳۷۴ تا سال ۱۳۸۲ به مدت هشت سال به تحصیل علوم فقه، اصول، فلسفه، کلام و تفسیر مشغول بود که چهار سال از محضر اساتید چون: آیت الله علی محمدی خراسانی، آیت الله عزیز الهی کرمانی، آیت الله سید هاشم حسینی بوشهری و آیت الله محسن فقیهی، فقه و اصول (کتاب های چون: مکاسب، رسائل، کفایة الاصول) را تلمذ نمود، و از محضر آیت الله رحمانی سبزواری جهت آشنایی با فلسفه بهره مند شد و کتاب های بدایة الحکمة و نهایة الحکمة را آموخت، در راستای آشنایی با کلام جدید از درس های حجت الاسلام والمسلمین ربانی گلپایگانی استفاده برد، در مسیر بهره مندی از نور و هدایت قرآن کلام خداوند متعال در درس های تفسیر حضرت آیت الله جوادی آملی (حفظه الله) شرکت داشت.

از سال ۱۳۷۸ تا سال ۱۳۸۲ مدت چهار سال در درس‌های جارج فقه و اصول حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی (دامت براکته) شرکت نموده و از محضر این فقیه برجسته جهان اسلام بهره‌مند شد. در سال ۱۳۸۲ پایان‌نامه سطح چهار را تدوین و دفاع نمود.

آقای داکتر رجایی در مورد تأثیرگذاری و موفقیت روحانی و عالم دینی تحلیل و برداشت مخصوص به خودش را داشت؛ ایشان اظهار می‌داشت که شرایط جامعه امروزی با شرایط گذشته بسیار فرق کرده است، زندگی فردی و اجتماعی مردم در ابعاد مختلف از جمله نگاه و انتظارات شان به دین و از دین و دینداری و عالمان دین، همین‌طور در مورد شیوه‌ای زندگی، سیاست و ... دچار تغییرات بنیادین شده است. در گذشته جامعه از یک عالم دینی انتظار کمتری داشت، همین‌که عالم دین، مسائل شرعی را می‌دانست، به آن عمل می‌کرد و به مردم بیان می‌نمود، او به وظیفه اش عمل کرده و مسؤولیتش را انجام داده بود و از او انتظاری دیگری نداشت. ولی در شرایط امروز، صرف اطلاع و آگاهی از مسائل شرعی و بیان آن برای مردم کفایت نمی‌کند. شرایط زمان اقتضا دارد که علماء دین به علاوه این‌که به تمام مسائل دینی اشراف داشته و قبل از همه خود عمل نمایند، از علوم جدید نیز بهره‌مند باشد، اهل سیاست و مدیریت

باشد و گرنه نمی‌تواند پرسش‌های جامعه امروزی و نسل نو را پاسخگو باشد، وقتی که پاسخگوی سؤالات نو و دغدغه‌های جدید نسل امروزی نبود، انتظارات جامعه دینی امروز را نمی‌تواند تأمین کند، وقتی که انتظارات مردم مخصوصاً نسل جوان برآورده نشد و به شبهات موجود در اذهان شان پاسخ صحیح و منطقی داده نشد، طبیعی است که جامعه مخصوصاً نسل جوان از عالمان دینی نا امید و دل‌سرد شده، دچار سرخوردگی می‌شوند، و در نهایت زمینه فاصله گرفتن آنان از دین و ارزش‌های دینی و جذب شدن آنان به گروه‌های انحرافی و ضد دین فراهم می‌گردد.

ایشان معتقد بود که بخشی از انحرافات اجتماعی از جمله رونق یافتن بازار بی‌دینی، و گرایش به لآبالی‌گری، خرافه‌گرایی، تفرقه و نفاق و ... در جوامع اسلامی ریشه در کج فهمی، بدفهی، کم‌کاری، بی‌سوادی و کم-سوادی، بی‌مسئولیتی و ... عالمان دین دارد! عالمان دین زبان دین و متولیان امور دینی است، مردم دین شان را از علماء می‌گیرند. وقتی عالم دینی سوادش کم بود، یا بی‌سواد بود، طبیعی است که دستورات دین را صحیح و کامل نمی‌فهمد، عدم فهم درست و یا بدفهمیدن دین ناخواسته باعث گمراهی او و دیگران شده، زمینه انحراف، خرافه‌گرایی و معضلات

سیاسی، اجتماعی و ... را فراهم می‌کند. و یا اگر سواد داشت و دین را درست فهمید، اما اهل عمل و تقوی نبود، آگاهانه بر اساس هوا و هوس نفسانی موجبات گمراهی خود و دیگران را فراهم می‌کند.

بنا بر این عالمان دین اگر خواسته باشند در شناخت وظیفه و مسؤولیت خود موفق و در جامعه مقبولیت داشته باشند، بایستی شرایط و اوصاف ذیل را داشته باشند.

- ۱- علم و سواد کافی
- ۲- عمل و تقوای لازم
- ۳- توکل و اعتماد به خداوند متعال
- ۴- کم توقع و نداشتن چشم داشت مادی از مردم
- ۵- بهره‌مندی از علوم جدید در حدکفایت
- ۶- تسلط بر زبان‌های خارجی در حد نیاز
- ۷- دلسوزی و خردورزی
- ۸- صبر و تحمل کثیر
- ۹- تعامل و تحمل دیگران
- ۱۰- انتقاد پذیری منطقی

عالمان دینی بهراندازه که از اوصاف فوق الذکر بیشتر بهره‌مند باشند، به همان اندازه در تشخیص وظیفه و مسؤولیت خود و انجام آن موفق‌تر خواهند بود و در جامعه مقبولیت بیشتر خواهی داشت. بر عکس به همان اندازه که از این اوصاف محروم و یا کم‌بهره باشند در تشخیص و عمل به وظیفه ناموفق بوده و از مقبولیت کمتری بهره‌مند خواهی شد. در جامعه امروزی که در اثر گسترش علم و صنعت ارتباطات، جهان تبدیل به یک دهکده کوچک شده است و قابل دسترس، هرکس از هر کجای جهان با استفاده از وسایل ارتباطی جدید به هر نوع اطلاعات مورد نیاز از سراسر جهان دسترسی دارند، و عملاً دیگر امکان پوشیده مانده و پنهان شدن را برای چیزی باقی نگذاشته است. در یک همچون جهان و جامعه - ای دیگر با علم اندک و تک بعدی نمی‌توان پاسخگوی نیازمندی‌های جامعه‌ای دینی بود، و نمی‌توان شبهات را جواب داد و با تهاجم فرهنگی مقابله کرد!

بنا بر این ضرورت ایجاب می‌کند که عالمان دین از فرصت‌های مناسب نهایت استفاده را ببرند و از سواد لازم و کافی بهره‌مند شوند، با علوم جدید، وسایل و امکانات روز و همین‌طور با زبان‌های خارجی آشنایی و

تسلط داشته باشند، تا این‌که وظایف و مسؤولیت‌های خود را به درستی فهمیده و از عهده انجام آن برآیند.

بر این اساس از سال ۱۳۸۲ تصمیم گرفت، به علاوه دروس فقه، اصول و تفسیر در حوزه علمیه از مضامن علوم جدید نیز بهره‌مند شود. از میان رشته‌های علوم جدید رشته حقوق را انتخاب کرد، و در مدت چهار سال دوره آموزش کارشناسی (بکلوریا) را به اتمام رساند و بعد از یکسال مجدداً به آزمون کارشناسی ارشد حقوق شرکت نموده و در کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی پذیرفته شد که در مدت سه سال دوره کارشناسی ارشد (ماستری) حقوق جزا و جرم‌شناسی را نیز به لطف و عنایت خداوند متعال با موفقیت به پایان رساند و پایان‌نامه خود را تدوین و با نمره عالی دفاع نمود، بعد از آن در آزمون دکترای رشته‌ای حقوق جزا و جرم‌شناسی شرکت نموده و پذیرفته شد که در مدت حدود سه سال دوره آموزش PhD دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی را نیز به فضل و عنایت خداوند متعال، و توجهات خاصه حضرت ولی عصر (عج)، حضرت علی بن موسی الرضا (ع) و حضرت فاطمه معصومه (س) به پایان رساند.

سه سال به فراگیری زبان انگلیسی همت گمارد، یک دوره دو ساله آموزشگاه خصوصی و یک دوره یکساله آموزش زبان دفتر تبلیغات اسلامی را به اتمام رساند که به طور متوسط به زبان انگلیسی تسلط یافت و در دوره‌های تخصصی آموزش کامپیوتر سازمان کامپیوتری نور نیز مشارکت نمود، و تا سطح برنامه نویسی آموزش دید و گواهی گرفت.

مشخصات شخصی، مدارک علمی و فعالیت‌های علمی فرهنگی و تبلیغی

الف - مشخصات

نام و شهرت: محمد علی رجایی.

نام پدر: علی جمعه.

محل تولد: افغانستان - استان بامیان - شهرستان پنجاب.

تاریخ تولد: پاییز ۱۳۴۶.

آدرس ایمیل (Email): islami۱۹۶۸@yahoo.com

وضعیت تأهل: متأهل، دارای سه فرزند.

ب- مدارک تحصیلی

دیپلم و فوق دیپلم

۱- دیپلم رشته ادبیات؛ از وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران.

۲- معادل صنف چهارده (تثبیت سویه علمی علما)؛ از وزارت معارف جمهوری اسلامی افغانستان، کابل سال ۱۳۸۲.

لیسانس

۱- کارشناسی (لیسانس) در رشته فقه و معارف اسلامی از مرکز جهانی علوم اسلامی در سال ۱۳۷۸.

۲- کارشناسی (لیسانس) در رشته حقوق از جامعه المصطفی (ص) العالمیه، در سال ۱۳۸۶.

کارشناسی ارشد

۱- کارشناسی ارشد (ماستری) در رشته فقه و معارف اسلامی از مرکز جهانی علوم اسلامی، سال ۱۳۸۲. عنوان پایان نامه: (آفرینش انسان در قرآن)

- ۲- کارشناسی ارشد (ماستری) در رشته حقوق جزا و جرم-
شناسی، از مؤسسه علوم انسانی - جامعه المصطفی (ص)
العالمیة، سال ۱۳۹۱. عنوان پایان نامه (مونوگراف): (نقش نماز
در پیشگیری از جرم از منظر آموزه‌های دینی و جرم
شناسی)

دکتری

- PhD- دکتری در رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی - از مؤسسه علوم
انسانی - جامعه المصطفی العالمیة

ج - سابقه تحصیلی

- ۱- سه سال حضور مستمر در درس‌های ادبیات حجت الاسلام
والمسلمین آقای سید حجت هاشمی خراسانی، جهت فراگیری
کتاب‌های چون: مغنی، سیوطی، معالم و مطول.
- ۲- دو سال حضور در درس‌های فقه و اصول حضرات آیت الله سید
صالحی و واعظی (جهت فراگیری کتاب شریف شرح لمعة الدمشقیة،
اصول فقه و رسائل).

- ۳- چهار سال حضور در درس‌هایی مکاسب، رسایل و کفایه حضرات آیت الله علی محمدی خراسانی، محسن فقیهی، سید هاشم حسینی بوشهری و غزیرالهی کرمانی (زید عزم).
 ۴- پنج سال حضور در درس‌های خارج فقه و اصول؛ حضرت آیت الله وحید خراسانی (دامت برکاته).
 ۵- حضور در درس‌های تفسیر حضرت آیت الله جوادی آملی (دامت برکاته).

د - سابقه کارهای علمی فرهنگی

- ۱- عضویت و فعالیت در مؤسس مجمع فرهنگی امید فردا؛ فعال فرهنگی بین مهاجرین؛ از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۸.
 ۲- تأسیس بنیاد توسعه فرهنگ اسلامی؛ انجام فعالیت‌های آموزشی و تربیتی در بخش مهاجرین؛ از سال ۱۳۸۵.
 ۳- مدیریت بنیاد توسعه فرهنگ اسلامی، از سال ۱۳۸۵.
 ۴- عضو مؤسس موسسه علمی- فرهنگی سلام.
 ۵- عضو هیئت تحریریه مجله سلام؛ از سال ۱۳۸۶ (فعالیت ادامه دارد).

- ۶- سردبیر مجله سلام از سال ۱۳۹۰ (فعالیت ادامه دارد).
- ۷- مدیر سایت مرکز فرهنگی و اجتماعی سلام، از سال ۱۳۸۸ (فعالیت ادامه دارد.) www.Salamnet.org
- ۸- ایجاد و مدیریت وبلاگ گفتمان همگرایی -
www.Guftumanihamgrai.blogfa.com
- ۹- دبیر اجرایی همایش ملی بامیان شناسی ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱.
- ۱۰- مدیریت آموزش های قرآن و معارف اسلامی، بخش مهاجرین قم، از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۱.

ح- مهارتها

- ۱- نویسندگی و پژوهش.
- ۲- تدریس موضوعات معارف اسلامی و حقوق.
- ۳- تسلط نسبی به زبان های انگلیسی و عربی.
- ۴- آشنای با مهارت های کامپیوتری و کار با آن.
- ۵- اداره و مدیریت پروژه های فرهنگی و آموزشی.

و- آثار

- ۱- خلقت انسان از منظر قرآن.
- ۲- نقش نماز در پیشگیری از جرم از منظر آموزه‌های دینی و جرم‌شناسی.
- ۳- سرقت‌های تعزیری در حقوق افغانستان و ایران.
- ۴- بررسی اصول و صلاحیت‌های بین‌المللی.
- ۵- آسیب‌های زندان و راهکارهای جای‌گزین آن.
- ۶- ارتداد از منظر شیعه.
- ۷- سرقت‌های تعزیری.
- ۸- نقش عاشورا در اتحاد و انسجام ملی در افغانستان.
- ۹- نقش عاشورا در بیداری اسلامی.
- ۱۰- خطر گسترش وهابیت در افغانستان و راهکارهای مقابله با آن.
- ۱۱- جایگاه خانواده در اسلام.
- ۱۲- آزمون سخت افغانستانی‌ها در سال ۲۰۱۴.

در مجموع بیش از چهل مقاله در موضوعات مختلف، در نشریات و سایت‌های متعدد، به نشر رسانده است که عناوین آنها ذیلاً ذکر شده است.

۱۳- شرکت در کنفرانس‌ها و جشنواره‌های مختلف و ارائه مقاله در آنها.

۱۴- مدیریت و اجرای نشست‌های علمی و سمینارها.

(ضمیمه) - لیست مقالات و تحقیقات انجام شده (توسط محمد علی رجایی)

ش	عنوان	موضوع	تألیف	زبان / فردی	ناشر	سال نشر	ص
۱	آفرینش انسان در قرآن	قرآن و حدیث	تألیف	فارسی / فردی		۱۳۸۲	۱۳۶
۲	گسترش وهابیت در افغانستان و راهکارهای مقابله با آن	تاریخ و عقاید	تألیف	فارسی فردی	جامعه المصطفی	۱۳۸۸	۲۱

۱۲	۱۳۸۷	سلام	فارسی	تألیف	فرهنگی تربیتی	جایگاه خانواده در اسلام/۱	۳
۱۴	۱۳۸۸	سلام	فارسی	تألیف	فرهنگی تربیتی	جایگاه خانواده در اسلام/۲	۴
۱۸	۱۳۸۸	سلام	فارسی	تألیف	سیاسی اجتماعی	ویژگی های شخصیتی استاد شهید (شهید مزاری)	۵
۱۶	۱۳۸۹	سلام	فارسی	تألیف	حقوق	شاخصه های وکیل شایسته از منظر قرآن	۶
۲۰	۱۳۸۹	سلام	فارسی	تألیف	عقاید و ..	نقش عاشورا در اتحاد و انسجام ملی در افغانستان	۷
۳۰	۱۳۸۵		فارسی	تألیف	حقوق	سرقه های تعزیری	۸
۱۵	۱۳۸۶		فارسی	تألیف	حقوق	نقش نماز در پیشگیری از جرم	۹
۲۰	۱۳۸۷		فارسی	تألیف	حقوق	احکام فقهی سفیه	۱۰
۱۶	۱۳۸۶		فارسی	تألیف	حقوق	حکم انکار بعد از اقرار	۱۱

۱۲	۱۳۸۷		فارسی	تألیف	فقه/حقوق	ارتداد از دیدگاه شیعه
۱۲	۱۳۸۸		فارسی	تألیف	حقوق	بررسی آسیب های زندان
۲۸	۱۳۸۷		فارسی	تألیف	فقه/حقوق	قسامه کافر
۳۴	۱۳۸۸		فارسی	تألیف	حقوق	بررسی اصول صلاحیت های بین المللی از منظر فقه اسلامی
۱۴	۱۳۸۷		فارسی			نقد روش پایان نامه نویسی
۵	۱۳۸۷		فارسی	تألیف	عقاید	ره آورد بعثت

۹	۱۳۹۰	فارسی		تألیف	فرهنگی تربیتی	اعتدال و میانه روی، راه سعادت و کمال
۱۴	۱۳۸۵	فارسی		تألیف	پزشکی قانونی	بررسی روش های مومیایی
۵	۱۳۸۶	فارسی		تألیف	تاریخ/عقاید	نحوه تشریف مردم هزاره به دین اسلام و

					فرهنگ اهلیت (ع)	
۳	۱۳۸۴	فارسی	تألیف	تاریخ/ عقاید	کوه طور میعادگاه حضرت موسی(ع)	۲۱
۸	۱۳۹۰	فارسی	تألیف	عقاید/اخلاق	نماز، نیک انگاری و نیکوکاری	۲۲
۱۳	۱۳۸۸	فارسی	تألیف		پیش نویس اساس نامه (مجمع..)	۲۳
۵	۱۳۸۸	فارسی	تألیف	تربیت	فرزندان سرمایه اصلی خانواده‌ها	۲۴
۱۲	۱۳۸۷	فارسی	تألیف	عقاید	پیامبر(ص) در آینه وحی	۲۵
۲۸	۱۳۸۷	فارسی	تألیف	عقاید	توسل از منظر قرآن و حدیث	۲۶
۱۸	۱۳۸۷	فارسی	تألیف	تربیتی	نقش خانواده در تربیت فرزندان	۲۷
۳۵	۱۳۹۰	فارسی	تألیف	تربیتی	تربیت صحیح فرزند	
۳۰	۱۳۸۸	فارسی	تألیف	عقاید	گسترش وهابیت در	۲۸

					افغانستان و راهکارهای مقابله با آن (ش ۲)	
۱۵	۱۳۸۶	فارسی	تألیف	جرم شناسی	بررسی آسیب های زندان	۲۹
۲۳	۱۳۸۴	فارسی	تألیف	فقه و حقوق	انکار بعد از اقرار و اثرات آن	۳۰
۲۵	۱۳۹۰	فارسی	تألیف	جرم شناسی	نقش امریه معروف و نهی از منکر در پیشگیری از جرم	۳۱
۳۰	۱۳۸۱	فارسی	تألیف	فقه و جزا	فلسفه مجازات‌ها از منظر اسلام	۳۲
۳۰	۱۳۹۱	فارسی	تألیف	جزا و جرم شناسی	بررسی نظریه معاشرت- های ترجیحی (ساترلند) از منظر آموزه‌های اسلامی	۳۳
۱۵	۱۳۹۰	فارسی	تألیف	تاریخی اجتماعی	نقش عاشورا در بیداری اسلامی	۳۴
۲۰	۱۳۹۰	فارسی	تألیف	جزا و جرم	نقش امیدواری در	۳۵

				شناسی	زندگی سالم و پیشگیری از جرم	
۳۰	۱۳۹۲	فارسی	تدوین	اعتقادی	انتظار منجی در تمام ادیان توحیدی	۳۶
۳۰	۱۳۹۲	فارسی	تدوین	اعتقادی	مهدویت از منظر قرآن	۳۷
۳۳	۱۳۹۲	فارسی	تدوین	اعتقادی	مهدی موعود(عج) در اندیشه اهل سنت	۳۸
۳۵	۱۳۹۲	فارسی	تدوین	اعتقادی	مشخصات مهدی موعود(عج) از منظر شیعه	۳۹
۳۸	۱۳۹۲	فارسی	تدوین	اعتقادی	وظایف و مسؤولیت- های منتظران حضرت مهدی (عج)	۴۰
۴۰	۱۳۹۲	فارسی	تدوین	اعتقادی	مشخصه‌های حکومت در عصر ظهور	۴۱
۲۵	۱۳۹۲	فارسی	تدوین	سیاسی اجتماعی	عوامل نا امنی در افغانستان	۴۲

۴۳	مشکلات سیستم سازمان قضایی در افغانستان	حقوقی	تدوین	فارسی	۱۳۹۲	۳۰
۴۴	اشتغال و پیشگیری از جرم	حقوقی	تدوین	فارسی	۱۳۹۲	۲۸
۴۵	آزمون سخت افغانستانی‌ها در سال ۲۰۱۴	سیاسی اجتماعی	تدوین	فارسی	۱۳۹۲	۲۰

سابقه تبلیغی و کارهای فرهنگی

۱. از سال ۱۳۷۶ به بعد در ایام محرم، از طرف هیئت عزاداران حسینی(ع) در مناطق مختلف، دعوت شده و انجام وظیفه نموده است. بعد از سال ۱۳۸۲ تقریباً هر سال در ایام محرم و بسیاری از تابستان‌ها و بعضی از سال‌ها، ماه مبارک رمضان را به افغانستان رفته است که اکثرًا در مرکز ولایت نیمروز شهر زرنج که مرکز سلفی‌ها و وهابیت می‌باشد و فعالیت‌های بسیار گسترده دارند، حضور یافته و در مسجد حضرت امام علی(ع)، ایفای وظیفه کرده و به شبهات موجود علیه شیعیان پاسخ داده و در ایجاد همدلی و وحدت بین مردم ساکن در آن منطقه نقش داشته است.

۲. مدت بیش از ده سال، عضویت در کانون فرهنگی امید و دو دوره افتخار خدمت‌گزاری به عنوان مدیر کانون.

۳. تشکیل بنیاد توسعه فرهنگ اسلامی و خدمت‌گزاری به عنوان مدیر، در مدت شش سال کلاس‌های آموزش قرآن کریم را در رشته‌های؛
 ۱. روخوانی. ۲. روانخوانی. ۳. تجوید و قرائت. ۴. تفسیر. ۵. احکام و معارف اسلامی بین جوانان و دانش‌آموزان، به عنوان بخشی از فعالیت‌های بنیاد، برگزار نمود.

۴. مدیریت وبلاگ بنیاد توسعه فرهنگ اسلامی.

<http://www.Afhamajma.blogfa.com>

۵. ایجاد و مدیریت وبلاگ؛ گفتمان همگرای برای زندگی بهتر.

<http://www.guftumanihamgrai.blogfa.com>

۶. مدیریت سایت موسسه علمی فرهنگی سلام.

<http://www.Slamnet.org>

۷. عضویت در هیئت تحریریه مجله سلام و معاونت سردبیر مجله مذکور.

۸. سردبیر مجله سلام از سال ۱۳۹۰ به بعد.

۹. همکاری با مرکز پژوهش‌های حوزه به مدت ۵ سال.

۱۰. همکاری و تحقیق در مرکز تحقیقاتی حضرت آیت الله زنجانی.

حجت الاسلام والمسلمین شیخ عزیزالله محقق غزنوی،

حجت الاسلام والمسلمین شیخ عزیزالله محقق غزنوی پسر علی جمعه در ماه عقرب (آبان) سال ۱۳۳۳ ش، در یک خانواده متدین در ده «دهن ولی» از مناطق علاءالدین ولایت غزنی متولد شد. سواد آموزی را در مکتب‌خانه محل آغاز کرد، قرآن کریم و بعضی از متون فارسی را در نزد ملا محسن فرا گرفت و در ادامه علوم اسلامی و خصوصا ادبیات عرب و مقدمات را نزد ملا میرزاعلی (ره) که ملای مکتبی آن منطقه را به عهده داشت و تخصص در طرف و نحو داشت شروع نمود. و مدتی هم در نزد حاجی مختار تلمذ کرد.

وی از سال ۱۳۴۷ شمسی برای ادامه‌ی تحصیل راهی حوزه علمیه منطقه علاء الدین (که اکنون به نام مدرسه علمیه امام صادق (ع) یاد می‌شود) شد. به مدت دو سال مقداری از حاشیه ملا عبدالله، معالم الاصول و شرح لمعه را از آقای شیخ کاظم (ره) و آقای توکلی در آن مرکز فراگرفت.

سفر به پاکستان

حجت الاسلام محقق غزنوی در اوایل سال ۱۳۵۰ به کشور پاکستان رفت، تا سال ۱۳۵۲ ش، در مدسه علمیه جعفریه در منطقه پاراچنار ادامه شرح لمعه و معالم را نزد مرحوم شیخ رجب علی پاکستانی فراگرفت.

سفر به عراق و سوریه

ایشان در اوایل سال ۱۳۵۲ ش، برای رسیدن به مدارج بالاتر علمی راهی کشور عراق شد و در حوزه علمیه نجف رحل اقامت افکنده و در مدرسه بزرگ مرحوم آخوند هروی خراسانی ساکن شد. نامبرده بعضی از کتب ادبی مثل سیوطی، حاشیه، جامی، قوانین و مطول را مکرراً در نزد ادیب مشهور مرحوم مدرس افغانستانی خواند، و شرح لمعه را نزد آقای اشرفی شاهرودی و آقای زاهدی اصفهانی و رسائل را نیز در محضر آقای اشرفی شاهرودی فرا گرفت.

در سال ۱۳۵۵ به علت اقدامات سخت گیرانه حزب بعث عرصه بر علما و طلاب تنگ شد، نامبرده مجبور شد کشور عراق را ترک کند و به سوریه برود. به گفته وی حوزه علمیه زینبیه سوریه در همین زمان به همت مرحوم آیت الله سید حسن شیرازی و تلاش چشمگیر علما و طلاب رانده شده از عراق که اغلب افغانستانی بودند تأسیس گردید.

حجت الاسلام محقق غزنوی با توجه به شایستگی که در کارهای اجتماعی از خود نشان داده بود از سوی علما و طلاب به عنوان نماینده در کنار نمایندگان دیگر به محضر مرحوم سید حسن شیرازی معرفی گردید. ایشان با توجه به صداقت و فعالیت‌های که داشت اعتماد مرحوم شیرازی را جلب کرد و مورد محبت وی واقع شده و در بخش اداری حوزه علمیه زینبیه و بعد از آن به دفتر مرحوم شیرازی راه یافته و به عنوان شخص مؤثر در آنجا به ایفای نقش پرداخت.

آقای محقق در عین حالی که در بخش اداری مدرسه زینبیه فعالیت می‌کرد، در درسهای رسائل و مکاسب آقایان محمدی بامیانی و واحدی و درسهای کفایه الاصول شیخ فاضل نیز شرکت می‌کرد. در سال ۱۳۵۷ ش که در کشور اسلامی افغانستان رژیم کمونستی خلق روی کار آمد، پس از زندانی نمودن و کشتار بسیاری از علما، تعدادی هم موفق شدند کشور را ترک کنند. آیت الله محسنی نیز کشور را ترک کرده و به حج مشرف شد، بعد از انجام مناسک حج از سوی شهید آیت الله سید حسن شیرازی به کشور سوریه دعوت شده و تدریس علوم اسلامی را در حوزه علمیه زینبیه آغاز کرد. آقای محقق که در نزد مرحوم سید حسن شیرازی شناخته شده بود در دعوت از آقای محسنی نقش برجسته داشت. پس از ورود آیت الله محسنی به دمشق و دایر نمودن کلاس درس، آقای محقق غزنوی از جمله‌ی کسانی بود که در درسهای شرح منظومه آیت الله محسنی شرکت کرده و آن را به پایان برد.

وی پس از اتمام سطوح عالیّه وارد مباحث تخصصی فقه و اصول گردیده و در درس خارج اصول شهید سید حسن شیرازی شرکت کرد. نامبرده علاوه بر امور اداری مدرسه علمیه زینبیه و دفتر سید حسن شیرازی در سه تا چهار سفر حج نیز او را همراهی کرده و امور بعثه اش را مدیریت نمود.

پس از کودتای مارکسیستی در افغانستان و کشتار بی سابقه علما و روشنفکران دینی توسط مارکسیست‌ها طلاب و علمای افغانستانی ساکن سوریه عکس العمل نشان دادند، از اونجایی که آنان در نزدیکی لبنان که یک کشور آزاد و دارای فضای

باز سیاسی و مطبوعاتی بی نظیر در سطح منطقه بود به آن کشور رفته و از طریق نشر اطلاعیه‌ها، بیانیه‌ها و برگزاری مصاحبه‌ها با رسانه‌های آن کشور، اوضاع افغانستان را تشریح می‌کردند و تبلیغات گسترده‌ای را بر علیه دست نشانده‌های مسکو انجام دادند. آقای محقق یکی از طلاب فعالی بود که در این عرصه گام نهاد، وی و دوستان همفکرش با سازمانهای فلسطینی و دولت سوریه ارتباط برقرار کرده و در راه پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی افغانستان به انقلابیون و مردم مسلمان افغانستان خط دهی می‌کردند.

سفر به ایران

محقق در سال ۱۳۵۹ ش، برای ملاقات با رهبران جهادی، علما و طلاب افغانستانی مقیم حوزه علمیه قم و مشهد به جمهوری اسلامی ایران آمد، در این سفر پس از زیارت اماکن متبرکه قم و مشهد به طور پیشبینی نشده با عالم روشن ضمیر و مجتهد زمان مرحوم آیت الله بهاءالدینی ملاقات می‌کند که پس از آشنایی زمینه ازدواج آقای محقق با صبیۀ ایشان فراهم می‌شود.

از این خانم یک پسر به نام هادی محقق طلبه حوزه علمیه قم دارد. این رخداد و نیز علاقه وی بر ادامه تحصیل در حوزه پربار قم و نیز شهادت شهید آیت الله سید حسن شیرازی در لبنان که پس از ۲۰ روز از خروج آقای محقق از سوریه اتفاق افتاد باعث شد که موصوف در قم ماندگار شود. نامبرده هیچگاه به عضویت احزاب

سیاسی افغانستان در نیامد اما با توجه به سابقه آشنایی ایشان با بیت شهید آیت الله سید حسن شیرازی در سوریه در ایران هم با بیت آیت الله العظمی سید محمد شیرازی (قدس سره) به همکاری پرداخته در حد امکان به جذب کمکها برای احزاب اسلامی مقیم ایران تلاش کرده و توجه آیت الله سید محمد شیرازی را به مسأله افغانستان جلب کرد.

ایشان علاوه بر فعالیتهای اجتماعی در درسهای خارج فقه و اصول آیت الله العظمی سید محمد شیرازی و آیت الله العظمی سید صادق شیرازی و آیت الله العظمی وحید خراسانی و آیت الله العظمی فاضل لنکرانی شرکت کرده و نیز نزد آیت الله بهاء الدینی حضور مخلصانه داشت و از محضر وی بهره‌های معنوی و اخلاقی فراوانی کسب کرده و توجه ایشان را به خود جلب نمود که از توفیقات آقای محقق به حساب می‌آید.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان برعلیه روسها و شروع جنگهای داخلی، ایشان از احزاب سیاسی کناره گیری کرده کارهای تبلیغی ترویجی در حوزه معارف اسلامی و تحصیل علوم دینی و نیز کارهای مربوط به دفاتر مراجع عظام را عهده دار بود، ولی از فعالیت‌های فرهنگی برای شیعیان افغانستان که به گفته‌ی وی مظلوم‌ترین شیعیان دنیا هستند لحظه فرو گزار نکرد. برادران حاج آقای محقق غزنوی به نام حجت الاسلام و المسلمین آقای راشدی محقق کربلایی محمد عارف و کربلایی خدابخش و کربلایی رحمت الله

تأسیس مؤسسه خیریه امام هادی (ع)

پس از تسلط و حاکمیت طالبان بر اکثریت خاک افغانستان و تعصب آنان نسبت به شیعیان که با کشتار عمومی و قتل عام‌های مختلف همراه بود، عالمان و فرماندهان جهادی مجبور به ترک کشور شدند، و نیز با توجه به ایرادهای وهابیت و طالبان نسبت به شیعیان در کم توجهی به قرآن کریم و عدم حضور در مساجد، آقای محقق آستین همت را بالا زده مؤسسه قرآنی امام هادی (ع) را به قصد بازسازی و ساخت مساجد شیعیان و ترویج قرآن آموزی و برگزاری محافل قرآنی در سال ۱۳۲۰ ق، مصادف با ۱۳۷۹ ش، در سال روز ولادت بانوی نور و عظمت حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (س) در شهر مقدس قم تأسیس کرد. وی در میان مهاجرین مقیم ایران حضور یافت و مسافرت‌های زیادی در شهرهای مختلف انجام داد و آنها را به شرکت در کلاسهای قرآنی تشویق کرد، با توجه به فعالیت‌های ایشان محافل متعدد قرآنی در شهرهای مختلف تشکیل شد. مشتاقان قرآن اعم از زن و مرد کوچک و بزرگ در این محافل گردهم می‌آمدند و آقای محقق قرآن‌های مورد نیاز محافل را تأمین نموده و پرداخت حقوق ماهیانه آموزگاران قرآنی را عهده دار شد. هرچند مهاجرین با مشکلات بسیاری مواجه بودند طبق همان مثل معروف شان (که از یک سوار گرد بر نمی‌خیزد) اما این اقدامات از جانب آقای محقق تأثیری بسیار مثبتی در میان شیعیان افغانستان داشت، محافل قرآنی اول در کشور جمهوری اسلامی ایران در کارگاه‌ها و محله‌های مختلف حتی سنگبری‌ها برای مهاجرین افغانستانی دایر شده و

مهاجرین مسلمان افغانستان با اشتیاق تمام به فراگیری قرآن پرداختند، در ادامه برنامه‌های قرآنی به داخل افغانستان گسترش پیدا کرد و حتی به شهر کوئته پاکستان هم این کلاس‌ها دایر شد.

برنامه‌های قرآنی مؤسسه خیریه امام هادی (ع) با راه اندازی چهارده محفل قرآنی در سال ۱۳۷۹ با اهدای قرآن کریم و وایت برد و رحل مورد نیاز آغاز به کار کرد، ولی تا سال ۱۳۸۴ ش، به بیش از هزار محفل قرآنی در ایران، افغانستان و پاکستان گسترش پیدا کرد. ایشان در این راه بسیار موفق بوده و افراد خیر در اهدای مبالغ نقد و تأمین قرآن‌های مورد نیاز و رحل‌های مورد استفاده به ایشان کمک نموده اند. این مؤسسه خیریه تا سال ۱۳۸۴ حدود ۲۷ هزار جلد قرآن مجید را به این محافل و حتی خارج از برنامه‌های این مؤسسه در کشورهای آفریقایی و آذربایجان اهدا نموده است. در سفری که جناب آقای محقق به کشور کویت انجام داده همکاری خیرین و افراد نیکوکار آن سامان را جلب نموده و هم اکنون از مساعدت آنها در پیش برد برنامه‌های مؤسسه برخوردار است.

حجت‌الاسلام محقق غزنوی مؤسسه یاد شده را در افغانستان به صورت رسمی ثبت نموده است و دفاتر نمایندگی مؤسسه در شهرهای کابل، مزار شریف، غزنی مشغول فعالیت هستند. این مؤسسه اهداف زیر را مد نظر دارد:

۱. برگزاری محافل قرآنی و تشویق قرآن آموزی. بخشی از فعالیت‌های کانون

آموزشی در این بخش:

۱. ۱. دایر شدن بیش از ۴۰۰ محفل قرآنی در افغانستان؛
۱. ۲. دایر نمودن بیش از ۶۰۰ محفل قرآنی در ایران؛
۱. ۳. توزیع و پخش قرآن کریم به تعداد پنجاه و هفت هزار جلد؛ و هزاران جلد جزوه آموزش قرآن کریم
۲. یکی از اهداف موسسه کمک به نیاز مندان است، این برنامه از اوایل تأسیس مؤسسه جریان داشته و هر ساله مقدار قابل توجهی آرد و برنج و روغن و ... برای نیازمندان پخش و توضیح شده است.
۳. از سال ۱۳۸۲ ش، بخش امور ایتمام مؤسسه آغاز به کار کرده است. تا کنون بیش از ۱۲۰۰ نفر از ایتمام تحت سرپرستی موسسه امام هادی (ع) قرار گرفته اند. مبلغ مستمری هریک از ایتمام ۸۵۰۰۰ تومان است که ماهیانه در اختیار آنها قرار می‌گیرد.
۴. ایجاد سایت؛ پایگاه اطلاع رسانی موسسه امام هادی (ع)، ویژگیهای این پایگاه:
 ۴. ۱. جمع آوری و ارائه مطالب ارزنده راجع به امام هادی (ع)؛
 ۴. ۲. منعکس نمودن فعالیت‌های موسسه امام هادی (ع)؛
 ۴. ۳. معرفی بعضی از شخصیت‌های بزرگ بویژه شخصیت بر جسته‌ی علمی، عرفانی حضرت آیت الله العظمی بهاء‌الدینی (ره) و ...
۵. انتشار نشریات:
 ۵. ۱. «مجله هادی» که مجوز انتشار آن توسط دفتر کابل گرفته شده است. این

مجله با رویکرد کاملاً دینی و مذهبی است که در بین قشر متدین جایگاه ویژه پیدا کرده است.

۲. ۵. «هفته نامه نسیم» نشریه خبری در حیطه جهان اسلام و بیشتر با رویکرد به مسایل افغانستان می باشد.

۶. تأسیس کتابخانه عمومی امام حسین (ع)، در کابل از دیگر فعالیت های بخش مرکزی مؤسسه می باشد که هم اکنون محلی برای تحقیق و مطالعه علاقه مندان می باشد. انتشار چندین کتاب نیز محصول همین بخش می باشد که «عقاید اسلامی، جزوات احکام» «جزوه عقاید» «جزوه اخلاق» «آموزش روخوانی قرآن کریم» و ... از آن جمله است.

۷. ساخت مسجد و حسینیه

لیست مساجد و حسینیه های که تا کنون توسط مؤسسه امام هادی (ع) ساخته شده است از این قرار است:

۱. مسجد امام مهدی (عج)، ولایت غزنی، ولسوالی علاء الدین، قریه دهن ولی، سال ۱۳۷۶.

۲. مسجد الرسول الاعظم (ص)، ولایت غزنی، ولسوالی علاء الدین، قریه شنیه، سال ۱۳۷۷.

۳. مسجد فاطمه الزهرا (س)، ... قریه گدول، سال ۱۳۷۷.

۴. مسجد محسن بن علی (ع)، ... قریه دهن سای، سال ۱۳۷۷.

- ۵ . مسجد امام حسن مجتبی (ع)، ... قریه قرغه، سال ۱۳۷۸.
- ۶ . مسجد امام محمد باقر (ع)، ... قریه شیونه قلعه، سال ۱۳۷۸.
- ۷ . مسجد فاطمه الزهرا (س)، ولایت غزنی، ولسوالی ناهور، قرناله، قریه زردسنگ، سال ۱۳۷۹.
- ۸ . مسجد ابی الفضل العباس (ع)، ولایت غزنی، ولسوالی علاء الدین، قریه زیربوم، سال ۱۳۸۱.
- ۹ . مسجد و حسینیه امام جواد (ع)، ... دایمرداد، قریه ناهورجوی، سال ۱۳۷۹.
- ۱۰ . مسجد امام صادق (ع)، ولایت غزنی، ولسوالی علاء الدین، قریه لنگر، سال ۱۳۷۸.
- ۱۱ . مسجد امام زین العابدین (ع)، ... قریه آکاخیل، سال ۱۳۷۸.
- ۱۲ . مسجد امام موسی بن جعفر (ع) ... قریه بالای ولی، سال ۱۳۷۸.
- ۱۳ . مسجد امام علی النقی الهادی (ع)، ولایت غزنی، ولسوالی ناهور، قریه هوکک، سال ۱۳۷۸.
- ۱۴ . مسجد امام حسین (ع)، ولایت غزنی، ولسوالی ناهور، قریه تکریک، سال ۱۳۷۸.
- ۱۵ . مسجد دامنه راه بغلو، ولایت غزنی، ولسوالی ناهور، خوات کنار زیارت، سال ۱۳۸۱.
- ۱۶ . مسجد امام زمان (عج)، ولایت غزنی، ولسوالی ناهور، قریه قرغه پایین، سال

۱۳۸۳.

۱۷ . مسجد امام حسن عسکری (ع)، ولایت غزنی، ولسوالی ناهور، قریه دو آبی،

سال ۱۳۸۳.

۱۸ . مسجد قمر بنی هاشم (ع)، ولایت غزنی، ولسوالی ناهور، قریه عمران بالا،

سال ۱۳۷۹.

۱۹ . مسجد امام حسین (ع)، ولایت غزنی، ولسوالی ناهور، قریه خوجه غربیان،

سال ۱۳۷۸.

۲۰ . مسجد امام مهدی (عج)، ولایت غزنی، ولسوالی علاء الدین، قریه ده

جانبیک، سال ۱۳۷۸.

۲۱ . مسجد امام علی (ع)، ولایت غزنی، ولسوالی علاء الدین، قریه میانه، سال

۱۳۷۹.

۲۲ . مسجد قمر بنی هاشم (ع) ولایت غزنی، ولسوالی علاء الدین، قریه آخوند،

سال ۱۳۸۱.

۲۳ . مسجد الرسول الاعظم (ص)، ولایت غزنی، ولسوالی جغتو، قریه لاغری

جلگه، سال ۱۳۷۸.

۲۴ . مسجد امام حسن عسکری (ع)، ولایت غزنی، ولسوالی جغتو، قریه حیدرا

سراب، سال ۱۳۷۹.

۲۵ . مسجد امام رضا (ع)، ولایت غزنی، ولسوالی جغتو، قریه خوشعلی سراب،

سال ۱۳۷۹.

۲۶. مسجد امام جواد (ع)، ولایت غزنی، ولسوالی مالستان، بازار جوادیه
«خاکریزک»، سال ۱۳۷۹.

۲۷. مسجد امام سجاد (ع)، ولایت غزنی، ولسوالی مالستان، بازار سجادیه «بیوا»،
سال ۱۳۷۹.

۲۸. مسجد امام حسین (ع)، ولایت غزنی، ولسوالی خواجه عمری، قریه آقاسی،
سال ۱۳۸۱.

۲۹. مسجد امام المهدی (عج)، ولایت غزنی، شهر نوآباد، سال ۱۳۷۹.

۳۰. مسجد امام علی (ع)، ولایت غزنی، مرکز شهر غزنی، سال ۱۳۷۸.

۳۱. مسجد امام حسن مجتبی (ع) (چهارده معصوم)، مرکز شهر غزنی، قریه باغی
بازار، سال ۱۳۷۹.

۳۲. مسجد خاتم الانبیاء (ص)، ولایت غزنی، ولسوالی قره باغ، قریه میرک، سال
۱۳۷۹.

۳۳. مسجد حضرت زینب (س)، ولایت غزنی، ولسوالی قره باغ، قریه بلدرغان،
سال ۱۳۷۹.

۳۴. مسجد امام علی (ع)، ولایت غزنی، ولسوالی قره باغ، بازار تمکی، سال
۱۳۸۱.

۳۵. مسجد ولی عصر (عج)، ولایت غزنی، ولسوالی مقر، مرکز شهر مقر، سال

۱۳۷۹.

۳۶ . مسجد امام جواد (ع)، ... لعل و سرجنگل، سال ۱۳۷۸.

۳۷ . مسجد امام سجاد (ع)، ... لعل و سرجنگل، سال ۱۳۷۸.

۳۸ . مسجد حضرت خدیجه کبری، ... ولسوالی هلمند، منطقه کجران، سال

۱۳۷۹.

۳۹ . مسجد امام هادی (ع)، ولایت بامیان، ولسوالی ورس، قریه لیگان، سال

۱۳۸۱.

۴۰ . مسجد امام رضا (ع)، ولایت بامیان، ولسوالی ورس، قریه چچین، سال

۱۳۸۱.

۴۱ . مسجد محمد امین (ص)، ولایت بامیان، ولسوالی ورس، منطقه تخت ورس،

سال ۱۳۸۱.

۴۲ . مسجد ابوالفضل العباس (ع)، ولایت سرپل، ولسوالی بلخاب، سال ۱۳۸۱.

۴۳ . مسجد یا حسین (ع)، ولایت سمنگان، ولسوالی دره صوف، سال ۱۳۷۹.

۴۴ . مسجد فاطمه زهرا (س)، ولایت غزنی، ولسوالی قره‌باغ، منطقه لنگر، سال

۱۳۸۱.

۴۵ . مسجد موسی بن جعفر (ع)، ولایت میدان وردک، منطقه سنگلاخت، سال

۱۳۸۲.

۴۶ . مسجد امام زمان (عج)، شهر کابل، دشت برچی، سال ۱۳۸۱.

۴۷. مسجد خدیجه الكبرى (باقر العلوم)، شهر کابل، دشت برچی، سال ۱۳۸۲.
۴۸. مسجد فاطمه الزهرا (س) (امام حسین ع)، شهر کابل، دشت برچی، سال ۱۳۸۲.
۴۹. مسجد رسول اکرم (ص)، شهر کابل، قلعه جبارخان، سال ۱۳۸۲.
۵۰. مسجد امام هادی (ع)، شهر کابل، کارته سخی، سال ۱۳۸۱.
۵۱. مسجد امام علی (ع)، شهر کابل، قلعه خمدان، سال ۱۳۸۲.
۵۲. مسجد فاطمه الزهرا (س)، شهر کابل، منطه دیوان بیگی، سال ۱۳۸۲.
۵۳. مسجد امام حسن عسکری (ع)، شهر کابل، کارته نو، سال ۱۳۸۲؛
۵۴. مسجد حضرت نرجس (س)، شهر کابل، شهرک صفا (ریگ ریشن) سال ۱۳۸۴؛
۵۵. مسجد امام حسن مجتبی کریم اهل بیت (ع)، ولایت سمنگان، ولسوالی دره صوف، سال ۱۳۸۳؛
۵۶. مسجد حضرت ابوالفضل العباس (ع)، شهر غزنی، نو آباد، سال ۱۳۸۳.
۵۷. حسینیه امام رضا (ع)، شهر غزنی، نو آباد، سال ۱۳۸۳؛
۵۸. مسجد حضرت حجت ابن الحسن (عج)، ولایت غزنی، ولسوالی ناهور، منطقه عمران، سال ۱۳۸۴؛
۵۹. حسینیه کریم اهل بیت امام حسن مجتبی (ع)، ولایت بامیان، سه قلعه بامسرای، سال ۱۳۸۳؛

- ۶۰ . مسجد چهارده معصوم (ع)، . . . ، شهرستان جنب زیارت شاه تراب، سال ۱۳۸۳؛
- ۶۱ . مسجد امام علی (ع)، ولایت بدخشان، سال ۱۳۸۳؛
- ۶۲ . مسجد فاطمه الزهرا (س)، ولایت غزنی، ولسوالی ناهور، سال ۱۳۸۴؛
- ۶۳ . مسجد حضرت زهرا (س)، ولایت میدان وردک، ولسوالی بهسود، منطقه آب شیروم، سال ۱۳۸۴؛
- ۶۴ . مسجد حضرت امام جواد (ع)، شهر کابل دشت برچی، سال ۱۳۸۴؛
- ۶۵ . مسجد امام مهدی (ع)، شهر کابل، قلعه قاضی، سال ۱۳۸۴؛
- ۶۶ . مسجد حضرت خدیجه (س)، ولایت قندوز، . . . ، سال ۱۳۸۴؛
- ۶۷ . حسینیه حضرت ابوالفضل (ع)، ولایت بامیان، قریه خشکک، سال ۱۳۸۴؛
- ۶۸ . مسجد فاطمه الزهرا (س)، شهر کابل، شهرک محمدیه، سال ...؛
- ۶۹ . مسجد عسکریین (ع)، شهر کابل، شهرک خراسان (ده خدیداد) سال ...؛
- ۷۰ . مسجد امام زمان (عج)، ولایت کابل، پغمان، سال ...؛
- ۷۱ . مسجد اهل البيت (ع)، ولایت دایکنندی، شهرستان اولقان، ...؛
- ۷۲ . مسجد اهل البيت (ع)، ولایت سر پل، چهار باغ، سال ۱۳۸۵؛
- ۷۳ . مسجد امام حسن عسکری (ع)، شهر هرات، شهرک جبرئیل، سال ۱۳۸۵؛
- ۷۴ . مسجد اصحاب کساء، شهر غزنی، شهرک نوآباد، سال ۱۳۸۵؛
- ۷۵ . مسجد اصحاب کساء، ولایت غزنی، ولسوالی علاءالدین، منطقه زیر بوم،

سال ۱۳۸۵؛

۷۶. مسجد حضرت ولی عصر (عج)، ولایت غزنی، ولسوالی ناهور، جرغی،

شتر مرده، سال ۱۳۸۴؛

۷۷. مسجد محمد و آل محمد (ص)، ولایت تخار، ...، سال ۱۳۸۶؛

۷۸. مسجد حضرت حمزه سید الشهداء (ع)، شهر کابل، شهرک دوازده امام، سال

۱۳۸۶؛

۷۹. مسجد حضرت امام مهدی (عج)، شهر کابل، شهرک صفا، سال ۱۳۸۶؛

۸۰. مسجد حضرت عبدالله الرضیع (علی اصغر«ع»)، مرکز ولایت بامیان، سال

۱۳۸۶؛

۸۱. مسجد حضرت امام سجاد (ع)، ولایت دایکندی، ولسوالی شهرستان، سال

۱۳۸۶؛

۸۲. مسجد حضرت رسول اکرم (ص)، شهر غزنی، نوآباد، سال ۱۳۸۶؛

۷. از دیگر فعالیت‌های این مؤسسه کارهای عمرانی و خدماتی زیر است:

۱. ساخت مجتمع الایتام فاطمه الزهرا (س) «مسجد مدرسه دارالایتام» شهر کابل،

شهرک امید سبز، سال ۱۳۸۶؛

۲. دارالقرآن سید الشهداء (ع)، شهر کابل، دشت برچی، پل خشک، سال ۱۳۸۵؛

۳. مدرسه علمیه توحید، مرکز شهر غزنی، سال ۱۳۸۱؛

۴. مدرسه علمیه فاطمه الزهرا (ع)، شهر کابل، دیوان بیگی، سال ۱۳۸۲.

۵ . مدرسه علمیه فاطمه الزهرا (سلام الله علیها) مخصوص بانوان، کابل شهرک

امید سبز ۱۳۹۳

۶ . مدرسه علمیه امام هادی (علیه السلام) در شهر مقدس قم

از دیگر فعالیت‌های وی تولید حدود صد ها ساعت صوت و تصویر حاوی

مسائل مذهبی از قبیل سخنرانی، مداحی، آموزشی، میزگرد و... غیره می‌توان نام برد.

منابع: ناصری داوودی، عبدالمجید، مشاهیر تشیع در افغانستان، ج ۳ ، قم،

مرکز بین المللی و نشر المصطفی (ص)، اول، ۱۳۹۰ش. بروشور مؤسسه امام هادی

(ع).

زندگی نامه علی قربانی غزنوی

فی حدیث قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَجِيءُ الرَّجُلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ مِنْ الْحَسَنَاتِ كَالسَّحَابِ الرُّكَّامِ أَوْ كَالجِبَالِ الرَّوَاسِي فَيَقُولُ يَا رَبِّ أَنْتَ لِي هَذَا وَ لَمْ أَعْمَلْهَا فَيَقُولُ هَذَا عَلِمَكَ الَّذِي عَلَّمْتَهُ النَّاسَ يُعْمَلُ بِهِ مِنْ بَعْدِكَ.

(بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱،

ص: ۶)

مشخصات: علی، قربانی، فرزند شیرمحمد، متولد ۱۳۴۵/۱۰/۹،

محل تولد قریه زیربوم شملتو، منطقه علاءالدین ولسوالی

ناورازتوابع ولایت غزنی .

سابقه تحصیل:

مدارس دولتی: درس هشت سالگی سال آخرزپادشاهی

محمد ظاهروارد مدرسه دولتی شدم واز آنجا که مدرسه

دهاتی برای یک دوره سه ساله بود که به خوبی و خوشی تمام کردم.

و این دوره با کودتاه محمد دادود و تغییر نام حکومت از پادشاهی به جمهوری و اوجگیری فعالیت جنبشهای اسلامی و تحركات احزاب چپها در کشور همزمان بود. شهید حجت الاسلام حسینعلی عرفانی(ره) (برادر اشدم) در آن زمان هرازگاهی که از کابل به زادگاهش بر می گشت علماء و مردم را در جریان اوضاع قرار می داد که حقیر نیز به اقتضای سن و سالم از آن جلسات گرم و صمیمی بی نصیب نمی ماندم.

تحصیلات حوزوی: همزمان با درس در مدرسه دولتی وارد مکتب خانه شده و بخشی از ادبیات عرب نظیر صرف هوا، صرف میر، زنجانی، شرح عوامل، عوامل ملأ محسن، هدایه النحو، متن کافیه و قسمتی از شرح جامی را در محضر

حجج اسلام آقایان سید میرحسین معروف به سید
 ملا، غلامعلی صادقی (حفظهما الله) و کربلایی میزاعلی
 توسلی (ره) که به عنوان ملاامام به صورت یکساله در مسجد
 ایفاء وظیفه می کردند تلمذ کردم .

در این مقطع قرائن و شواهد نشان می داد که تحولات
 اجتماعی و سیاسی در کشور به سوی پیچیده گی و بحرانی
 شدن بدون بازگشت پیش می رود که با وقوع کودتای هفت
 ثور ۱۳۵۸ خود را نشان داد و به دنبال آن با آغاز
 جهاد مسلحانه خونین و پرهزینه مردم مسلمان علیه کودتاچیان
 دست پرورده شوروی سابق به اوج خود رسید که بعد
 از گذشت بش از سه ده هنوز مردم از آثار و پیامد های آن رنج
 می برند که مهم ترین آثار تلخ آن عقب ماندن کشور
 از حرکت پرشتاب کاروان علم و دانش در جهان است، که آن

را به درستی می شود به نسل کشی خاموش و غیرقابل پیگرد
یک ملت تعبیرکرد، چه اینکه سرزندگی و بالندگی یک ملت
به نسل آگاه و تحصیلکرده و دانشوران آن است، و این احساس
در حوزه علوم اسلامی بشترازبخشهای دیگر خودنمایی می
کرد زیرا از یک سو علاوه بر اینکه حفظ هویت جامعه
اسلامی نیاز به حضور عالمان متعهد و آگاه به آموزه های دینی
و آشنابه نیاز زمان دارد، رهبری جهاد و اداره مناطق آزاد شده
برعهده روحانیت قرارگرفت، و ازسوی دیگر بسیاری از عالمان
بعد از کودتای ننگین هفت ثور پنجاه و هفت به زندان رفتند
که در این اواخر خبرشهادت دسته جمعی آنان افشاگردید و یا
درآغاز جهادبه شهادت رسیدند. ازاین روی نیروهای جهادی
باتأسیس مدارس درمناطق آزاد شده برای جلوی گیری ازخلأ
نیروی انسانی کارآمد تلاش و افروقابل تحسین انجام دادند

که ثمره آن ورود صدها طلبه درحوزات موجود در جمهوری اسلامی ایران بود.

بادرک این ضرورت بود که درسال ۱۳۶۱ مدرسه دینی به اسم مدرسه امام جعفر صادق(ع) باهمت و تلاش حجج اسلام آقایان علیجان زاهدی، حسین دادصالحی، غلامعلی صادقی و شهید حسینعلی عرفانی و شهید صادقی تأسیس گردید. بنده ازاولین محصلینی بودم که وارد مدرسه شدم وبخشی ازسیوطی وحاشیه ملاعبدالله ومعالم را در مدرسه مذکورتعلم کردم.

دراواخر سال ۱۳۶۲ برای ادامه تحصیل به جمهوری اسلامی ایران آمدم ومدت سه سال در تربت جام، مدرسه المهدی باقی دروس تکمیلی ادبیات، منطق، اصول فقه مرحوم مظفرومختصر المعانی را نزد استاد ریاضی (دام عزه)فرا

گرفتم.

ورود به حوزه علمیه مشهد مقدس.

در سال ۱۳۶۴ که بعد از چند سال از طلاب غیر ایرانی پذیرش داشت وارد حوزه علمیه مشهد مقدس شدم و در مدت اقامت در جوار بارگاه ملکوتی عالم اهل بیت امام رضا (ع) شرح لمعه و جلد اول کفایه را در محضر استاد آیت الله سید صالحی (حفظه الله) و رسائل، شرح تجرید و تفسیر را در محضر استاد آیت الله سعیدی (ره) و مکاسب را در محضر استاد آیت الله سید مرتضوی و جلد دوم کفایه را در محضر استاد آیت الله رضازاده (دامت برکاتهما) تلمذ کردم.

از سال ۱۳۶۹ تا سال ۱۳۷۴ در دروس خارج آیت الله فلسفی (ره) حضور داشتم و در امتحان آخر سال دروس خارج سه بار از تشویقات حوزه علمیه برخوردار شدم.

همزمان با تحصیل در حوزه در برنامه امتحانات ماهانه ای آیت الله مصباح (ره) که مکمل روال عادی تحصیل درحوزه بود شرکت داشته و بحمدالله از مشوقهای آن نیز برخوردار بودم، و در ضمن دروس معمول حوزه شرح تجرید رانیز در آن مؤسسه ماهانه امتحان می دادم، و هم زمان جلد اول شرح لمعه و اصول فقه و هدایه النحو را در مدرسه عباسقلیخان به صورت آزاد تدریس می کردم.

ورود به حوزه علمیه قم مقدسه.

در تابستان ۱۳۷۴ وارد حوزه علمیه قم مقدسه شده و در جوار کریمه اهل بیت (ع) تا سال ۱۳۸۹ را دروس خارج فقه و اصول آیت الله العظمی وحید خراسانی (مدظله) خضور یافته و هم زمان با آن در سال ۱۳۷۶ تا سال ۱۳۸۷ در مؤسسه بقیه الله (عج) که به صورت تخصصی فقه و اصول را در دستور

کار خود دارد مشغول تحصیل شدم ، و در همین دوره نهایتاً الحکمه و قسمت فلسفه شرح منظومه تامبخت حرکت راز نوار استفاده کردم.

مدت پنج سال از ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۳ در جامعه المصطفی العالمیه مشغول تحصیل در سطح پنج (دوره اجتهاد) می باشم.

و در مدت مذکور در مدرسه مبارکه حجتیه اشتغال به تدریس نیز دارم. و به عنوان استاد جای گزین بخشهای از مکاسب محرمة، بیع، خیارات و شرایط صحت شرط و جلد دوم کفایه را در جامعه العلوم تدریس کرده ام و صمدیه را در مدرسه امام هادی (ع) و اصول فقه را در شیخان تدریس کرده ام.

و از تاریخ ۱۳۹۳/۱۱/۱ در مؤسسه امام محمد باقر (ع) که یک مؤسسه تحقیقاتی است و تحت اشراف آیت الله شبیری

زنجانی اداره می شود، مشغول تحقیق در موضوعات فقهی می باشم.

تألیفات فقهی: شرائط صحه الشرط ، قاعده إتلاف مال الغير وتطبيقاتها الفقهیة ، ومالکیة الخمس، برای مؤسسه بقیه الله (عج). أدلة وجوب صلاة الجمعة ، إعتبار حکم الحاكم فی رؤیة الهلال، ملاک وجوب القصر فی صلاة المسافر، ملاک وجوب تمام فی کثیرالسفر، قاطعیة اقامة عشرة أيام لحکم کثیرالسفر وباروری مصنوعی با استفاده از رحم اجاره ای (فارسی).

تألیفات اصولی: حجیة الظواهر، حجیة السیره، ماهیة التعارض، ومقتضى الاصل الأولى فی المتعارضین. برای جامعه المصطفی.

تحقیق دروس خارج فقه و اصول آیت الله العظمی وحید

خراسانی (مدظله).

جامعه صالحان، ومیراث علماء، برای نشریه انجمن فرهنگی
 امام صادق (ع) که قسمتی از مقاله میراث علماء که مربوط به
 خدمات فرهنگی واجتماعی آیت الله شهید فیاضی (ره) می
 شد در کتاب پیام شهداء نیز منتشر شده است.

سوابق تبلیغی:

در افغانستان: هرات، کابل و غزنی . در ایران: قرچک
 تهران، اصفهان و قم مقدسه در محل انجمن فرهنگی امام
 جعفر صادق (ع) مربوط به روحانیون و طلاب منطقه که برای
 فعالیتهای فرهنگی واجتماعی ایجاد شده است.

سوابق اجرایی:

عضو هیئت اجرایی مجمع طلاب ولایت غزنی در
 مشهد مقدس که مجمع فوق در سال ۱۳۷۵ تحت تأثیر جناح

بندی درحزب وحدت اسلامی منحل گردید. این مجمع به مناسبت برگزاری مجلس یادبود مرحوم آیت الله ناصری (ره) از طرف روحانیون و طلاب ولایت غزنی، ازطرف این جانب پیشنهاد گردید و جلسات اولیه آن نیز دراطاق این حقیر درمدرسه عباسقلیخان برگزار می شد،عضویت درانجمن فرهنگی امام جعفرصادق(ع) و دو دوره عضویت مدیره ای انجمن مذکور.

فعالیت‌های اجتماعی:

این فعالیت ها به جزدر قالب انجمن فرهنگی امام جعفرصادق(ع) که به طورمنظم درمورد مسایل اجتماعی وفرهنگی با مردم منطقه جلساتی برگزار می کند در سایر موارد به صورت موردی بوده است که بشترا آنها مربوط می شود و حل وفصل خصومات ونزاعها ودعواهای حقوقی.

فعالیت‌های سیاسی:

گرچه درحزب خاصی تعهد حزبی نداشته ام اما بحسب شرایط منطقه باحزاب جهادی و سیاسی هم کاری داشته ام. درغزنی با پاسدران جهاد اسلامی همکاری بودم و درهرات باحزب الله هرات همکاری داشتم.

حضرت حجت الاسلام و المسلمین عوضعلی توکلی

اینجناب در سال ۱۳۲۱ در قریه‌ای به نام پچندور ورس در خانواده‌ای روحانی و مذهبی متولد شدم. من آخرین فرزند پدرم (کریم داد) و مادرم بودم که قبل از من یک پسر به نام حسن جان و یک دختر دیگر بود و در این بین فرزندان دیگری نیز بوده‌اند که فوت شدند و بنده در حالی که والدینم ناامید از فرزند دیگری بودند؛ دیده بدنیا گشودم.

تا ده سالگی در نزد پدر قرآن فرا می‌گرفتم و بعد از آن در زمستانها در مدارس که در مساجد و حسینیه‌های مناطق برگزار می‌شد مشغول به تدریس ادبیات عرب از قبیل صرف و نحو، منطق کتاب حاشیه، اصول کتاب معالم و کتاب مغنی و مطول و مقداری از قوانین را در نزد اساتید محل شدم.

از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۷ به خدمت سربازی رفتم و پس از آن در سال ۱۳۴۹ به همراه پدرم و جمعی از دوستان به زیارت عتبات عالیات شتافتیم و مشهد و قم و بالاخره زیارات عراق و آخر سر نجف اشرف و در جوار موالی متقیان علی ابن ابیطالب علیه السلام پدرم دیده از این دنیای فانی فرو بست و مدفنش نجف اشرف گردید خدایش رحمتش را شامل حال همه اموات نماید.

بعد از رحلت پدر، بنده وارد حوزه علمیه نجف اشرف شدم و تا سال ۱۳۵۴ در آنجا مشغول تحصیل بودم بطوری که کتاب مطول و مغنی و سیوطی را خدمت آقای مدرس افغانی، جلدین لمعه را خدمت آقای دوزدوزانی و بعضی از اساتید دیگر و

مقداری از رسائل را خدمت آقای مرتضوی خراسانی خواندم. در سال ۵۴ چونکه حکومت وقت عراق حوزه علمیه نجف را تعطیل و همه محصلان و روحانیون خارجی را از عراق اخراج کرد، و از آن زمان به بعد تا الان (۱۳۹۴) در حوزه علمیه قم مقدس وارد شدم و مشغول تحصیل گردیدم و کتابهایی مانند رسائل در نزد سبحانی، کفایه را خدمت آقای فاضل لنکرانی و بقیه شرح لمعه را خدمت اساتید متفرقه خواندم و شرح منظومه را خدمت آقای محمدی گیلانی و اسفار را خدمت آقایان گرامی و انصاری تلمذ نمودم.

اما خارج: خارج اصول را اکثراً خدمت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی و خارج فقه را اکثراً خدمت آیت الله عظمی مکارم شیرازی و آیت الله العظمی محقق کابلی تعلیم نمودم.

در افغانستان سالیان متمادی مشغول به تدریس و تبلیغ بوده‌ام و هستم. به مدت دو سال تدریس و تبلیغ در کابل و دو سال دیگر در قندوز مشغول بودم و اما در ورس و بامیان برای تبلیغ و تدریس به مدت ۱۰ سال متفرقاً رفتم و در ضمن در مرکز ولایت بامیان نیز به عنوان یکی از امامان جمعه انجام وظیفه می‌کردم و مشغول به ایراد نماز جمعه و همچنین جماعات را نیز انجام می‌دادم.

در رابطه با مسئله انقلاب و جهاد نیز شرکت داشتم و در آن خدمت به مردم و راهنمایی به سوی فلاح و رستگاری را مدنظر قرار داده و خدای منان را همیشه خواسته و خواهانم که مرا در این امر خطیر موفق گرداند.

حضرت حجت الاسلام و المسلمین رحمت الله فرقانی

رحمت الله فرقانی فرزند غلامرسول متولد سال ۱۳۵۲ در کوه بیرون بهسود از توابع ولایت میدان در سال ۱۳۶۷ وارد ایران شدم و از سال ۱۳۷۵ مشغول درس حوزوی شدم و از همان سال کانون قرآن عاشقان حضرت مهدی عج را نیز با نوجوانان هموطن تأسیس و راه اندازی نمودیم و سطوح عالیه حوزه را رد سال ۱۳۸۵ به پایان رسانیدم و در امور تبلیغ و تحقیق و تألیف مشغولم و کانون قرآن عاشقان حضرت مهدی عج را نیز ادامه می‌کنم. سطوح عالیه را از محضر اساتید چون حاج شیخ محمد جواد انواری و آیه الله لطفی کاشانی و استاد اکبری و آیه الله اصفهانی تلمذ کردم و خارج فقه را از محضر آیت الله العظمی محقق کابلی و آیه الله مکارم شیرازی و خارج اصول را از محضر آیه الله حاج سید حسن خمینی بهره می‌گیرم و آثار قلمی مقالات زیاد و کتابهای چاپ شده و در دست چاپ زیاد اس که از آن آثار می‌توان به کتابهای ذیل اشاره نمود:

- ۱- دخیل یا حسین، مجموعه اشعار مرثی امام حسین و شهدای کربلا
- ۲- سوز سینه‌ها در رثاء پنج تن آل عبا علیهم السلام جلد اول
- ۳- سوز سینه‌ها در رثاء پنج تن آل عبا علیهم السلام جلد دوم
- ۴- هزار برگ از نخل باور، عقاید و علوم قرآن از فعالیت کانون قرآن
- ۵- حرمت و مفسد ربا از دیدگاه آیات و روایات اسلامی
- ۶- سیصد و سیزده رباعی در فراق حضرت مهدی عج

- ۷- سرور سینه‌ها میلادیه چهارده معصوم علیهم السلام
- ۸- سوز سینه‌ها در رثاء چهارده معصوم علیه السلام جلد سوم
- ۹- سوز سینه‌ها در رثاء چهارده معصوم علیه السلام جلد چهارم
- ۱۰- علی علیه السلام شاهکار آفرینش
- ۱۱- نغمه‌های جانسوز مجموعه اشعار چهارده معصوم جلد اول
- ۱۲- مصباح القرائت در علم تجوید قرآن کریم
- ۱۳- عطش عشق جلد اول مجموعه اشعار
- ۱۴- نغمه‌های جانسوز مجموعه اشعار در رثاء ائمه معصومین جلد دوم
- ۱۵- مخزن المنابر جلد اول پنجاه و سه منبر و سخنرانی
- ۱۶- عطش عشق جلد دوم مجموعه اشعار
- ۱۷- جایگاه معلم از دیدگاه اسلام و یونسکو
- ۱۸- گریزی بر دعای توسل و مصائب ائمه معصومین علیهم السلام
- ۱۹- ره توشه رمضان, اعمال و ادعیه ماه مبارک رمضان
- ۲۰- سلسله مباحث احکام هیئت قمر بنی هاشم
- ۲۱- نغمه‌های جانسوز جلد سوم مجموعه اشعار در رثاء چهارده معصوم
- ۲۲- نوایی جلد دوم سرور سینه‌ها میلادیه چهارده معصوم
- ۲۳- مخزن المنابر جلد دوم, سی منبر و سخنرانی
- ۲۴- نماز از دیدگاه قرآن و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

۲۵- سوز سینه‌ها در رثاء چهارده معصوم جلد پنجم

۲۶- تذکره الابرار، در احوال و آثار علمای منطقه

۲۷- جوشش خون دلها در رثاء چهارده معصوم سه جلدی

و مقالات در باره مهدویت که در نشریه اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی استان قم به چاپ رسیده و مقاله در مورد زیارت، و شرح زیارت فاطمه معصومه علیها السلام که در نشریه آستانه مقدسه به چاپ رسیده است و مقاله هم در کنگره سبط النبی امام حسن مجتبی علیه السلام که در مجموعه مقالات مجمع جهانی اهل بیت به چاپ رسید است و مقاله در زندگی امام هادی علی النقی علیه السلام در نشریه مؤسسه امام هادی چاپ شده است.

حجت الاسلام و المسلمین استاد محمد اکبری

کودکی و تحصیلات ابتدائیه -

استاد محمد اکبری فرزند غلام حیدر فرزند محمد اکبر در سال ۱۳۲۴ ه.ش. در قریه پتاجوی ولسوالی ورس ولایت بامیان دیده به جهان گشود، در هفت سالگی قرآن مجید را نزد مادر گرامی و در هشت سالگی کتاب های فارسی را در حضور پدر بزرگوار خویش آموخت

در سال ۱۳۳۴ در سن ده سالگی شامل مکتب دولتی گردید بموجب علاقه مندی و راهنمایی والدین گرامی، در تاریخ ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ در مدارس دینی ولسوالی های ورس و پنجاب مشغول آموختن علوم اسلامی در بخش های ادبیات عرب، فقه، منطق و اصول فقه در نزد حجج اسلام شیخ محمد حسین بیگ، شیخ محمد عیسی عادل، حاج آقای بهشتی، شیخ احمد واعظی، شیخ علی حسن نطق، شیخ محمد عادل، شیخ خادم. حسین فاضل، آقای مبلغ، شیخ علی علامه و شیخ ابراهیم، خلیل معروف به استاد خلیل، گردید

تدریس و ارشاد -

استاد اکبری به دلیل اینکه از استعداد سرشار و حافظه قوی برخوردار بود، در تمام مقاطع تحصیلی همواره شاگرد ممتاز بوده است، ایشان اشعار ادبی "الفیه ابن

مالک" را از اول تا باب "اخبار بالذی" که تقریباً هفت صد بیت می شود و همچنین متن "تهذیب المنطق" قسمت تصورات را کاملاً حفظ داشته وهم اکنون بعد از پنجاه سال آن ها را از حفظ قرائت می نماید، در حالیکه به جهت اشتغال به کار های جهادی و سیاسی، سی و پنج سال است که از درس و بحث فاصله گرفته است.

ایشان در تاریخ ۱۳۵۰ برای تحصیلات سطوح عالیہ عازم عراق شده و مدت چهار سال در حوزه علیمه نجف اشرف مشغول تحصیلات سطوح عالیہ در رشته های فقه، اصول فقه، فلسفه و کلام شد. در آخر سال ۱۳۵۴ با کوله بار از دانش و معارف اسلامی به وطن عودت نموده و در جریان سال های ۵۵، ۵۶، و ۵۷ در مدارس دینی و لسوالی های ورس و پنجاب مشغول تدریس شد و همزمان با تدریس در مناير و مساجد مسئولیت ارشاد، امر به معروف و نهی از منکر و آگاهی دهی به مردم محروم آن سامان را به عهده داشت، و در سال ۱۳۵۷ همزمان با حاکمیت نظام کمونیستی در کشور، طلاب و مردم را به ماهیت کمونیستی حکومت حزب دیموکراتیک آشنا و خطرات رژیم کودتایی وابسته به مسکو را به مردم گوشزد می نمود.

آغاز جهاد -

استاد اکبری در سال ۱۳۵۸ همراه با اشخاص متدین ورس و پنجاب اقدام به جهاد مسلحانه نمود و تا سقوط دولت داکتر نجیب به جهاد مسلحانه ادامه داد و نقش

بارزی در آزاد سازی مناطق مرکزی و آزاد نگه داشتن مناطق آزاد شده ایفا نمود و در پیشبرد جهاد مسلحانه در ولایت های بامیان، حصص غربی ولایت پروان و میدان وردک و نواحی شرقی ولایت غور نقش بسیار برجسته، فعال و تحسین بر انگیز داشت و همزمان با فعالیت های خستگی ناپذیر در بعد جهاد مسلحانه، توجه جدی در زمینه همکاری دوستانه بین پیروان مذاهب اسلامی موجود در افغانستان داشته و در جهت تحکیم پایه های اخوت اسلامی به عنوان مؤثر ترین عامل پیروزی ملت مسلمان افغانستان، سعی و کوشش می نمود

تاسیس پاسداران جهاد اسلامی و حزب وحدت اسلامی

ایشان یکی از پنج چهره ی بود(شهید صادقی نیلی، استاد زاهدی عزنی، استاد ضامن علی محقق و استاد شفق) که پاسداران جهاد اسلامی را تشکیل داد، این جریان با نفوذ و مردمی نقش بسیار مؤثر در پیشبرد جهاد و حفظ سلامت آن ایفا کرد. استاد اکبری یکی از سه نفر بود که در سال ۱۳۶۷ پیشنهاد تاسیس حزب وحدت اسلامی را مطرح کرده و از پیشگامان دلسوز تشکیل این حزب در تاریخ ۱۳۶۸ بود، و ایشان یکی از شخصیت های بود که بعد از سقوط دولت داکتر نجیب و پیروزی جهاد با جنگ های داخلی و بین الاحزاب به شدت مخالفت کرد و در این راه متحمل فشار و مصائب فراوان گردیده و مورد خشم قدرت طلبان قرار گرفت. بعد از حوادث

مصیبت بار ۲۳ سنبله سال ۱۳۷۳ رئیس یکی از دو جناح حزب وحدت اسلامی بود و در سال ۱۳۸۳ با جمعی از همکاران خویش حزب و وحدت ملی اسلامی افغانستان را تاسیس و از آن زمان تاکنون رئیس شورای مرکزی این حزب می باشد.

فعالیت های سیاسی و خدماتی در دروه جدید -

استاد اکبری علاوه بر ریاست حزب و وحدت ملی اسلامی افغانستان از جمله مؤسسان شورای اخوت اسلامی افغانستان و عضو مؤثر آن و عضو تاثیرگذار شورای علمای شیعه افغانستان و رئیس کمیسیون تقریب بین مذاهب اسلامی آن شورا و عضو مطرح شورای عالی صلح افغانستان نیز می باشد، ایشان همزمان با این سمت ها در دو دور پانزدهم و شانزدهم شورای ملی افغانستان به حیث نماینده مردم بامیان در ولسی جرگه کشور، حضور فعال و مثمر داشته است.

استاد اکبری در این مدت سی و پنج سال جهاد و مبارزه مخلصانه هیچ گاهی برای جلب ثروت تلاش نکرد و با قناعت شیوه ی زندگانی ساده را انتخاب و بارها برای دفع ضرر از مردم، ضرر را قبول کرده و برای رفع خطر از مردم، خطر ها را پذیرفته است. ایشان همواره در شرایط دشوار در کنار مردم باقی مانده و هیچ وقت مردم را به حال خودشان رها نکرده است.

در سال ۱۳۵۴-۱۳۵۳ قوماندان ولایت امنیه بامیان تمام شترها و رمه های کوچی ها را دستور داد، که زراعت مردم هزاره را که بخورید و خودش بالای تپه

ایستاده می‌شد و صدا می‌کرد کاش من گاو بودم که تمام کشت مردم هزاره را می‌خوردم.

غلام حسین فرزند حیدرعلی از خانواده‌ای مذهبی، متولد ۱۳۳۲ بود. بعد از پدرم که از دنیا رفت سال ۱۳۵۲ خدایش بیامرزد، آدم با همت و زحمت‌کش با کسب و کار و باتقوا معروف می‌باشد. یک عده از حسادت و ضعف و مرض روحی دارند پشت سر من بدگویی می‌کنند.

تهمت بدون مدرک، همان صبر حضرت رسول اکرم (ص) را می‌خواهد که باید آدم استقامت داشته باشد.

حضرت حجت الاسلام و المسلمین صادق محمودی

از طلباب ولایت بامیان ولسوالی ورس منطقه سرخجوی متولد: ۱۳۵۷؛ سطح سوم حوزه مقطع کارشناسی ارشد.

دوران تحصیل:

پایه هایی مقدماتی را در حوزه های علمیه بامیان از جمله مدرسه امام صادق علیه السلام در محضر اساتید بزرگوار مثل حاج شیخ احمد مدرسی کوه بیرون و مدرسی ترغی و... فرا گرفتم، باتوجه به مشکلات نا امنی و جنگ هایی داخلی از جمله شرارت گروه خشن و تندرو طالبان و تعطیلات مدارس مجبور به مهاجرت شده در تاریخ ۱۳۷۷/ ۷/۲۰ وارد جمهوری اسلامی ایران شدم گرچه هدف از هجرت تحصیل علم بود ولی در اثر مشکلات اقتصادی مدت سه سال از درس محروم شدم که با توجه به لطف و عنایت خداوند متعال در سال ۱۳۸۱ وارد حوزه علمیه قم شده شروع به تحصیل نموده، از محضر اساتید بزرگوار بهره مند شده؛ سطوح عالی حوزه را فرا گرفتم.

فعالیت های سیاسی و جهادی:

از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۷ در صحنه های سیاسی و جهادی در مقابله با ظلم و ستم که از سوی زیاده خواهان از جمله گروه طالبان گریبان کشور مظلوم افغانستان شده

بود فعالیت داشته بودم.

فعالیت های فرهنگی:

فعالیت های فرهنگی ای که در داخل کشور افغانستان داشتم شامل: تدریس پایه های مقدماتی همزمان با تحصیل در محضر اساتید در مدارس محلی. فعالیت های تبلیغی در ایام محرم و صفر و مناسبت های مختلف. مدتی هم رابطه ی میان کمیته فرهنگی حزب وحدت و قنسولگری جمهوری اسلامی ایران در بامیان بودم.

همچنین تاسیس کتابخانه ی حضرت ولی عصر«عج» واقع در منطقه ی بزگیرگ سرخ جوی ورس با همکاری بعضی از دوستان و فعالیت های فرهنگی برای مردم مؤمن و متدین آن منطقه که سالها از داشتن مراکز فرهنگی محروم بودند.

فعالیت های فعلی:

معاونت ریاست و سرپرستی مجمع علمی فرهنگی پیام خرد متعلق به طلاب ورس بامیان در قم بودم و دیگر از فعالیت های فعلی بنده اداره ی هیئت ثارالله مربوط به مجمع علمی فرهنگی پیام خرد، اداره هیئت حضرت ولی عصر«عج» مقیم قزوین، مدیریت دارالقرآن هیئت حضرت ولی عصر«عج» که متشکل از هفتاد نفر قرآن آموز می باشد، تبلیغ و بیان احکام در ایام عزاداری و سوگواری اهل بیت «علیهم السلام» و برگزاری مراسم های مذهبی دیگر از جمله فعالیت های فرهنگی در

دفتر آیت الله محقق کابلی «دام ظلّه العالی» می باشد.

به نام خدا (ج)

قرآن مجید سوره مائده آیه ۸:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ
أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

ای مؤمنان ! بر ادای واجبات خدا مواظبت داشته باشید و از روی دادگری گواهی دهید ، و دشمنانگی قومی شما را بر آن ندارد که (با ایشان) دادگری نکنید . دادگری کنید که دادگری (به ویژه با دشمنان) به پرهیزگاری نزدیکتر (و کوتاه‌ترین راه به تقوا و بهترین وسیله برای دوری از خشم خدا) است . از خدا بترسید که خدا آگاه از هر آن چیزی است که انجام می‌دهید .

قرآن مجید سوره مائده آیه ۸:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ
أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

ای مؤمنان ! بر ادای واجبات خدا مواظبت داشته باشید و از روی دادگری گواهی دهید ، و دشمنانگی قومی شما را بر آن ندارد که (با ایشان) دادگری نکنید . دادگری کنید که دادگری (به ویژه با دشمنان) به پرهیزگاری نزدیکتر (و کوتاه‌ترین راه به تقوا و بهترین وسیله برای

دوری از خشم خدا) است. از خدا بترسید که خدا آگاه از هر آن چیزی است که انجام می‌دهید.

زندگینامه غلام حسین حیدری خواتی (معمار و نویسنده تاریخ معاصر)

غلامحسین حیدری فرزند حیدرعلی در سال ۱۳۳۳ در یک خانواده مذهبی یخشی خوات به دنیا آمد. پدرم آدم زحمت کش و با تقوایی بود، شغلشان دهقانی و مالدار بود؛ زندگی خوبی داشت. آن موقع مکتب دولتی نبود، پسران، زمستان‌ها به مسجد پیش شیخ‌ها برای درس خواندن می‌رفتند. خودم سلیقه خاصی داشتم، در کودکی در توپ بازی و شیغی بازی با هم سن و سال‌های خود برنده نمی‌شدم و وقتی بچه‌ها غروب‌ها بیرون مسجد بازی می‌کردند، من داخل مسجد می‌ماندم و حمله حیدری و گیتی نما و توضیح المسائل را گوش می‌کردم. روزهای جمعه دیگران برای تفریح و شکار خرگوش و... می‌رفتند، من می‌رفتم مسجدهای یخشی سخنرانی و ذکرها را از حضرت امام حسین(ع) را گوش می‌کردم، حافظه خوبی داشتم، بعداً سال ۱۳۵۲ سرنوحه خوان دسته‌جمعی هیئت حضرت امام حسین(ع) بودم.

سال ۱۳۴۲ از بدشانسی پدرم با تهمت چوپان کوچی دو سال زندانی بود. از ظلم دولت و چپاول کوچی مردم هزاره زندگی خوبی نداشتند. بعضی جاها مردم هزاره از این قریه به آن قریه از ترس کوچی شبانه می‌رفتند. چوپان کوچی کلاه نو و لونگی نو را از سر مردم هزاره

می‌گرفت. کشاورزی خوب نبود، للمی کاری هم نبود. شهرها کارخانجات و شرکت نداشت که مردم برای کار بروند. یک کوچی برای گرفتن قرض خود به قریه جات هزاره می‌رفت، یک قریه که در حدود بیست خانه داشت یک نان گندم پیدا نمی‌شد که برای آن کوچی چای با نان بیاورد. خوراک مردم جو بود و باقلی. از ظلم دولت و گرفتن مالیات سنگین که شامل گندم گدام، روغن کته پایی، توپ رخت، لب موری می‌گذاشت.

تهمت گم شدن چوپان کوچی، از یک طرف و زندان و جریمه دولت، مردم هزاره در به در بودند؛ ۲۰٪ مردم هزاره زندگیشان خوب، ۲۰٪ مردم زندگی ای متوسط و ۶۰٪ مردم هزاره در به در بودند.

پسران ۱۵ ساله یک زمستان تمام را در غزنی در خانه‌های تاجیک یا پشتون مزدوری می‌کردند و حقوقشان ۶ متر تافته بود که تنها یک جوهره لباس می‌شد. سال ۱۳۴۴ پدرم از زندان آزاد شد. تا سال ۱۳۵۰ مشغول کار شدم، در کابل شاگرد هتل و در ولسوالی ناور شاگرد آشپز بودم. بعد از آن زندگی پدرم خوب شد، باز هم از بدشانسی سال ۱۳۵۲ پدرم از دنیا رفت. خدایش بیامرزد. دوتا برادر داشتم، یکیشان از من بزرگتر که آدمی دوپه و بیکار بود که خودش همیشه برای پدر و مادرم دردرساز بود. برادر دومم از من کوچک تر بود. کمر همت را بستم که بعد از پدر من مرد این خانه باشم امیدی به برادر بزرگم نداشتم. من کوشش کردم که افتخار پدر و مادر و خواهران خود باشم. دو زمستان شاگرد خیاط

بودم آدم باهوشی بودم کسب زود یاد می‌گرفتم. سال ۱۳۵۵ ایران آمدم اولین فرد نسبت به هم سن و سال‌های خودم بودم که زوار حضرت امام رضا(ع) شدم. اولین افغانستانی بودم که سال ۱۳۶۱ در ایران استای بنا شدم. آدم مذهبی بودم برای کار، شهر قم را انتخاب کردم به خاطر زیارت حضرت معصومه(س)، مراجع تقلید و عالمان دینی. روزهای جمعه دیگران به بازار می‌رفتند، فته صفدر توکلی را زیاد می‌آوردند، من کتابخانه می‌رفتم و از کتاب فروشی‌ها کتاب می‌آوردم. مطالعه می‌کردم. سی سال مطالعات، تجربه خوبی برای من شد. از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۴ مشغول تحقیقات و خاطره نویسی می‌باشم. در اول جوانی در انتخاب همسر مادرم با من همکاری نکرد. بعد از سی سال، تشکیلات زندگی و خانوادگی هم از بین رفت. فعلاً زن و فرزندی ندارم.

بازهم شیخ‌های یخشی اشک تمساح می‌ریزند برایم می‌گویند شما زندگی خود را درست کنید من به طول عمر خود وظیفه خودم را انجام داده‌ام. پدر و مادر خود را خدمت کردم برای خود خانم آوردم. متأسفانه جعلی در آمد. برای برادر کوچک خود خانم گرفتم. با پسرهای عمویم خودم همکار بودم. سال ۱۳۵۶ شهر قم قوم خود را خدمت کردم تهران کار می‌کردم هفته یک بار می‌آمدم قم چندتا بشکه آب پر می‌کردم برای وضو گرفتن. بعضی از آنها بیکار بودند به معمارهای آذر آنها را معرفی می‌کردم. اگر مریض بودند آنها را دکتر می‌بردیم، برنامه دینی که داشتم کابل زیر باران موعظه آیت الله واعظ بودم،

ایران آمدم شهر قم را انتخاب کردم، که شهری مذهبی است. روزهای جمعه به دفتر آیت الله محمد حسین شیرازی و آیت الله مرعشی نجفی و آیت الله گلپایگانی فعلاً دفتر آیت الله محقق کابلی می‌باشم.

افغانستان دوران ظاهرشاه و داوود دو سال اولشان کار نبود، امنیت خوبی هم نداشت. از جنایت کوچی، دوران انقلاب جنگهای داخلی توسط ملاهای احمق شروع شد از همه بدتر بود. من ایران می‌آمدم، کشور ایران امن است. کسب یاد گرفتم و نان حلال خوردم، کتاب مطالعه می‌کردم. با آیات قرآن مجید و حدیث ائمه معصومین آشنا شدم. ۱۲ جلد کتاب هم چاپ کردم. از کشور ایران راضیم اما چاره نیست که گردش کره زمین و شب و روز عمرم گذشت، سنم بالا رفته است توان کار ندارم، خدا لعنت کند ظالم را، باید بعد از این سرزمین پدر خود افغانستان می‌رفتم. بعد از این معلوم نیست قسمت آب ودانه یا خاک کشنده مرا کجا می‌برد.

باز هم یادت بخیر ایران کشور بابرکتی باشی ۴۰ سال در حال رفت و آمد بودم از آن جمله ۳۰ سالش را در ایران مشغول کار بنایی بودم. خاطره زیادی دارم مهمترین آنها زیارت حضرت امام رضا(ع) و حضرت معصومه(س) حضرت شاه عبدالعظیم و سایر امامزاده‌ها، مسجد جمکران یا از کسب و استادکار بنا بودم. باجک کار می‌کردم دست معمار حاجی رضا حیدری قمی مجتمع جانبازان و تهرانسر، شرکت نوگستر پردیسان، هر کجا ایران که کار می‌کردیم، گچکار، کاشی‌کار و

برفکار و همه کارگران ایرانی بعضی جاها برایم می گفتند پیشنماز شما باشید ما نماز جماعت بخوانیم. من میگفتم که قرائتم درست نیست، یک نفر هم شاکی ندارم. دادگاه ایران و افغانستان پرونده ندارم. باز هم یک مشت آخوندهای بی شرف که از افغانستان می باشد در اینجا هم برای من ایجاد مزاحمت می کنند. باز هم افغانستان در مجلاب طالبان آدمکش سنی مذهب و نفاق ملاهای ناخلف شیعه مذهب گرفتار می باشد. مردم شیعه نمی تواند امنیت خود را به دست گیرد.

۹ سال است که در پردیسان زندگی می کنم همه ایرانی هستند و برای من امن می باشد. از ترس شیخ های افغانی داخل شهر قم خانه نگرفتم. از خاطر کتاب نویسی مخالف افغانستانی زیاد دارم.

فعالیت اجتماعی خود را انجام دادم نتیجه خوبی دارد. چهارده عالم افغانستان کتاب های من را تأیید کردند. مسئول دفتر آیت الله محقق مهر کرد. علمای بزرگ می گوید از آیات قرآن مجید و احادیث ائمه معصومین (ع) مستند کرده ای کتاب های شما هم نشر اسلام گفته می شود و هم نشر تاریخ. کتاب های خود را در وبلاگ گذاشتم خواننده زیاد دارد از قاره آمریکا بگیر تا اروپا و آسیا و آفریقا.

فعالاً پسر ندارم مصلحت خداوند نباشد چه کار می شود کرد. حضرت زهرا (س) بعد از حضرت رسول اکرم (ص) گریه می کرد از بی نوایی بود که برادر نداشت. پدرشان چهار تا خانم داشت مصلحت خداوند بر این بود که پیامبر پسر نداشت. باز هم اگر فعالیت فرهنگی خطر داشته باشد

دیگران خود را فدای ضابته‌ها می‌کند. من حاضرم که خود را فدای مجتهد کنم.

بعضی‌ها به نام به حرمت لج می‌کنند یا به نام مقابله به مثل فحاشی می‌کند. البته که مقصر اصلی من نیستم، اول دیگران دسته جمعی مرا مسخره کردند بازهم به خود می‌کنند. بدنامی جنگهای داخلی تمام نشده این دفعه به فحاشی شروع کرده‌اند. هدف خداست از هیچ کسی هم نمی‌ترسم، همان فرمایش حضرت امام علی(ع) می‌باشد:

«اذا خفت صعوبه امر فاصعب له يدل لك و خادع الناس عن امثاله
تهن عليك»

هرگاه از دشواری کار ترسیدی در برابر آن محکم بایست و مقاومت به خرج ده. (غرر الحکم ص ۳۱۹)

یک شیخ دو سال جلوتر یادم نیست که از دایکندی بود یا شهرستان برایم گفت که شما را اگر ملاها منطقه ما اذیت کردند برایم بگو من آن را ادب کنم هیچ کسی حق ندارد شما را اذیت کند پول از جیب خود مصرف می‌کنید با چه زحمت و خون دل درد مردم را می‌گویید با تشکر به او گفتم که شما دلسوز مردم خود می‌باشید می‌خواهید مردم شما مؤدب و با فرهنگ باشند و مردم آزاری نداشته باشند.

حال دل شاعر:

نه آن مورم که در پایم بمالند نه زنبورم که از نیشم بنالند

چگونه شکر این نعمت گذارم که دارم زور ولی آزار ندارم...
 بازهم گوینده زیاد است، بعضی با هم مخالفند و علیه هم بدگویی و
 غیبت می‌کنند. باید شنونده عاقل باشد.

قبلا هم گفتم که میرغلام محمد غبار کتابی به نام افغانستان در مسیر
 تاریخ نوشت. ظاهر شاه، به این دلیل او را به مدت ۱۴ سال بصورت‌های
 مختلف زندانی کرد، پس از آزادی نیز یک عمر زیرنظر بود. اما من با
 ده‌ها ظاهر شاه روبرو شدم که ظاهر شاه نسبت به آنها خوب بود چرا که
 زندان داشت. من با آدم‌های بی‌وجدان و بی‌شرف روبرو می‌باشم.

مشکل زیاد دارم از آنجمله کد تحصیلی ندارم، این یک مشکل بزرگ
 می‌باشد. مردم از من حیا ندارند و بنده را مسخره می‌کنند. من هم که سی
 سال مدیریت سر کار معماری داشتم، حوصله و تحمل ندارم. هرکس به
 من درد بگوید، من به او بلا می‌گویم.

باز هم مشکلی که دارم من از دانشگاه یا حوزه علمیه نیامده‌ام. از سر
 چوب‌بست بنایی آمده‌ام. حرف من ادبیات ندارد هر کس مرا مسخره
 می‌کرد من عصبانی می‌شدم آن وقت است که سر قوم یا منطقه‌شان حمله
 می‌کردم

یک مشکل دیگر که دارم این است که همکار نداشتم از تنهایی میرفتم دفتر آیت الله محقق کابلی از پیرمردها رسوم سابق را سوال می‌کردم با طلبه‌های جوان مشورت می‌کردم.^۱

ملاهایی که حوصله مطالعه و تمرین را ندارد، اینها علم را ضایع کردند. مثل درخت بی‌ثمر می‌ماند ماهی دو دفعه هم سخنرانی ندارد، سرپله می‌گردد، برای من می‌گوید که شما چرا کتاب می‌نویسید، یک نفر از ینخشی گفته بود که خوشا به حال غلامحسین حیدرعلی که به حزب مجتهد بود از کتاب و سخنرانی آیت الله محسنی استفاده کرد. حرکت اسلامی افغانستان دوران جهات اسلامی شانزده نشریه داشت برج یک دفعه و دو دفعه آیت الله محسنی مصاحبه داشت با رادیوهای خارجی و بیست و چهار جلد کتاب ایشان منتشر شده بود فعلا کتاب‌هایشان در شصت جلد رسیده .

علما می‌گویند هر کس پنج تا کتاب، بنویسد نظرشان اعتبار دارد. علماء بزرگ هم برای من می‌گویند که اوضاع کشور افغانستان برای شما معلوم بوده تحلیلی که شما می‌کنید، نتیجه‌اش را نشان می‌دهد در آینده برای مردم قابل قبول می‌باشد.

^۱ اگر یک پسر باسواد می‌داشتم یا برادر، مردم مرا مسخره نمی‌کردند. دولت ایران کوران خود را هم با کاغذهای علامت دار درس می‌دهد. اما ما مردم افغانستان به جز مسخره کردن همدیگر کار دیگری بلد نیستیم.

از فرمایشات حضرت رسول اکرم (ص): «أَفَةُ الْعِلْمِ النَّسِيَانُ، وَإِضَاعَتُهُ أَنْ تُحَدِّثَ بِهِ غَيْرَ أَهْلِهِ» آسیب علم، فراموشی است و تباه کردنش آن است که آن را برای نااهل بازگویی.

چند کس علم را نفله می‌کند، ملاحای بدسلیقه علم را نفله می‌کند، طوری سخنرانی می‌کند که برای مردم خسته کننده می‌باشد.

از آن جمله ملاحای درباری واقعا علم را نفله می‌کند سخنرانی خود را ریایی از زور مندان تمجید و توصیف می‌کند و به نام کلان قوم و مظلوم را می‌کوبد، ملاحایی که رقابت منفی داشته باشند به هم دیگر تهمت می‌گویند مردم عامی عقیده شان فاسد می‌شود.

پیامبر گرامی اسلامی می‌فرمایند: مَنْ اَزْدَادَ عِلْمًا و لَمْ يَزِدْ هُدًى، لَمْ يَزِدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا.

کسی که علمش زیاد شود، اما هدایش (عملش) افزون نگردد، دوری اش از خدا بیشتر می‌شود.

(بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۲۱)

تاریخ با مدرک مثل شمشیر قاضی تیز می‌باشد. آقای دکتر محمد ناصر محقق بهسودی یک کتابی به نام انجلیکا نوشت با آقای خلیلی برخوردارنده آقای خلیلی در کابل دختر دکتر را با موتر زد که فعلا یکطرفشان فلج می‌باشد.

يَأْيِهَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ
يَحِبُّهُمْ وَيَحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ
وَاسِعٌ عَلِيمٌ .

ای کسانی که ایمان آورده‌اید ، هر کس از شما از دین خود برگردد ،
به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و
انان [نیز] او را دوست دارند . [اینان] با مؤمنان ، فروتن ، [و] بر کافران
سرفرازند . در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری
نمی‌ترسند . این فضل خداست . آن را به هر که بخواهد می‌دهد ، و خدا
گشایشگر داناست .

بعضی‌ها شکایت دارند که غلامحسین به روحانیت توهین می‌کند.
غلامحسین توهین نمی‌کند بلکه شکایت دارد. علمای امروزی نسبت به
علمای سابق بی‌کفایت هستند. علمای سابق نور چشم مردم بودند. یک
شیخ دو خروار یا سه خروار گندم کابل کرایه داشت. همیشه بر مردم
نظارت داشت. کوچکترین اختلافی وجود داشت در یک قریه، با آدمهای
خیرخواه حل و فصل می‌کرد. جلوی نفاق و اختلاف را می‌گرفت. آبروی
آن قریه حفظ می‌شد. سؤال شرعی داشتند جواب می‌گفت. روزهای
جمعه تبلیغ می‌کرد، دعا و مناجات داشت. در مسجد یا حسینیه بچه‌های
کوچک را هم درس می‌داد. باید مردم دستشان را می‌بوسید و احترامشان
می‌کرد.

فعالاً که این همه وسایل پیشرفته برای تبلیغ وجود دارد، علما با آن صورت تبلیغ نمی‌کنند، لباس خانم‌های شیعه افغانستان خوب نیست. اما علما هیچ تذکری به خیاطها نمی‌دهد. که طرح دیگری که مطابق با حجاب اسلامی باشد و هم هویت مردم شیعه را داشته باشد درست کنند. یا اسم پسران نوزاد از بازیگران فیلم هندی یا آمریکایی گذاشته می‌شود. سابق در یک قریه یک ملا بود مردم خیالشان راحت بود، فعالاً در یک قریه صدخانه پنج تا ملا داشته باشد چه ایران باشد یا داخل، تابستان می‌رود افغانستان ارتباط دارد. یا یک منطقه ۲۰ ملا داشته باشد اینها با هم رقابت دارند. این رقابت خاصیت طبیعت انسان است. مثل مالکیت شخصی که یک چهارمغز را به دست پسر دو ساله بدهید از او بخواهد نمی‌دهد. می‌گوید مال من است.

این انسان چه در دانشگاه باشد یا در حوزه علمیه، شب و روز کوشش می‌کند درس یاد بگیرد که اول نمره باشد. این رقابت مثبت است و مزاحم هیچ کسی نیست. خودش زحمت می‌کشد و کوشش می‌کند که اول نمره شود.

از دانشگاه یا حوزه که فارغ شد یا در یک جریان سیاسی باشد و می‌رود تشکیلات اسلامی تقوای سیاسی داشته باشد این افراد روزنامه خوب، کتابهای علمی، مربوط به علم روز منتشر می‌کند. اگر تقوا نداشته باشد، چون خودش چیزی بلد نیست، برای خرد کردن رقیب خود تهمت می‌زند، پاپوش درست می‌کند، مزاحمت ایجاد می‌کند. هدف اینها از

فعالیت‌هایشان در زندگیشان شکست رقیب است. برای منصرف کردن رقیب حرف‌های نامشروع می‌گوید یا تهدید می‌کند. مقابله به مثل نظر به فرمایشات قرآن مجید سوره نساء آیه ۱۴۸: لَا يَجِبُ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ كَانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِيماً؛ خدا دوست نمی‌دارد که کسی با گفتار زشت به عیب خلق صدا بلند کند مگر آنکه ظلمی به او رسیده باشد که خدا شنوا و به اقوال و احوال بندگان دانا است. در سوره آل عمران آیه ۱۱۰. قرآن مجید دروغ نمی‌گوید. ملاها اکثرهم الفاسقون، گفته هشتاد سال ده‌ها ملا، بالای منبر سب حضرت علی می‌کردند. قاضی شریح در دوران امام علی (ع) هم قاضی بود. دوران یزید هم قاضی رسمی به نام خلافت اسلام بود. او قتل امام حسین (ع) را امضا کرد. بعد از شهادت امام حسین (ع)، یزید سیصد مسجد به شکرانه این پیروزی ساخت. این جنگ‌های داخل افغانستان را دیده‌اید. فعلاً ملت مسلمان افغانستان بی‌سرنوشت است. بازهم من مقصر نیستم اول دیگران مرا مسخره کردند بعداً تندروی کردم.

از همه مردم بپرسید از خدا هم راضی نیستند اگر دهان مردم باشد خر هم نمی‌توانی سوار شوی.

بازهم می‌گویم هدف خداست. از هیچ کسی هم نمی‌ترسم ولو کشته شوم. هیچ مسلمان باوجدانی به خود اجازه نمی‌دهد، در حالی که به او ضرری نرسیده پشت سر یک مسلمان غیبت بگوید. به خاطر پیامبر اسلام (ص) که مردم عرب جاهلی هم تهمت می‌گفتند.

همان فرمایشات امام خمینی می‌باشد که مخالفت یک ملا جنگ یک ملت است. مردم به جان هم می‌افتند. من با بعضی از مردم مجبور شدم و توهین کردم. باز هم می‌گویم، من از حوزه علمیه یا دانشگاه نیامده‌ام، بلکه از سر چوب بست آمده‌ام ولی مخالفت ملا جنگ یک ملت است. چند نفر که با من مخالفت می‌کند به نام انتقام. اینها فکر نمی‌کنند که اکثریت مردم شیعه کتاب من را مطالعه می‌کند. بعداً به خودشان همه مردم بد خواهد شد. باز هم می‌گویم شما فکر نکنید چند ملای منطقه با من مخالف بودند. پنجاه سال شب و روز در بین مردم منطقه خود بودم. آبرومندانه به نام کاسب زندگی کردم. چه در مسافرت یا داخل منطقه اول کمک خدا جل جلاله و دوم اعتباری که دارم در پیش مردم خود. صدها نفر مخالف حرفهای توهین آمیز بگویند شخصیت من پیش مردم خرد نخواهد شد.

یک عده با من لج کرده، می‌گویند خواتی توهین کرده، البته اول دیگران ده دفعه من را توهین کرده

بعضی‌ها می‌گویند شما فکر نکردین با همه مردم در افتادین من گفتم چرا فکر کرده بودم تاریخ نویس با اکثریت مردم که جنگ سالاران برمی‌خورد رسانه‌های حسود با من مخالفت خواهد کرد به امید کمک خداوند جل جلاله بودم و انسان‌های مومن و علوم‌های ربانی با من همکاری خواهد کرد.

به فرموده قرآن مجید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر کس از شما از دین خود برگردد به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند [اینان] با مؤمنان فروتن [و] بر کافران سرفرازند در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌ترسند این فضل خداست آن را به هر که بخواهد می‌دهد و خدا گشایشگر داناست.

سوره مائده آیه ۵۴

مهاجرین در شهر قم زندگی می‌کند یک نفر شخصیت‌های علمی که از هر ولسوالی شهر نشین افغانستان می‌باشد کتاب من را تأیید و امضاء کرده دفتر آیت الله محقق کابلی مهر کرده در این اواخر بازهم از هر ولسوالی شیعه نشین که در شهر قم می‌باشند شخصیت‌های علمی عکس و زندگینامه خود را داده و نمایش و بلاگ خود گذاشتیم.

باز هم افغانستان رفتیم، دیدم مردم منطقه‌شان این شکایات را قبول ندارد، می‌گویند ما مردم از روز بد هندو را دایی می‌گوییم، اینها ایران نشستند نان سنگگ می‌خورند دنبال نفاق و شر می‌گردند، تهران برویم هم مردم افغانی این حرفهای نفاق آمیز را قبول نخواهند کرد.

قرآن مجید سوره انشقاق آیه ۶:

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأَيْهِ

هان ! ای انسان ! تو پیوسته با تلاش بی‌امان و رنج فراوان به سوی پروردگار خود رهسپاری ، و سرانجام او را ملاقات خواهی کرد (و نتیجه رنج و تلاش خود را خواهی دید) .

آفت‌های روحی بدتر از جهل

تحلیل استاد مرتضی مطهری

اساساً آیا روان انسان می‌تواند بیمار باشد در حالیکه جسم انسان سالم باشد یا خیر؟ این هم خودش یک مسئله‌ای است کسانیکه منکر روح و اصالت روح هستند و تمام خواص روحی را اثر مستقیم و بلاواسطهٔ سلسله اعصاب انسان می‌دانند، بنابر نظریهٔ اینها اساساً روان حکمی ندارد، همه چیز تابع جسم است، اگر روان بیمار باشد حتماً جسم بیمار است که روان بیمار است، بیماری روانی همان بیماری جسمی است.

خوشبختانه امروز بیشتر این مطلب ثابت شده است که ممکن است انسان از نظر جسم، از نظر خون، از نظر شمارش گلبولهای سفید و قرمز خون، از همه جهت، ممکن است انسان سالم سالم باشد، از نظر پزشکی حتی از نظر پزشک اعصاب هم (یعنی از نظر عصبی هم) کوچکترین بیماری نداشته باشد و در عین حال از نظر روانی بیمار باشد مثلاً به اصطلاح امروزیها عقدهٔ روانی داشته باشد، انسانی که عقدهٔ روانی دارد واقعاً علم امروز می‌گوید که بیمار است، یعنی اختلال در دستگاه روانی او پیدا شده است بدون آنکه اختلالی در دستگاه جسمی او موجود باشد و از این جهت راه معالجهٔ آن بیماران روانی دواهای مادی نیست، مثلاً آن کسی که دارای عقدهٔ روانی

«تکبر» است، ثابت شده است که واقعاً بیمار است، واقعاً اختلال روحی است، واقعاً اختلال روانی است، آیا میتوان دوائی برای آن در داروخانه‌ها پیدا کرد، که اگر انسان بخورد تکبرش مبدل به تواضع بشود؟ ویا انسانی قسی القلب و جلادی را با آمپول وقرص می‌توانیم تبدیل کنیم به یک انسان عطوف ومهربان با شفقت، با رحمت و... نه، او معالجه دارد ولی راه معالجهٔ او راه دیگر است، و حتی گاهی بیماری جسمی از راه جسم معالجه می‌شود بسیار اتفاق می‌افتد که بیماری، واقعاً جسمی است ولی با یک سلسله تلقینها و تقویتهای روحی سلامت خود را باز می‌یابد که این هم یک مسئلهٔ عجیبی است، اینها دلائل قاطعی است بر اینکه انسان یک موجودی مرکب از تن و روان بلکه روان استقلال دارد از تن و یک تابع مطلق از تن نیست، همچنانکه تن تابع مطلق از روان نیست، و به قول حکما این دو در یکدیگر اثر دارند :

«الْأَنْفُسُ وَالْبَدَنُ يَتَعَا كَسَانِ اِيجَابًا وَ اِعْدَادًا» روان در بدن اثر می‌گذارد و بدن در روان اثر می‌گذارد. این خود دلیل بر این است که دستگاه روانی انسان خود یک دستگاهی است متعلق.

اینجا که ما سخن از انسان کامل می‌کنیم و قبل از اینکه وارد بحث انسان کامل شویم سخن از انسان سالم و انسان معیوب می‌آوریم، برای ذکر مقدمه بود(که البته لازم و ضروری بود) خواستیم بگوئیم که این عیب و سلامتی مربوط به جسم و روان نیست، ما نمی‌خواهیم بحث پزشکی کنیم که کدام انسان صددرصد سالم است و بعد از شکاف معلوم شود که بلی همه جهازات بدن انسان سالم است، این به ما مربوط

نیست، نه، ما اساساً به بدن کاری نداریم، پس انسان از نظر روانی واقعاً ممکن است بیمار، معیوب و... باشد و نیز ممکن است سالم باشد، این اصل را قرآن پذیرفته است، قرآن گاهی میفرماید:

«فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا» در دلشان و روحشان مرضی است، قرآن نمی‌فرماید چشمشان بیمار است، قلبی که قرآن میفرماید، غیر از قلبی است که پزشک می‌گوید، قلب انسان یعنی همان روح و روان انسان.

یا درباره قرآن می‌فرماید که: «وَنُنزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» قرآن را برای شفاء و رحمت مؤمنین فرستاده‌ایم قرآن شفای مؤمنین است.

امیر المؤمنین می‌فرماید: «فَإِن تَقَوَّى اللَّهَ دَوَاءً دَاءٍ قُلُوبِكُمْ» (نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۹۸) یعنی تقوا دواي بیماری دل‌های شما است.

و نیز می‌فرماید: «أَلَا وَإِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ» از جمله بلاها و شدائد فقر است.

«وَأَشَدُّ مِنَ الْفَاقَةِ مَرَضُ الْبَدَنِ» و از فقر بدتر مریضی بدن است.

«وَأَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ» و از بیماری بدن بدتر و شدیدتر مرض

قلب و بیماری دل انسان است.

آفتهای روح

بطور اجمالی ریشه‌های اصلی آنچه که روح انسان را آفت زده می‌کند بیان کنیم:

از نظر روانشناسی محرومیتها منشأ بیماری‌های روانی می‌شود، یعنی منشأ بسیاری

از عقده‌های روانی انسان و بیماری‌های روانی انسان، احساس محرومیتها و... است. می‌دانید که تکیهٔ فروید بطور افراط روی همین مسئله است خصوصاً در امور جنسی و به هر حال این خود یک مسئله‌ای است که محرومیت‌های انسانها در آنها ایجاد بیماری‌ها می‌کند انسان وقتی احساس می‌کند نسبت به یک شخصی حقد دارد، کینه می‌ورزد و دلش می‌خواهد از او انتقام بگیرد و تا او را به خاک و خون نکشد نمیتواند آرام بگیرد، این کینه و حس انتقام جویی در انسان چیست؟ این خودش یک امری و مسئله‌ای است.

انسان حسود وقتی که خیر و نعمتی را در دیگران می‌بیند همهٔ آرزویش این است که این نعمت از او سلب شود برای خودش فکر نمی‌کند، آدم سالم غبطه دارد نه حسد، آدم سالم همیشه دربارهٔ خودش فکر می‌کند که جلو بیافتد، اگر یک انسانی همیشه در فکر این است که خودش جلو بیفتد این سالم است و دلیل بر عیب نیست، اما اگر کسی همیشه در این اندیشه است که دیگری عقب بیفتد این بیمار و مریض است و حتی شما می‌بینید که آدم‌های حسود گاهی به مرحله‌ای میرسند که به خودشان حاضرند صد درجه مثلاً صدمه بزنند بلکه پنجاه درجه صدمه به دیگری وارد بشود!

یک داستان تاریخی خیل معروفی هست که در کتب تاریخ نقل می‌کنند، می‌گویند: در زمان یکی از خلفاء عباسی مرد ثروتمندی بود، رفت یک غلامی را خرید و این غلام را از روز اولی که خرید مانند یک غلام با او رفتار نمی‌کرد بلکه

مانند یک آقا با او رفتار می‌کرد یعنی بهترین غذاها را می‌داد، بهترین لباسها و آسایش خیلی زیاد در اختیارش قرار می‌داد، درست مثل فرزندش بلکه از فرزندش هم بهتر، پول زیادی در اختیار او قرار داد و این غلام می‌دید که این ارباب همیشه در فکر است و همیشه ناراحت است تا آخرین مرحله حاضر شد که او را آزاد کند و یک پول و سرمایه زیادی هم به او بدهد، بعد یک شب با او نشست و درد دل را به میان گذاشت و گفت ای غلام! من حاضرم که تو را آزاد کنم و این اندازه پول هم به تو بدهم ولی آیا میدانی که من این خدمتها را به تو کردم برای چه بود؟ گفت برای چه بود؟ گفت فقط برای یک تقاضا، اگر تو این یک تقاضا را انجام دهی هرچه که به تو دادم حلال و نوش جان و اگر انجام ندهی من از تو راضی نیستم، اگر حاضر شوی و این تقاضا را انجام دهی من بیش از اینها به تو میدهم، غلام گفت هرچه تو بگوئی من اطاعت می‌کنم، تو ولی نعمت من هستی تو به من حیات دادی، گفت نه بایستی قول قطعی بدهی، می‌ترسم که پیشنهاد کنم و تو بگوئی نه، گفت نه هرچه می‌خواهی پیشنهاد کنی بگو، همین که خوب قول گرفت گفت پیشنهاد من اینست که: «در یک موقع و در یک جای خاص که دستور می‌دهم سرم را از بیخ ببر و...».

غلام گفت: یعنی چه! گفت حرف من این است، گفت چنین چیزی امکان ندارد، گفت خیر، من از تو قول گرفتم، و مطلب همین است و بس.

نیمه شب غلام را بیدار کرد و یک کارد تیزی به دست او داد و آهسته حرکت کرد و رفت پشت بام منزل همسایه بعد در آنجا خوابید کیسه‌ی پول را هم به غلام

داد و گفت تو همین جا سر من را ببر و هر جا که می خواهی بروی برو، غلام سؤال کرد برای چه؟ گفت برای اینکه من این همسایه را نمی توانم ببینم، مردن برای من از زندگی بهتر است و او از من پیش افتاده است، همه چیز او از من بهتر است من رقیب او بودم او رقیب من بود و این از من جلو افتاده است من در آتش می سوزم، می خواهم بلکه یک قتلی به پای او بیفتد و باعث شود که او به زندان بیفتد، اگر چنین چیزی انجام پذیرد من راحت می شوم، من راحتی ام در این است زیرا می دانم که اگر اینجا کشته شوم، از آنجا که رقیب من هم این بوده، ؛ فردا خواهند گفت که چه است او را کشته است؟ می گویند رقیبش، چرا که در پشت بام رقیبش هم که پیدا شده است، در نتیجه او را می گیرند و به زندان می اندازند و بالاخره اعدام می شود، در این صورت مقصود من حاصل شده است، غلام هم گفت حالا که تو یک چنین آدم احمقی هست من چرا این کار را نکنم، تو فقط برای کشته شدن خوب هستی. (خنده حضار)، سر او را برید و کیسه پول را هم برداشت و رفت که رفت... خبر در همه جا منتشر شد رقیب او را گرفتند و بردند زندان و بعد گفتند اگر این قاتل باشد پشت بام خانه خودش او را نمی کشت چه جوری هست...؟ قضیه معمائی شده بود، سرانجام وجدان غلام او را راحت نگذاشت، رفت پیش حکومت وقت و حقیقت را گفت، گفت: قضیه از این قرار است که او را من کشتم و به تقاضای خودش همکشتم و این در یک حسدی آنچنان می سوخت که مرگ را برزندگی ترجیح می داد.

بعد هم که فهمیدند قضیه از این قرار است هم غلام را آزاد کردند و هم آن

زندانی اول را.

این یک حقیقتی است واقعا. این بیماری است، انسان بیمار می‌شود به بیماری حسد. قرآن می‌فرماید که: «قد افلح من زکیها و قد خاب من دسها» پس اولین برنامه قرآن تزکیه نفس است، پاکیزه بودن روان از بیماری‌ها، از عقده‌ها، از تاریکی‌ها، از ناراحتی‌ها، از انحراف‌ها.

از این آفت‌ها دامن گیر مردم شیعه افغانستان است نژادی حزبی، منطقه‌ای شخصی عرب‌ها از حسادت برای حضرت رسول اکرم تهمت می‌گفتند. آیت الله محقق کابلی مرجع تقلید یک عده از حسادت پسرشان را سر مرز ایران و افغانستان ربودند. کار خوب دشمن زیاد دارد، آیت الله محمد حسین ناصری اعلام نیروی صلح کرد. سال ۱۳۶۱ آدمهای شرور پشت در خانه‌شان نامه می‌انداخت که بی‌طرف، بی‌شرف. مجبور به جلای وطن شد و به ایران مهاجرت کرد. تابستان ۱۳۶۳ آیت الله خان علی بهسودی از خوات ناور از مشهد با بیست نفر از علما به قم آمد ۲۰ روز ماندند و با سران احزاب شیعه صحبت کرد که جنگهای داخلی مهار شود. جنگسالاران هر دو جانب قبول نکردند. همینها هم آیت الله را بی‌طرف بی‌شرف می‌گفتند.

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
وَلَوْ أَمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ

﴿آل عمران - ۱۱۰﴾

شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شدید (چه اینکه) امر به معروف می‌کنید و نهی از منکر، و به خدا ایمان دارید، و اگر اهل کتاب (به چنین برنامه و آئین درخشانی) ایمان آورند به سود آنها است (ولی تنها) عده کمی از آنها با ایمانند و اکثر آنها فاسق (و خارج از اطاعت پروردگار) می‌باشند.

نظر به فرمایشات قرآن شریف اکثریت فاسق هستند چه بیسواد باشد چه با سواد ظالم یک نفر طرفدار چاپلوس زیاد است.

انسان هیچ وقت از تهمت شایعه پراکنی نترسد و از میدان به در نرود

غریزه ترس

ترس، یکی از غرایز اساسی و جزء کیفیات بدیهی هر موجود جاندار است که هنگام روبرو شدن با خطر، این حالت به او دست می‌دهد؛ در مبارزه برای حیات، هنگامی که آدمی بر سر دو راهی فرار یا نابودی و یا در معرض آسیب دیدن، قرار می‌گیرد، ترس برای تأمین ادامه حیات، نیروی کافی به او می‌بخشد؛ بنابراین، هدف آن تلاش در راه نجات و رستن از مخاطرات می‌باشد. اگر انسان‌های ما قبل تاریخ از خطرات گوناگون دوری نمی‌جستند، هرگز نژاد انسانی نمی‌توانست به زندگی خود ادامه دهد.

نه تنها این اصل در موردی صحیح است که حیات جسمانی در معرض تهدید واقع می‌گردد، بلکه هر بار که شخصیت آدمی می‌خواهد آسیب ببیند، ترس به وجود می‌آید؛ تجربه عمومی، این مطلب را به اثبات رسانده، که خطر «تسلط» دیگران، بیش

از هر علت دیگری، در میان افراد موجب هراس می‌شود؛ بیمی که ازین رهگذر دامنگیر انسان می‌گردد، ممکن است ماه‌ها و یا سال‌ها آدمی را از هر جنبش و فعالیتی باز دارد و در جای خود می‌خکوب نماید.

حضرت علی (ع) در یکی از سخنان خود به پیروان خویش چنین آموزش می‌دهد:

«اذا خفت صعوبه امر فاصعب له يدل لك و خادع الناس عن امثاله تهن عليك»
 هر گاه از دشواری کاری ترسیدی، در برابر آن محکم بایست و مقاومت به خرج ده، تا برایت آسان گردد و با همه دشواری، آن را نزد دیگران ساده و آسان وانمود کن، قهراً راه موفقیت برای تو هموار می‌گردد.»
 روان شناسان در این زمینه چنین می‌گویند:

«در زندگی روزانه به بسیاری اشخاص برخورد می‌کنیم که ترس آن‌ها را از پا در آورده است و این اشخاص چنین اجازه‌ای را به ترس داده اند.

چه بسا افرادی که بر اثر ترس، از شرکت در فعالیت‌های اجتماعی خودداری کرده‌اند و چون ترس بر آنها غلبه کرده و آن‌ها را مقهور خود نموده، از زیر بار مسئولیت شانه خالی کرده اند.»

کوتاه ترین راه موفقیت

در نظام آفرینش، هر پدیده‌ای از نخستین روزی که جامه هستی می‌پوشد، تا هنگامی که به ائج کمال خود برسد، در دامان مبارزه با مشکلات پرورش می‌یابد و ان

یک ناموس طبیعی است که بر سرتاسر موجودات حکومت می‌کند.

هر انسان در زندگی میل دارد برای به دست آوردن موفقیت، کوتاه ترین راه را بر گزیند و هر چه زود تر، از نتیجه کار خود بهره بگیرد؛ ولی جز با شکیبایی در کارها نمی‌توان راه را کوتاه کرد و به هدفی که مورد نظر است رسید؛ امکان هیچ نوع تعالی و پیشرفت بدون این مزیت اخلاقی برای آدمی وجود ندارد.

هر کس - چه یک فرد عادی و یا شخص مبتکر و با اراده‌ای که از هوش و نبوغ فوق العاده برخوردار است - اگر بخواهد درهای موفقیت را به روی خود بگشاید و از وجود خویش ثمری برگیرد، باید با الهام از نظام آفرینش، در کارها شکیبایی به خرج دهد، به نیروی واقع بینی و تدبیر مجهز باشد و زندگی را در افاق پنهاور و فروزانی مشاهده کند.

هرگز کارهای بزرگ به طور آنی و فوری به سامان نمی‌رسند، برای پیاده کردن طرح‌ها و نقشه‌های وسیع و به ثمر رساندن امور پرارزش و گسترده، وقت و انرژی بسیاری لازم است؛ فعالیت موقت، هر اندازه هم که درخشان باشد، موفقیت‌پیداری به بار نخواهد آورد.

آری با همت و شکیبایی است که می‌توان عوامل کوناکونی را که سد راه پیشرفت می‌شوند، از میان برداشت و از روی انبوه سختی‌ها و دشواری‌ها عبور کرد؛ زیرا پیروزی همواره با یک سلسله مشکلات و ناهمواری‌ها همراه است.

حضرت امام علی (ع) «لا یسوئک ما یقول الناس فیک، فانه ان کان کما یقولون

کان ذنبا عجلت عقوبته و ان کان علی خلاف ماقلوا کانت حسنه لم تعملها ؛
 مبدا از سخنانی که دیگران درباره ات می‌گویند، رنجیده خاطر شوی ؛ زیرا اگر
 انتقاد آن‌ها به جاست (و تو شخصی بدکرداری)، به زودی به کیفر بد کرداری خود
 خواهی رسید و اگر آنها سخن واقع می‌گویند، این اجر و ثوابی است که بی‌زحمت و
 رنج به تو رسیده است.

یک مزیت عالی

ایان یگانه عاملی است که می‌تواند چنان روان آدمی را نیرومند سازد و دایره
 فعالیتش را گسترش دهد که برای روبه رو شدن با پیچیده ترین و سخت ترین
 مشکلات آمادگی پیدا کند و هرگز دچار ضعف و زبونی نشود. مرد با ایمان، می‌داند
 که سختی‌ها هر قدر هم گران باشند، در برابر روح شکست ناپذیر او دوام نمی‌آورند
 و عاقبت سپری خواهند شد.

داشتن نیروی تحمل دشواری‌ها و مشکلات، مانع از ابتلای انسان به برخی از
 بیماری‌های روانی است ؛ این نیروی ایمان است که به طور قاطع، قدرت تحمل
 شخص را افزایش می‌دهد، بدون این که به تعادل روانی‌اش لطمه وارد آید و ثبات در
 راه هدف را از دست بدهد ؛ پیامبر اسلام ﷺ این خصوصیت را از مزایای مردان خدا
 می‌شمارد:

«مثل المومن مثل شبیکه الذهب ان نفخت علیها احمرت و ان وزنت لم تنقص»
 انسان با ایمان، همچون شمش طلاست، اگر آن را در کانون آتش جای دهند،
 رنگش چون آتش سرخ شود و چون آن را وزن کنند، کم ترین کاهش در وزن آن
 روی نخواهد داد.»

حضرت امام علی (ع) با تعبیر جالبی در این جا توجه ما را به این موضوع جلب
 می‌فرماید:

«کن کالنجله : اذا اكلت، اكلت طيبا و اذا وضعت، وضعت طيباً و ان وقعت علی
 عود لم تکسره»

همچون زنبور عسل باش، که موقع تغذیه بهترین چیزها [گل] را می‌خورد و
 بهترین چیز [عسل] را از خود به جای می‌گذارد و هر گاه بر شاخه‌ای بنشیند، آن را
 نمی‌شکند.

از صفحه ۲۵۴ تا ۲۵۸ موجود رسالت اخلاق در تکامل انسان

نویسنده: سید مجتبی موسوی لاری (چاپ پنجم، ویرایش دوم)، بوستان کتاب
 نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.

نظر استاد مرتضی مطهری:

قانون جذب و دفع:

قانون «جذب و دفع» یک قانون عمومی است که بر سرتاسر نظام آفرینش
 حکومت می‌کند. از نظر جوامع علمی امروز بشر مسلم است که هیچ ذره‌ای از ذرات

جهان هستی از دائرهٔ حکومت جاذبهٔ عمومی خارج نبوده و همه محکوم آنند. از بزرگترین اجسام و اجرام عالم تا کوچکترین ذرات آن دارای این نیروی مرموز به نام نیروی جاذبه هستند و هم به نحوی تحت تأثیر آن می‌باشند.

جاذبه و دافعه در جهان انسان:

جذب و دفعهائی است که در میان افراد انسان در صحنهٔ حیات اجتماعی وجود دارد. در جامعهٔ انسانی نیز برخی همکاری‌ها است که بر اساس اشتراک منافع است. قسمت عمده‌ای از دوستی‌ها و رفاقت‌ها، و یا دشمنی‌ها و کینه‌توزی‌ها، همه مظاهری از جذب و دفع انسانی است. این جذب و دفع‌ها بر اساس سنخیت و مشابهت و یا ضدیت و منافرت پی‌ریزی شده است و در حقیقت علت اساسی جذب و دفع را باید در سنخیت و تضاد جستجو کرد همچنانکه از نظر بحث‌های فلسفی مسلم است.

حکیمی زاغی را دید که با لک‌لکی طرح دوستی ریخته با هم می‌نشینند و با هم پرواز می‌کنند! دو مرغ از دو نوع، زاغ نه قیافه‌اش و نه رنگش، با لک شباهتی ندارد. تعجب کرد که زاغ با لک چرا؟! نزدیک آنها رفت و دقت کرد دید هر دو تا لنگند.

آن حکیمی گفت دیدم هم تکی در بیابان زاغ را با لک لکی

د ر عجب ماندمف بجستم حالشان تا چه قدر مشتکر یابم نشان

چون شدم نزدیک و من حیران و دنگ خود بدیدم ه دوان بودند لنگ

این یکی پائی بود، دو نوع حیوان بیگانه را با هم انس داد. انسان‌ها نیز هیچگاه

بدون جهت با یکدیگر رفیق و دوست نمی‌شوند کما اینکه هیچوقت بدون جهت با یکدیگر دشمن نمی‌شوند.

انسان‌ها سه دسته می‌باشند

اول انسان‌هایی که نه جاذبه دارند و نه دافعه، با مؤمن، مؤمن می‌باشند با دزد، دزد. این قسم از آدمها هیچ خاصیت دوست و دشمنندارند.

دوم انسانهایی که دافعه دارند اما جاذبه ندارند. بد اخلاق، دروغگو، مردم آزار، هیچ گونه خاصیت جاذبه ندارد. همه مردم از آن بیزار هستند.

سوم انسانهایی که هم جاذبه دارند و هم دافعه. انسانهایی هست که حرکت اجتماعی دارند مثل جاذبه حضرت رسول اکرم(ص) که در جزیره العرب، مردم را به سوی خداپرستی دعوت می‌کرد.

انسان‌هایی که قابل هدایت بودند به خدا پرستی جذب می‌شدند. مثل حضرت ابوطالب عموی حضرت رسول اکرم(ص) در شعب ابی طالب حمایت از حضرت با یک عده از مسلمانان مؤمن در اثر گرسنگی از دنیا رفت. چه شکنجه بلال عمار یاسر و سلمان فارسی.

دافعه حضرت رسول اکرم که کافر را از خود دفع می‌کرد. ابولهب عموی رسول اکرم(ص) با مردم جاهل عربستان صف دریای دشمن مقابل حضرت رسول اکرم(ص) تهیه کرده بود تهمت بی‌حیثیتی هم می‌گفت برای حضرت.

دافعه حضرت علی(ع) که اعلان عدالت اجتماعی کرد مردم ظالم را از خود دفع

می‌کرد. صفهای متعددی دشمن در مقابل حضرت قرار گرفت. بعداً هشتاد سال در بالای منبر سبّ علی می‌گفتند.

جاذبه حضرت علی(ع) که مالک اشتر، محمد بن ابوبکر، با جمعی از مؤمنان جذب حاکمیت و عدالت اجتماعی حضرت علی بودند.

* من هم در شرایطی که تحولات سیاسی و اجتماعی بزرگ شدم می‌خواهم که واقعیت‌ها را بگویم. این هم یک حرکت اجتماعی است. حتماً به هرکسی بر بخورد چه شخصی باشد چه حزبی و منطقه‌ای و نژادی با من مخالف خواهد شد. در اینجا هم جاذبه داریم و هم دافعه.

* به عبارت دیگر بگویم مردم عقب مانده زنده خوب و مرده بد ندارند. مثل قدیم که ماشین در روستا می‌رفت. پسران تازه جوان که ماشین حرکت می‌کرد آن را سنگباران می‌کردند. خاموش بود طرفش تعجب نگاه می‌کردند.

* سید جمال الدین افغانی در قرن ۱۹ میلادی حرکت بیداری اسلامی را انجام می‌داد. در بعضی جاها نزدیک شاه عبدالعظیم تهران به نام جاسوس انگلیس سنگباران شد. برای واقعیت گفتن شیخ‌های یخشی من را هم سنگباران می‌کنند.

* کسانی که به کار شخصی من دخالت نمودند، دروغگو و نادان و دزد می‌گفتند. شهادت ناحق می‌دادند، رفتند. علمای خارج از منطقه خوات همکاری کردند. نظر به فرمایشات قرآن شریف: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا) زیانی نمی‌رساند؛ خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ آنها در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد؛ و (فضل) خدا وسیع، و خداوند داناست.

* حسادت و بخیلی بدتر از ظلم می‌باشد. دزد دزدی می‌کند ولی یک ظالم رشوت می‌گیرد، بازهم راه برگشت دارد که اموال مردم را بدهد ولی ضرر بخیلی جبران نمی‌شود. آدمهایی که در دانشگاه و حوزه علمیه نمره اول بوده رقیب هایش سم داده دیوانه از عقل بیگانه شده و یا تهمت بی‌حیثیتی گفته و یا پاپوش دزدی برایش درست کرده.

* اول مشکلی که دارم این است که معمّم نیستم و کد تحصیلی ندارم. بعضی‌ها حیا نمی‌کنند یک نفر حرف بی‌جا بگوید من پنج تا حرف می‌گویم، به این دلیل که ۳۰ سال استادکار بودم و مدیریت سرکار معماری داشتم. سرکارگر یا صاحب خانه حتی مهندسی که کم تجربه بود را سرش داد می‌زد. از این لحاظ با بعضی مردم برخورد خوب نبود، البته خودم دو عادت دارم، در بین جامعه انسانی دو سال که از من بزرگ باشد احترام قائل هستم. با آدم‌های ضعیف و ناتوان همکار و همیار هستم.

دوم گفتم که دو نفر در یک مدرسه هم صنف و رقابت داشته باشند از حسادت بعضی موقع منجر به دشمنی می‌شود. من که احزاب سیاسی و شخصیت‌های سیاسی طرف شدم باید جوابگو باشم.

* خدا را شکر که بعد از ۳۵ سال کوشش برای مطالعه کتاب و آشنایی با آیات قرآن شریف و احادیث ائمه معصومین (ع) آشنا شدم که ۱۲. جلد کتاب را تدوین کردم سیزده نفر از شخصیت‌هایی عالی حوزه علمیه اهل تشیع قم که بعضشان چند جلد کتاب دارد بعضشان درس خارج شرکت می‌کنند کتابهای من را تأیید و امضا کردند و همچنین مورد تأیید مسئول دفتر و مرجع عالی قدر تقلید حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی می‌باشد.

امضاء و مهر گردید. السلام علیکم

* غلامحسین حیدری خواتی نویسنده نامدار تاریخ معاصر کشور عزیز ما افغانستان می‌باشد. نویسندگان دردمند سخن روان، روشن فکر و راست اندیشه افغانستان است که ریشه در تبار پر صلابت و با صداقت هزاره تفکر مذهبی و دینی اندیشه محرومیت زدایی و حق طلبی دارد...

* خدا را شکر که بعد از ۳۵ سال کوشش برای مطالعه کتاب و آشنایی با آیات قرآن شریف و احادیث ائمه معصومین (ع) آشنا شدم که ۱۲. جلد کتاب را تدوین کردم سیزده نفر از شخصیت‌هایی عالی حوزه علمیه اهل تشیع قم که بعضشان چند جلد کتاب دارد بعضشان درس خارج شرکت می‌کنند کتابهای من را تأیید و امضا

کردند و همچنین مورد تأیید مسئول دفتر و مرجع عالی قدر تقلید حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی می‌باشد.

امضاء و مهر گردید. السلام علیکم

* غلامحسین حیدری خواتی نویسنده نامدار تاریخ معاصر کشور عزیز ما افغانستان می‌باشد. نویسندگان دردمند سخن روان، روشن فکر و راست اندیشه افغانستان است که ریشه در تبار پر صلابت و با صداقت هزاره تفکر مذهبی و دینی اندیشه محرومیت زدایی و حق طلبی دارد...

آقای

پروفسور آرزو، د. محبوب صیاب آقا غلامحسین حیدری خوارزمی دارت عمده است. این کتب کتب از اردوستان

جایزه استاد افغانستان می باشد. محمد سلیم غازی سیدی سلطه ۱۳۹۳، ۹، ۱۷

غلام محمد عینی غازی مالک

۱۳۸۶

در کتاب تاریخ هدایا محمودی در اسلام بیان نام

تالکون ۲۹ عنوان کتاب و چند مقاله چاپ دارد

بیمه خدای

صیاب آقا غلامحسین حیدری خوارزمی دارت عمده است

کتابی تدوین و تالیف نموده و زحمات خوبی بر اساس آن انجام داده است

هفت باب و زحمات بر سرشده قابل تحسین و تدبیر است

زنگنه، خوارزمی، هم طبع چاپ

میرزا حسین عقیلی در این کتب از من قدا در سرفا

متولد میانس ۱۳۹۳

مؤلف: علامه کتاب تاریخ التوحید

۳- اجوبه المسائل محمد سلیم غازی دارت عمده است

۴- تاریخ پرستش و قرآنی محمد سلیم غازی دارت عمده است

۵- سال سابقه دربی خوانده نام در دانش در سال ۱۳۷۷ بوده است

مطرح اصول و مقدمات در اسلام

آقای صیاب آقا غلامحسین حیدری خوارزمی دارت عمده است

سازمان انتشارات دانشگاه تهران

۱۳۹۳

۹۶۶، ۶، ۱۳

تاریخ: ۱۳۹۳/۶/۲۸

معرفی مختصر از آقای غلامحسین حیدری خوارزمی یحیی متولد ۱۳۳۲.

اول شاهد حاضر انسانهای مسلمان مؤمن که شهادت می‌دهند برای تقوا داشتن

مورد نظر غلامحسین ولد حیدر علی شهرت حیدری

۱- حسین بخش ولد علی حسین از یخشی تولد ۱۳۲۸ در یک قریه پدری

همسایه دیوار به دیوار از یک قوم همسفر در کابل تا ایران در حال رفت و آمد از

سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۹۳ از کوچکی همدیگر را می‌شناسیم.

تقوای اسلامی غلامحسین حیدری را تأیید می‌کنم.

شماره تماس: ۰۹۱۹۱۵۹۵۲۸۱



۲- برات ولد محمد صفر از یخشی تولد ۱۳۱۱ در یک قریه پدری از یک قوم

همسفر در کابل تا ایران در حال رفت و آمد از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۹۳ از کوچکی

همدیگر را می‌شناسیم. تقوای اسلامی غلامحسین حیدری را تأیید می‌کنم.

شماره تماس: ۰۹۱۹۱۹۷۹۲۶۶

برات ولد محمد صفر ولد محمد صفر

۳- خدا رحیم ولد برات علی از منطقه سوخته جنگل یخشی از یک قوم تولد

۱۳۲۸ همسفر در ایران در حال رفت و آمد سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۳ همدیگر را

می‌شناسیم. تقوای اسلامی غلامحسین حیدری را تأیید می‌کنم.

خدا رحیم ولد برات علی

شماره تماس: ۰۹۱۹۱۴۷۵۲۲۹

۴- محمد حسین ولد رمضان از منطقه بوم یخشی تولد ۱۳۳۲ از یک قوم همسفر در ایران در حال رفت آمد از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۳ از کوچکی همدیگر را می‌شناسیم. تقوای اسلامی غلامحسین حیدری را تأیید می‌کنم.

شماره تماس: ۰۹۱۹۱۸۵۳۱۸۵۷

محمد حسین ولرمضان

دوم محل کار: غلامحسین حیدری خواتی شهر مقدس قم (ایران) در حال رفت و آمد.

سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۳.

مردم خوات و ناوُر اعضای تشکیل هیئت سینه زنی حضرت ابا الفضل در شهر

مقدس قم سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۹۳

۵- علی داد ولد خدا بخش از خوات تولد ۱۳۴۴ از اعضای هیئت سینه زنی

همدیگر را ۳۰ سال می‌شناسیم. از یک منطقه خوات هستیم تقوای اسلامی

علی داد ولد خدا بخش اصفهان

غلامحسین حیدری را تأیید می‌کنم.

شماره تماس: ۰۹۱۹۱۴۷۱۹۰۴

۶- علی جان ولد چمن از خوات تولد ۱۳۵۰ از اعضای هیئت سینه زنی همدیگر

را ۳۰ سال می‌شناسیم. از یک منطقه خوات هستیم تقوای اسلامی غلامحسین حیدر

را تأیید می‌کنم.

شماره تماس: ۰۹۱۹۱۹۸۹۳۳۵

۷- کربلایی اسماعیل غلامی تولد ۱۳۴۲ از اعضای هیئت سینه زنی همدیگر را ۳۰

سال می‌شناسیم. از یک منطقه خوات هستیم تقوای اسلامی غلامحسین حیدری را

تأیید می‌کنم.



شماره تماس: ۰۹۱۹۳۵۸۷۳۲۷

عالمان نمونه

بعضی از علما برای تمامی مسلمانان جهان نمونه و الگو هستند. از آن جمله می‌توان حضرت آیت الله مرعشی نجفی را ذکر نمود. کتابخانه آیت الله مرعشی فعلاً در حدود ۷۵۰۰۰ جلد کتاب دارد. ۳۵۰۰۰ جلد کتاب از این مجموعه، کتاب خطی و دست نویس است. آیت الله مرعشی در خاطرات خود فرموده‌اند که نماز و روزه استیجاری می‌گرفتم و پولش را کتاب می‌خریدم. ایشان در طول عمر خود یک دفعه هم مکه معظمه نرفتند. به این دلیل که انگلیسی‌ها کتاب تاریخ اسلامی را می‌خریدند و می‌بردند به کتابخانه لندن.

بعد از ۵۰۰ یا هزار سال، مسلمانان از تاریخ دین اسلام بی‌خبر می‌ماندند. آن وقت

است که انگلیس کتابهای جعلی منتشر می‌کند.

آیت الله مرعشی این تصمیم را می‌گیرد و کتابخانه‌ای در شهر قم درست می‌کند که ۷۵۰۰۰ جلد کتاب در دسترس علما می‌باشد و پژوهشگران از این مجموعه برای تحقیقات علمی خود استفاده می‌کنند. وقتی که آقای مرعشی نجفی مریض می‌شوند، به پسرشان سید محمود، وصیت می‌کند که من را داخل کتابخانه دفن کنید که سر راه محققان که دنبال مطالعه علوم آل محمد(ص) به این کتابخانه می‌آیند.

در حالی که دیگر مراجع تقلید داخل حرم حضرت معصومه سلام الله علیها دفن می‌باشند.

نظر نگارنده این است که از سال ۱۳۶۱ تا سال ۱۳۹۲، چه در ایران و چه در افغانستان و پاکستان، استادکار بنا بودم. جیبم همیشه پول بود، ذوق مطالعه کتاب هم زیاد داشتم، روزهای جمعه در شهر مقدس قم، از کتابخانه همیشه سه جلد کتاب می‌خریدم و آنها را مطالعه می‌کردم.

در پاراچنار پاکستان در شهر توتکی روزهای جمعه، به کتابخانه حرکت اسلامی افغانستان می‌رفتم و مطالعه می‌کردم. ۳۵ سال مطالعه برایم تجربه خوبی شد.

با خاطره نویسی آشنا شدم، بعضی ایراد می‌گیرند که شما کد تحصیلی ندارید. نظر من این است که تاریخ معاصر نیاز به شاهد حضوری دارد، آقای دکتر عبدالمجید ناصری یا دکتر سید عسکر موسوی، آدم‌های تحصیل کرده می‌باشند، یا روزنامه‌نگاران، یا نمایندگان پارلمان افغانستان، به اوضاع کشور به طور کامل آشنایی ندارند.

آقای عبدالمجید از کتاب پنج قرن اخیر منابع می‌گیرد که با این وجود نظر میر

محمد صدیق فرهنگ اشتباهات زیادی دارد.

استاد مرتضی مطهری در کتاب تاریخ و جامعه می‌فرماید: تاریخ علمی متکی بر تاریخ نقلی می‌باشد. من هم که تاریخ نقلی مربوط به مظلومیت شیعه و شهدای افغانستان را گردآوری کردم که در اختیار پژوهشگران می‌باشد.

سابقاً ذکر کردم که بنده حدود ۴۰۰ جلد کتاب مطالعه کرده‌ام که به قیمت امروزی حدود ۱۰ میلیون تومان خواهد شد. البته الان استادکار ۲۰ ساله سراغ دارم که سی‌دی مبتذل خریداری می‌کند و شب تا صبح نگاه می‌کند و مصرفشان دوبرابر هزینه‌های بنده بوده است. من هم ۱۵ میلیون تومان خمس خود را در مدت ۶ سال، پیمانکار بودم در شهرک پردیسان قم، با اجازه مراجع تقلید مصرف این کتابها کرده‌ام. دو میلیون تومان هنوز باقی مانده است که برای سال ۱۳۹۴ برای چاپ کتاب مصرف خواهم نمود.

* همیشه وقتی خبر تلویزیون را نگاه می‌کردیم خبرنگاران برای جمع‌آوری اطلاعات که گزارش تهیه کنند در حالی که علمشان فوق‌لیسانس می‌باشد و می‌رفتند پیش یک سیاستمدار مثل پروانه می‌چرخیدند. بعضی از سیاستمداران جواب خوب نداشتند. آنطوری قور می‌زنند مثل اینکه پول از جیبشان دزدیده شده است. اطلاعات آن قدر سخت می‌باشد. اوضاع معاصر با نفع یک گروه تمام شود در افغانستان احزاب شیعه ۹ گروه بود که ۸ گروه دیگر مخالف می‌باشد. وقتی که در یک حزب فعالیت‌های یک شخص نوشته شود آن وقت است که بعضی‌شان از قلم

بماند آنها هم مخالفت می کنند. یا مثل آقای فاضل که در مسجد اهل بیت عمار یاسر مردم با پول خورده می زد. یا آقای خلیلی بعد از سقوط بامیان سال ۱۳۷۶ در قم ایران در خانه خود مردم او را تلفنی فحش می دادند. حتی نامه پشت در حیاط می انداختند. آقای خلیلی بعد از ۴ ماه رفت افغانستان دیگر جای زندگی نیست. دوره اول انتخابات ریاست پارلمان برای عبدالرسول سیاف آقای محقق رأی داد. مردم زیادی در سایتها به او فحش می دادند. اینکه نوشتار من به صورت کتاب در می آید با آدمهایی که بر می خورد این تاریخ برایشان سخت می باشد. آنهایی که به من تهمت می زنند خود مردم می دانند که در بین حق و باطل چهار انگشت فاصله می باشد. اگر به چشم خود راست می باشد و اگر به گوش خود شنید باطل می باشد. فعلاً خانه در پردیسان برای من جای امن می باشد. مجتمع مسکونی همه شان نگرهبانی دارد، از داخل شهر می ترسم.

* از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۲ تشکیلات خانوادگی من بعد از ۲۵ سال به هم خورد. باز هم ۸ سال تلاش کردم و به کابل پول فرستادم، خواهرم برایم عروسی غیابی سال ۱۳۹۰ انجام داد. آن خانم هم نیامد. دکتر من را منع کرد سنت گذشته است اگر از پله راه بروی دیکس کمر می گیری از تنهایی باید از سه کار یکی را انتخاب می کردم، یا معتاد می شدم، یا دست بر قتل انسانی می زدم و یا به کشورهای خارجی می رفتم.

در سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۹ زیر باران موعظه آیت الله واعظ در کابل، روزهای جمعه بودم. از سال ۱۳۵۵ در شهر مقدس قم که دار الفقاهه می باشد، در حال رفت و آمد

می‌باشم.

ضرر چه به صورت مالی و چه حیثیتی برای دوست و فامیل نرسیده است. خارج رفتن به کشورهای اروپایی برایم سخت می‌باشد. فعالیت فرهنگی را انتخاب کردم هرچه بادا باد.

فقط این کار آرامش من است. البته این کار برایم گران تمام شده است، مثل اینکه زیر باران به طرف هدف خود بروم. بعضی‌ها می‌گویند که گوشه نشینی اختیار کن! اما با این همه کار و تلاش تشکیلات خانوادگی ندارم، آیا می‌شود سکوت کرد. شما آقایان نظر مردم را عوض می‌کنید. اگر شما مرد هستید بروید یک معتاد را جلویش را بگیرید. یا دزد و رشوه خوار را هدایت کنید.



تحلیل نگارنده

مردم بهسود همنشین غرب کابل بوده^۱ و ساحه بهسود نیز در نزدیکی کابل بود، و مردم بهسود به نمایندگی از مردم هزاره جات از دولت کابل حق طلبی می کرد، از آنجایی که دولت کابل نسبت به مردم هزاره ظالم بود لذا حق طلبی های بهسود را قبول نمی کرد و مردم بهسود مجبور میشدند برای گرفتن حق خود مبارزه کنند. از آن جمله میریزدان بخش بر علیه عبدالرحمان خان جنایتکار در جنگ بود. والی اسماعیل خان لوگر از طرف امان الله خان به بهسود آمد و به نام ننگ دروازه هزاره جات^۲ از ترس قیام حبیب الله کلکانی سعید آمدخان شاه نور از کجاب و گل محمد خان خوات می خواستند از امان الله خان حمایت کنند ولی موفق نشدند. فرقه بته و ابراهیم خان گاوسوار و سایر همکارانشان می خواست ظاهر شاه را برکنار کنند تا

^۱ . جوی بهسود بابا بعضی جاهای غرب کابل موجود می باشد. سند غرب کابل پیش پسران حاجی رمضان کجاب می باشد.

^۲ . یک پسر هزاره وردک گم شده بود، سید هاشم عموی سید جگرن، قلعه بخشک علاقه دار میرو وردک را که داخلشان پر از خانواده بود گروگان گرفت، مردم وردک مجبور شد پسر را از لوگر آورد، تحویل سید هاشم داد یکی از درهای هزاره جات بود.

یک حکومت عادلانه برقرار شود. از فضولی پسر گل جان وردک موفق نشد قیام ناکام ماند، سران هزاره دستگیر و زندانی شدند.

قیام آیت الله محمد حسین ناصری و سید جگرن بهسودی‌های ولایت غزنی افتخار بزرگ برای اهل تشیع جهان می باشد. آقای محمد کریم خلیلی معاون دوم حامد کرزای بود. تمام مردم هزاره راضی بود. اما ممتأسفانه کشور افغانستان امنیت نشد فعلا مردم ناراحت و پریشان می باشند.

از فعالیت مردم بهسود می گوئیم تا برای نسل آینده هزاره تجربه‌ای باشد، متأسفانه بعضی از مردم سرخ‌آباد بهسود، ناراحت می‌باشند. چه فرق می کند که سادات بهسود فامیلی خود را بهسودی می گویند، یا بلخی و غزنوی؛ شما که از مردم هزاره هستید یک مشکل کوچکی که دارید این است که طایفه‌تان پراکنده است. مثل بعضی از مردم سرخ‌آباد بهسود، برجگی ناور و جاهای دیگر یا مثل حضرت آیت الله محمد باقر نجفی که از لعل می باشد، چه اشکالی دارد که فامیلی آیت الله لعلی‌باشد، چقدر شما از هزاره‌ستان متنفر می باشید که سادات فامیلی خود را از هزاره‌جات می گذارند، ولی شما نمی گذارید. صفدر آبدارچی دفتر آیت الله محقق کابلی پشت سر من بدگویی می کند، به این خاطر که از بهسودی گفتن بدش می آید. یا آیت الله نجفی از لعل گفتن ناراحت است. این ها هویت ندارند، مردم بهسود این ها را

طایفه توبره اسب می گویند که بابه بهسود از پشت قندهار آورده است.^۱

بوالحسن خوات با جرغی هر دو پسران زردک^۲ بوده که از نوه‌های بابه بهسود می‌باشد. مردم خوات به نام های طایفه پیرسی، میرعلی، میربچه، دَستَم، معروف بنام سه پای، شیخ طاتته ولی، سوزیکه، شناخته می شود. در این اواخر مردم خوات برای حل مسائل بزرگ اجتماعی در منبر چای اسب جلسه عمومی برگزار می کردند و با توافق نظر تصمیم می گرفتند.

خوات سه دره عمده دارد: دره سبز آب، دره میرعلی، دره میربچه که از آب های فراوان برخوردارند. هر قریه از خود آسیاب آبی داشت. درخت های فراوانی که تابستان ها انسان با رفتن به میان گندم، جو، رَشقه و شفتل و شنیدن صدای مرغان، شرشر برگ درختان لذت می بردند و از آب و هوای درخت ها، نفس انسان تازه می شد. دریای سبزآب و دریای شهرخوات که مرغابی و ماهی های زیادی داشت

^۱ . بعضی ها مخالفت حزبی دارند، حاجی علیزاده از قره باغ یکی از افراد ابوذر جاغوری بود. فعلاً در دروازه ملک هرات هتل دارد. از خاطر حاجی معلم با من ناراحت بود. برایش گفتم که شما اطاعت از گلبدین تفنگ خود را طرف جوان های هزاره نشان می گرفتین و می گفتین که از چشم حرکتی ها منار می سازیم. ولی شیر خانه بودید و رویاه صحرا. خانه شما را نیروهای حزب اسلامی گلبدین سوزاند. گاو و گوسفندان را برد، باز هم نیت بد دارید.

^۲ - قبر بابه زردک سنگ سنگ ناهور کورمرده حد بخشی وسط جرغی و بورجیگی.

پسران بزرگ و کوچک خاندان نادری مثل پسران ظاهرشاه، پسران شاه ولی خان، پسران داوود خان که رئیس جمهور افغانستان بود برای تفریح از کابل به خوات می آمدند. یک هفته در مهمانخانه های وکیل رستم خان و ارباب محرم علی خان می ماندند. هر روز به لب دریا می رفتند و مرغابی شکار می کردند و ماهی می گرفتند. چمن زارهای خوات از جمله چمن گرمک و نو قلعه، سیاسنگک، گاب مرده، چای اسب، سرپیرخی، خوات چمن زارهای و برای تفریح گاه خوب بود و اسب های خوش نما با رنگ های مختلف در وسط چمن می چریدند. مردم یخشی وقت چمن درو به نو قلعه می آمدند، آن قدر شلوغ بود مثل یک میله از خوشحالی همدیگر را برای همکاری صدا می کردند. گفتنی است از آب های گرم بالای ۵۰ درجه چشمه سنگنک خوات چشمه زارهای آب فراوان سر بوکان خوات بود. کوه های بلند قرناله در زمستان تفریح گاه خوبی بود چون برف زیاد داشت و شکار آهو لذت بخش بود.

افغانستان امنیت باشد خوات تفریح گاه خوب می باشد، مردم خوات باید خوب درست کند، اول دور دریا سبز آب دریای شهر بغل تپه های کوه درخت و گل کاشته شود، جای نشستن یک خانواده موزاییک یا سیمان باشد، هتل های خوب باید داشته باشد، دوم از دو طرف راه رفت و آمد داشته باشد، طرف دریا برای تفریح گاه که می رود سوار بر

قایق آب، سوم برای آرامش مرغابی و ماهی دور دریا خلوت باشد کسی حق ندارد که مرغابی را شکار کند یا ماهی بگیرد. چهارم، بعد از تفریح دریا و چمنزارها و چشمهزارها در یخشی خوات یک کوه می‌باشد به نام پنج نور مقدس بلندترین کوه، کوه خوات است که یک کوه تنها است ارتفاع حدوداً ۲۰۰۰ متر با رنگ ماسه سفید، البته که دعا سرکوه رسوم پیامبران و امامان بودند پدران مردم یخشی از قدیم این کوه را انتخاب کرد برای دعا و مناجات پیش خداوند جل جلاله. چه در سر یا دامنه کوه محل توبه و تغفار و توسل به پنج نور مقدس آل عبا (ع) طلب مغفرت و رحمت از خداوند جل جلاله داشته باشند. باز هم مردم باید حرکت به سوی مهدویت داشته باشد، دعای فرج امام زمان (عج) را سر این کوه یا دامنه از کوه بخوانند.

ناوور سرزمین برادری و همبستگی می‌باشد. در این ساحه برادری از مردم خوات، محمد خواجه، علو دین، جاغوری، زندگی می‌کند. این مردم در طول تاریخ مردانه‌وار از منطقه خود دفاع می‌کرد و می‌کند. اگر کدام مشکل پیش می‌آمد در سابق، کمک از هر طرف به نام قومی یا همسایه‌داری می‌آمد، از مردم خوات، علو دین، قره‌باغ، جاغوری و سایر برادران که در ناوور زندگی می‌کنند، حتی از مردم دیمیرداد و دایه، آنها جان‌فدا تر دفاع می‌کنند.

همسایه‌های ناوور، جنوب ناوور قره‌باغ، سراب، علو دین، در غرب

جاغوری، در شرق خوات و در شمال بید و باتور خوات. خود ساحه ناوور سرسبز است و چمنزارهای بزرگ و جنگلزار فراوان دارد. دریاچه‌ای به نام دریای ایستاده نیز در آن است که می‌گویند در زمان سابق در حدود ۲۰۰۰ اسب دولت دوره دریا ایستاده تابستان می‌چرد.

مثلاً از رسوم خوب مردم ناوور که در باریک‌آب ناوور چشمه آبی دارند که به نام شاه مردان نام نهاده‌اند، زیارت سه برادران که در بای ناوور است. مردم بای سال یک بار می‌آیند، اسب دوانی و نیزه بازی دارد. از همه مهمتر زادگاه ملامحمد کاتب در بنخارای ناوور می‌باشد که بزرگترین افتخار است.

همسایه خوب جنوب، مرز داران یک حصه هزاره‌جات می‌باشند به نام شیر بچه علاءالدینی از آن جمله شاه پسرخان انتقام سادات نو بورجه خواجه میری را از مردم ده حاجی و ده حمزه غزنی گرفت. تصمیم گیرنده جنگ هوکک ناهور علیجان زوار فاتح سنگر سفدر ولد جانعلی

قوم محمدخواجه (قره باغ و سراب) در جاغشو ناوور زندگی می‌کنند. بنخارا زادگاه ملا فیض محمد کاتب مورخ نامدار هزاره که اصلیتشان از قره‌باغ غزنی بوده.

دوطایفه از مردم یخشی خوات به تکغال لعل و دروازه خشک

هرات ۳۰ سال می شود زندگی می کنند. به نام بهسودی. مردم لعل هیچ کدام بد بینی ندارد به آن مردم بهسود.^۱

شرایط امروزی ناور و خوات

ضابت اکبر با کوچی های ناور مسالمت آمیز رفتار می کند به خاطر اینکه در ساحه بخارا زمین زارعت زیاد برای خود خریده است. کوچی ها با خیال راحت از باریکه ناور به بخارا می آیند در حساب میل کوچی در چهار ماه بهار جایگزین می شوند، رمه و شتر را می چرانند.

هرچه که هست، برای خوات بدبختی می خواهد و دوست دارد در خوات جنگ باشد. ضابت اکبر از مردم برای نیروهای خود پول کمک جمع کند که بعداً بتواند رقیب های خود را ترور کند.

۱- خوات زیبا، سوخته به دست کوچی

ضابط اکبر دشت گوله را گروگان گرفته است. می گوید که یا گروه ها باید مرا اکمال کند یا کوچی ها برای همه سال بیانند دشت گوله. ضابط اکبر از مردم کابل و غزنی پول جمع می کند می گوید که

^۱ در ایران کسانی هستند که مثلاً اصالتاً شیرازی هستند ولی به قم مهاجرت کردند و چهار نسل آنها در قم زندگی کردند منتها همچنان پسوند فامیلیشان مربوط به شیرازی ها می باشد.

من با کوچی‌ها می‌جنگم و بعدا نیرو تهیه می‌کند. از آن جمله سال ۱۳۹۰ نیرو به دشت گوله فرستاد، پای بلا را خارش می‌کرد. کوچی‌ها که حمله کرد زراعت مردم خوات تلف شد و مال و اموالشان را به تاراج رفت.

هیئت دولت که آمد خسارات مردم هزاره را از بانک دولت می‌دهد، با نام صلح بین مسلمانان. در حقیقت تقویت برای جنایات کوچی می‌باشد، هر چه کوچی خرابی می‌کند ضرری برای کوچی ندارد. دولت سخاوتمندانه خسارات را می‌دهد. وکیل‌های مردم هزاره جیب خود را بزرگ می‌دوزند از دولت می‌خواهند که خسارات مردم را برای من بدهید، چراکه من وکیل پارلمان می‌باشم. وکیل‌های مردم هزاره بیشتر از کوچی‌ها دعا می‌کنند که شر بخیزد تا خیر ما باشد.

مردم بهسود و خوات دربدر در شهرهای کابل و غزنی زندگی می‌کنند. وکیل‌ها در پارلمان می‌گویند که خسارات را دولت بدهد، خسارت مردم را می‌خواهند و هر چی گیرشان آمد مصرف خود می‌کنند.

سال ۱۳۸۷ در جنگ کوچی با ساحه بهسود، مردم دایزنگی کمک مالی و جانی می‌کرد. حاجی ضامن علی فیضی در حدود ۴۰۰ میل اسلحه برای مردم توزیع کرد. و در این جنگ در حدود پانزده نفر از چریک‌های حاجی فیضی کشته شد و با اخلال‌گری پسر محمد کریم

خلیلی معاون دوم حامد کرزای جنگ پیشرفت نداشت و بعضی از مردم فرار می‌کرد. هشتاد میل اسلحه حاجی فیضی گم شد. با دخالت ضابط اکبر مردم دایزنگی کمک‌های خود را قطع کرد. حاجی فیضی برای مردم یک آدم صادق و دلسوز می‌باشد. حاجی فیضی فرمانده باشد هزارها میل اسلحه برایش خواهد آمد.

آقای اکبری فرمود: «ضابط اکبر آدم با اعتبار نیست و با سید جگرن و بهشتی و مزاری چیکار کرد، که با من و مردم بهسود کند».

ضابط اکبر به خاطر برادرش عبدالکریم و نفرهای زیاد خود که در قندهار پیش طالبان زندانی بود، مزاری را در مسجد سفید قلعه شاده کابل تحویل نفرهای ملا گرجان کرد. بعد از شهادت مزاری و آزاد شدن عبدالکریم، ضابط اکبر همراه عوض سخی داد از یخشی به قندهار رفت و دو روز با ملا عمر دیدار داشت. از کارهای همدیگر اظهار تشکر می‌کردند. سال ۱۳۹۴ مردم خوات باید دعا کند که رمضان پسر برات را که دو نفر ضابط اکبر را زد و رفت وردک، ضابط اکبر نیرو تهیه کرده، در درّه سبزآب، می‌باشد. برای حفظ منطقه خوات در این چندسال کجا بود ضابط اکبر که خوات خراب شده است.

شفیع در بامیان می‌خواست که شکست غرب کابل بررسی شود که عامل سقوط غرب کابل چه بوده است؟ یا عیب کار کجا بوده است؟ شفیع آقای خلیلی را اشتباه گرفته بود که شما مشاور بودین

چرا نظر خوب ندادین که آقای مزاری به شهادت رسید. ضابط اکبر زرنگ بود فهمید که مجلس دایر شود همه می فهمند که در آن زمان خلیلی پیشاور پاکستان بود شفق همراه چند نفر مهم خود در کویته پاکستان بود. فقط ضابط اکبر بود و همه امکانات فرقه غرب کابل و آقای مزاری را تحویل طالبان کرد. با فضولی ضابط اکبر شفیع در بامیان کشته شد.

قیوم خان جنگلک قره‌باغ غزنی امنیت جاده غزنی و قندهار را گرفته بود. روی مسائل، ضابط اکبر اختلاف شخصی و گروهی داشت، قیوم را در قیاغ غزنی توسط مین ساعتی کشت.

سید عبدالقیوم سجادی نماینده ولایت غزنی به ضابط اکبر گفت که باید برای امنیت ولایت غزنی همراه وکیلان جلسه‌ای داشته باشیم. ضابط اکبر فرموده بود آقا صاحب! پای خود را از این بیشتر دراز نکنید. ضابط اکبر حرف خودش می‌باشد که من بر چوکات حزب جور در نمی‌آیم همیشه از قدرت احزاب برای خود استفاده می‌کند. ضابط اکبر همیشه منتظر نفاق در بین مردم شیعه می‌باشد که در هر حال اختلاف جنگ و نزاع داشته باشد تا ضابط اکبر از این نفاق و آب گل آلود ماهی بگیرد. به خاطر بی‌نظمی راه‌های ولایت غزنی ضابط اکبر به خوات آمده و جبهه درست کرده. مردم خوات خانه‌هایشان خراب، زراعتشان تلف شده، باز هم از مردم پول می‌خواهد برای

نظامی‌های خود. این نظام اول کجا بود که بعد از این همه خرابی آمده است؟

جنگ شبیر و شیخ علی، ضابت اکبر به نام طالب با مردم شیخ علی که حرکتی بوند خانه‌هایشان را با توپ میزد. سرپل و سید سرور نصریا را زندانی می‌کرد خلیلی مجبور شد ضابط اکبر را برکنار کرد. ضابط اکبر خودش تشکیلات ندارد به تنهایی نمی‌تواند جنگ را پیش ببرد. در ناور از قدرت سیدجگرن استفاده کرد و در کابل از قدرت آقای مزاری.

بیاید ضابت اکبر قاسمی را بهتر بشناسیم. ضابت اکبر قاسمی اولین کسی بود که از قوه زره دار پل چرخی کابل با تانک در میدان هوایی بگرام به کمک عبدالقادر رفت. کودتای ننگین هفت ثور سال ۱۳۵۷ را به پیروزی رساند و تا زمستان ۱۳۵۸ یکی از فرمانده های قوه سیاری دولت کابل بود. در ولایت و هر کجا می رفت حدود صدتا توپ بالای قریه مسلمانان از آن جمله در خوست آتش می داد. یک توپ، ده متر مربع تخریب دارد هر دفعه ۱۰۰۰ متر مربع آن ساحه جهنم حزب خلق افغانستان می شد.

چه انسان‌های بی‌دفاع یا مجاهدین اسلامی که کلمه گوی محمد بودند، توسط پارچه‌های توپ در آنجا دست و پای‌شان قطع،

شکم‌هایشان پاره، مغز سرشان پاشیده میشد،^۱ جمعاً صد دفعه فیر می شد صد هزار متر زمین و خانه‌ها خراب می شد.

به عبارت دیگر ضابت اکبر یکی از فرماندهان قوه ضربتی حزب خلق کابل داخل شهر و کوچه‌ها کابل بود. تکبیر سه حوت ۱۳۵۸ بود مردم کابل با نعره الله اکبر جاده می‌وند رسیده بودند. ضابت اکبر با جمع ضابت‌ها که فرمانده بود از پشت بام و داخل کوچه‌ها بی رحمانه مردم را به شهادت رساند. قیام چنداول ۲ سمله ۱۳۵۸ و هم همینطور قیام بالاحصار کابل ۱۴ اسد ۱۳۵۸ سه تا قیام همه شان از مردم شیعه بود. سرکوب شده بود.

قبل از ضابت اکبر نان مردم ناور سر مرز پاکستان تبرک بود.

ضابت اکبر زمستان ۱۳۵۸ به خوات ناور آمد؛ آمدن ضابت اکبر مردم ناور دزد شد. با داس از موتر وان‌ها پول می گرفت. اگر حاجی فیضی فرمانده می شد آیت الله محسنی در جلسه علما

^۱ . تابستان ۱۳۹۴، حمله طالبان در ولسوالی ناور حمله جعلی می‌باشد، آن‌ها از قلعه چقه یخشی پیدا شدند، رفت و آمده‌شان نه میرعلی دیدند و نه قرناله نه سوخته علوالدین ناور، این کله گرگی بوده می خواهد از مردم پول جمع کند و از دولت امکانات بگیرد.

یا استره محکمه با کوچی‌ها گپ میزد. اکبری مثل نصرالله صادقی نیلی با سایر مناطق هزاره‌جات کمک جانی و مالی می‌داد بلکه سران ده نشین پشتون و تاجیک همکاری می‌کرد. از خاطر آیت الله محسنی از طرف مردم چه در داخل و چه در خارج کمک می‌شد.

در جلسه بُن آلمان حامد کرزی به ظاهر شاه فرموده بود که با سران احزاب شیعه آیت الله محسنی و عبدالکریم خلیلی چیکار کنم. ظاهر شاه فرمود محسنی را راضی کن که تاجیک‌ها را آرام کند یعنی مذهب شیعه را رسمی کن. خلیلی آدم خوبی می‌باشد، به معاون ریاست جمهوری انتخاب کن بعداً حضور شیش میلیون کوچی را در افغانستان امضاء خواهد کرد. کرزی و آقای خلیلی طالبان را ببر می‌گوید اگر از حکومت من راضی نباشید طالبان می‌آید شما را خواهد خورد. اشرف غنی هم که به نفع مردم خود کار می‌کند می‌گوید کلید آشتی ملی شهر قندهار می‌باشد. سران هزاره با نفع شخصی خود کار می‌کنند

۱۳۹۴/۲/۲۲ ساعت ۱۰ قبل از ظهر میدان هوایی کابل در انتظارخانه با جمع مسافران هرات بودم که ساعت ۱۱ پرواز هوایی کابل به هرات بود. مأموران مسافران را برد طبقه بالا منتظر بودیم که رئیس جمهور اشرف غنی از پاکستان می‌آید. می‌خواهد با مسافرین دیدن کند در صف دوم چوکی نشسته بودم رئیس جمهور بیاید از

ایشان یک سوال کنم شما وقتی که می گویند و می دانید که دولت پاکستان پانزده سال با ما جنگ اعلام نشده دارد. دولت پاکستان در پنج سال دوران حکومت طالبان با افغانستان چطور بود؟ دوست بود یا دشمن؟ قوماندان نظامی فرمود که هواپیمای رئیس جمهور نرسیده از آنجا آمدم پایین جمع مسافرین هرات رفتیم داخل هواپیمای پرواز هرات. طیاره پاکستان که رئیس جمهور بود در میدان هوایی پایین می شد.

۲- سفر نگارنده به افغانستان

سال ۱۳۹۴ یک مسافرت به افغانستان داشتم،^۱ یک ماه در دشت برچی کابل و چهل روز دیگر را (از خاطر نوبت ویزای سفارت ایران) در دروازه ملک شهر هرات گذراندم (۹۴/۲/۲۲ تا ۹۴/۴/۲).

شهرهای افغانستان و مردمشان با لباسهای مختلف را دیدم. مهاجران افغانی که از ایران آمدند با لباسهای از مد ایرانی استفاده می کنند. کسانی که از باقی کشورها مانند: هندوستان، پاکستان، اروپا و کشورهای عربی هم که می آمدند مدهای آن کشورها را با خود می آوردند. البته خیاطهای ماهر

^۱. با چه امیدی رفتم کابل، با چه ناامیدی برگشتم. انسان در زندگی خود چه مشکلاتی را می بیند. یکی شیر صحرا، روباه خانه.. یکی روباه صحرا و شیر خانه می باشد. صدفدرعلی، غلام نبی و غلام حسین را شیرخانه خورد.

موجود است پارچه‌های هر مدل فراوان است لباس‌های هر کشور را می‌دوزند.

۱۳۹۴/۴/۱ پاسپورتم در کنسولگری جمهوری اسلامی ایران (در هرات) ویزا شد. پاسپورت من از علامت جهانگردی دارد، سرکنسولگری ایران از کجا فهمید شغل من را که علامت جهانگردی نوشته است؟ حالا که اسمی از جهانگردی به میان آمده می‌خواهم نظر خود را بگویم.

به نظر اینجانب یک جهانگرد باید چندتا ویژگی داشته باشد:^۱

اول؛ حرکتی که به سوی مسافرت می‌کند مثل یک راننده می‌باشد که حواسشان جمع باشد خطر تصادف زیاد می‌باشد.

دوم؛ شهرهایی که می‌رود یا مسیر مسافرت امن باشد.

سوم؛ تخصصی داشته باشد که بتواند کارشناسی و اطلاعات درست را

^۱ در طول عمر خود سه کشور مسافرت داشتم، ایران، پاکستان و عراق. متأسفانه که پدرم سال ۱۳۴۲ زندانی شد، از سواد محروم ماندم، یک سلیقه‌ای خاصی داشتیم که در کوچکی همراه هم سن و سال خود توپ بازی، شقی بازی برنده نبودم دیگران، غروب می‌رفت بیرون مسجد بازی می‌کرد من داخل مسجد می‌رفتم حمله حیدری و گیتی نما و توضیح المسائل را گوش می‌کردم. روزهای جمعه دیگران می‌رفت تفریح، توله شکار یا خرگوش، من می‌رفتم مسجد های یخشی سخنرانی و ذکری از حضرت امام حسین(ع) را گوش می‌کردم، حافظه خوبی داشتم، بعداً سال ۱۳۵۲ سرنوحه‌خان دسته‌جمعی هیئت حضرت امام حسین(ع) بودم.

جمع کند.

۳- آثارهای باستانی و رسوم‌های مردم جهان

چهارم؛ خبرنگار جاهای خطرناک و در صحنه جنگ‌ها حضور دارد.

منم می‌خواهم که کارشناسی کنم از نظر من جهانگردان دنیا اکثریتشان سطحی اطلاعات جمع می‌کنند؛ از قبیل خورد و خوراک یا لباس، آثار باستانی چندتا عکس می‌گیرد، از برج‌ها و مناره‌ها اسم محل آن آثار باستانی آن شهر و کشور را می‌نویسد با خود می‌برد خارج.

اینجانب دو تا حرفه پنجاه درصدی دارم، حرفه سوم هشتاد درصدی است.

چهارم؛ پنجاه درصدی هم آشنایی با اوضاع کشور افغانستان دارم.

اول، سال ۱۳۴۹ شاگرد آشپز بودم ولسوالی ناور، از این لحاظ در هر شهر یا کشور دنیا باشم با مزه ی خوراک یا طرز پخت‌شان آشنایی دارم که این کشور با آن کشور چقدر فرق می‌کند.

۴- آشپزی

پخت و پز و آشپزی سابق افغانستان ۱۳۴۵ بود که از

چهاربخش یکی رستوران جایشان طبقه دوم ساختمان لب بازار

بود. خوراکشان از برنج پخته می شد به نام رنگ پلو از شکر درست می شد. با روغن سرخ می کرد رنگشان مٹ رنگ شتری می ماند. پلو را رنگ می کرد غذا را در بشقاب می ریخت روی پلو کشمش و زردک پخته شده می ریخت قابلی می گفت. بعضی ها از رنگ شکر دوست نداشت رنگ چلو همان رنگ خود برنج سفید می باشد. خورشت هر سه شان از قبیل گوشت یخنی داشت قرمه کچالو قرمه سبزی همراه سبزی خام خوردنی هم داشت یکی به نام کرایبی بود که از روغن تخم مرغ گوشت بادنجان پخته می شد خوراک دیگر به نام کباب گوشت هم بود.

دوم سماواتشان طبقه همکف لب سرک بود خوراک سماوات همان چاینکی بود از گوشت پیاز و بادنجان دمبه روغن نداشت یخنی پخته می شد بسیار خوشمزه بود. با

خواهش بعضی مردم مورج قرمز داشت همراه خوراک سبزی خام خوردنی هم داشت. نان کشور افغانستان نوله نداره از خاطر اینکه خوب می پزد.

سوم خوراک خود هزاره جات سابق از آن جمله دل و جگر سرخ کرده ایام محرم می باشد ولایت غزنی در مراسم عروسی نان پتیر با قروت یا تپشی هم می گوید. وقتی خوردن روی تپشی روغن می ریزد شب مراسم عروسی می دهد. فردایشان آبگوشت می دهد نان چپاتیشان هم خوشمزه ساحه بهسود همان گوشت کوچه شان خوشمزه می باشد. که فعلاً مهاجرین بهسود روزهای محرم و اربعین در ایران هم گوشت کوچه می پزند. سابق حلوا سرخ دیزنگی هم معروف بود.

چهارم سفری به کابل

اول بهار ۱۳۹۴ کابل و هرات را دیدم سماوات نیست فعلاً

همه هتل می باشد اگر لب خیابان باشد همان برنج پلو و
 ماکارونی می پزد. قورمه هم داشت گوشت مرغ دیرمانده از
 ایران یا ترکیه می آید. آنها به اونصورت مزه نداشت و خاصیت
 خود را از دست می دهد. چاینکی سماوات را ندیدم اگر باشد
 هم مثل سابق نیست. فعلا نان را از سابق هم خوبتر می پزند.
 رنگ نان زرد نارنجی می باشد سوختگی سفیدی خام ندارد.

سفری به پاکستان

سال ۱۳۶۷ پیشاور و پاره چنار رفتیم. دو دفعه از مسیر کویته
 بلوچستان طرف ایران رفت و آمد داشت. مردم هزاره افغانستان
 از سابق رفته در کویته زندگی می کنند. خوراکشان در هتل
 همان پخت خوراک غزنی را دارد. پیشاور هتل مدل بالا نرفتم
 شهر پاره چنار هتل چیشان از مردم خوشی لوگر بود. در
 هتلشان همان خوراک افغانی داشتند. در روستا پاره چنار دو قسم

خوراک را دیدم البته که خوراک شهری یک کشوری با روستایشان زیاد فرق نمی کنند. حتماً از همدیگر یاد می گیرد. در مراسم های عروسی یا داخل شهر مردمشان با هم نان و غذای خورند.

یک قرمه سبزی یا گوشت همراهشان پیاز بادمجان، موریج قرمز زیاد دارد با روغن سرخ می کنند. مردم افغانی از این خوراک می خورد از تلخیشان وقتی خوردن تحمل می کند. آب از چشمشان می ریزد. عرق از سلولهای بدنشان خارج می شود. برنج موندی با ماش شیر گاو می پزد. وقتی خوردن یک قاب کلان می آورد روی دسترخوان می گذارد. وسط غذا را چال می کند برای ریختن روغن یا قرمه. دو تا کاسه ماست می گذارد در یک قاب چهار نفر با هم می خورد از یک طرف قاب. برنج و روغن و ماست روی جلوی خودش با هم مخلوط می

کند برای خوردن. خوراک پلوشان به اونصورت خوب نبود. نان تنورشان خوب می باشد نان روی تابه گاز بعضی جاهایش می سوزد یا خیمرشان نرسیده بعضی جاهایشان سفید و خام می ماند.

ایران

دوران مهاجرت به ایران از خوراک ایران چهار قسم می باشد. یکی ساندویچ فروشی طبقه همکف لب خیابان. مواد غذایشان از گوشت سیبزمینی گورجه سبزیجات. با روغن سرخ می کند همراهشان سبزی رب فلفل قرمز را با هم لای نان می گذارد با نوشابه یا دوغ می خورد. دوم کبابی هم زیاد می باشد از گوشت چرخ کرده با پیاز با هم کباب می کند. جوجه کباب هم دارد رستوران پخت غذایشان برنج را می پزد به نام چلو مرغ چلوقرمه سبزی چلوخوشتی چلوکباب می گوید

غذایشان کم روغن می باشد همراهشان دوغ و سبزی دارد نان نانوایشان نفله زیاد دارد چه سنگک لواشی یا تفتان باشد بعضی جاهای نان یا می سوزد یا سفید و خام می ماند. همین حساب است که نفله زیاد است. خوراک های صنعتی ایران مثل لوبیا، ماهی، بادمجان و قرمه سبزی در شرکت های درست می شود و به کشورهای خارجی صادرات می شود.

خوراک عراق نسبتاً شبیه به ایران است منتها عراق از نظر نظافت کمی در سطح پایین تر نسبت به ایران.

دوم، سال ۱۳۵۵ پنجاه درصد خیاط شده بودم در هر شهر یا کشوری که باشم روش دوخت لباس خیاطی را می دانم که مد کدام کشور می باشد و با هم چقدر فرق می کند.

سفر به عراق سال ۱۳۸۲ زیارت حضرت امام حسین (ع)

۵- خیاطی

لباس یا پوشاک ملت افغانستان سه مدل بود. یک مدل لباس

های مناطق مرکزی هزاره‌جات بود لباس های مردان و زنان بلند بود. پرمصرف می دوخت خانم برای ساختن لباس خود یا وسکت قورس لب پیراهن سرآستین از چیرمه لیس کرمک می دوخت. مردان لب یخن پیراهن خود را سرآستین دهن پاچه شلوار را با تار و رنگ های مختلف خیاط می دوخت. خانم ها یک قسم کلاه برای مردان و خانم از زرتار با دست خود می دوخت. رنگشان نقره‌ای و رنگ طلایی داشت. رو پارچه سفید طرح های خوبی داشت. از کاغذ کارتون را چسب می زد در قالب کلاه می گذاشت رویش پارچه که با زرتار دوخته بود روی کلاه کار کرده می گذاشت وی می چسباند و زیرش را یک پارچه ساده می دوزد. خانم های روی چهار لایه پارچه با همین نخ ها برای خود می دوخت. کلاه درست می کرد.

یکی هم مسئله صنایع دستی می باشد خانم های هزاره‌جات

صنایع با ساختن گلیم نماد برک درست می کرد برک از پشم بره بود نماد از پشم گوسفند گلیم هم از پشم گوسفند نخ درست می شد با رنگ های مختلف طرح خوبی داشت گلیم درست می کرد. از این هنر دستی مردم دایزنگی کارشان ممتاز بود. چه ساختن برک گلیم. سال ۱۳۴۵ زوار از افغانستان می آمد طرف کربلا با خود گلیم دایزنگی برای فروختن می آورد. مثل قالی های خوب امروزی در عراق و ایران فروخته می شد. خیاط از برک درشی درست می کرد. عادت برک در مسافرت که زمستان بودتر می شد و از بدن انسان دور می شد اگر انسان شب در بیابان بماند زیر برف بخوابد خطر سرما نداشت. نماد مثل قالی فرشی روی خانه بود.

سوم تاجیک ها لباسشان فرق می کند لباس خانمهایشان پیراهن کوتاه شلوارشان باریک و سبک می باشد. در خانه خود

خانم ها یک دستمال کوچک روی سر خود می گذارد یخن پیراهنشان پایین می باشد موی سر و گردن معلوم می شود از نظر شرعی اشکال دارد در مراسم عروسی مردان نامحرم همه خانم را می بینند. خانم ها که بازار می رود چادر دولاع دارد. بر سر خود می اندازد از سرتاپایشان معلوم نمی شود فعلا از این لباس ها کوتاه داخل شهر کابل و ولایات دیگر همه متأسفانه که مردم هزاره استفاده می کنند و لباس های سنتی خود را فراموش کردند و باید طرحی جدید از لباس های خود داشته باشند که مطابق شرع و عنعنات ملی شان است.

سوم، از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۹۲ استادکار بنا می باشم که تجربه معماری دارم، از آن جمله بلندترین رتبه معماری در کار گذاشتن می باشد. استاد باید حساب سنگ، کاشی، موزاییک را داشته باشد. اگر این رتبه معماری را بلد نباشد به مشکل بر می خورد. اول باید کفپهن در کار کند تا که موزاییک کار می آید اگر بلد نباشی طراز نبود بالا و پایین می شود. کاشی کار آمد

مشغول شد اگر در گونیا نباشد کاشی کار، کار نمی کند، سنگ کار و گچ کار هم همینطور.

آثار باستانی را در هر کشوری که بینم هر کجایی که باشد، تحقیقی فنی می کنم. مثل سی وسه و پل اصفهان ایران را نگاه کردم که زمان سابق آب زیاد بوده علامت رنگ آب دو متر ارتفاع داشته معمار این چقدر فنی بوده در بین دو متر آب مقاومت کرده. یا قلعه اختیارالدین شهر هرات سر تپه بود، رطوبت و نم کمتر داشت یعنی جایشان خوب می باشد.



قلعه اختیارالدین هرات-افغانستان



سی و سه پل اصفهان-ایران

دیوار یا بافت آجر قلعه اختیارالدین هرات را از لحاظ شاغول بودن بررسی کردم، کارشان نسبتاً با نما کار آجرکار فعلی که کار می‌کنند خوب می‌باشد چه در ایران و چه در هرات. نماکار امروزی که ارتفاع ساختمان سه طبقه باشد کارشان سه سانتی متر عقب و جلو می‌باشد، هر آجر نما با هم موج دارد.

برج سمت غرب قلعه اختیارالدین هرات طرف داخل و بعضی از جاهای دیگر تعمیر شده است. با آن همه دقت به اندازه دیوارهای سابق که موجود می‌باشد تمیز کار نشده. هر کس بنا باشد می‌داند که کجای آن تعمیر شده است و با دیوار سابق فرق می‌کند.

مناره‌های شهر هرات جای نمناک بود که یکشان کج شده بود که با سیم

بکسل به کمرش بسته بود فاصله سی متر آن طرف بر زمین محکم شده بود. از ترس، موترها از خطرشان مسیر خود را کج می کردند و از بین کوجهها می رفتند. قلعه اختیارالدین شیب پشت بام یا تقسیم پله شان را نگاه می کردم. سال ۱۳۸۱ اصفهان کار می کردم رفتم میدان امام خمینی، قصر عالی قاپو را نگاه کردم دیوار و سقف خانه شان نقاشی بود با رنگ های مختلف با دست خود مالیدم رنگ نمی داد یا در فیلم نشان می دهد نقاشی تندیس بامیان را که در حدود هشت رقم رنگ استفاده شده است. در آن زمان ۵۰۰ سال قبل از میلادی رنگ روغنی نبوده است این رنگ ها از چه موادی بوده چه قسم درست کرده که رنگ شان نرفته سه هزار سال است که باقی مانده است.

با خودم فکر کردم تجربه نقاشی دارم، نظری بر تاریخ سه هزار سال قبل رنگ از دو جنس می شد درست می کرد از گیاه، یعنی رشقه و یونجه را می کوبند آب آنرا از پارچه ای نازک رد می شد رنگ سبز یا آبی می کرد یا از سنگ و گل خوش رنگ روشن نرم می کرد رنگ های سیاه و سفید، زرد، قرمز، از پارچه نازک رد می کرد. چسب شان از ریشه سیج (یا شیریش) درست می کرد با هم مخلوط می کرد رنگ نمی داد یا جاهای مهم از سفیدی

تخم مرغ از آب کله‌پاچه که حالا به نام شیریش یا چسب کمان می‌گویند حدود سی سال قبل در کابل نجارها، استفاده می‌کرد. همین است که می‌گویند: معماری دریایی از علم است

چهارم؛ خبرنگاران هم که از جمع جهانگردی می‌باشد باید که از پیش سیاسی برخوردار باشد. خبرنگار با چند قطعه عکس از صحنه جنگ یا انتخابات، برای رأی‌گیری کفایت نمی‌کند. باید نظر کارشناسان سیاسی را داشته باشد که عامل شکست و پیروزی یک جناح را تحلیل کند.

روزنامه‌ها و گزارش‌های دوران جهاد انقلاب اسلامی افغانستان مطالعه می‌کردم مصاحبه آیت‌الله محسنی را از صدای رادیو نظر تحلیل‌گران کارشناس سیاسی را که تحلیل می‌کرد عامل شکست و پیروزی را می‌گفت. هفت‌تور و شش‌جدی می‌رفتیم تهران تظاهرات بر علیه تجاوز نظامی شوروی در افغانستان شعار می‌دادیم. یا مصاحبه رهبران جمهوری اسلامی ایران یا سخنرانی‌شان را دوران هشت‌سال جنگ تحمیلی عراق از رادیوی ایران گوش می‌کردیم و روزنامه‌هایشان را مطالعه می‌کردیم.

یک خبرنگار فوق‌لیسانس استاد یک دانشگاه می‌باشد می‌رود در کشورهای خارج به اندازه یک انسان آدم کارگر محل ندارد. کارگر محل

کارشان معلوم می‌باشد سر فلکه می‌رود هر کس کارگر لازم داشته باشد سر فلکه می‌آید خبرنگار برای جمع‌آوری اطلاعات در هر کشوری باشد از این شهر به آن شهر از این کوچه به آن کوچه با سران حزبی که مخالف دولت می‌باشد مصاحبه می‌کند. با سران دولت از این دفتر به آن دفتر با ده‌ها خطر جانی و مالی. من هم که همیشه دنبال نفرهایی هستم که از خاطرات سابق بگویند.

یک خبرنگار در جنگ غرب کابل بوده است دوران حزب وحدت خبرنگار با دوربین فیلم‌برداری رفته پشت بام تانک تیل کوتاه سنگی که جنگ شدیدی هم بوده است مرمی توپ و راکت از هوا رد می‌شد برای جمع‌آوری اطلاعات این خبرنگار خطر را به جان قبول کرده است. شما می‌دانید که مردم عادی در آن زمان از شهر کابل فرار می‌کردند. افراد جنگی در تلاش بودند که سنگر خوبی داشته باشند خبرنگار با آن همه خطر جانی و مالی در میان مرمی توپ و راکت که از هوا رد می‌شد پشت بام رفته و ایستاده فیلم‌برداری می‌کرد. یک خبرنگار همه آرزویش همین می‌باشد سی‌سال دانشگاه تدریس کرده نتیجه علمشان همان می‌باشد که اطلاعات خوب جمع کند در اختیار مورخین جهان قرار دهد.

یک خبرنگار فرانسوی آمده بود پیشاور پاکستان دوران جهاد آمد افغانستان در جبهه مجاهدین اسلامی سنگلاخت ولایت میدان شهر از آنجا همراه برادر سید حسین انوری پیاده از کوه‌ها شب رد می‌شد تا که می‌رسید داخل شهر کابل برای اطلاعات دیدن از شهر کابل و فرقه‌های دولتی این خبرنگار فرانسوی بعداً کتابی نوشت به نام زیر ریش روس‌ها در کابل.

یک خبرنگار خارجی وجدانی دارد که می‌گوید سی سال در دانشگاه درس خواندم باید وظیفه خود را انجام دهم. از چشم خود بینم دروغ گزارش ندهم ای کاش که همه مردم همینطور می‌بود. برای علم خود اهمیت می‌دهد علمشان ثمر داشته باشد در آینده آگاهی باشد برای نسل جوان که برای وقایع نادیده شهادت ندهند.

مسافرت و تجارت عقل انسان را زیاد میکند

انسان‌هایی می‌باشند که سواد ندارند در اثر تجربه کار و کسب و هنر اطلاعات و آگاهی‌شان خوب شده، آدم‌هایی بی‌سواد هستند که تاجر موفق می‌باشند. خدا رحمت کند حاجی نادر را بعضی‌ها می‌گویند حاجی نادر می‌گفت که ثروت مرا مغرور نکند. ریسمان جواله گیریشان در یک اتاق سرمیخ آویزان بود. بعداً که تاجر یا سرمایه دار اول افغانستان بود همیشه با مردم کارگر زحمت کش همدردی می‌کرد و همکاری داشت. حاجی نادر سر

وظیفه خود طرف شورای ملی می رفت از داخل موتر نگاه می کرد مردم ضعفا را هر کسی اذیت می کرد خودش از موتر پیاده می شد انتقام از آن نفر قلدر می گرفت. انسان هایی که مسافرت داشته باشند یا خبرنگاری یا تجارت انجام دهند عقل انسان را زیاد می کند. وجدانشان هم خوب می شود. وای از قشر حسود که مثل مگس چمنزارها مزاحمت می کنند.

یک مثال قدیمی بود که مردم می گفتند: پسر فلانی در جوانی خود چیلیم می کشید، دود از دهانش ولنقه ولنقه می رفت. پسر فلان شب و روز سرش بالای قرآن می باشد مثل سگ غرغر می کند. بعضی ها پدرانشان و برادرشان سابق مطالعه نداشت، توصیف اربابان و داروغه را می کرد. یک مثال می باشد در شهر قیچها رفتی یک چشم خود را پُذ بگیر، در شهر بی عقلان برویم چکار کنیم؟

بعضی مالاها مرا مسخره می کند. یک مثال قدیمی می باشد که دزد نبود از پادشاه نترس. غر نبودی از خدا نترس. همین است که می گوید انسان هیچ وقت از تهمت و شایعه فراکنی نترسد و از میدان به در نرود.

(كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ شما بهترین امتی بودید که به سود انسان ها آفریده شده اند؛ امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب ایمان آورند برای آنها بهتر است. عده کمی از آنها با ایمانند و بیشتر آنها فاسقند)

«آل عمران آیه ۱۱۰»

اکثریت ملاحا یک ذره برای دین و امنیت کشور خود فکر نمی‌کنند. اگر کسی بپرسد که چرا آن‌ها را حرف بی‌جا می‌گویید از خاطر اینکه ۳۵ سال سرنوشت کشور افغانستان با دست آن‌ها می‌باشد. کشور در حال نابودی و تباهی است. در آینده عامل شکست و پیروزی یک کشور در تاریخ باید گفته شود. یک مثال هزاره‌گی می‌باشد «مورچه دوله مار کرد لخشید کون اوگار کرد» روحانیت افغانستان کجا و روحانیت ایران کجا!! روحانیون ایران احترام زیادی دارد برای امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای یک مسائلی را از علمای ایران بپرسید فوراً می‌گوید که مقلد کدام آقا می‌باشیم جواب می‌گوید، ملاحای افغانستان ناراحت شد برای بزرگان خود فحش ناموسی هم می‌گویند، با این قسم فحاشی طبیعی است که کشور تباه می‌شود.

علمای ربانی در حال اقلیت می‌باشد اقلیت خودساز با آتش خام ماندن آن‌ها هم می‌سوزد. علمای ربانی با هر کار خوب اقدام کند ملاحای سریله مزاحمت می‌کند.^۱

زیر بار ملاحای سریله نمی‌روم که هیچ معیار علمی و عبادی وظیفه‌ای از طرف مرجعیت نداشته باشد و امر به معروف و نهی از منکر نمی‌گوید. ذکری از حضرت امام حسین(ع) هم که نمی‌گوید، حضرت علی(ع) می‌فرمایند:

^۱. یعنی ملاحای سریله بدون اجازه مرجع تقلید و آیه قرآن شریف و حدیث همه‌شان لات‌بازی

در می‌آورند با مردم زور می‌گویند.

ألا! لا خیر فی علم لیس فیہ تفہم، ألا، لاخیر فی قراء لیس فیہا تدبیر، ألا!
لاخیر فی عبادہ لافقہ فیہا. (بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۶۴) آگاہ باشید! علمی که
در آن فهمی نباشد، فایده ای ندارد. بدانید! خواندن بی تدبیر، بی فایده است.
آگاہ باشید! عبادتی که در آن تفکر و اندیشه نباشد خیری ندارد.

ثمر علم ملاحای سرپله که می باشند با هم شوخی زیاد دارند. در
خوابگاه یا جلسه خصوصی که داشته باشند بگو و بخند یکی را مثال لات‌ها
مسخره می کنند. با این کار خود عادت می کنند، اگر وارد مسائل اجتماعی
شد در بین شخصیت های اهل تسنن در حال ناراحتی همان عادت فحاشی و
تهمت را با هم دیگر می گویند و برای همیشه ملامت تاریخ خواهند شد.

همین قسم ملاحا بود که بالای منبر با دلایلی از آیه قرآن و حدیث نبوی
صب حضرت علی را می گفت، با اثر تبلیغ این‌ها مردم تابوت مبارک
حضرت امام حسن (ع) را تیرباران و جسم پر از زخم شمشیر و تیرکمان و
نیزه امام حسین (ع) را با سنگ و کلوخ هم می زد. اگر شهادت مظلومانه
حضرت امام حسین (ع) نبود مردم از گفتن تهمت و ملاحا از دین اسلام بیزار
می شدند «ان کان دین محمد لم یستقیم الا بتلی یا سیوف خذینی» منبع
فرهنگ عاشورا، جمعی از نویسندگان، ج ۱، ص ۱۱۷.

(ترجمه: اگر دین محمد (ص) جز با کشته شدن من اصلاح نمی شود

برای شمشیرها مرا دریابید)

همین ملاحا بود که در حساب حزب تهمت گفتن با همدیگر ۱۳۰۰۰

جوان شیعه را کشتند در بیابان و دره‌ها لاشه‌شان را سگ و گرگ و روباه خورد. امام خمینی هم این‌ها را نفرین کرده، ملا شدن آسان است آدم شدن سخت می‌باشد، از این حرف بدتر دیگر در دنیا وجود ندارد.

این ندای امام یک زنگ خطر می‌باشد

ملا اگر آدم نشد انگل جامعه می‌باشد

بعضی‌ها می‌گویند که شما چرا اینقدر می‌گردین مگر من زخم که شب نگردم. روز در مغازه‌ها و بازار نباشم. اینها هدفشان همان است که بنشیند فعالیت فرهنگی نداشته باشد.

از این نشر اسلامی ۸۰ درصد علما از من راضی می‌باشند با این جرم مرا می‌کشید، بکشید. زیر بار ظلم نمی‌روم. هیئات من الذله... مؤمن باید ایمان خود را مثل حضرت امام حسین(ع) زیر باران سنگ و کلوخ طعنه و تهمت حفظ کند.

دو نفر از ملاهای افغانستان در برابر طالبان کشته می‌شد مردم اینقدر فرار نمی‌کردند. خودشان آمدند ایران و زیر عبای روحانیون قایم شده‌اند.

روایت از ائمه معصومین زیاد می‌باشد هر انسان دل سوخته و شکسته باشد در فضای سبز یا جاهای روشن زندگی کند. روحیه‌شان تازه می‌شود. لباس حضرت رسول اکرم هم سفید بود. البته که خودم مقصر می‌باشم مشاوران خوبی داشتم، آقای فاضل کیانی می‌گفت شیخ‌ها هر چه گفت تحمل کن. من تحمل نداشتم، به تحریک یک شیخ به نام انتقام مقابل به مثل

فحاشی می کردم، یک عده از آدم ها عقده‌ای شدند پشت سر من (مرد نیست که رو در رو حرفش را بزند) برای من فحش می گویند. بازم هر کار بکنیم مردم برای حضرت رسول اکرم نیز حرفهای زیادی می گفتند.

آقای فاضل کیانی تابستان ۱۳۹۱ همکاری زیادی کرد با من. تایپ نگاه نو به تاریخ افغانستان و عکس‌های آثار باستانی را برای استفاده داد. بدون نام و نشان نمی شد که استفاده کنیم. پول خرج کردیم به صورت کتاب منتشر شد. با هم خوب بودیم دو تا مرغ برایشان فرستادم به عنوان شیرینی. با دخالت دیگران ناراحتی می کند من هم که پشیمان می باشم دیگر کار از کار گذشته آقای فاضل نگاه نو را از دهان آقای محمدعلی افتخاری تایپ کرده آقای افتخاری می گوید که بعضی جاهایشان ایراد دارد، اینجا بود که گشنه به جان تشنه چسبیده است.

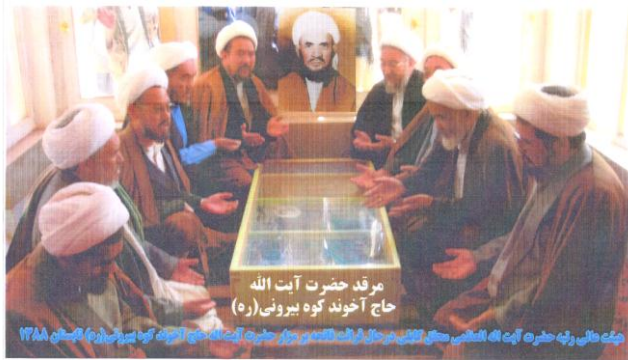
هرکسی درد داشته باشد، دو ضرر را متحمل می شود، از زن و فرزند می گذرد یا کشته می شود یا زندانی.

دوم پیام خود را برساند باید جلال وطن داشته باشد که بتواند پیام خود را در جهان برساند، شیخ بهلول خراسانی از رفتار شاه بدش آمد، زن خود را طلاق داد، قیام کرد و به افغانستان رفت و زندانی شد. هر پیامبری که هجرت کرد، در تبلیغ و امر به معروف موفق بود.

آثار مؤلف

۱. فریاد کوهسار افغانستان، ۱۳۷۶.
 ۲. گذری بر تاریخ کشور افغانستان، چاپ دوم، بهار ۱۳۹۴.
 ۳. شیعیان احیاگر انقلاب اسلامی، در حال بهار ۱۳۹۴.
 ۴. نگاهی نو به تاریخ افغانستان، چاپ دوم، زمستان ۱۳۹۲.
 ۵. آفات انقلاب افغانستان، بهار ۱۳۹۴.
 ۶. سفینه‌النجاه، چاپ اول بهار ۱۳۹۴.
 ۷. کتاب، مونس من!، اول بهار ۱۳۹۴.
 ۸. هزاره و تاجیک در تاریخ، اول بهار ۱۳۹۲.
 ۹. کارشناسی معماری، بهار ۱۳۹۲.
 ۱۰. بازار دانش، آخر بهار ۱۳۹۴.
 ۱۱. پیام شهید، چاپ اول، بهار ۱۳۹۴.
 ۱۲. رجال ماندگار، چاپ اول، بهار ۱۳۹۴.
- این کتاب‌ها نتیجه ۳۰ سال مطالعه نویسنده می‌باشد.

از سمت راست: ۱- آقای محمدحسین صادقی ۲- آقای احمدی ۳- آقای کریمی
۴- آقای عارفی ۵- آقای جوادی ۶- آقای رضائی فرزند حاجی آخوند، ۷- آقای
رحیمی، ۸- آقای انور احمدی



کتابخانه حضرت ولی عصر «عج» ولایت بامیان سرخ جوی ورس



حاج آقا حسینی



حاج آقا محمودی

هیئت حضرت ولی عصر «عج» مهاجرین مقیم قزوین ایران





بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پیامبر ﷺ:

«مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا نَفَحَ أُجْرَتَهُ مِنْ عَمَلٍ بِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»
 هر کس دانش را بیاموزاند، تا قیامت پاداش کسی
 را دارد که به آن علم، عمل می‌کند.
 ارشاد القلوب ج ۱ ص ۱۶

فریخته ارجمند جناب اساتذات آقامی علی قربانی زیدنه

حضور همیشه سبزتان، فصلی سرشار از شور و شوق و سکونایی است، و چشم اندازی دل نواز از
 طراوتی روح انگیز، همتی ستایش برانگیز و کوششی بی‌دین برای تریمت ره جوین راه حقیقت.

اینک به رسم نیکی پاداشت خوبی ما و به پاس از همه تلاش های خالصانه شما در راستای رسالت
 پاداری از اندیشه های ناب، حضور پربارتان را ارج می‌نیم و گل و آژه های تقدیر بی کران خویش را
 کعبه اران دل بهاری تن می‌سازیم که با صفای وجود خود ما را در راهی که در پیش رود داریم، به برای
 هم دل و هم نوا بودید. چشم به راه توجه و بهر ای شاد در مسیر تریمت اسلامی، هستیم.

معاونت فرهنگی تریمت
 دکتر زینب زری تریمت

۸۵ / پاساژ قدس / مرکز فرهنگی یادگار / ۰۹۱۲۳۳۳۵۲۰ / ۷۸۳۰۳۵۰۶